نقد و بررسی اندیشه های سید ابواعلی مودودی

دینی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی

مهدی تیموری بازگری



بسم الله الرحمن الرحیم

نقد و بررسی اندیشه‌های

سید ابوالاعلی مودودی

نقد و بررسی اندیشه‌های

سید ابوالاعلی مودودی

پایان نامه دانشگاهی

مقطع کارشناسی ارشد

مهدی تیموری بازگری



تیموری بازگری، مهدی، ۱۳۵۶.
نقد و بررسی اندیشه‌های سید ابوالاعلی مودودی
نگارش مهدی تیموری بازگری
تهران: لحسان، ۱۳۸۸
۲۵۶ ص. فیپا ISBN: 978-964-356-698-2
کتاب حاضر در اصل (پایانامه کارشناسی ارشد - دانشگاه تهران ۱۳۸۶ مولف است)
موضوع: مودودی، ابوالاعلی، ۱۹۰۳ - ۱۹۷۹ م نقد و تفسیر
موضوع:اسلام — تجدید حیات فکری
موضوع:اسلام — بررسی شناخت
رده‌بندی کنگره ۱۳۸۸ ۹ت۸م/۷/BP۲۳۳
رده‌بندی دیویی ۲۹۷/۴۸ شماره کتابشناسی ملی ۱۵۷۶۶۱۰

نقد و بررسی اندیشه‌های سید ابوالاعلی مودودی

✦ مؤلف:	مهدی تیموری بازگری
✦ ناشر:	احسان
✦ تیراژ:	۲۰۰۰ جلد
✦ صفحه آرا:	نادیا محمدی
✦ نوبت چاپ:	اول ـ ۱۳۸۸
✦ چاپخانه:	مهارت
✦ قیمت:	۳۰۰۰ تومان

ISBN: 978-964-356-698-2
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۵۶-۶۹۸-۲



دفتر مرکزی: تهران. خ انقلاب. خ صفی علیشاه. کوچه تهرانی. پلاک ۳۴ تلفن ۷۷۵۳۷۶۵۵
فروشگاه: تهران. خ انقلاب. روبروی دانشگاه. مجتمع فروزنده. شماره ۲۰۶ تلفن: ۶۶۹۵۲۲۰۴

فهرست

فصل سوم: مبانی اساسی اندیشه های مودودی

فصل چهارم: حکومت و سیاست در اندیشه مودودی

فصل پنجم: غرب و تمدن آن

فصل ششم: جماعت اسلامی

فصل هفتم: اندیشه های اجتماعی

فصل هشتم- تأثیرات



سدهٔ اخیر، سدهٔ بیداری مسلمانان جهان اسلام بوده که با تغییر وتحولات شگرف و اساسی در ملل اسلامی همراه بوده است. شکی نیست که بیداری ملت‌ها و مردم مسلمان مرهون بیدارگری‌ها و تلاش‌های اندیشمندان مسلمانی بوده است که به طریقی سعی در آگاه نمودن و بیدار ساختن وجدان خفته این گروه داشته‌اند آنها با تلاش‌های بی‌وقفه و با دعوت مردم به اصل و اساس اسلام آنان را از بدعت‌های راه‌یافته در دین بر حذر داشته و خواهان پیاده کردن اصول اسلامی، آن هم در شکل راستینش شدند. اما این بیداری تنها در کشورهای عرب نبود، بلکه اتفاقاً بیداری اسلامی در کشورهای غیر عرب با شوق و شور بیشتری نیز دنبال شد و افرادی چون سید جمال، اقبال لاهوری، ابوالحسن ندوی، سید ابوالاعلی مودودی، سید احمد خان سرهندی، شریعتی و... نه تنها غیر عرب و عامل بیداری کشورهایشان بوده‌اند بلکه در بیداری ملل عرب نیز سهم به سزایی داشتند. البته نباید مصلحان و بزرگان عرب چون محمدعبده، حسن‌البناء، رشیدرضا و سید قطب و غیره را فراموش کرد. آنها اگر چه بیشتر از علماء مصر بودند اما اندیشهٔ آنان به زودی در میان ملل عرب و غیر عرب رسوخ پیدا کرد. نوع فکر و اقدامات این علما و اندیشمندان مسلمان در دفاع از اسلام، مبارزه با استبداد داخلی، نبرد با استعمار خارجی، نشر اندیشه اسلامی، و کوشش برای ایجاد حکومت اسلامی حداقل در منطقه‌ای خاص از دنیای اسلام که هر کدام افق‌های تازه و طرح‌های نوینی را به مسلمانان و جوامع مسلمان ارائه دادند، می‌تواند مشکلات زیادی از گرفتاری‌های مسلمانان را حل کند. سید ابوالاعلی مودودی مانند سید جمال، حسن البناء، سیدقطب و... یکی از متفکرین و پرچمداران جنبش تجدید بیداری اسلامی معاصر است که تحقیق و پژوهش در مورد افکار و آراء وی ضروری به نظر می‌رسد. نوشته حاضر که ابتدا به شکل پایان‌نامه و در دانشگاه تهران با نمره عالی دفاع شده است به توصیف، شرح و بررسی آراء و افکار این شخصیت می‌پردازد.

سید ابوالاعلی مودودی (۱۹۰۳-۱۹۷۹م./۱۲۸۲-۱۳۵۸ش.) از متفکران و دانشمندان بلند آوازه معاصر جهان اسلام بود که اندیشه و آثار وی محک اسلام گرایان در مبارزه علیه ناسیونالیسم، نفوذ غرب، رهبران کشورهای اسلامی امروزی و تحجرگرایی مذهبی و رهبانیت می‌باشد. مودودی در اندیشه و عمل مبانی حکومت‌های اسلامی امروزی را که بر مبنای حکومتهای غربی با نوعی گرایش ناسیونالیستی شکل گرفته بودند، به چالش کشاند. به همین جهت رهبران کشورهای اسلامی که به نظر او غرب زده بودند را مورد نقد قرار داد. و چون هیچ یک از حکومتهای کشورهای اسلامی امروزی را حکومت اسلامی واقعی نمی‌دانست، تلاش خود را برای تشکیل حکومت اسلامی آغاز کرد. او در ابتدا در سال۱۹۳۸م./ ۱۳۵۷ق. مؤسسه دارالسلام و سپس در سال ۱۹۴۱م./۱۳٦۰ق. جماعت اسلامی را با هدف اقامه دین و احیای حکومت اسلامی، بنیان گذاشت. اندکی بعد، نهضت او گسترش یافت و به یک نهضت و حرکت جهانی تبدیل شد و مودودی نیز به عنوان عالمی برجسته و ممتاز در جهان اسلام شناخته شد تا آنکه در سال ۱۹۷۹م./ ۱۳۵۸ق. بعد از به جای گذاشتن صدها جزوه و رساله و بیش از یکصد و چهل کتاب در زمینه‌های گوناگون چشم از جهان فروبست.

نکته‌ی قابل توجه در مورد مودودی، برخی افکار و اندیشه‌های امام مودودی دربرخی از زمینه‌های دینی، سیاسی، و اجتماعی است که مباحث و چالشها فراوانی را در جهان اسلام در پی داشته است. از جمله نظریه،های وی در مورد خلافت و حاکمیت اسلامی، اصحاب رسول اکرمﷺ تنظیم و کنترل جمعیت، زن، و ... است. اگر چه دیگر علمای قدیم و جدید پیرامون این مسائل اظهار نظر کرده‌اند اما اهمیت نظرات مودودی در این است که این مسائل را در شکل مدرن و امروزی ارائه می دهد. در طول این تحقیق، ضمن ذکر اندیشه‌های مودودی به نقد و بررسی برخی از نظرات وی نیز پرداخته خواهد شد تا جنبه‌های مثبت و منفی آنها ذکر گردد. در واقع در این تحقیق به دنبال این نکته خواهیم بود که آیا اندیشه‌های مودودی از جامعیت و قابلیت لازم برخوردار است؟ و آیا در افکار مسلمانان جهان تأثیرگذار بوده است؟ به امید آنکه از عهده‌ی این کار بزرگ برآییم. ان شاء الله

در پایان لازم است از زحمات و راهنمایی‌های ارزنده‌ی اساتید ارجمند و گرامی دانشگاه تهران آقایان دکتر غلامرضا ظریفیان و دکتر فرج الله احمدی راهنما

و مشاور این پژوهش، دکتر غلامحسین زرگری نژاد، دکتر حسن حضرتی و نیز از ماموستا عبدالرحمن یعقوبی مدیر نشر احسان و مولوی نذیر احمد سلامی که هر کدام با راهنمائی های خود در انجام این پژوهش سهمی داشتند، نهایت تشکر و قدردانی را داشته باشم. از خداوند منّان توفیق روز افزون برای همه این عزیزان مسئلت دارم.

مهدی تیموری بازگری
۱۳۸۷/۹/۱۶

معرفی و نقد برخی از منابع و مآخذ

در این قسمت سعی بر آن است که به طور بسیار مختصر و گذرا اول آثار مودودی به عنوان منابع دست اول معرفی شود، سپس با توجه به اهمیت برخی از منابعی که در تدوین این پژوهش بیشتر مورد استفاده و بهره برداری قرار گرفته‌اند، ذکر و بررسی شود.

در یک تقسیم بندی، منابع این تحقق شامل منابع دست اول و منابع دست دوم است. منابع دست اول را کتب و آثار و مقالات مودودی تشکیل می‌دهند اما منابع دست دوم شامل منابعی است که در مورد مودودی و آثار او (چه له، چه علیه و چه بی طرف) نوشته شده است. منابع محیطی نیز شامل همین دسته اند؛ لذا بر اساس این تقسیم بندی ابتدا به آثار خود مودودی اشاره می‌نماییم:

منابع دست اول (نوشته‌ها و آثار مودودی)

در مورد آثار مودودی باید ابتدا اشاره کرد که بیشتر آثار و کتب مودودی ابتدا در مجله ترجمان القرآن که در سال ۱۹۳۲م. تأسیس شد به صورت مقاله منتشر می‌شد و بعد توسط خود مودودی یا طرفداران وی به صورت کتاب درآمد. مجله ترجمان القرآن که تا پایان حیات مودودی به عمر خود ادامه داد در واقع منبع تفکرات مودودی، چه قبل و چه بعد از تشکیل جماعت اسلامی بود.

الف- آثار سیاسی و دینی

۱- خلافت و ملوکیت: کتاب مذکور در واقع شامل اندیشه‌های سیاسی مودودی می‌شود و مهمترین منبع این تحقیق بخصوص در بخش اندیشه‌های سیاسی است. این کتاب شامل نه فصل به نام‌های تعالیم سیاسی اسلام، اصول حکمروایی اسلام، خلافت راشده و ویژگی‌های آن، کارنامه ابوحنیفه، مسلک ابوحنیفه، پیرامون خلافت و مسائل آن، و امام ابویوسف و کارنامه‌اش است.

خلیل احمد حامدی مترجم این کتاب نگارش آنرا از سوی مودودی به دو علت می‌داند:

الف) بخاطر کنفرانس بین المللی که در اولین هفته ژانویه ۱۹۵۸ م. در لاهور منعقد شد. در این کنفرانس برخی مستشرقین در مقالات خود این موضوع را مطرح کردند که در اسلام هیچ راهی برای از بین بردن و کنار زدن حکمران ظالم وجود ندارد؛ چرا که طبق احادیث آنها علیه حکمرانی که نماز به پا می‌دارد نباید قیام صورت گیرد.

ب) درخواست اداره ثقافت اسلامی لاهور از مودودی که کتابی راجع به نقش سیاسی و خدمات علمی امام ابوحنیفه و ابویوسف بنویسد.[1] بر این اساس این کتاب شامل دو بخش است. در قسمت اول مودودی به حکومت و مسایل مربوط به آن می‌پردازد و در قسمت دوم کارنامه انقلابی ابوحنیفه را به تصویر می‌کشد.

این کتاب مودودی گر چه هم‌سنگ کتبی چون احکام السلطانیه ماوردی (٤٥٠ ق) و قاضی‌ابویعلی و قاضی‌ابوبکرمحمدبن‌باقلانی (٤٠٣ ق) و ... است اما یک نکته این کتاب را از سایر کتب سیاسی اهل سنت متمایز می‌سازد و آن روحیه نقادی این کتاب به صحابه و حتی خلفای راشدین است. کتاب خلافت و ملوکیت مودودی و عدالت اجتماعی سید قطب با نقدهای صریح نسبت به عملکردهای افرادی چون خلیفه سوم، معاویه، و عایشه و ... انقلاب بزرگی در جامعه معاصر اهل سنت به وجود آوردند. اما این انقلاب را به راحتی جامعه اهل سنت نمی‌توانست بپذیرد لذا مخالفت‌های شدید علیه این دو صورت گرفت.

۲- **نظریة الاسلام السیاسیه**: در این کتاب مودودی ضمن تشریح نظریه خلافت به تفاوت‌های دولت اسلامی با دموکراسی غرب می‌پردازد.

۳- **تفهیم القرآن**: مودودی نوشتن این کتاب را در سال ١٩٤١ م. / ۱۳۲۱ ش و در زندان آغاز کرد و بعد از سی سال و در سال ۱۹۷۱ م. / ۱۳۵۷ ش آنرا به اتمام رساند. او در نوشتن تفسیر خود یکپارچه عمل نکرد چنانچه جلدهای اول و دوم را مختصر، و جلدهای بعدی را مفصل‌تر بحث کرد. البته وی قصد داشت جلد

[1]. مودودی، ابوالاعلی، خلافت و ملوکیت، ترجمه خلیل احمد حامدی، پاوه، بیان ١٤٠٥ ق. صص ک و ل.

یک و دو را تجدید نظر نماید ولی مشکلات جسمی به او این اجازه را نداد.[1] او این کتاب را نه برای علما و خواص بلکه به زبان اردو و برای عوام نگاشت.[2]

در این تحقیق ترجمه فارسی شش جلدی مورد استفاده قرار گرفته است. این شش جلد توسط اعضای جماعت اسلامی ترجمه، و در دارالعروبه پاکستان طی سال‌های ۱۹۹۰- ۱۹۹۷ م. به چاپ رسیده است. جلد اول و دوم آن توسط کلیم الله متین، جلد سوم و چهارم توسط دکتر آفتاب اصغر، و جلد پنجم و ششم توسط سید نیاز احمد همدانی ترجمه شده است. اما در ترجمه همه آنان لغاتی نزدیک به زبان دری وجود دارد. به همین خاطر در ارجاع به آنها سعی شده معادل یابی با فارسی ایران صورت گیرد. اما ویژگی‌ها و نوآوری‌های تفسیر مودودی به شکل زیر است:

الف) ترجمه مفهومی و آزاد به جای ترجمه لفظی.

ب) توجه به مخاطبین: او در اثر این توجه تفسیرش را به زبان اردو نوشت تا جامعه‌ای که اکثر آن عوام بودند و زبان عربی را نمی‌دانستند بتوانند به راحتی از آن بهره ببرند.

ج) توجه به مسائل روز: او در تفسیرش هر جا به مسائلی چون قادیانیه و ختم نبوت، زن، و ورود آن به کارهای سیاسی، و ... که مسائل روز بوده می‌رسد آنرا به تفصیل بحث می‌کند.

د) توجه به تفاسیر گذشته: گر چه در بسیاری از جاها از تفاسیر گذشتگان استفاده می‌نماید اما اسمی از آنها ذکر نمی‌کند.

ه) توجه به تمام مذاهب فقهی: او در بسیاری از احکام به صورت فقه تطبیقی عمل می‌کند و احکام سایر مذاهب فقهی را متذکر می‌شود.

و) توجه به جنبه‌های حقوقی اسلام: او همیشه در پی استخراج قوانین اساسی اسلام است.

ز) توجه به تاریخ به عنوان یکی از منابع تفسیری خود: او حتی تاریخ باستان را مد نظر قرار می‌دهد.

---

[1]. مودودی، ابوالاعلی، تفهیم القرآن، ترجمه کلیم الله متین، پاکستان، لاهور، المنصوره، دار العروبه، ۱۹۹۰م./۱٤۱۱ق، ج ۱، مقدمه، ص۳

[2]. همان، مقدمه، ص ٦

ح) ترجیح اقوال صحابه مفسر مانند عبدالله بن عباس بن عکرمه، مجاهد، و ... بر سایر صحابه

ط) بررسی آراء غرب و رد آنها.

ی) جان سخن آنکه وی نظریه تفسیری‌اش را بر مبنای اندیشه سیاسی در اسلام استوار ساخت و آرزویش یک دولت اسلامی بود. مرتضی رزم آرا در مقاله ای این نظریه تفسیری مودودی را تا حدی شبیه نظریه تفسیری امام خمینی می‌داند.[1]

٤- **تدوین دستور اسلامی:** این کتاب در واقع خطابه ای است که مودودی در کراچی و در انجمن وکلا در تاریخ ٢٤ نوامبر ۱۹۵۲ م. ایراد کرده است. مودودی در این خطابه ضمن معرفی منابع قانون اساسی اسلام به ۹ مسئله از مسائل اساسی اسلام مانند حکومت برازنده کیست، حدود وظایف دولت، هدف دولت، تشکیل حکومت، و ... می‌پردازد. این کتاب توسط محمدعلی‌گرامی ترجمه شده است اما چون در این ترجمه مقدمه‌ای تند نسبت به آراء اهل سنت بخصوص در مسأله امامت ارائه شده بود نگارنده ترجیح داد متن عربی این کتاب را مورد ارجاع قرار دهد. اما محمدعلی‌گرامی در آخر ترجمه خود مقاله‌ای در مورد زن و پست‌های سیاسی آورده که مودودی آنرا در صفر ۱۳۷۲ ق. در ترجمان القرآن نوشته است. از این مقاله در این تحقیق نیز استفاده شده است.

٥- **اصطلاحات چهارگانه قرآن:** این کتاب توسط سعدی بهبودی ترجمه شده اما ترجمه آن همان مشکل ترجمه تفهیم‌القرآن را دارا است. این کتاب زیربنای تمام نظرات مودودی محسوب می‌شود.

٦- **الجهاد فی سبیل الله:** اهمیت این کتاب آن است که اولین کتاب مودودی است و به قول خودش تحولی عظیم نیز در زندگی او ایجاد کرد. این کتاب توسط خلیل‌احمدحامدی در دارالعروبه پاکستان به عنوان الجهادفی‌سبیل الله، سید محمود خصری در ۱۳۵۹ ش. تحت عنوان فلسفه جهاد در اسلام، و توسط محمد اسماعیلی در ١٣٦٤ ش. تحت عنوان جهاد نور به فارسی ترجمه شده است. اگر

---

[1]. رزم آرا، مرتضی، قرآن پژوهان جهان، سید ابوالاعلی مودودی، مجله گلستان، شماره ۱۱۹، سال ۱۳۸۱، ص ١٦

چه از هر سه این ترجمه‌ها استفاده شده اما در ارجاع به متن کتاب از ترجمه خلیل‌احمدحامدی استفاده شده است.

۷- **برنامه انقلاب اسلامی:** در این کتاب مودودی به بحث علمی در مورد حکومت اسلامی می‌پردازد و قالب آنرا مشخص می‌نماید. از این لحاظ کتاب مهم و ارزنده ای است. در این تحقیق از ترجمه غلامرضاسعیدی چاپ دوم در سال ۱۳۶۱ ش. استفاده شده است.

۸و۹- معیارهای اساسی در فهم قرآن و مقدمه‌ای بر مطالعه قرآن که در آنها مسائلی چون موضوع، هدف، راز تکرار در قرآن، روش فرا گرفتن، و شرایط تحقیق در قرآن و ... بحث می‌شود.

۱۰- **تجدید و احیای دین:** در این کتاب مودودی به بحث در مورد امام مهدی می‌پردازد. اهمیت این کتاب از آن رو است که او نظر جدیدی در مورد مهدی(عج) و ظهور او ارائه می‌دهد.

۱۱- **رسائل و مسائل:** این کتاب که توسط سید احمدچشتی مودودی ترجمه شده مجموعه فتواهای مختلف فقهی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و ... است و در جواب سؤال‌هایی که از او می‌شده، نوشته است. این کتاب به خاطر جواب‌های صریحی که مودودی به سوال‌ها داده بسیار مهم است. بسیاری از تناقضاتی که در مورد اندیشه و عمل مودودی متصور است، در این کتاب جواب داده شده است.

۱۲- **مبادی اسلام:** در این کتاب از اسلام و اصول و ارکان آن مانند نبوت، ایمان به خدا و آخرت، و نماز و زکات و .. بحث می‌شود.[۱] مودودی در این کتاب اصلاً وارد سیاست نشد به همین خاطر شاید به جرأت بتوان گفت این تنها کتابی از او است که مورد نقد و واکنش مخالفان دینی قرار نگرفت.

۱۳- **الدین‌القیم یا دین حق:** که در آن به بحث در مورد آیه ۱۹ آل عمران «انّ الدین عندالله الاسلام...» می‌پردازد.

۱٤- **نهضت و منسوبین آن:** این کتاب که به زبانها مختلف از جمله عربی به نام تذکره دعاه الاسلام ترجمه شده است، مجموعه خطبه‌ها و نوشته‌های مودودی به زبانهای مختلف است که توسط خلیل احمد حامدی جمع آوری شده است.

---

[۱]. مودودی، ابوالاعلی، مبادی اسلام و فلسفه احکام، ترجمه غلامرضا سعیدی، تهران، احسان، چاپ سوم،۱۳۸۱

حامدی در مقدمه از زبان یک عرب می‌نویسد این کتاب خواب غفلت را از چشمان جوانان زدوده است. بسیاری از اندیشه‌های مودودی بخصوص در زمینه دعوت و جماعت اسلامی و اوصاف آن در این کتاب مورد بررسی قرار گرفته است. فصل‌های این کتاب عبارتند از:

الف) تفکرات اساسی دعوت اسلامی

ب) اصول اخلاقی دعوت اسلامی

ج) نقشه عملی

د) ویژگی‌های لازم پیش آهنگان نهضت اسلامی

ه) اوصاف نیکو و اوصاف بد برای انقلاب اسلامی

۱۵- **نظام حیات فی الاسلام:** در این کتاب از مسائل نظام خلقی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و روحانی بحث می‌شود و تأکید بر آن است که اسلام دینی جامع است که درهمه زمینه‌ها برنامه دارد.

۱۶- **القادیانیه:** در رد پیروان غلام‌احمدقادیانی و دفاع از اسلام

۱۷- **الی ای شیء یدعوالاسلام:** بحث اساسی این کتاب در مورد ایمان به خدا، ایمان به رسالت انبیاء، و ایمان به آخرت است.

۱۸- **گفتارها:** این کتاب مقاله‌های مختلفی بوده که در ترجمان القرآن چاپ شده و در سال ۱۳۵۸ق / ۱۹۳۹م. به صورت کتاب درآمده است. از مقالات مهم آن مقاله بردگی فکری ما و علل آن است.

۱۹- **دین و شریعت:** وی در این اثر تأکید دارد که دین همیشه یکی بوده اما شریعت مختلف بوده است. بر این اساس او مذاهب اسلامی را به رسمیت می‌شناسد.

۲۰- **اسلام در دنیای امروز:** وی در این اثر می‌خواهد به دو سوال جواب دهد: الف) مسلمانان چه روشی را در برابر اسلام در پیش گرفته‌اند و تأثیر اسلام بر شئون زندگی آنها چیست؟

ب) آیا بشر امروز با راهنمایی اسلام می‌تواند هدایت شود یا خیر؟.[1]

---

[1]. مودودی، ابوالاعلی، مبادی اسلام و فلسفه احکام، ترجمه ترجمه غلامرضا سعیدی، تهران، احسان، چاپ سوم، ۱۳۸۱

۲۱- **اسلام و تمدن غرب**: این کتاب شامل مقالات مختلفی از مودودی در ترجمان القرآن است که توسط ابراهیم امینی ترجمه شده است.

۲۲- **عبادتهای اسلامی**: در این بخش او به نماز و روزه به عنوان دو رکن از ۵ رکن اسلام نظر کرده و به اثرات فردی و اجتماعی آنها می‌پردازد.

۲۳- **درسهایی از مفاهیم اسلامی.**

۲٤- **اسلام و ناسیونالیسم.**

۲۵- **خطبه‌های نماز جمعه.**

۲۵- **جهان بینی اسلام و جاهلیت.**

۲٦- **تفسیر نور.**

۲۷- **نظریه اخلاق اسلامی.**

۲۸- **پایه‌های اخلاقی برای جنبش اسلامی.**

۲۹- **سنت کی آئینی حیثیت (اردو).**

ب - آثار اجتماعی و اقتصادی

۱- **حجاب و تفسیر نور**: مودودی در این دو کتاب به بحث در مورد زن و احکام و جایگاه زن در اسلام اشاره می‌کند. نظر خاص او در مورد زن در زمینه دخول در پست‌های سیاسی و کار در اجتماع در جای خود بحث خواهد شد.

۲- **کنترل موالید**: نظر خاص مودودی در این کتاب یعنی عدم کنترل موالید با توجه به دلایلی که برای ادعایش ذکر می‌کند قابل توجه است.

۳- **حقوق الزوجین**: شامل مقالات سال ۱۳٥٤ ق. / ۱۹۳۵ م. است که در ترجمان القرآن منتشر شده است.

٤- **اسلام و مشکلات اقتصادی**: مودودی در این کتاب با رد نظریه‌های اقتصادی غربی‌ها، نظر اسلام را در این مورد مطرح می‌کند. او معتقد است اگر اصطلاحات مشکل بافته شده در مورد اقتصاد را کنار بگذاریم می‌توانیم عمق حقیقت مسئله اقتصاد را درک کنیم. مسأله‌ای که غرب تمام مسائل زندگی را در آن خلاصه کرد در حالی که آن یکی از مسائل زندگی است.[1]

---

[1]. مودودی، ابوالاعلی، اسلام و مشکلات اقتصادی، ترجمه و نگارش سید هادی خسروشاهی، تهران، مؤسسه انتشارات فراهانی، ۱۳٤۹چاپ دوم، [بی تا]صص ۱۹-۲۰

٤- اسس الاقتصاد بین الاسلام و النظم المعاصره. ٥- حقوق اهل ذمه. ٦-ذبایح اهل کتاب. ٧-الربا. ٨- ملکیه الارض و...

در پایان باید از دو کتاب جاذبه اسلام و قانون اساسی جماعت الاسلامیه منهج نظام و دستور یاد کرد. کتاب اول نامه‌هایی است که بین مارگریت مارکوس (مریم جمیله) خانم یهودی الاصل آمریکایی رد و بدل شده و در نهایت منجر به اسلام و سفر همیشگی مارکوس به پاکستان شده است. این کتاب حاوی مطالب مهمی در مورد حکومت اسلامی و رهبران فعلی کشورهای اسلامی و غربزده‌ها است. اما کتاب دوم قانون اساسی جماعت اسلامی است که در آن قوانین و تشکیلات جماعت اسلامی ذکر شده است. این کتاب بیشتر در فصل جماعت اسلامی مورد استفاده قرار گرفته است.

منابع دست دوم (آثار دیگران در مورد مودودی)

کسانی که در مورد مودودی نوشته‌اند سه گروه‌اند: یا نگاه همدلانه به وی داشته‌اند، یا نگاه مغرضانه داشته‌اند و یا نگاه بی طرفانه‌ای داشته‌اند. سعید اسعد گیلانی از کسانی است که در کتاب زندگی نامه مودودی نگاه همدلانه نسبت به مودودی داشت. اما اهمیت این کتاب آن است که به زوایای مختلف اندیشه و زندگی مودودی پرداخته و نیز اینکه او عضو جماعت اسلامی و معاصر مودودی بوده است. قابل ذکر است این کتاب توسط نذیر احمد سلامی ترجمه شده است که ایشان نیز در مقدمه کتاب همان نگاه گیلانی را نسبت به مودودی دارد. سید احمد چشتی مودودی در کتاب کوچکی تحت عنوان زندگی‌نامه مودودی و حمیرا مودودی در کتاب درختان سایه دار که خاطرات پدرش را می‌نویسد و خلیل احمد حامدی در کتاب مودودی حیاته دعوته جهاده، نیز با همین نگاه در مورد مودودی نوشته است. این آثار بیشتر در بخش زندگی‌نامه مودودی مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

گروه دوم کسانی هستند که با نگاهی مغرضانه در مورد مودودی نوشته‌اند. آنها بیشتر همان علمای سنتی منطقه بودند که نمی‌توانستند مودودی را تحمل کنند. آنها با نوشتن کتاب‌هایی بر مودودی تهمت‌های بی مورد نیز وارد کردند. کتاب «علل نارضایتی علمای حقانی از مودودی» نوشته احمد علی لاهوری و کتاب «فتنه مودودیت» نوشته محمد زکریای کاندهلوی که توسط عبدالرحمن‌چابهاری ترجمه

و توضیح داده شد، از این دسته هستند. در این تحقیق از این کتب فقط در حد ذکر اتهامات بی‌اساس نسبت به مودودی استفاده شده است.

اما بسیاری از کسانی که در مورد مودودی نوشته‌اند سعی کرده‌اند بی‌طرفانه قضاوت کنند. ابوالحسن ندوی گر چه از اعضای فعال جماعت اسلامی مودودی بود اما بعد از آن جدا شد و کتاب تفسیر سیاسی اسلام را در رد و نقد کتاب اصطلاحات چهارگانه مودودی نوشت اما هیچگاه نگاهی مغرضانه نداشت بلکه رابطه او با مودودی تا پایان عمر نیز ادامه داشت. او در مورد مودودی می‌گفت: «من کسی را سراغ ندارم که مثل مودودی تأثیر عملی و فکری در میان مسلمانان داشته باشد». او جوانان را نیز به مطالعه کتب و مقالات مودودی توصیه می‌نمود.[۱]

مانع بن حماد الجهنی نیز در کتاب الموسوعه المیسره فی الادیان و المذاهب و الاحزاب المعاصره، فرقه‌های اسلامی را بدون طرفداری از فرقه ای خاص ذکر کرده و عقاید آنها را بیان نموده است. در جلد یک این کتاب او جماعت اسلامی پاکستان را با همین دید بی طرفانه، جزو مکاتب اصلاحی حدیثی ذکر می‌کند. حمید عنایت در کتاب اندیشه‌های سیاسی معاصر نیز با همین دید به نقد و بررسی آراء متفکران اسلامی از جمله مودودی پرداخته است.

از دیگر کسانی که در مورد مودودی نوشته‌اند دکتر کلیم صدیقی رئیس موسسه اسلامی لندن است. در این تحقیق دو کتاب او یعنی مسائل نهضت‌های اسلامی و نهضت‌های اسلامی و انقلاب اسلامی ایران مورد استفاده قرار گرفته‌اند. او در کتاب مسائل نهضت‌های اسلامی در رابطه با مسائل و مشکلات خاص نهضت‌های اسلامی معاصر ودر نهضت‌های اسلامی بیشتر در رابطه با انقلاب ایران و پیروزی و عوامل آن بحث می‌کند. او معتقد است جماعت اسلامی پاکستان و اخوان المسلمین مصر چون تا به حال به نتیجه مثبت نرسیده‌اند باید مختومه اعلام شوند. او علت را در عدم عمق کافی جماعت اسلامی می‌داند.[۲] با این حال زندگی و افکار و اندیشه‌های کلیم صدیقی بسیار شبیه به مودودی است. او مثل مودودی ابتدا به روزنامه نگاری پرداخت اما اندکی بعد آن را رها کرد. او مانند مودودی

---

[۱]. السلمانی، ترکی عبدالمجید،فکر و السلوک السیاسی عند ابی الحسن الندوی، دمشق، دارالقلم،۱٤۲٥ه.ق/۲۰۰٤م صص ۱٤۰- ۱٤۱

[۲]. صدیقی، کلیم، مسائل نهضت‌های اسلامی، ترجمه خسروشاهی، تهران، مؤسسه اطلاعات، صص ۲۰-۱۱

مخالف غرب و ناسیونالیسم بود و سرچشمه تمام اختلافات و تفرقه‌ها و مصائب دنیای اسلام را ملی گرایی و ناسیونالیسم می‌دانست.[1] این دو کتاب توسط سید هادی خسروشاهی ترجمه شده که وی ملاقات‌ها و آشنایی دیرینه با کلیم صدیقی داشته است.[2]

پیامبر و فرعون کتاب دیگری است که در مورد جنبش‌های اسلامی معاصر مصر توسط ژیل کوپل نوشته شده است. ژیل کوپل محقق فرانسوی برای نوشتن این کتاب سه سال به مصر سفر کرد و با سران حرکت‌ها گفتگوهایی داشت. این کتاب در مورد سید قطب و رابطه و تأثیرپذیری قطب و سایر حرکت‌های اسلامی از مودودی نکات ارزنده ای را یاد آور شده است.

کتاب حرکت امام خمینی و تجدید حیات اسلامی نوشته راشد الغنوشی نیز نکات مهمی در مورد مودودی و جماعت او دارا است. او سه جریان بزرگ که درک فراگیر نسبت به اسلام و مواضع انقلابی داشتند را حرکت امام خمینی (ره)، اخوان المسلمین، و جماعت اسلامی می‌داند که سایر گروه‌ها به نوعی پیرو این سه جریان هستند.[3]

کتاب احمد محمد جمال به نام حواربین الدعاه الأعلام نیز از دیگر منابع مهم این تحقیق است. مولف در این کتاب خواسته بین آراء مودودی و ندوی و سید قطب جمع حاصل کند و در واقع به دنبال این است که بگوید تفسیر سیاسی اسلام اثر ندوی که در رد اصطلاحات چهارگانه مودودی نگاشته شده است تنها یک اختلاف لفظی بوده است.

سید هادی خسروشاهی و غلامرضا سعیدی از علمای کشورمان و از کسانی هستند که با اکثر حرکت‌های اسلامی از جمله مودودی و نهضت او رابطه و ملاقات داشته‌اند. این دو بسیاری ازکتاب‌های مودودی را ترجمه کرده‌اند لذا اظهار نظرهای آنان در مورد مودودی با توجه به ملاقات‌ها و آشنایی‌هایی که با مودودی داشته‌اند می‌تواند از عمق کافی برخوردار باشد.

---

[1]. همان، ص ۱۱۵

[2]. همان، ص ۹

[3]. عنایت، حمید، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳٦۲، ص ۳۸

در میان همه منابع، آثار سید قطب و قرضاوی اهمیت ویژه‌ای دارند. اهمیت آثار سید قطب از آن جهت است که وی متأثر از مودودی و در واقع هم مسلک او است. لذا آراء او کمک شایانی در تکمیل و تشریح اندیشه‌های مودودی است. به همین خاطر بسیار از کتاب‌های سید قطب مانند عدالت اجتماعی، آینده در قلمرو اسلام، ویژگی‌های کلی اسلام، معالم فی الطریق، و ... در این تحقیق مورد استفاده قرار گرفته‌اند. نظریه‌های قرضاوی نیز به عنوان نظریه پرداز معتدل اهل سنت، اهمیت ویژه دارد.

مقالاتی که در مجله‌ها و روزنامه‌ها نیز به چاپ رسیده است نیز هر کدام در نوع خود اهمیت ویژه‌ای داشته است. از مهمترین این مقاله‌ها می‌توان به «ابوالاعلی مودوی: مصلح و مبارز» نوشته سید حسن اسلامی، و «مودودی همچنان می‌درخشد» نوشته ناصر خادم العلما در مجله کیهان اندیشه و نیز «اندیشه‌های سیاسی ابوالاعلی مودودی و جنبش احیاء طلبی» در شماره ۱۹ فصل‌نامه مطالعات خاورمیانه اشاره کرد. همچنین مقاله‌ای که دکتر غلامرضا خسروی تحت عنوان «ابوالاعلی مودودی» در جلد دوم کتاب اندیشه سیاسی در جهان اسلام از فروپاشی خلافت عثمانی نوشته بسیار مفید فایده قرار گرفت. اما ایشان تنها به برخی از ابعاد اندیشه سیاسی مودودی پرداخته‌اند.

در آخر لازم است به مشکلات بر سر راه دسترسی به منابع اشاره نمایم. چرا که کتابخانه‌های موجود در شهر تهران منابع کافی در اختیار نداشتند. لذا نگارنده مجبور شد به کتابخانه‌های شخصی رجوع کند. در این زمینه بیش از همه باید از ماموستا عبدالرحمن یعقوبی مدیر نشر احسان و مولوی نذیر احمد سلامی استاد حوزه علمیه زاهدان تشکر و قدردانی نمایم که با سعه صدر آنچه در کتابخانه‌هایشان داشتند در اختیار بنده قرار دادند و با این کار کمک بزرگی در راه نگارش و به پایان رساندن این تحقیق به بنده نمودند.

فصل اول

زمینه‌ها

برای بررسی آراء و اندیشه‌های مودودی در نظر گرفتن بافت فکری، اجتماعی، سیاسی و... ضروری است، به همین خاطر در این فصل به اطلاعات مختلف هند وپاکستان پرداخته شده است.

اسلام در سرزمین هند

اسلام در هند سه دوره متفاوت را پشت سر گذاشته است. دوره اول از آغاز ورود اسلام به هند تا قدرت گرفتن اسلام در این سرزمین بود. فتوحات اسلام در این منطقه در قرن اول و با حملات قتیبه بن مسلم آغاز شد اما با زندانی شدن وی در دوران سلیمان بن عبدالملک فتوحات متوقف شد.[1] از این زمان به بعد فتوحات اگر چه به طور کلی هم متوقف نشد اما به کندی پیش می‌رفت و جای این فاتحان را مبلغان مذهبی مسلمان پر کردند. آنها به نشر مذهب جدید (اسلام) در هند پرداختند و مورد استقبال واقع شدند.[2] محمد اکرم عارفی علت نفوذ اسلام و استقبال هندوها از اسلام را چنین بیان می‌کند:

۱- اندیشه عدالت خواهی اسلام که آنها را از زیر بار نظام کاستی حاکم در می‌آورد.

۲- بردباری هندوها در برابر عقاید مختلف.

۳- بافت اجتماعی هند، چرا که تغییر و تبدیل فکری و اعتقادی در هند به صورت جمعی و گروهی است و افراد تابع سران و بزرگان کاست بودند.[3]

---

[1]. بلاذری، فتوح البلدان،ترجمه،محمد توکل، نشر نقره،تهران، چ ۲، ۱۳٦٦، ص ٦۱۳-٦۱۵

[2]. لعل نهرو، جواهر، کشف هند، ترجمه محمود تفضلی، تهران، امیر کبیر، چ۲،۱۳٦۱ ج۱ ص ۳۸۰

[3]. عارفی، محمد اکرم، جنبش اسلامی پاکستان، قم، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۳۸۲،ص ٤۸

ترکی عبدالمجید السلمانی در مورد نفوذ اسلام در سرزمین هند می‌نویسد: اسلام مثل سایر بلاد با جنگ و خونریزی وارد هند (و چین) نشد بلکه ابتدا فرهنگ اسلام و سپس خود اسلام وارد این منطقه شد.[۱] اما با همه این وجود اسلام در هند تا مدتها نتوانست دین حاکم شناخته شود. مودودی علت ضعف کلی تمدن اسلام را در هندوستان چنین بیان می‌کند: فاتحین هند صفات و مزایای فاتحین صدر اسلام را نداشتند. قسمت کوچکی هم که در صدر اسلام فتح شد گرفتار موج افکار فرقه باطنیه گشت بدین وسیله آثار تعالیم و تمدن اسلام از آنجا محو شد. نفوذ عقاید هندویی و در قرون اخیر استیلای انگلیس از دیگر عوامل این ضعف بوده است.[۲] مرحلهٔ دوم، دوران اقتدار و اعتلای سیاسی اسلام در شبه قاره هند بود که با سلسله غزنویان و فتوحات سلطان محمود (۳۸۷-٤۲۱ق) آغاز شد و تا پایان قدرت مغولان هند ادامه یافت. محمود به خاطر این فتوحات لقب کهف الدوله و الاسلام را از قادر بالله عباسی دریافت نمود.[۳] بعد از غزنویان، غوریان نیز اندکی به فتوحات ادامه دادند. اما سلطنت مغولان در این سرزمین بیش از همه قابل توجه و درخشانتر بود. این دوره در واقع دوران شکوفایی تاریخ و تمدن هند به شمار می‌رود. مهم‌ترین فرد این خاندان اکبر شاه (۱۵۵٦-۱٦۵۰ ه.ق/ ۱۰۱٤-۱۹٦۳ م.) بود که دربار او محل ملاقات صاحبان عقاید و پیروان مذاهب مختلف بود.[٤] گر چه مذهب اغلب مسلمانان هند را حنفی تشکیل می‌دادند،[۵] اما مذاهب اسلامی و غیر اسلامی زیادی در این شبه قاره از قدیم بوده است چنانچه کشور هند را «کشور ادیان و مذاهب» نامیده‌اند.[٦] مرحله سوم، مرحله انحطاط اسلام در

---

[۱]. السلمانی، ترکی عبدالمجید، فکر و السلوک السیاسی عند ابی الحسن الندوی، دمشق، دارالقلم،۱٤۲۵ه.ق/۲۰۰٤م، ص ۲٦

[۲]. مودودی، ابو الاعلی،اسلام و تمدن غرب، ترجمه ابراهیم امینی، تهران، کانون انتشار، چ۳،۲۵۲٦ ش، ص ۲۹-۳۱

[۳]. حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، کتابفروشی اسلامی،۱۳۳۹، ج ۳، ص ۸۷

[٤]. نهرو، کشف هند، ج ۱، ص ٤۳۰-٤۳۱

[۵]. احمد، عزیز، تاریخ تفکر اسلامی در هند، چ۲، ترجمه نقی لطفی و محمد جعفر یاحقی، تهران، کیهان، ۱۳٦۷، ص ۵

[٦]. حلبی، علی اصغر، تاریخ نهضتهای دینی_سیاسی معاصر، تهران، زوار، ۱۳۸۲،ص ۱۰٦

شبه قاره هند است که با فوت اورنگ زیب به سال ۱۷۰۷ م. / ۱۱۱۹ق آغاز شد. به وجود آمدن حکومت‌های خودمختار محلی (مسلمانان، سیک‌ها و راجیوت‌ها) حمله ماراتاها و یورش نادر شاه ایران هر کدام بر این انحطاط افزود. اما ضربه نهایی را قدرت کمپانی هند شرقی و انگلیس‌ها با تسلط بر این منطقه و تبعید بهادر شاه آخرین سلطان سلسله مغولی به رانگون، وارد آوردند. این چنین بود که نهضت‌های اصلاحی در هند شروع شد. اولین مصلح این خطه شاه ولی الله دهلوی (۱۷۰۳-۱۷٦۲ م.) بود که بعضی او را از غزالی و ابن رشد برتر خوانده‌اند.[1]

نکته قابل توجه در مورد تاریخ اسلام در شبه قاره هند این است که در هیچ دوره ای حتی در دوران معاصر بدون اضطراب افکار نبوده است . ندوی علت این اضطراب را چنین بر می‌شمارد:

۱- دوری هند از مراکز فرهنگی و دینی اسلام مثل حجاز، عراق، شام، مصر.

۲- چون اسلام بعد از گذر از ترکستان و ایران به هند رسید بدون کم و زیاد و خطا و سهو و تقصیر و .... نبود.

۳- عدم توجه به زبان عربی و علم الحدیث و ...

٤- کمی مسلمانان در برابر اکثریت هندوان غرق در خرافات و اوهامات عقیده‌ای.[2] به همین خاطر فرقه‌های خرافاتی چون روشنائیه، مهدویه، قادیانیه، و ... در این منطقه ظهور کردند.[3]

سیر اندیشه‌ها و تحولات فکری در هند

نهضت‌های بیداری اسلامی با ضعف و الغای خلافت عثمانی و تسلط استعمار و بخصوص انگلیس بر ممالک اسلامی به میدان آمدند. درهند همانطور که ذکر شد بعد از مرگ اورنگ زیب و به موازات گرفتاری مسلمانان در برابر هندوها و انگلیس، شاه ولی الله دهلوی حرکت اصلاحی خود را آغاز کرد. خلاء معنوی اسلام در قرن۱۰ق/۱٦م. در هند به پیدایش بیماری بدعت‌گذاری منجر شده بود.

---

[1]. مورگان، کنث، اسلام صراط مستقیم، ترجمه گروهی از دانشمندان، تبریز،چاپخانه شفق،۱۳٤۲،ص ۱۳۷۷-۱۳۷۸

[2]. ندوی، ابوالحسن، رجال الفکر و الدعوه فی الاسلام، طبع الخامس، دمشق، دارالقلم، ۲۰۰۲ م.، ج ۳، ص ۵۸

[3]. همان، ص ٦۱-۷۰

لذا بسیاری از دانشمندان وعلما که صداقت بیشری داشتند به حجاز سفر کردند. شاه ولی الله دهلوی و قبل از او عبدالحق دهلوی (۹۵۸- ۱۰۵۲ق / ۱۵۵۱-۱٦٤۱م.) از این گروه بودند. آنها در بازگشت به هند در جهت تجدید اسلام راستین در هند و مبارزه با بدعت‌های رایج حرکت خود را آغاز کردند.[1] تلاش شاه ولی الله دهلوی در جهت وحدت مسلمین بیشتر جنبه فکری – عقیدتی داشت. او برای رفع تناقضات و اختلافات، مذاهب اهل سنت را به احادیث درست و قطعی در تمام مسائل ارجاع می‌داد و معتقد بود اختلاعات فرقه‌ها در مسائل جزئی و بی اهمیت است و گر نه در عقیده و کلیات آن مشترک‌اند.[2] بر این اساس وی در صدد ایجاد جامعه اسلامی متشکل و متحد بود. به همین خاطر برخی معتقدند که عقیده ایجاد پاکستان چه از لحاظ سیاسی و چه فکری متعلق به اوست.[3] مخالفت با شیعه و اینکه شیعه روی شخصیت‌ها بنا شده است نیز از افکار اوست که تأثیر فراوانی در میان متفکران بعد از او داشت. وی کتابی نیز علیه شیعه به نام ازاله الخفاء نوشته.[4] درک شاه ولی الله دهلوی از ساخت جامعه اسلامی بر اساس احیای نظریه خلافت جهانی بنا شده بود. وی متأثر از ابن‌تیمیه عنایت خاص به اجتهاد نیز داشت. شاه ولی اللهدهلوی را در واقع باید پدر متفکرین شبه قاره هند نامید چرا که همه متفکرین و حرکت‌های اسلامی معاصر شبه قاره هند به نوعی متأثر از افکار او می‌باشند.

در اواخر قرن ۱۸ و اوایل ۱۹ بریتانیا پس از سرکوب مخالفان محلی به واسطه کمپانی هند شرقی بر شبه قاره هند مسلط شد و در پی اقداماتی چون دخالت در قوانین و ایجاد مدارس برآمد. هندوها از این اقدامات استقبال کردند اما مسلمانان

[1]. عزیر، احمد، تاریخ تفکر اسلامی در هند،صص ۱۳- ۱۵

[2]. مورگان، کنث، اسلام صراط مستقیم،ص ۳۷۹

[3]. همان، ص ۳۷۸

[4]. حائری، عبدالهادی، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، چاپ دوم، تهران، امیر کبیر،۱۳٦٤، ص ٤۳۲

عمدتاً واکنش منفی داشتند و همین امر باعث شد تا اکثر مشاغل در دست هندوها قرار گیرد[۱].

عبدالعزیز دهلوی در ادامه راه پدر در جهت مبارزه با استعمار انگلیس حکم جهاد علیه انگلیس را در سال ۱۸۰۳ صادر کرد و انگلیس‌ها را دشمن محاربی مسلمانان دانست و هند را دار الحرب نامید.[۲] این اندیشه وی در حرکت‌های اسلام بعد از او تأثیر گذاشت چنانچه انگلیس از این وحدت مسلمانان و شدت عمل آنان مجبور شد دست به فرقه سازی بزنند تا اندیشه جهاد را از ذهن مسلمانان پاک کند. نمونه این فرقه‌ها قادیانیه بود که به وسیله غلام احمد قادیانی (۱۸۳۹-۱۹۰۸ م.) بنیان گذاشته شد. وی ادعای نبوت کرد و تمام مسلمانان غیر از فرقه خود را کافر می‌دانست و جهاد را رد می‌کردو می‌گفت هیچ مسلمانی حق ندارد به خاطر اسلام دست به اسلحه بزند.[۳] اندیشه دیگر عبدالعزیز به تقلید از پدرش مخالفت شدید با شیعه بود. این اندیشه نیز که به متفکرین بعدی سرایت کرد تنش‌های شدیدی را بین تشیع و تسنن در این منطقه تا عصر حاضر به وجود آورده است.

بعد از عبدالعزیز، سید احمد بارلی (برلوی) (۱۷۸۲-۱۸۳۱م.) با نوه شاه ولی‌الله دهلوی یعنی شاه اسماعیل علیه حاکمیت سیک‌ها و انگلیس قیام کرد که در سال ۱۸۳۱م. شکست خورد و به شهادت رسید. وی در فکر تشکیل سلطنت اسلامی بود و حتی در پیشاور به عنوان خلیفه اعلام شده بود.[۴] همزمان با جنبش بریلوی جنبش دیگری به نام جنبش فرایضی در بنگال به راه افتاد که رهبری آن را حاجی شریعت الله (۱۷۸۱-۱۸۴۰م.) به عهده داشت. بیشتر این جنبش‌ها به خاطر فشارهای سنگینی بود که بر مسلمانان وارد می‌شد. این واقعیت را پی هاردی از

---

۱. Watt, William Montgomery, Islamic Fundamentalism and Modernity, London, Touttedge, ۱۹۹۸, p. ٤١

۲. النمر، عبد المنعم. تاریخ اسلام فی الهند، مصر، الهیبه المصریه العامه للکتاب،ط.الثالث، ۱۹۹۰م. ص ٤١٦ /خا منه‌ای، سید علی، مسلمانان در نهضت آزادی هند، ترجمه وتالیف، مؤسسه انتشارات اسیا، ۱۳٤۷، ص ١٥٦

۳. مودودی، ندوی و احسان الهی ظهیر، القادیانی والقادیانیه، اعداد :عبد الماجد الغوری دمشق_ بیروت،دار ابن کثیر، ١٤٢١ق /۲۰۰۰م

٤. اسمیت، ویلفرد، کنت وول، اسلام در جهان امروز، تهران، [بی نا]، ١٣٥٦. ص ٤٧

زبان جواهر لعل نهرو در شرح زندگانی وی چنین نقل می‌کند که: فشار بریتانیا بر مسلمانان بیشتر وارد می‌آمد تا بر هندوها.[1]

اگر چه سیاست انگلیس در برابر هندوها و مسلمانان سیاست "تفرقه بینداز حکومت کن" بود،[2] اما چون مسلمانان را خطرناکتر می‌دید، تمایل بیشتری به هندوها نشان داده و تمام مشاغل اداری و پستی را به آنان وامی‌گذاشت و با مسلمانان به شدت برخورد می‌کرد. آنها حتی زبان فارسی که عامل وحدت مسلمین هند و افغانستان و ایران بود را برداشته و زبان انگلیسی را جایگزین کردند تا بدین علل مسلمانان با هم بیگانه شوند. به همین خاطر مسلمانان وارد ادارات نشدند. به نظر دکتر محمد علی هادی این بزرگترین اشتباه از جانب مسلمانان بود.[3]

به هر حال با قیام ناموفق ١٨٥٧ م. به رهبری بهادر شاه ثانی، آخرین شاه حاکم تیموری در هند - که مودودی در مورد این سال می‌نویسد: «ضربه نهایی و سرنوشت ساز بر این قوم خسته حال همان بود که در سال ١٨٥٧ م. وارد آمد، این ضربه مهلک نه تنها به قدرت سیاسی مسلمانان خاتمه داد، بلکه بر همت و اراده آنان نیز خط قرمز کشید، ابرهای تاریک یأس و احساس ذلت را نیز بر دلهای آنان مسلط کرد »[4]- مسلمانان روی به ابزار جدید آموزشی آوردند و به مدارس مذهبی و حوزه‌های علمیه توجه کردند که هم هدف فکری - فرهنگی و هم جهت گیری سیاسی - اجتماعی داشت. در این راستا قاسم نانوتوی(١٢٤٨-١٢٩٧ق.) مدرسه دارالعلوم دیوبند را در سال ١٨٦٧ م. / ١٢٨٤ ق. تأسیس کرد که از سراسر ممالک اسلامی برای تحصیل به آنجا می‌آمدند تا آنجا که این مدرسه به الازهر آسیا معروف شد.[5] هدف این مدرسه مبارزه با انگلیس بود.

اما سر سید احمد خان (١٣١٣-١٢٣٣ ه.ق / ١٨٩٨ - ١٨١٧ م.) تز دیگری را مطرح کرد. وی تز همکاری و تفاهم و جلب اعتماد انگلیس را در جهت جبران

---

[1]. پی هاردی، مسلمانان هند بریتانیا، ترجمه حسن لاهوتی، مشهد، آستان قدس رضوی، ١٣٦٩ص١٠٢

[2]. سعیدی، غلام رضا، پاکستان، [بی جا]، شرکت سهامی مطبوعات اسلامی، ١٣٢٦،ص٥٨

[3]. هادی، دکتر محمد علی، پاکستان در جستجوی هویت مفقوده، تهران، نور، ١٣٦١، ص ٤-٥

[4]. سلامی، نذیر احمد، اندیشه های اسلامی در سخنان مودودی، تهران، احسان، ١٣٨٦، ص ٧٩

[5]. خامنه ای، سید علی، مسلمانان در نهضت اسلامی هند، ص ٤٥

عقب افتادگی مسلمین مطرح نمود. که البته علمای دیوبند آنرا نپذیرفتند. سر سید احمد خان در این راستا دچار تهمت‌هایی نیز شد. وی با همکاری انگلیس مدرسه علیگر را در سال ۱۸۷٦ م. / ۱۲۹۳ ه.ق) بنا نهاد. علمای دیوبند در این مقطع با وجود دشمنی با انگلیس خواستار همکاری با هندوها بودند.

ورود سیدجمال الدین به صحنه سیاسی - فکری هند و تز اتحاد اسلامی او بعد تازه‌ای را میان مسلمانان هند گشود. وی خطر انگلیس را درک کرد و در سخنرانی‌های خود به همکاری بین مسلمانان و هندوان تأکید می‌کردو به قولی تخم همکاری میان مسلمانان و هندوها را کاشت.[1] سید جمال از یک سو با تجدد مآبی افراط آمیز سید احمد خان و از سویی با دعوت علمای دیوبند مخالفت کرد، اما بخاطر مبارزه طلبی با انگلیس جانب علمای دیوبند را گرفت. اندیشه اتحاد پان اسلامی سید جمال در متفکران هند چون اقبال لاهوری، مولانا محمد علی، شوکت علی، ابو علاء آزاد و ... تأثیر گذاشت. در همین زمان حرکت ندوه العلما در ۱۸۹٤م. ظهور کرد که خواستار تعادل و توافق بین دیوبندها و سر هندی بود. آنها اگر چه از دخالت در سیاست اجتناب می‌کردند اما در مرکز آنان قرآن و سنت به همراه زبان انگلیسی و علوم جدید تدریس می‌شد.[2] شبلی نعمانی از افراد مشهور این حرکت بود.[3]

در همین زمان یعنی اواخر قرن نوزدهم غلام احمد قادیانی فعالیت‌های ضد اسلامی خود را آغاز کرده بود .حزب کنگره ملی هند نیز در سال ۱۸۸۵م. توسط آلن انگلیسی تأسیس شد که ابتدا ماهیت انگلیسی داشت اما در اوایل قرن ۲۰ پیگیر استقلال هند شد و نیز ابتدا با مسلمانان برخورد خوب داشت اما اندکی بعد روی به تبعیض با مسلمانان آورد. مسلمانان در قبال کنگره ملی هند دو دسته شدند. عده ای همچون سر سید احمد خان هندی و ... مخالف کنگره بودند چرا که کنگره ماهیت هندویی داشت و از مسلمانان اسمی در آن نبود. آنها معتقد بودند

---

[1]. طباطبایی، محمدمحیط، نقش سید جمال الدین اسد آبادی در بیداری مشرق زمین، قم، دفتر تبلیغات اسلامی،[بی تا]، ص ۲۱

[2]. عزیز احمد، تاریخ تفکر اسلامی در هند، ص ۲۹

[3]. وول، جان، واکنش مسلمانان در برابر استعمار، ترجمه بیژن بهادروند، در کیهان فرهنگی، سال ۱۱، شماره ۷، ۱۳۷۷، ص ۳۵

چون هندوها اکثریت دارند، انتخابات هم سودی ندارد، لذا سید احمد خان نظام انتصابی را برای تعیین نمایندگان پیشنهاد کرد.[۱] دسته دوم علمای دیوبند و مدارس دینی دیگر بودند که تز همکاری با کنگرهٔ ملی هند را در جهت مخالفت با انگلیس مطرح کردند.

نهضت خلافت که رهبران آن عمدتاً پیروان سید جمال بودند- به رهبری جمعیت علمای هند پس از سقوط امپراطور عثمانی می‌خواست به پیروی از دولت عثمانی در دهلی خلیفه مسلمین را انتخاب کند و وحدتی میان مسلمانان جهان ایجاد کند. مولانا ابوکلام آزاد (۱۹۵۸- ۱۸۸۸م. / ۱۳۷۷- ۱۳۰۵)و اقبال لاهوری نیز طرفدار جامعه‌ی پان‌اسلامیسم بودند. گاندی نیز با ایشان متحد و همداستان بود.[۲] اما با همه این وجود نهضت خلافت تحت تأثیر افکار گاندی و هندوها قرار گرفت و در نهایت به برنامه مقاومت منفی اکتفا و در واقع مهار شد. عده ای از علما و رهبران نهضت که به اهداف خود نرسیده بودند به مسلم لیگ[۳] پیوستند. هدف این حرکت، حکومت خود مختار قانونی بود.[٤]

لذا نهضت خلافت به دو بخش تقسیم شد: بخش سیاسی و دنیوی به رهبری محمد علی جناح که در سال ۱۹۱۲ عضویت حزب مسلم لیگ را پذیرفت و بخش مذهبی و اخروی به رهبری معلم روحانی و معنوی عبدالباری که از فرنگی محل بود. در این عرصه مسلم لیگ به جلسات خود به رهبری علامه اقبال شاعر و سیاستمدار بزرگ ادامه داد تا آنکه در بستر درگیری‌ها و منازعات فرقه‌ای و مذهبی مسلمانان و هندوها و اعمال فشارها، کشور مسلمان پاکستان پا به عرصه وجود نهاد. در این زمان مودودی مخالف مسلم لیگ و کنگره هند بود چرا که آنها را در هدف ناسیونالیستی مثل هم می‌دانست.

---

[۱]. اسعدی، مرتضی، جهان اسلام، تهران، مرکز نشر دانشگاهی،۱۳٦۹ج ۲، ص ۱٤۸

[۲]. رولان، رومن، مهاتما گاندی، ترجمه محمد قاضی، چاپ پنجم، تهران، روزبهان، ۱۳۵۷، ص ٦۷ .

[۳] .مسلم لیگ در سال ۱۹۰٦ توسط عده‌ای از مسلمانان در داکا به رهبری محمد علی جناح تأسیس شده بود

[٤]. خامنه ای، سید علی، مسلمانان در نهضت آزادی هند، ص ۱۵۲- ۱۵۲

پاکستان در عصر مودودی

فکر ایجاد پاکستان[۱] مستقل را افراد زیادی مطرح کردند اما در عرصه عمل اقبال و محمد علی جناح بودند که این راه را ادامه دادند. محمد علی جناح ابتدا مخالف مسلم لیگ بود اما بعداً آن‌را پذیرفت و در سخنرانی ۲۲ مارس ۱۹٤۰ تنها راه باقی مانده را استقلال کشور مسلمان دانست.[۲]

لذا در ۲۳ مارس ۱۹٤۰ مسلم لیگ قطعنامه ای را که به قطعنامه پاکستان مشهور شد به تصویت رساند که آشکارا اتحاد هند را رد می‌کردو تقاضای استقلال پاکستان را می‌نمود.[۳] محمد علی جناح نیز عنوان قاعد اعظم یافت.[٤] وی اسلام را اساس و پایه جامعه پاکستان خواند و نکته اتکا مسلمانان را قرآن دانست.[٥] در اثر این مبارزات پاکستان در ١٤ اوت ١٩٤٧ برابر با ۲۷ رمضان سال ١٣٦٣ ق. مستقل شد و محمد علی جناح حاکم شد.[٦] اما حکومت وی اندکی بیش نپایید و وی در ١٩٤٨م. فوت کرد. بعد از او لیاقت علی خان حاکم شد که توسط یک افغانی در ١٩٥١م. ترور شد و غلام احمد پنجابی فرمانده کل شد. در سال ١٩٥٥م. ژنرال اسکندر میرزا جانشین غلام احمد شد و در ١٩٥٦م. قانون اساسی پاکستان تدوین شد و پاکستان عنوان جمهوری اسلامی یافت اما چون این قانون از قدرت اسکندر می‌کاست وی در جهت مخالفت با آن برآمد تا آنکه ایوب خان وی را مجبور به استعفا کرد.[٧] ایوب‌خان فعالیت احزاب را ممنوع کرد.[٨] مخالفت وی با علما و اسلام به طوری بود که در سال ١٩٦٢ م. لفظ اسلامی را از کشور پاکستان حذف کرد. وی

---

[۱]. کلمه پاکستان در سال ۱۹۳۳ م. بوسیله چوهدری رحمت علی یک دانشجوی مسلمان که در دانشگاه کمبریج درس می‌خواند وضع شد و به معنی سرزمین پاکان می باشد و نیز برگرفته از ٥ ایالت این منطقه می باشد (الزمان، قاعد اعظم.محمد علی جناح، ص ١٥)

[۲]. الزمان، وحید، قاعد اعظم.محمد علی جناح، ترجمه دکتر شمیم زیدی،[بی جا]،مطبوعات پاکستان، [بی تا]، ص ١٥

[۳]. همان ص ١٦ – ١٥

[٤]. همان، ص ١٩

[٥]. همان.

[٦]. همان، ص ٣

[٧]. مرتضی اسعدی، جهان اسلام،ج ۲، ص ١٦٤

[٨]. همان، ص ٣١

در سال ۱۹٦۵م. در انتخابات بر فاطمه جناح پیروز شد و جای خود را تثبیت کرد. اما در اثر مخالفت‌ها در سال۱۹٦۹ م. جای خود را به ژنرال یحیی خان داد. در سال ۱۹۷۱م. / ۱۳۵۰ ق. پاکستان از بنگلادش شکست خورد و بنگلادش جدا شد و یحیی خان در ۱۹۷۱م. استعفا داد و به جای او ذوالفقار علی بوتو رهبر حزب مردم پاکستان، رئیس جمهور شد. در سال ۱۹۷۳م. که قانون اساسی جدید تدوین شد و مبنای آن اسلام شد چون از قدرت رئیس جمهور می‌کاست و بر قدرت نخست وزیر می‌افزود، بوتو ریاست جمهوری را رها کرد و نخست وزیر شد.[۱] اما چون احزاب دیگر خواستار اسلامی شدن کشور در برنامه ای موسوم به نظام مصطفی شدند در سال ۱۹۷۷م. انتخابات عمومی برگزار شد اما در اثر تنش‌ها و اختلافاتی که پیش آمده بود ژنرال ضیاء الحق طی کودتایی حکومت نظامی خود را برقرار کرد و سیاست اسلامی کردن پاکستان را به اجرا در آورد. دو سال بعد یعنی در ۱۹۷۹م. مودودی درگذشت.

اطلاعات زیر نیز در مورد پاکستان قابل توجه است:

پاکستان با مساحت ۸۰۳۹٤۳ کیلومتر مربع وسعت (سی و سومین کشور جهان) در نیمکره شمالی و نیمکره شرقی در جنوب قاره آسیا در شمال دریای عرب در همسایگی ایران، افغانستان و هندوستان و چین واقع شده است.[۲] جمعیت آن در ۱۹۹۰م. ۱۱٤/٦ میلیون و در ۱۹۹۵م. ۱۳۰/۲ میلیون و در سال ۲۰۰۱م. معادل۱٤۰ میلیون نفر بوده است.[۳] از این لحاظ دومین کشور مسلمان نیز محسوب می‌شود. ٤۰ درصد جمعیت آن زیر خط فقر قرار دارند و ٦۸ درصد آنان بی‌سوادند و تنها ۳۰ درصد بچه‌ها به مدرسه راهنمایی وارد می‌شوند.[٤]

گروه‌های عمده نژادی آن نیز عبارتند از پنجابی‌ها، سیندهی‌ها، پاتانها، و بلوچها. ۹۷ درصد مردم پاکستان مسلمانند که ۲۰ درصد از کل این درصد، اهل

---

[۱]. مرتضی اسعدی، جهان اسلام، ج ۲، ص ۱٦۷-۱٦۸

[۲]. رضوی، سید مصطفی، اطلاعات سیاسی و مذهبی پاکستان، [بی جا]، ناشر مؤلف، ۱۳۷۷، ص ۱۵

[۳]. سعیدیان، عبدلاحسین، دایره المعارف بزرگ نو، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱٤۲۲

[٤]. شبح هرج و مرج در پاکستان، ترجمه ج یاوه، مجله ترجمان سیاسی، سال چهارم، شماره ٤۲، شهریور ۱۳۷۸، ص ۱۵

تشیع هستند. محمد کاظم محمدی در مورد آنان می‌نویسد: روح کاملاً خروشنده تعالیم شیعه در آنها به آن حد که در فکر تغییرات بنیادی و اساسی در آینده جهان باشد دمیده نشده است. هنوز هم آثار شعله‌های خرافات در آن دیده می‌شود.[۱] فرقه‌های شیعه در پاکستان نیز عبارتند از شیعه اثنی عشری، اسماعیلی، آقاخانیه، خوجه‌ها، بهره‌ها، اهل حق یا علی اللهی.[۲] ۸۰ درصد بقیه مسلمانان پاکستان را اهل سنت تشکیل می‌دهند که اکثر آنها حنفی مذهب و از مکاتب دیوبندی یا بریلوی هستند. عده کمی نیز شافعی مذهب هستند.[۳] اقلیت‌های مذهبی غیر اسلامی پاکستان نیز شامل مسیحیان، زرتشتیان، قادیانیان، هندوها، سیک‌ها، و بوداها می‌باشند.[٤] اما احزاب عمده سیاسی و مذهبی پاکستان عبارتند از:

۱- جماعت اسلامی پاکستان که از قویترین احزاب مذهبی پاکستان می‌باشد. نفوذ بیشتر آن در ایالت پنجاب و سرحد می‌باشد.[٥]

۲- حزب جمعیت علمای اسلام که گرایش دیوبندی دارند و ضد دولت می‌باشند و طالب برقراری نظام اسلامی و تا حدی به حزب جماعت اسلامی نزدیک‌اند - مولانا شبیر احمد عثمانی اولین رهبر جمعیت علمای اسلام در تصویت قرارداد مقاصد پیشنهادی مودودی نقش عمده ای ایفا کرد[٦]- و از پایگاه مردمی قوی برخوردارند.[۷]

۳- حزب جمعیت علمای پاکستان که سنی مذهب و بریلوی هستند. ۸۰ درصد مردم پاکستان بریلوی می‌باشند که روابط حسنه‌ای با دولت ندارند و در پست‌های سیاسی و اجتماعی هم دخالت نمی‌کنند و شدیداً ضد عربستان و وهابیت می‌باشند.[۸]

---

[۱]. محمدی، محمد کاظم، سیمای پاکستان، تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳٦۸، ص ۹۷

[۲]. مشکور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳٦۸

[۳]. محمدی، محمد کاظم، سیمای پاکستان، ص ۹۹- ۱۰۱

[٤]. رضوی، اطلاعات سیاسی و مذهبی پاکستان، ص ٦٥- ٦۸

[٥]. محمدی، محمد کاظم، سیمای پاکستان، ص ۷۷

[٦]. رضوی، اطلاعات سیاسی و مذهبی پاکستان، ص ۳۳

[۷]. همان، ص ۷۷- ۷۸

[۸]. محمدی، محمد کاظم، سیمای پاکستان، ص ۷۸

۴- حزب مردم که در سال ۱۹٦۷ م. توسط ذوالفقار علی بوتو تأسیس شد. این حزب قوی ترین حزب سیاسی پاکستان محسوب می‌شود که بیشتر آن شیعه هستند.[۱]

۵- حزب مسلم لیگ و حزب خاکسار و حزب نفاذ فقه جعفری نیز از دیگر احزاب سیاسی - مذهبی پاکستان هستند. البته احزاب، فرق، و مذاهب زیادی در پاکستان وجود دارد که به خاطر اطاله بحث از آنها صرف نظر می‌کنیم.

اوضاع فکری مسلمانان در هند

جامعه ای که مودودی در آن می‌زیست دچار رکود و رخوت شده و تعالیم اسلامی در آن به صورت موروثی متزلزلی درآمده و ارزش‌های غربی به تدریج راه خود را باز کرده و به فرهنگ حاکم بدل شده بود. مودودی این وضعیت را چنین بیان می‌کند: «احکام و قوانین اسلامی تقریباً همه‌اش تعطیل گشته است. قوانینی که در اخلاق و اجتماع و اقتصاد و سایر شئون زندگی نفوذ دارند، از پنج درصد تجاوز نمی‌کند. محیط غیر اسلامی و تربیت و تعلیمات غیر دینی ما دیگر مسلمین را فاسد کرده است. چشم‌هایشان می‌بیند ولی زاویه دیدشان منحرف گشته است... عبادات که به منزله اعضا و جوارح‌اند ٦۰ درصد به سستی و ضعف مبتلا شده‌اند. آن مقداری هم که باقی مانده است تأثیری در نفوس ندارند زیرا ارتباط آنها با سایر اعضای اصلی قطع گشته است. لذا یکی بعد از دیگری به ضعف و فلج مبتلا می‌گردد. آیا در چنین شرایطی می‌توانی ادعا کنی اسلامی که اکنون در دست ما قرار دارد اسلام کامل است... ».[۲]

دکتر یوسف قرضاوی در بحث نظرات فی فکر مودودی، ویژگی‌های فکری مسلمانان هند در عصر مودودی را چنین بر می‌شمارد:[۳]

۱- فکر تقلیدی:که باب اجتهاد را بسته بود و تقلید را لازم می‌دانست و هیچ توجهی به تغییر زمان و مکان و انسان نداشت.

---

۱. همان، ص ۷۸- ۷۹

۲. مودودی، اسلام و تمدن غرب، ص ۲۸۰

۳. نظرات فی فکر مودودی، نقلا عن موقع القرضاوی.نت
http://www.qaradawi.net

۲- فکر خرافاتی که به خاطر دور شدن از اسلام و نفوذ عقاید هندویی به اوج خود رسیده بود و بر بسیاری از داعیان تصوف غلبه کرده بود.

۳- فکر پیروی از غرب: چنانچه عدهٔ زیادی از دانشجویان و اساتید، بنده‌ی فکر غربی شدند و داعیان بزرگی چون سید احمد خان با صدای بلند ندای پیروی از تمدن غرب را سر دادند.

٤- فکر توجیهی: عده‌ای با این که اسلام را قبول داشتند اما دچار شکست روحی شده بودند لذا خیلی از مسائل غیر اسلامی را لباس شرع پوشاندند و طلاق را مباح شمردند، تعدد زنان را مطرح کردند و جهاد را ملغی کردند و ... و هر طور که خواستند در اسلام تصرف کردند و آیات خدا را با قیمتی اندک فروختند.

٥- فکر دفاعی: گروهی اسلام را در معرض اتهام قرار می‌دادند. آنها اسلام را قبول می‌کردند اما تمدن غربی را اصل قرار می‌دادند و در جهت دفاع از اسلام در برابر غرب بر می‌آمدند و اسلام را با اصل غرب تطبیق می‌دادند.

٦- فکر انکار سنت: این گروه فقط به کتاب خدا اکتفا می‌کردند و سنت را انکار می‌کردند در صورتی که قرآن بدون سنت فهمیده نمی‌شود. این عقیده در هند سرو صداهای زیادی را به دنبال داشت.

۷- فکر قادیانی: که جهاد، ختم نبوت و سایر قوانین و اصول اسلامی را باطل اعلام کرد.

مودودی در چنین فضای فکری رشد کرد و در جهت مقابله با این افکار برآمد.



فصل دوم

زندگینامه و تأثرات

بخش اول: زندگینامه:

۱- نسب نامه

نسب مودودی بعد از ۳۸ نسل و از طریق امام هادی ابوالحسن علی النقی به حضرت امام حسین علیه السلام می‌رسد.[۱] مودودی، خود در شرح حالش می‌نویسد: من در خانواده ای به دنیا آمدم که به مدت ۱۳ قرن برنامه هدایت و فقر درویشی در آن حاکم بود. تیره‌ای از سادات اهل بیت در قرن سوم هجری به محلی به نام «چشت» در نزدیکی هرات وارد شد. بزرگ این خاندان ابواحمد ابدال‌چشتی به سال ۳۵۸ هجری از فرزندان حسن مثنی بن امام حسن علیه السلام است که صوفیان چشتیه از دودمان او می‌باشند. حضرت ناصرالدین چشتی از تیرهٔ دیگر این سادات است که سلسله نسبش توسط امام علی النقی به حضرت امام حسین علیه السلام می‌رسد. فرزند ارشد حضرت ناصر الدین ابویوسف، حضرت خواجه قطب الدین مودودی چشتی، متوفی به سال ۵۳۷ هجری است. حضرت قطب الدین چشتی، مرشد اعلای تمام سلسله‌های چشتیه هند و جد اعلای مودودیه است.[۲] قطب الدین بیش از ۱٤۰ اثر داشته که در حمله مغولان از بین رفته است.[۳]

مودودی ادامه می‌دهد: «آن تیره از خاندان چشتیه که من از آن هستم، در نیمه آخر قرن نهم هجری از هرات به هندوستان آمدند. نخستین بزرگ این تیره که به طور مستقل در هندوستان ساکن شد، حضرت ابوالاعلی مودودی (متوفی ۹۳۵ هجری) بود. او در دوران حکومت اسکندر از هرات به هندوستان آمد و در قصبهٔ براس از توابع شهرستان کرنال ساکن شد. در زمان شاه عالم، (۱۲۲۱-۱۱۷۳ ه.ق/

---

[۱]. چشتی مودودی،، زندگینامه مودودی، مشهد، چاپخانه خراسان، ۱٤۰۳ق/۱۳٦۱ش، صص ۷۲- ۷٦

[۲]. گیلانی، سعید اسعد، زندگینامه سید ابوالاعلی مودودی، ترجمه نذیراحمد سلامی، تهران، احسان، ۱۳۸۰،ص ۵۱

[۳]. چشتی، سید احمد، ص ۷۱

۱۸۰٦-۱۷٦۰م.) این خاندان برای همیشه به دهلی منتقل شدند.[۱] از آن زمان حداقل شش نسل تا اوایل قرن بیستم در آنجا زیسته اند[۲] و در آنجا نیز در خدمت فرمانروایان مسلمان مغولی بودند. همین امر به قول عراقچی باعث شده بود تا مودودی نوعی پیوند با عظمت گذشته اسلام و امپراطوری‌های مسلمان را از خانوادهٔ خود به ارث ببرد.[۳]

خاندان مادری مودودی اصالتاً ترک بودند. پدر بزرگ مادری او، میرزا قربان علی بیگ خان سالک شاعر و نویسنده بود. البته شغل آباء و اجدادی او امور نظامی بود. یکی از اجداد مادری مودودی موسوم به میرزا تولاک[٤] در زمان فرمانروایی اورنگ زیب به هندوستان آمده و به مقامات نظامی دست یافته بود[٥].

مودودی در مورد پدرش می‌نویسد: «پدرم در سال ۱۸۵۵ م. در دهلی چشم به جهان گشود. وی از نخستین دانشجویان دانشگاه علیگر بود. ولی با مخالفت پدربزرگم موفق به ادامه تحصیل در آن دانشگاه نشد و سپس به الله آباد رفت و در رشته حقوق دامه تحصیل داد. در استان دیوگر به سمت مربی تربیتی ولیعهد منصوب شد. پس از کشته شدن ولیعهد، آنجا را ترک کرد و به دهلی بازگشت و چندین سال به عنوان وکیل دادگستری در شهرهای متعدد هندوستان انجام وظیفه کرد و سرانجام به اورنگ آباد رفت. تا این زمان تفکرات غربی در پدرم غالب بود. صحبت و همنشینی مولوی محی الدین خان چنان تأثیر ژرفی بر روح او گذاشت که تمام تفکرات قبلی وی زایل و جای خود را به اندیشه‌های اسلامی‌داد. او پس از بیعت با محیی الدین خان مشغول ذکر و ریاضت شد تا اینکه در سال چهارم، وکالت را کنار گذاشت. سپس دارایی خود را تقسیم کرد و به دهلی بازگشت و در دهکدهٔ عرب سرای نزدیک به دربار حضرت نظام الدین محبوب الهی مقیم شد.

---

[۱]. گیلانی، سعید اسعد، ص ٥٢

[۲]. Mawdudi, Mawlana Mawdudi's Autobiography, The Muslim world. Translated by S.V. R. Nasr. p. ٥٤

[۳]. عراقچی، سید عباس، اندیشه های سیاسی ابوالاعلی مودودی و جنبش احیاطلبی اسلامی، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ش.۱۹،پاییز ۱۳۷۸، ص ٧٤

[٤]. Mirza Tulak

[٥]. Mawdudi, Mawlana Mawdudi's Autobiography, The Muslim world, p. ٥٤

بعد از سه سال، مجدداً مولوی محی الدین خان دوباره او را به اورنگ آباد طلبید. به او نصیحت کرد که برای بازگشت الی الله، ترک دنیا لازم نیست، بلکه کسب حلال شرط است. وی مجدداً به کار وکالت بازگشت اما پرونده‌های دروغین را وکالت نکرد و از این رو، گرفتار تنگی معیشت شد. در عوض اندیشه‌های مذهبی‌اش عمیق‌تر گشت. تا سال ۱۹۱۵ م. در اورنگ‌آباد ماند. سپس به حیدر آباد رفت ولی بعد از شش ماه به دلیل بیماری به بهوپال منتقل و سرانجام فلج شد. پس از چهار سال در ۱۹۲۰ میلادی زندگی را بدرود گفت.»[1]

۲- مودودی از تولد تا روزنامه نگاری (۱۹۰۳- ۱۹۱۷ م)

مودودی در ۲۵ سپتامبر ۱۹۰۳ م. / ۳ رجب ۱۳۲۱ ق / مهرماه ۱۲۸۲ ش. در اورنگ آباد دکن در خانواده‌ای مذهبی چشم به جهان گشود. پدرش به توصیه یک درویش نام او را ابوالاعلی نهاد. وی تحصیلات ابتدائی‌اش را شامل علوم زبان عربی، قرآن، حدیث، فقه، و زبان فارسی نزد پدرش آموخت. مودودی در این مورد می‌گوید: «پدرم شب‌ها داستان پیامبران، رویدادهای تاریخ هندوستان و حکایاتی که عبرت آموز بود را برایم می‌گفت... و نیز در کودکی زبان عربی را طوری از پدرم خوب آموختم که توانستم کتاب «المرأ الجدید» از قاسم امین مصری را به اسلوب زیبایی از عربی به اردو ترجمه کنم».[2] این اولین ترجمه وی از عربی به اردو بود در حالی که تنها ١٤ سال داشت.

پدر مودودی بسیار دوست داشت که او مولوی[3] شود و در مورد فراگیری انگلیسی، دروس دولتی و اندیشه‌های غربی بسیار حساس بود به همین خاطر مدتی از رفتن وی به مدرسه مخالفت می‌کرد و او را در خانه تعلیم می‌داد. اما مودودی با رفتن به مدرسه «فوقانیه» نخستین بار با علوم جدید آشنایی پیدا کرد و در صدد تلفیق آن با علوم اسلامی شد و به قول خودش آشنایی با فیزیک، شیمی، تاریخ، و ریاضی موجب وسعت نظر و گستردگی افکارش شد. از طرفی در سال

---

[1]. گیلانی، سعید اسعد، صص ۵۳- ٥٤

[2]. حامدی، خلیل احمد، الامام ابوالاعلی المودودی حیاته-دعوته-جهاده، لاهور، پاکستان، طبع فی مطبعته المکتبه العلمیه، [بی تا]، صص ٦- ٧

[3]. لقب علمای اهل سنت

۱۹۱٤ م. در امتحان مولوی شرکت کرد اما به دلیل ضعف در درس ریاضی دوم شد. بعد از آن به خاطر مریضی پدرش به حیدرآباد رفت. پدرش او را در کلاس «مولوی عالم» ثبت نام کرد که سرپرست و مدیر مدرسه مولانا حمید الدین فراهی بود. تحصیل او در حیدر آباد شش ماه بیشتر طول نکشید چرا که پدرش فلج شد و وی مجبور شد به همراه مادرش برای مراقبت پدرش به بهوپال عزیمت کند. در این هنگام مشکلات اقتصادی بر او حمله برد و وی مجبور شد از قلم برای وسیله معاش استفاده کند. وی توان نویسندگی خود را موهبت خداوندی می‌دانست که کثرت مطالعه او نیز آن‌را تقویت می‌کرد.[1]

از نقدهای مودودی بر روش تحصیلی او در دوران ابتدایی این بود که در آن زمان سایر دروس با درک و فهم خوانده می‌شد اما در مورد قرآن تصور بر این بود که نیاز به درک و فهم ندارد و تنها روخوانی الفاظ کافی است.[2]

۳- روزنامه‌نگاری و ورود به عرصه سیاست تا تألیف کتاب الجهاد (۱۹۱۸-۱۹۲۸ م.)[3]

این دوران از زندگی مودودی را باید دوران ابتلاء و آزمایش نامید. وی تا تألیف کتاب الجهاد در سردرگمی و ساختن افکار بود. به همین جهت بعضی این دوران او را نیمه غربگرا دانسته‌اند.[4] در سال ۱۹۱۸ م. برادر بزرگ مودودی ابوالخیر مدیریت روزنامه مدینه بجنورد را به عهده گرفت. مودودی دو ماه با وی کار کرد سپس هر دو به دهلی رفتند. در همین روزها حرکت‌های سیاسی در هندوستان پا به عرصه وجود گذاشته بود. به دلایل متعدد آن زمان هر نهضتی علیه انگلیس و آزادی هندوستان فعالیت می‌کردمردم به آن می‌پیوستند. مودودی و عده ای دیگر در این موقع «انجمن اعانت زندانیان اسلام» را ایجاد کردند. در سال ۱۹۱۹ م. مودودی به جنبش خلافت که بخاطر حمایت از خلافت عثمانی در برابر انگلیس

---

[1]. گیلانی، صص ٥٦- ٥٨

[2]. همان، صص ٥٦- ٥٧

[3]. این قسمت بیشتر برگرفته از کتاب زندگی نامۀ مودودی، سعید اسعد گیلانی است

[4]. ضامن علی حبیبی، نگاهی به اندیشه های سیاسی ابولاعلی مودودی، http://www.faslnamekothar.com/negah.htm

ایجاد شده بود پیوست. در این هنگام وی به تاج الدین از موسسان انجمن اعانت زندانیان اسلام آشنا شد. این آشنایی باعث شد تاج الدین مدیریت مجله هفتگی «تاج» در شهر جبلپور را به او بسپارد. اما به علت مشکلات آنزمان هند مجله چند ماهی بیش به زندگی اش ادامه نداد. لذا وی از جبلپور به بهوپال و از آنجا به دهلی برگشت. کار روزنامه نگاری باعث شده بود که وی انگلیسی را به خوبی فرا گیرد و کتب تاریخ، فلسفه، سیاست، اقتصاد، و مذاهب را به راحتی به انگلیسی مطالعه کند.[1]

در سال ۱۹۲۰ م. تاج الدین دوباره آنها را برای نشر مجله تاج دعوت کرد اما چون برادرش ابوالخیر روزنامه نگاری را عملاً ترک کرده بود، مودودی خود به تنهایی مدیریت التاج را بر عهده گرفت و به زودی نشریه هفتگی به نشریه روزانه تبدیل شد. در این زمان وی داخل در سیاست شد و از جمله کسانی بود که جنبش خلافت را در جبلپور شکل داد و در همین هنگام چون مردم جبلپور سخنران نداشتند وی سخنرانی‌های زیادی در بین مسلمانان ایراد کرد. زندگی در جبلپور به قول خود مودودی دو تأثیر عمده در وی گذاشت: یکی اعتماد به نفس و دومی استقلال در زندگی به نحوی که از این به بعد از پذیرفتن هر گونه مسئولیتی دچار واهمه و هراس نمی‌شد.[2]

هنگامی که علیه تاج الدین صاحب امتیاز روزنامه تاج، پرونده‌ی محاکمه تشکیل شد، هر چند مودودی از محاکمه نجات یافت اما تصمیم گرفت تحت مسئولیت دیگران روزنامه نویسی نکند و مسئولیت نوشته اش را خود به عهده گیرد. در اواخر سال ۱۹۲۰ م. به دهلی بازگشت و در آنجا به رئیس و دبیر جمعیت علمای هند یعنی مولانا کفایه الله و مولانا احمد سعید، مشهور به «سبحان هند».[3] آشنا شد و از طرف جمعیت علمای هند مدیر مسئول روزنامه «مسلم» شد و تا پایان عمر این روزنامه یعنی سال ۱۹۲۳ م. مدیر مسئول آن بود. وی هنگام فراغت از روزنامه نگاری تحصیلات خود را ادامه داد و به محضر اساتید مختلفی

---

[1]. گیلانی، صص ۵۸-۵۹

[2]. گیلانی، صص ۵۹- ۶۰

[3]. حامدی، الامام ابوالاعلی المودودی حیاته-دعوته-جهاده، ص ۹

چون عبدالسلام نیازی، اشفاق الرحمان کاندهلوی، شریف الله خان، و ...[۱] وارد شد و کتب ادبیات عرب، تفسیر حدیث، منطق، و فلسفه را خواند.[۲]

در سال ۱۹۲۳ م. که روزنامه مسلم منحل شد وی دهلی را به قصد حیدر آباد ترک کرد اما به مدت یک و نیم سال در بهوپال به مطالعه پرداخت و به قول خودش در این مدت غیر از یکی دو مطلب چیزی ننوشت. در سال ۱۹۲٤ م. به دهلی برگشت و با مولانا محمد علی جوهر (رهبر جنبش خلافت) آشنا شد. محمد علی از مودودی خواست تا او را در روزنامه اش به نام «همدرد» کمک کند. در همین زمان مولانا احمد سعید از طرف جمعیت علمای هند وی را به همکاری باروزنامه الجمعیت فرا خواند لذا وی بنا به روابط دیرینه خود با مولانا احمد سعید، به ناچار الجمعیت را بر همدرد ترجیح داد و از اوایل ۱۹۲۵ م. تا پایان سال ۱۹۲۸ م. به تنهایی مسئولیت آنرا به عهده داشت.[۳] این روزنامه نقش بسیار مهمی را در هدایت مسلمانان هند به عهده داشت.

فروپاشی امپراطوری عثمانی پس از جنگ جهانی اول و نظام خلافت در سال ۱۹۲٤ م. نقطه عطفی در زندگی مودودی بود. او نسبت به ناسیونالیسم و ملی گرایی که به اعتقاد او باعث گمراهی ترکها و مصری‌ها شده و آنها را وادار کرده بود تا با رد امپراطوری عثمانی و خلافت عثمانی اتحاد مسلمانان را تضعیف نمایند، نظری شدیداً بد بینانه داشت. وی از اینکه نهضت خلافت نیز مثل ترکها و عربها به سوی ناسیونالیستی پیش برود ناراحت بود.

وی هنگامی که جمعیت علمای هند با کنگره ملی هند هندوها، در جهت مبارزه با انگلیس دست همکاری داد، از علما فاصله گرفت. به نظر او مسلمانان می‌بایست ارتباط فرهنگی، سیاسی، و اجتماعی‌شان را با هندوها قطع کنند. او از خود می‌پرسید که بکدامین دلیل رهبران مسلمان ما دست در دست هندوها داده‌اند؟ ذهن من این تفکر را قبول نمی‌کند. نتیجه این اتحاد بر پایی نظام دموکراسی

---

۱. همان، ص ۱۰
۲. گیلانی، ص ٦۰-٦۱
۳. همان، ص ٦۱

(غرب) است و چون مسلمانان هند در اقلیت هستند این هندوها هستند که نفع می‌برند چون اکثریت را دارند و اکثریت هر کار که بخواهد می‌کند.

در همین هنگام شخص هندویی به نام شارماناند «حرکت تهنید» را به راه انداخت و تلاش می‌کرد که مسلمانان طبقات پایین را هندو کند. مودودی در این مورد می‌گفت: «چه می‌بینم؟ سبب چیست؟ مسلمانان در گذشته سایر بلاد عالم را به اسلام فرا می‌خواندند اما حالا انحطاط به جایی رسیده که شخصی از عباد بت‌پرستان (عباد الاوثان) مسلمانان را به دین بت پرستی هندو دعوت می‌کند. در همین هنگام وی نوشته کوچکی به نام «مصدر قوت المسلم» را در روزنامه الجمعیه منتشر کرد. در سال ۱۹۲٦ م. یک جوان مسلمان، شارماناند را که کتابی در مورد پیامبر با الفاظ زشت نوشته بود، کشت. این قتل باعث شیوع انتقاد از اسلام به عنوان آیین خشونت و منافی عقل که پایهٔ و استدلال عقلی و منطقی ندارد، شد. محمد علی جوهر خواست تا کسی جواب اینها را بدهد. مودودی تصمیم به پاسخگویی کرد و کتاب الجهاد فی الاسلام را نوشت.[1]

٤- تألیف کتاب الجهاد تا تأسیس جماعت اسلامی (تلاش برای دعوت) ۱۹۲۸-۱۹٤۱ م.

با تألیف کتاب الجهاد تحولی در زندگی مودودی ایجاد شد و او را از سردرگمی درآورد چرا که از خلال این تألیف، اسلام را از مصادر اصلی به طور صحیح آموخت. او خودش در این مورد می‌گوید: از خلال موضوع جهاد برایم روشن شد که اسلام نیامده تا کفر را باقی بگذارد و زندگی مسلمانان را در ذلت قرار دهد بلکه خداوند این دین را حاکم قرار داده که همه باید بدان ایمان بیاورند. و نیز برایم روشن شد که حکومت اسلامی، به خاطر تأکید آن بر عدل و قسط، امانت و صدق، توجه به فقرا و ضعفا و توجه به ادارات مدنی و نظامی و ... حکومت هدایت و دعوت به سوی حق و حکومت عقایدی است . خداوند جهاد را بر مومنین برای غلبه اسلام بر کفر فرض گردانیده است.[2] وی همچنین می‌گوید: «کتاب جهاد فی الاسلام از هر شخصی بیشتر در من تأثیر گذاشت. هنگامی که

---

[1]. حامدی، الامام ابوالاعلی المودودی حیاته-دعوته-جهاده، صص ۱۲-۱٦

[2]. حامدی، الامام ابوالاعلی المودودی حیاته-دعوته-جهاده، ص ۱۷

تألیف آن را آغاز کردم بر حمیت (تعصب) قومی بودم و هنگامی که آنرا تألیف کردم بر حمیت اسلام شدم، اسلام و روش زندگی را شناختم و قرار کردم که در آینده در عالم روزنامه نگاری داخل نشوم مگر آنکه آنرا در خدمت اسلام و احیاء آن قرار دهم.»[۱]

کتاب جهاد مودودی در سال ۱۹۲۸ م. توسط سلیمان ندوی به چاپ رسید و دکتر محمد اقبال دائماً جوانان را به خواندن این کتاب نصیحت می‌نمود. این کتاب به زودی به چندین چاپ رسید و با استقبال بی نظیری روبرو شد.[۲] توجه مودودی به حکومت اسلامی و پیوند دین و سیاست در اندیشه‌ی او بعد از تألیف این کتاب صورت گرفت.

از این پس مودودی روزنامه نگاری را ترک کرد و در سال ۱۹۲۸ م. به حیدرآباد رفت و تا سال ۱۹۳۲ م. در آنجا ماند و به مطالعه در خزاین و گنجینه‌های کتاب پرداخت. البته در این دوره وی به نوشتن تاریخ سلجوقیان و ترجمه فصولی از کتاب ابن خلکان در خصوص فاطمیان اقدام کرد و از اوت ۱۹۳۰ تا ژوئیه ۱۹۳۱ م. مدتی را در دهلی و بهوپال گذراند و مجدداً به حیدرآباد بازگشت. در این هنگام او شرح حالی از نظام الملک آصف جاه نوشت و تاریخ مختصر دکن را نگاشت و نیز قسمت‌هایی از کتاب حکمت متعالیه صدر المتألهین را که به تعبیر خودش یکی از مشکلترین متون فلسفی به زبان عربی بود[۳]، زیر نظر احسن گیلانی برای دانشگاه عثمانیه ترجمه کرد.

در سال ۱۹۳۲ م. مودودی از عزلت به در آمد و ماهنامه ترجمان القرآن را در حیدرآباد دکن با شعار «احملوا ایها المسلمون دعوه القرآن و انهضوا وحلقوا فوق العالم» منتشر کرد. این مجله تا آخر حیاتش مهمترین منبع انتشار افکارش به مسلمانان شبه قاره هند بود.[٤]

---

[۱]. همان، ص ۱۸

[۲]. همان، ص ١٦

[۳]. Mawdudi, Mawlana Mawdudi's Autobiography, The Muslim world. p. ٦١

[٤]. الجهنی، مانع بن حماد، الموسوعه المیسره فی الادیان و المذاهب و الاحزاب المعاصره، طبع الخامس؛ ١٤٢٤ق/٢٠٠٣م. ج ١، ص ٢٠٦

اهداف این نشریه عبارت بودند از:[1]

۱- ارج نهادن به کلمه الله و دعوت مردم به آن و جهاد در راه خدا،

۲- بیان اصول و مبانی دین اسلام به منزله بالاترین و برترین برنامه زندگی،

۳- دعوت مسلمانات به تجدید حیات و بازسازی افکار، اندیشه‌ها، عقاید، نظام سیاسی و اجتماعی خویش بر اساس تعالیم دینی،

٤- ترغیب و تشویق مردم به اسلام و به پیمودن راه و روشهایی که اسلام بشر را به آن دعوت کرده و در عین حال بر حذر داشتن آنان از اتخاذ راهها و روشهای غیر دینی،

٥- دعوت به استقلال مسلمانان از غرب،

٦- نقد و بررسی تمدن غرب و آگاهی بخشیدن به مردم به ویژه به روشنفکران در زمینه ضعف و نقایص آن.

در ابتدای کار، مودودی تمام کارهای مجله را از نوشتن مقالات و جوابیه‌ها و ... تا چاپ و نشر و ... را به تنهایی انجام می‌داد. در این مرحله دعوت او شامل خود او و مجله اش بود. اودر این مورد می‌نویسد: «از نماز صبح بیدار می‌ماندم و به مطالعه و نوشتن مشغول بودم. بعد از صبح اندکی می‌خوابیدم و بعد دنبال سایر کارهای مجله می‌رفتم.».[2] در مورد مجله نیز می‌نویسد: «این مجله در نوعش در شبه قاره هند بی نظیر است. هدف بی نظیر آن این است که کلمه الله را برتر نگه دارد و از مردم دعوت کند که جهاد را در راه خدا بپا دارند. موضوع مهم این مجله این است که از دیدگاه قرآن به نقد افکار جدید و اصول فرهنگ و تمدن بپردازد و اصول کتاب و سنت را که دربارهٔ فلسفه و علم و سیاست و اقتصاد و فرهنگ و اجتماع آمده شرح دهد و باشرایط زمان حاضر تطبیق دهد. این مجله مسلمانان را به زندگی جدید فرا می‌خواندکه خلاصه آن این است: ای مردم قلوب و اذهانتان را خاضع برای خدا قرار دهید و از نظام جاهلیت خالی کنید و راه مستقیم خداوند را بپیمایید. کتاب خدا را محکم بگیرید تا سیادت عالم به دست آورید و پیشوای

---

[1]. علیخانی، علی اکبر و همکاران، اندیشه سیاسی در جهان اسلام از فروپاشی خلافت عثمانی، تهران، جهاد دانشگاهی، پژوهشکده علوم انسانی واجتماعی، ١٣٨٤، مقاله دکتر غلامرضا خسروی، ج ٢، صص ٦-٧

[2]. حامدی، الامام ابوالاعلی المودودی حیاته-دعوته-جهاده، ص ٢٠

تمدنها باشید.»[1] اولین چاپ این مجله ٦٠٠ نسخه بود که ۳۰۰ نسخه آن بین مشترکین توزیع شد و ۳۰۰ نسخه دیگر را ادارهٔ امور دینی حیدرآباد دکن خریداری نمود، اما اندکی بعد، از خرید مجله امتناع کرد. بار دوم که خواست از مجله بخرد مودودی چون قصد مادی آن را فهمید از فروختن مجله به آن امتناع کرد. سپس رئیس وزرای دکن سید اکبر حیدری بواسطه یکی از علماء هند یعنی شیخ مناظر احسن گیلانی از مودودی خواست تا منصب استادی دانشگاه عثمانیه را در مقابل ۸۵۰ روپیه که آنزمان مبلغ زیادی بود قبول کند اما مودودی آنرا رد نمود و گفت: دعوت فروختنی نیست و در راه اسلام سازش و مداهنه نمی‌شود.[2]

مودودی جز به نشر اسلام از راه صحیح آن که آنزمان آنرا نوشتن مقالات در ترجمان القرآن می‌دانست نمی‌اندیشید. وی در این مجله مقاله‌های مختلفی در زمینه‌های غرب و غربزده‌ها، زن، پوشش اسلامی، ناسیونالیسم، و ... نوشت که بعدها به صورت کتاب به چاپ رسید. از جمله کتبی که تا سال ١٩٤٠ م. نگاشت عبارتند از: حضاره الاسلامیه در سال ۱۹۳۳ م.، و در فاصله سالهای ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۷ م. نحن و الحاضره الغربیه، اسلام فی مواجهه التحدیدات المعاصره، مفاهیم السلامیه حول الدین و الدوله، فی محکمه العقل، الرسول و الرساله، و در سال ١٩٢٥ م. حقوق الزوجین و تحدید النسل فی میزان النقد، و در سال ١٩٣٤ و ۱۹۳۷ م. مبادی اسلام، اسس الاقتصاد بین الاسلام و النظم المعاصره، و الحجاب، در سال ۱۹۳۸ م. الخطب، و در سال ۱۹۳۹ م. نظریه الاسلام السیاسیه، و در سال ١٩٤٠ موجز تاریخ تجدید الدین و احیائه، منهاج انقلاب اسلامی، و در سال ١٩٤١ م. مصطلاحات الاربعه فی القرآن، اسلام و الجاهلیه، منهج الجدید للتعلیم و التربیه، معظلات الانسان الاقتصادیه و حلها فی الاسلام را نوشت.[3] بدین ترتیب مودودی تا قبل از تشکیل جماعت اسلامی و ورود به صحنه عمل اندیشه خود را تکمیل نمود.

---

1. حامدی، الامام ابوالاعلی المودودی حیاته-دعوته-جهاده، ص ۲۰
2. همان، ص ۲۱
3. حامدی، الامام ابوالاعلی المودودی حیاته-دعوته-جهاده، ص ١٤

در سال ۱۹۳٦ م. اقبال لاهوری که در صدد تدوین فقه اسلامی به صورت جدید بود از مودودی دعوت کرد که به پنجاب سفر کند و او را در این راه کمک کند. وی در سال ۱۹۳۷ به پنجاب رفت و قرار گذاشتند که ابتدا چند جوان برای تحقیق در قانون اسلام تربیت شوند و سپس کار تدوین به صورت جدید انجام گیرد و جزئیات آن به بعد موکول گردد. بار دوم در سال ۱۹۳۸ م. مودودی خود را برای سفر به لاهور آماده می‌کردکه خبر فوت اقبال به او رسید. وی با کلماتی قصار گفت: «فقدت اکبر سندٍ لیفی الدنیا هذا الرجل العظیم».[1]

در ۱۲ اکتبر ۱۹۳۸ انستیتوی مورد نظر مودودی به نام «دارالسلام» در پاتانکوت تأسیس شد و خودش به ریاست آن انتخاب شد. هدف موسسه این بود که در هر زمینه‌ای از زندگی، هدایت اسلام را جاری سازد و بدین منظور به تربیت و تعلیم افرادی پرداخت که بتوانند انقلاب اسلامی را تحقق بخشند. زمین این موسسه توسط یک ثروتمند طرفدار مسلم لیگ به نام چودری نیاز علی اهداء شده بود لیکن از آنجایی که او نمی‌توانست انتقادات مودودی را نسبت به مسلم لیگ تحمل کند از او می‌خواست که دامنه فعالیت‌هایش را به مسائل دینی محدود کند. لیکن مودودی شرایط جدید را نپذیرفت و در دسامبر ۱۹۳۸ م. به لاهور منتقل شد. مقر موسسه نیز به آنجا انتقال یافت. از این تاریخ تا سال ۱۹٤۲ م. که مودودی به پاتانکوت برگشت او در کنار فعالیت در دارالسلام به تدریس در کالج اسلامی لاهور نیز مشغول بود[2]. مودودی در سال ۱۹۳۷ ازدواج کرد که در نتیجه آن صاحب شش پسر به ترتیب عمر فاروق، احمد فاروق، محمد فاروق، حسین فاروق، حیدر فاروق، خالد فاروق، و سه دختر به نام‌های حمیراء، اسماء، و عایشه شد.[3]

سخنرانی‌های مودودی در شهرهای مختلف در این دوره نیز قابل ذکرند: جهاد فی سبیل الله در ۱۹۳۹ م. در لاهور، نظریه الاسلام السیاسیه در اجتماع مجلس الاخوه الاسلامیه للطلبه الجامعین در لاهور در سال۱۹۳۹ م.، منهاج الانقلاب لاسلامی در دانشگاه علیگر در سپتامبر۱۹٤۰ م.، منهج الجدید للتربیه و التعلیم در

---

[1]. همان، صص ۲۹-۳۰

[2]. Saulat. Op. Cit, pp ۸-۹

[3]. گیلانی، ص ٦۳

دار العلوم ندوه العلما در دسامبر۱۹۴۰ م.، اسلام و الجاهلیه در کنگره دروس اسلامی در دانشکده اسلامی پیشاور در فوریه ۱۹۴۰ م. و ...[1]

۵- تأسیس جماعت اسلامی تا قیام پاکستان (۱۹۴۱-۱۹۴۷ م.)

مودودی به دنبال صدور قطعنامه لاهور در سال۱۹۴۰ م. در سال۱۹۴۱ م./۱۳٦۰ق. جماعت اسلامی را تشکیل داد. وی در این مورد می‌گوید: «من و همفکرانم مدت سه سال تلاش کردیم که احزاب بزرگ موجود در میان مسلمانان یا یکی از آنها، تغییراتی را در خود به وجود آورند که بتوانند نیاز اسلام را برآورده کنند و نیاز به تأسیس تشکل جدیدی نباشد. اما متأسفانه موفقیتی در این زمینه بدست نیاوردیم. لذا ناچار شدیم کسانی را که نسبت به عملکرد احزاب موجود اطمینان نداشتند و مایل بودند بر اساس برنامه صحیح اسلامی کار کنند، همه را در یک سنگر جمع کنیم. بر همین اساس در نشستی در شعبان۱۳٦۰ ه.ق برابر با ۱۹۴۱میلادی یک تشکل دینی-سیاسی با نام «جماعت اسلامی» را به وجود آوردیم.»[2] او در مورد روند تدریجی شکل گیری جماعت اسلامی در افکار و عملش نیز می‌گوید: «مدتی مانند سایر توده‌های مسلمان مقلدی صرف بودم. با رسیدن به بلوغ فکری پی بردم که با تبعیت محض از نظریه«ماالقینا علیه آباءنا» و تقلید کورکورانه کاری نمی‌توان کرد. سرانجام با دقت در کتاب خدا و سنت پیامبر به درک واقعی از اسلام رسیدم و به آن ایمان آوردم. سپس نظام کلی و تفصیلی این دریافت را تدوین کردم. از هنگامی که خداوند در این زمینه اطمینان قلبی نصیب من کرد، دیگران را نیز به آن حقیقت ایمانی دعوت کردم. برای رسیدن به این منظور در سال ۱۳۲۵ ه.ق ماهنامه ترجمان القرآن را منتشر کردم. سپس سعی کردم نهضتی دینی را با هدف پویا کردن دین در زندگی اجتماعی و خارج کردن آن از حالت انفرادی محض، ایجاد کنم. تأسیس اداره دارالسلام در سال ۱۳۵۷ ه.ق/ ۱۹۳۸ م. نخستین گام در این زمینه بود که تنها چهار نفر در بدو امر مرا همراهی

---

[1]. حامدی، الامام ابوالاعلی المودودی حیاته-دعوته-جهاده، ص ۳۰

[2]. گیلانی، ص ۷۰

می‌کردند، اما بتدریج بر افراد ما افزوده شد. بعد از مدتی آثار نهضت را ارزیابی کردم و زمینه را برای تأسیس جماعت اسلامی مناسب دیدم.»[۱]

وی این کار را ابتدا با ۷۵ نفر آغاز کرد و خود او اولین امیر یا رهبر آن شد. در این مورد نیز می‌گوید: «من صریح می‌گویم که شخص شایسته تری بیابید تا این پست و تعهدی را که به من واگذار کردید تقبل کرده و اداره کند. البته تا زمانی که کسی برای این کار آماده نشده است من از پذیرفتن آن شانه خالی نخواهم کرد.»[۲]

از اعضای مشهور اولیه جماعت اسلامی می‌توان به ابوالحسن علی ندوی و محمد منظور نعمانی اشاره کرد. مودودی در فاصله سالهای ۱۹۴۱-۱۹۴۷ م. بیشتر در صدد تبلیغ و شناساندن دین اسلام در سرتاسر شبه قاره هند برآمد و فعالیتهایش عمدتاً خصلتی تربیتی، آموزشی، دینی و فرهنگی داشت. در واقع جنبش در این سالها بیشتر جنبه نظری دارد تا عملی. که البته در این زمان با امواج تند مخالفت‌ها مواجه می‌شود.

اعتراض اول این بود که چرا جماعت اسلامی در برابر تلاش‌های اتحاد آمیز مسلمانان هند باعث تفرقه آراء مسلمین می‌شود و گروه بندی کرده است. مودودی جواب می‌دهد که مسلم لیگ یک تشکل سیاسی محض بوده که در اثر یک واکنش استقلال طلبانه به وجود آمده، نه بر اساس نیاز بنیادی در اصول و عقاید مسلمین، و نه بر اساس ساختار همه جانبه انسانها و مسلمین. ولی برای ساخت فکری و روحی و معنوی هر انسانی و تجدید ساخت یک مسلمان نیاز به یک برنامه در همه زمینه‌های اجتماعی، فکری، سیاسی، و اعتقادی است که مسلم لیگ و کادر رهبری‌اش از آن فاصله بسیار داشت و آن فقط با استقلال پاکستان آرزوهایش تحقق می‌پیوست. در صورتی که کار خدا و دعوت به طرف او با بدست آمدن یا رسیدن به آن موضع پایان نخواهد یافت و چون تشکل‌های اسلامی دیگر بیشتر برای قشری خاص فعال بودند، پس نیاز همه جانبه به برنامه‌های دراز مدت و ساختاری، امری گریزناپذیر بوده است.[۳]

---

[۱]. همان، صص ۷۰-۷۱

[۲]. گیلانی، ص ۷۳

[۳]. بارکزهی، عابد حسین، رویدادهای سیاسی جماعت اسلامی در پاکستان، تهران، احسان، ۱۳۷۹، صص ۱۸- ۱۹

اعتراض دوم این بود که چرا مودودی با استقلال پاکستان مخالف است این اعتراض که توسط مسلم‌لیگ و گروه‌های استقلال طلب مطرح شد حدود ۱۵ سال بعد از طرف حکومت وقت به عنوان خیانت به کشور مطرح گردید.[۱] مودودی در جواب نقل می‌کند که اگر مسلمانان به توصیه او عمل کنند و برای تقسیم هند تلاش نکنند و به جای کشمکش به دوستی نظر اندازند و در فکر وحدت هند باشند بهتر است. حکومت قومی برای مسلمانان و غیر مسلمانان باعث خسارت بسیار می‌شود. تصور من بر این است که صلح در ۲۵ سال آینده چنان رحمتی به وجود خواهد آورد که صلح حدیبیه برای اسلام و عرب بوجود آورد.[۲]

به هر حال مخالفت با استقلال پاکستان توسط مودودی و بسیاری از علما و احزاب اسلامی دیگر با فشار مسلم لیگ و برنامه‌هایی که انگلیس برای تقسیم هند در سر داشت به جایی نرسید و پاکستان در سال ۱۹٤۷ میلادی به استقلال رسید. البته مودودی در رفراندوم ایالتی ۱۹٤۷ م. در سرحد مردم را به رأی دادن دعوت کرد و حتی خود او گفت که من اگر اهل سرحد می‌بودم رأی به پاکستان مستقل می‌دادم چرا که وقتی تقسیم هند بر اساس اقوام هند و مسلمانان است، بدون شک در جایی که مسلمانان در اکثریت هستند مسلمانان به تقسیم قومیت مسلمان شامل شوند و رأی دادن به پاکستان به این معنی نیست که لزوماً رأی دادن به چنان نظام حکومتی باشد که در آنجا بر پا خواهد شد. اگر آن نظام حکومت اسلامی شد یعنی همانطور که وعده داده می‌شود، پس ما با جان و دل حامی آن خواهیم شد ولی اگر آن نظام غیر اسلامی بود پس برای برگرداندن آن به اصول اسلامی تلاش خواهیم کرد؛ همانطور که در این نظام در حال انجام آن هستیم.[۳] این عمل مودودی با اندیشه او و در مورد انتخابات و نیز در مورد انقلاب یا اصلاح در تضاد است که در جای خود به آن خواهیم پرداخت.

مودودی در بحبوحه‌ی تشکیل پاکستان هیچگونه تلاشی انجام نداد. وی برای این عملش سه دلیل ارائه داد:[٤]

---

[۱]. همان، صص ۱۹-۲۰

[۲]. بارکزهی، صص ۲۰ – ۲۱

[۳]. بارکزهی، صص ۲۱-۲۳

[٤]. همان، صص ۲٤-۲۵

۱- حفاظت کردن از نیروی اسلامی که در صورت شکست مسلم لیگ در رسیدن به اهدافش بتواند کاری برای مسلمانان هند انجام دهد.

۲- اگر پاکستان هم بر پا می‌شد میلیونها مسلمان در هند بریتانیایی باز هم باقی می‌ماند و مسلم لیگ هم نمی‌توانست کاری برای آنها بکند. پس تشکیل و تحریک امری لازم بود و نیاز به موضعی خاص داشت.

۳- حزبی که در صحنه بود یعنی مسلم لیگ تمام توجهش به امور سیاسی بود و توجه به قواعد اخلاقی و دینی نداشت و طبعاً برپایی یک حکومت اسلامی یا قومیتی اسلامی بدون ساختن افراد امکان پذیر نیست.

اهم برنامه‌های مودودی در این مرحله سه تا بود:[1]

۱- دعوت کردن مردم به اسلام و جماعت

۲- محافظت از جماعت اسلامی و استوار کردن رهبران آن

۳- تربیت فکری و سلوکی. در این مرحله تعداد اعضای جماعت او بیش از ٦٢۵ نفر نبود ولی کتب و رسائلی که از آنها منتشر شد زیاد بود.

برخی آثار مودودی در این مرحله عبارت بودند از:

۱- آغاز کار تفهیم القرآن

۲- الدین القیم

۳- نظریه الاسلام الخلقیه

٤- حقیقه الشرک

۵- حقیقه التوحید

٦- دعوه الدین و منهج

۷- اسلام و المدینه الحدیثه و ...[2]

---

[1]. حامدی، خلیل احمد، جماعت الاسلامیه فی باکستان، دعوه-منهج-نظام-دستور، ترتیب و اعداد، المنصوره، لاهور، باکستان، [بی تا]، ص۲۱

[2]. همان، صص ۲۱-۲۲

۶- مودودی از استقلال پاکستان تا کناره گیری از امیر جماعت (۱۹۴۷- ۱۹۷۲ م.)[۱]

در ۱۴ اوت ۱۹۴۷ م. بالاخره پاکستان به استقلال رسید. مودودی که تا به حال مخالف استقلال پاکستان بود یا حداقل مدتی را در سکوت گذرانده بود، خود را در شرایط ایجاد شده ای دید. از طرفی نمی‌توانست جمعیت بسیار زیاد مسلمانان هند را رها کند. لذا با توجه به شرایط پیش آمده جماعت را به دو بخش در هند با جمعیت اقلیتی مسلمان و پاکستان با جمعیت اکثریتی مسلمان تقسیم کرد و خود به پاکستان مهاجرت کرد و مرکز جماعت را از پاتانگوت در پنجاب شرقی به لاهور انتقال داد. مهاجرین زیادی نیز از هند به پاکستان آمدند که متحمل خسارات زیادی شده بودند. مودودی صحنه هجرت آنها را مانند مشاهده روزقیامت می‌داند.[۲] مودودی و شاگردانش از اعضاء جماعت اسلامی به کمک مهاجرین آمده و با کمک‌هایی چون بر پا کردن خیمه‌ها، پخت غذا، مداوای بیمار ان، و دفن اموات، و... از آنها استقبال نمودند.[۳] وی نیز هیأت‌های مختلفی را برای آشتی دادن میان مسلمانان و هندوها در پنجاب تشکیل داد ولی موفقیت‌های آنها کم بود. محمدعلی جناح، مولانا شبیر احمد عثمانی(۱۸۸۷/۱۳۰۵-۱۳۶۹ق./۱۹۴۹م.) را به عنوان رئیس دیوان عالی کشور گماشت و ابوالاعلی مودودی را برای تهیه بعضی از برنامه‌های اسلامی به رادیو دعوت کرد.

در ۱۳ دسامبر سال ۱۹۴۷م. اولین تجمع بزرگ «جمعیت طلبه پاکستان» که شاخه دانشجویی جماعت بود تشکیل شد و شروع به فعالیت کرد. در ۷ سپتامبر ۱۹۴۸ م. مجلس شورای جماعت اسلامی در قرارداد شماره ۶ خود اعلام کرد: از این تاریخ جماعت اسلامی در قضیه کشمیر فقط به بیانیه دادن اکتفا نخواهد کرد بلکه عملاً در آن وارد شده و در جهاد شرکت خواهد کرد. وی به شدت از حکومت وقت پاکستان که به طور ضمنی شورشیان کشمیر را حمایت می‌کرد

---

۱. این قسمت تا آخر زندگی مودودی به خاطر گره خوردن زندگی وی با جماعت اسلامی ضمن وقایع زندگی، تاریخ جماعت اسلامی نیز ذکر می شود. مطالب این عنوان بیشتر از کتاب رویدادهای سیاسی جماعت اسلامی پاکستان تألیف عابد حسین بارکزهی ذکر شده و در تکمیل آن از سایر منابع استفاده شده است که ذکر می‌شوند.

۲. حامدی، الامام ابوالاعلی المودودی حیاته-دعوته-جهاده، ص ۴۱

۳. همان، صص ۴۱-۴۲

انتقاد کرد و می‌گفت: دولت اولاً صلاحیت جهاد را ندارد و دوم اینکه باید به طور مستقیم وارد عمل شود، یا به آتش بس موجود اکتفا کند.

در ۱۱ سپتامبر ۱۹٤۸ م. محمد علی جناح فوت کرد و لیاقت علی خان رهبر امور پاکستان شد ولی جماعت مودودی او را به دلیل مشکلاتی که برای تنظیم و اجرای قوانین اسلامی ایجاد می‌کرد، مورد ایراد قرار می‌داد. این انتقادها باعث شد مولانا مودودی، مولانا امین حسن اصلاحی و میان طفیل احمد که از رهبران جماعت بودند بدلیل دخالت در مسئله کشمیر و مخالفت با قیام پاکستان به زندان بیافتند. البته دلیل اصلی آن فشار آوردن بر اجرای قرارداد مقاصد (یا قطعنامهٔ اهداف) بود. چهار ماده این قرارداد بدین شکل بود:

۱- حاکمیت فقط از آن خدا است و فلسفه وجودی حکومت پاکستان چیزی جز تأمین رضایت الهی در این کشور نیست.

۲- قانون اساسی پاکستان شریعت اسلامی است.

۳- تمام قوانینی که تا به حال بر خلاف شرع وجود داشته باید ملغی شود و در آینده نیز قوانینی که منافی شرع باشند وضع نگردد.

۴- دولت پاکستان اختیارات خود را در محدوده ای که شریعت تعیین کرده است به کار گیرد.[1]

مودودی از اکتبر ۱۹٤۷ م. تا مه ۱۹۵۰ را در زندان گذراند. در این مدت جماعت اسلامی به ترتیب توسط عبدالجبار غازی صاحب، و مولانا مسعود العالم ندوی اداره می‌شد[2] . بالاخره قرارداد مقاصد با تلاش‌های بی دریغ جماعت اسلامی در مارس ۱۹٤۹ م. به تصویب حکومت وقت رسید و در آوریل ۱۹٤۹ م. جماعت اسلامی آمادگی خود را برای همکاری کامل با حکومت اعلام کرد[3]. حمیرا مودودی، ملزم ساختن حکومت و تأیید قرارداد مقاصد را، از ارزنده ترین و پر افتخارترین فعالیت‌های کارنامه پدرش می‌داند.[4]

---

[1]. ندیم، خورشیداحمد، اسلام اور پاکستان،لاهور، المورد، ۱۹۹۲م، صص ۹۵-۹٦

[2]. Saulat, Op, Cit, p. ۳۹

[3]. Ibid, p. ۳۵

[4]. مودودی، حمیرا، درختان سایه دار:خاطرات ارزنده از زنده یاد مولانا مودودی و همسر گرامیشان، ترجمه نورمحمد امرا، تهران، احسان، ۱۳۸٦،ص ۵۱

بعد از اتمام مدت زندان مودودی در سال ۱۹۵۰ م.، که دو ماه نیز از حد مجازات موارد مشابه آن بیشتر بود، او بار دیگر به عنوان امیر جماعت انتخاب شد.[۱] مودودی پس از آزادی از زندان بار دیگر به مسأله قانون اساسی پرداخت چرا که با زمامداری غلام محمد پنجابی بیم آن می‌رفت که چارچوب سکولاریستی بر کشور حاکم شود[۲]. لذا به پیشنهاد جماعت اسلامی و برخی از جماعتهای اسلامی دیگر یک تجمع بزرگ از علماء پاکستان شرقی و غربی با مسلک‌های مختلف (شیعه، سنی، بریلوی، دیوبندی، اهل حدیث، و...) در شهر کراچی جمع شدند و به اتفاق آراء برای تکمیل قرارداد مقاصد قوانین اسلامی را در ۲۲ اصل به تصویت رساندند تا برای حکومت حجت تمام گردد و اختلافات فقهی و علمی دلیلی بر عدم اجرای قوانین شرعی نگردد. تدوین این اصول را مودودی بر عهده داشت[۳].

درسال ۱۹۵۱ پاکستان عضو قراردادهای بین المللی «سیتو و سنتو» شد و این امر مورد مخالفت شدید جماعت اسلامی قرار گرفت. جماعت اسلامی آنرا شدیداً محکوم کرد و طی راهپیمایی‌هایی انزجار ملت را نسبت به چنین قراردادی اعلام کرد. در ١٦ اکتبر لیاقت علی خان به ضرب گلوله کشته شد. پروژهٔ عدم استقرار کشور باز هم ادامه یافت که جماعت اسلامی آنرا به شدت محکوم کرده و آنرا توطئه ای خطرناک خواند.

هنگامی که امور در دست خواجه ناظم الدین افتاد، قول داد که قوانین دینی را در روز تولد محمد علی جناح در سال ١٩٥٤ م. اجرا کند. اما اوایل سال ۱۹۵۳ م. مودودی و بعضی از رهبران جماعت بدلیل تبلیغ علیه قادیانی‌ها و تهدید امنیت ملی به زندان فرستاده شدند و در می ۱۹۵۳ م. مودودی به اعدام محکوم شد. قابل ذکر است که علما و گروه‌های دینی در سال ۱۹۵۲ م. خواستار اعلام غیر مسلمان بودن اقلیت قادیانی‌ها و برکناری ظفر الله خان وزیر خارجه قادیانی پاکستان بودند. مودودی نیز در این ارتباط وارد عمل شد و در ۱۹۵۳ م. کتابی به نام مسأله

---

۱. Saulat, Op, Cit, p. ۳۹
۲. Ibid, p. ۳۲
۳. Ibid p. ۳۹

احمدیه (قادیانی) نوشت و به مخالفت با قادیانی‌ها پرداخت. این مسأله باعث شد که راهی زندان شود و حکم اعدام علیه او صادر گردد. وی درخواست دادگاه را نیز مبنی بر تقاضای فرجام رد نمود. اما حکم اعدام او مورد اعتراض بسیاری از علما و اندیشمندان و سران کشورهای جهان قرار گرفت. در شب قبل از اعدام که او را در سلول مخصوص اعدامی‌ها برده بودند، حکم لغو شد و به حبس ابد تقلیل یافت که در دادگاه بعدی به چهارده سال حبس محکوم گردید. اما در حقیقت دو سال و دو ماه در زندان ماند و سپس آزاد شد.

قابل ذکر است در قضیهٔ اعدام مودودی علمای سنتی و طرفداران آنها از حکم اعدام مودودی حتی ابراز رضایت کردند. حمیرا مودودی فرزند مودودی که در آن زمان به مدرسه می‌رفته می‌نویسد: «هنگامی که به مدرسه رفتم یک خانم معلم مسیحی از پدرم به عنوان رهبر و از ما و مادرمان به عنوان الگو برای دانش آموزان یاد کرد اما معلم‌های مسلمان پدرم را خائن می‌دانستند چرا که قبلاً مخالف پاکستان بوده است.»[1] البته او در ادامه از جمعیت کثیری نیز ذکر می‌کند که برای همدردی با آنان به خانه شان آمده بودند.[2]

در دسامبر ۱۹٥٤ م. یعنی چند روز قبل از تصویب قانون اسلامی ژنرال ملک غلام محمد با کمک رئیس دیوان عالی کشور محمد منیه مجلس قانونگذاری را منحل کرد. و کشور تحت حکومت کودتا قرار گرفت. جماعت اسلامی کودتا را شدیداً محکوم و غیر قانونی اعلام کرد. در آن وقت مودودی هنوز در زندان بود. آزادی وی در ۲۸ مه ۱۹٥٥ م. به وقوع پیوست.

در سال ۱۹٥٦ ژنرال ملک غلام محمد دچار فلج شده و بالاجبار زمام امور را به ژنرال اسکندر واگذار کرد. در سال ۱۹٥۷ م. مودودی از رهبریت جماعت بدلیل بیماری استعفا داد ولی قبول نشدن استعفای او و تلاش شورای جماعت مبنی بر وادار کردن او به قبول رهبری، دوباره استعفایش را پس گرفت.

در فوریه ۱۹٥۷ م. مجلس شورای جماعت اسلامی قانونی را به تصویت رساند که جماعت اسلامی برای اصلاح نسبت به امر انتخابات بدون تعلق نخواهد بود و از طریق مستقیم یا غیر مستقیم مجاز به شرکت است. جماعت اسلامی در ابتدای

---

[1]. مودودی، حمیرا، درختان سایه دار، صص ٦٣-٦٤

[2]. همان، ص ٦٤

سال ۱۹۵۸ م. در منشور انتخاباتی خود چنین اعلام کرد: یک جمهوری حقیقی بوجود آید به طوری که مردم خواست خود را بر اقتدار آورند و اگر دوست نداشتند آنرا از اقتدار به زیر کشند. در همین سال ژنرال اسکندر میرزا انتخابات مجلس قانونگذاری را اعلام کرد. جماعت اسلامی هم شرکت خود را اعلام نمود و در فوریه ۱۹۵۹ م. که انتخابات برگزار شد کرسی‌هایی هم بدست آورد. اما در اکتبر ۱۹۵۹ م. ژنرال ایوب خان دست به کودتا زد و امور کشور را بدست گرفت. در این دوران به علت اختناق پیش آمده، مودودی بیشتر به کارهای فرهنگی و مذهبی پرداخت. در سال ۱۹۶۰ م. به دعوت پادشاه وقت عربستان مودودی به آن کشور سفر کرد و در برنامه ریزی دانشگاه اسلامی مدینه مشارکت ورزید[۱]. در دوران ایوب خان فعالیت احزاب کشور ممنوع شد. مودودی در زمان وی دو بار به زندان افتاد و در نتیجه جماعت اسلامی تلاش خود را بر روی برکناری ایوب خان و برقراری یک فضای سیاسی مطلوب که در آن قادر به انجام فعالیت‌ها دینی و سیاسی شود متمرکز کرد. جماعت اسلامی همچنین به دنبال یافتن متحدین جدیدی حتی خارج از نیروهای اسلامی رفت و نهایتاً به ائتلافی از احزاب سیاسی غیر مذهبی و سکولار که خواهان اعادهٔ دموکراسی بودند، پیوست. در حقیقت دوران ایوب خان هر چه بیشتر جماعت اسلامی را سیاسی کرد و آنرا به سمت تبدیل شدن به یک حزب سیاسی به معنای اخص خود سوق داد به نحوی که نتیجهٔ این را در دورهٔ بعد از ایوب خان می‌توان به وضوح مشاهده کرد.[۲]

در مارس ۱۹۶۱ م. ژنرال ایوب خان قانون خانواده را به تصویت رساند . این قانون مورد اعتراض شدید جماعت اسلامی و بسیار از احزاب و علمای اسلامی قرار گرفت. در ۱۶ جولای ۱۹۶۲ م. فعالیت احزاب کشور بار دیگر آزاد اعلام شدند.

جماعت اسلامی فعالیت‌های خود را در این دوره طبق چهار اصل زیر اعلام کرد:

۱- انتشار حیات اسلامی

۲- سازماندهی و تربیت افراد در جهت نظریه اسلامی جماعت

۳- اصلاح عمومی از جهت اخلاقی و نیز سیاسی و...

٤- تلاش برای اسلامی کردن سیاست کشور.

---

۱ .Saulat, Op, Cit, p. ۱۲۵

۲. عراقچی، اندیشه های سیاسی ابوالاعلی مودودی و جنبش احیاطلبی اسلامی، ص ۷۸

در جولای ۱۹٦۳ م. برای مقابله با قانون خانواده ی ژنرال ایوب، یکی از اعضای جماعت به نام عباس‌قلی‌خان در مجلس ملی پاکستان شرقی لایحه ای را به مجلس ارائه کرد و همزمان با آن عضو دیگری از جماعت در مجلس به نام رائو خورشیدعلی‌خان از پاکستان غربی هم همان لایحه الغای قانون خانواده را به مجلس ارائه داد که بعد از مدتی تصویت شد و همین امر برنامهٔ برخورد با جماعت اسلامی را تسریع بخشید. در ۲۵ اکتبر ۱۹٦۳ م. به تجمع جماعت اسلامی که در آن مولانا مودودی سخنرانی می‌کرددر جلو چشمان پلیس حمله شد و به طرف مودودی گلوله شلیک شد که یکی از اعضای جماعت اسلامی به شهادت رسید. حتی پلیس از بازداشت فرد دستگیر شده که گلوله را شلیک کرده بود امتناع کرد. در حقیقت برنامهٔ حمله کنندگان به تحریک واداشتن اعضای جماعت و به میدان آوردن آنها بود که جماعت این جملهٔ چماق بدستان را توطئه ای طراحی شده از طرف نیروهای لائیک برای به زنجیر کشیدن جماعت دانست.

در ۱۹٦۳ م. جماعت اسلامی برای بدست آوردن حقوق بنیادی مردم شروع به جمع آوری امضا از نقاط مختلف کشور کرد. از این رو جماعت دیگر برای ایوب خان مشکل ساز شده بود. در ۳ ژانویه ۱۹٦٤ م. ماهنامه ترجمان القرآن به مدیر مسئولی ابولاعلی مودودی بسته شد و در٦ ژانویه جماعت اسلامی از طرف حکومت وقت غیر قانونی و منحل اعلام گردید. حکومت حدود هفت نوع اتهام بر جماعت اسلامی وارد کرد که از جملهٔ آنها قیام بر علیه پاکستان بود. در ۱۳ مارس ۱۹٦٤ م. حکومت به تشکل‌های دیگر اعلام کرد که خود را از عملکردهای جماعت اسلامی مبرا کنند تا مورد پیگرد قرار نگیرند.

در ۲۵ سپتامبر ۱۹٦٥ م. با تلاش وکلای بلند پایهٔ کشور از جمله «ام. ای. بروهی» دیوان عالی کشور عمل حکومت مبنی بر غیر قانونی کردن جماعت اسلامی را در ژانویه ۱۹٦٤ م. خلاف قانون اعلام کرد و در ۹ اکتبر مودودی هم مبرا اعلام شد. در این سال مودودی و جماعت او که از فشار حکومت به ستوه آمده بودند به جمع گروه احزاب مخالف[1] پیوستند. این گروه خواهان استقرار دموکراسی و مبارزه با ژنرال ایوب خان بودند. این گروه در انتخابات سال ۱۹٦٥م.

---

۱ . Combined Opposition Parties (COP)

از فاطمه جناح خواهر محمد علی جناح حمایت کردند. ژنرال ایوب خان برای بر هم زدن این ائتلاف دست به تحریک علما زد که چگونه حاضر شدند یک زن را به ریاست کشور برسانند.

مودودی که تا این زمان در زندان به سر می‌برد علی‌رغم مخالفت‌های داخلی در جماعت اسلامی، از تصمیم گروه احزاب مخالف حمایت کرد و اقدام به سخنرانی در حمایت از فاطمه جناح در سراسر کشور نمود[۱]. اما به هر حال این تلاش‌ها به جایی نرسید و دوباره ایوب خان رئیس جمهور گردید.

در ٦ سپتامبر ١٩٦٥ م. هند به بهانهٔ قضیه کشمیر بر بعضی از شهرهای کشمیر حمله کرد و حملاتی را بر پاکستان هم انجام داد. در این هنگام مودودی از انتقاد ایوب خان دست برداشت و حتی با او ملاقات نمود و طی سخنانی جنگ با هند را جهاد دانست و حتی کمیته‌ای را برای جهاد کشمیر و امداد رسانی بیشتر تشکیل داد. بعد از ١٧ روز جنگ در ٢٣ سپتامبر ١٩٦٥ م. آتش بس اعلام شد و در ژانویه ١٩٦٦ م. مذاکرات برای صلح دائم با سرپرستی آمریکا و شوروی در تاشکند صورت گرفت ولی باز هم قضیه کشمیر بدون حل نهایی باقی ماند که بعداً مودودی این موقف نسنجیده حکومت را مورد مذمت شدید قرار داد. در همین وقت مجیب الدین الرحمن نماینده مردم پاکستان شرقی (بنگال) با تشکیلات عوامی لیگ خود، طرح جدایی پاکستان شرقی از غربی را مطرح کرد . جماعت اسلامی کاملا با این طرح مخالف بود. مودودی برای اتحاد این دو قسمت مجموعه جلساتی را در پاکستان شرقی رهبری کرد تا دو قسمت کشور اتحاد خود را حفظ کنند.

در٢١ژانویه١٩٦٧م. مودودی به دلیل مخالفت با رای حکومت مبنی بر دیدن هلال ماه عید سعید فطر دوباره به زندان افتاد و بر او اتهام زدند که شما گفتید من رأی بتان را در مورد حلال ماه قبول ندارم. بعداً معلوم شد که این تهمت کاملاً بی‌اساس است لذا دادگاه او را مبرا نمود و مردم ٣٠ روز رمضان را تکمیل کردند و تلاش حکومت بی‌اساس بود.

---

۱. Saulat, Op, Cit, p. ٦٠

در ۲۸ ژانویه ۱۹۶۷ م. وقتی اعلام شد مودودی برای یک سلسله جلساتی به پاکستان شرقی می‌رود حکومت مانع رفتن او شد و نیز کتاب‌های« کنترل موالید»، «اسلام اور خاندانی منصوبه بندی» و «اسلام اور ضبط ولادت» از طرف حکومت ضبط شد. اما در دادگاه، حکومت محکوم شد. در ۵ ژوئن ۱۹۶۷م. که جنگ اعراب و اسرائیل شروع شد جماعت اسلامی طی بیانیه ای حمله اسرائیل را به شدت محکوم کرد و باعث حمایت حکومت از اعراب شد.

در ۲۳ اوت ۱۹۶۸م. مولانا مودودی برای معالجه کلیه‌هایش به انگلیس رفت که این سفر یک سال به طول انجامید. در ژانویه ۱۹۶۹م. مودودی دوباره به پاکستان شرقی سفر کرد تا برای اتحاد هر چه بیشتر دو قسمت پاکستان تلاش کند. این در حالی بود که برخی احزاب چون حزب مردم به رهبری ذوالفقار علی بوتو و مسلم لیگ، خواهان جدایی بودند چرا که همیشه کرسی‌های پاکستان غربی از پاکستان شرقی در مجلس کمتر بود و نخست وزیری نیز همیشه در دست بنگالها می‌افتاد. مجیب الرحمن رهبر حزب عوامی لیگ به خاطر تفکر ناسیونالیستی بنگالی که داشت خواهان جدایی بود.

در ۹ مارس ۱۹۶۹م. کتابخانه جماعت در بنلا گنبد بدست دوستداران جدایی پاکستان به آتش کشیده شد. در ۲۵ مارس ۱۹۶۹م. که حکومت نظامی ژنرال یحیی خان بر سر کار آمد، جماعت اسلامی آنرا خلاف خواست مردم و جمهوریت دانست و محکوم کرد. یحیی خان قانون ۱۹۵۶م. را لغو اعلام کرد و ۱۰ آوریل ۱۹۶۹م. را برای انتخابات و تهیه قانون اساسی جدید، امری ضروری اعلام نمود. در حالی که جماعت اسلامی و رهبران آن به شدت مخالف لغو قانون ۱۹۵۶م. بودند.

از اول ژانویه ۱۹۷۰ فعالیت احزاب به حالت عادی برگشت و حکومت وقت انتخابات را در ۷ دسامبر ۱۹۷۰ اعلام کرد. جماعت اسلامی شرکت در انتخابات را امری ضروری دانست ولی نسبت به تأخیر وقت آن شدیداً مخالف بود و آن را یک توطئه می‌دانست. در ۱۸ ژانویه ۱۹۷۰م. به مجلس مودودی در یک اجتماع بزرگ حمله شد اما این بار نیز حکومت هیچ اعتراضی علیه مهاجمین انجام نداد. به هر حال در انتخابات آن سال جماعت اسلامی مجموعاً ۳۴۱ نفر را کاندید کرده بود اما تنها چهار نماینده پارلمانی بدست آورد در حالی که حزب عوامی لیگ مجیب الرحمن ۱۵۱ و حزب مردم بوتو ۸۱ کرسی بدست آورده بودند. بعد از این

شکست انتخاباتی، مودودی اعلام کرد که کار ما فقط امر انتخابات نیست بلکه آن جزئی از کار ماست و جماعت اسلامی نیاز به کار تربیتی بیشتر را در اولویت قرار خواهد داد. به هر حال در ۲۰ دسامبر ۱۹۷۱م. بوتو جانشین ژنرال یحیی خان شد و رسماً جدایی بنگلادش را اعلام کرد. تجزیه پاکستان شرقی و به قدرت رسیدن ذوالفقار علی بوتو در سال ۱۹۷۱م. باعث تشدید فعالیت‌های سیاسی جماعت اسلامی گردید. محتوای سوسیالیستی برنامه‌های سیاسی حزب مردم به رهبری بوتو، جماعت اسلامی را به مقابله با دولت در موضوعات متعدد کشانید.

برخی آثار مودودی که در این مرحله نگاشته شده است عبارت‌اند از:

۱- المودودی مجیب
۲- نظام الحیاه فی الاسلام
۳- قانون اسلامی و طرق تنفیذه فی پاکستان
۴- حقوق اهل ذمه
۵- مسأله ملکیه الارض فی الاسلام
۶- اسس الاقتصاد بین الاسلام و النظم المعاصره
۷- نظام الدوله الاسلامی
۸- نحو دستور اسلامی
۹- مسأله القادیانیه
۱۰- تذکره الدعاء الاسلام
۱۱- اسلام و العداله الاجتماعی
۱۲- خلافت و ملوکیت و...[۱]

۷- کناره‌گیری از امیری جماعت اسلامی تا وفات (۱۹۷۲-۱۹۷۹م.)

در ۲۱ اکتبر ۱۹۷۲ م. مودودی به دلیل بیماری و نیز اتمام تفسیر تفهیم القران از منصب امیری جماعت استعفا داد و جماعت اسلامی میان طفیل احمد را به عنوان امیر جماعت برگزید.[۲] در ۱۹ فوریه ۱۹۷۳م. میان طفیل محمد به دلیل اعتراض به حکومت به خاطر برکناری اعضای حکومت ایالت بلوچستان و نیز شرکت در مبارزه بر علیه به رسمیت شناختن بنگلادش دستگیر شد اما حدود یک ماه بعد بدلیل اثبات نشدن اتهامات آزاد شد. قابل ذکر است مودودی در ژانویه سال ۱۹۷۴م. از سوی رابطه العالم الاسلامی در مکه به عنوان عضو کمیته موسسه آکادمی فقه اسلامی برگزیده شد.[۳]

---

۱. حامدی، خلیل احمد، جماعت الاسلامیه فی باکستان، صص ۲۵-۲۶
۲. الجهنی، الموسوعه المیسره...، ج۱،ص ۲۰۷
۳. Saulat, Op, Cit, p.p ۹۱-۹۲

در ۲۹ مارس ١٩٧٤م. منصوره لاهور به عنوان مرکز اجتماعات و دفاتر جماعت اسلامی اعلام شد. یک ماه بعد قادیانی‌ها به قطار سرنشینان دانشجویی جماعت اسلامی حمله کردند که ۱۳۷ نفر از دانشجویان زخمی شدند. در این روزها که فعالیت قادیانی‌ها زیاد شده بود موج مخالفت‌های شدیدی توسط اسلام گرایان علیه آنها شکل گرفت. بالاخره مجلس در سپتامبر ١٩٧٤م. منکرین ختم نبوت و بخصوص قادیانیه را از دایره اسلام خارج اعلام کرد. مودودی در سال ١٩٧٥م. یکی از کتاب‌های مهمش به نام سیره النبی را نگاشت که در ۱۹۷۰م. در دو جلد منتشر شد[۱]. در سال ١٩٧٦م. جماعت اسلامی ٥ تا ١٤ نوامبر را دهه نفاذ شریعت اعلام کرد. در اوایل ۱۹۷۷م. احزاب مخالف بوتو، متشکل از ۹ حزب در حزب قومی پاکستان (یا حزب ملی پاکستان) موسوم به پی. ان. ای[۲] (P.N.A)نظم گرفتند. جماعت اسلامی‌که به این‌گروه پیوسته‌بود در انتخابات۱۹۷۷م. موفقیت چشم‌گیری حاصل کرد. مخالفت‌های مودودی و پی. ان. ای از یک طرف و اعمال خود بوتو از سوی دیگر باعث متزلزل شدن پایگاه اجتماعی بوتو و حزب مردم شد. این بود که در ٥ ژوئیه ۱۹۷۷م. ژنرال ضیاء الحق رهبر کودتا زمام امور را در دست گرفت. این پنجمین بار بود که پاکستان بوسیله کودتا بدست نظامیان می‌افتاد. ذوالفقار علی بوتو نیز اعدام شد. مودودی با همه مخالفت‌هایی که با بوتو داشت، حکم اعدام او را غیرمنصفانه دانست[۳]. و کودتای نظامی ژنرال ضیاء الحق را به شدت محکوم کرد. با این وجود مودودی متهم به همکاری به ضیاء الحق و کودتای او شد. جماعت اسلامی این همکاری اداری و فرهنگی را فقط عملی جهت پیشبرد برنامه‌های دینی و اعتقادی مردم و ادامه اهداف حرکت اسلامی و مسلمین جهان اعلام کرد نه تأیید حکومت کودتای نظامی ضیاء الحق.[٤]

در ۲۷ فوریه ۱۹۷۹م. مودودی برنده جایزهٔ بین المللی ملک فیصل برای خدمت به اسلام شد.[٥] در ۱۰ فوریه ۱۹۷۹ سیاست اسلامی کردن قوانین بخصوص

---

[۱] .Saulat, Op, Cit, p. ۹۳

[۲] . Pakistan National Alliance (PNA)

[۳] . Saulat, Op, Cit, p.۱۰۱

[٤]. علت اصلی این حمایت توسط مودودی در فصول آینده بحث خواهد شد.

[٥]. الجهنی، الموسوعه المیسره...، ج ۱، ص ۲۰۷

در بخش اقتصاد مورد تأیید و استقبال مودودی قرار گرفت. همین سال آخرین کنفرانس خبری مودودی در زیلدار پارک صورت گرفت. در ۲ می برای معالجه بیماری‌اش پیش پسرش دکتر احمدفاروق به بفیلو در آمریکا رفت. در طول ماه‌های بعد حال مودودی وخیم تر شد و سرانجام در ساعت ۹ صبح روز ۲۲ سپتامبر ۱۹۷۹م./ ۱۳۸۵/۷/۱ ق. درگذشت. پیکرش به لاهور منتقل شد و در ۲۶ سپتامبر در استادیو قذافی نماز میت با حضور ژنرال ضیاء الحق و به امامت دکتر یوسف قرضاوی عالم بزرگ مصری برگزار شد و بعد از تشییع جنازه چند صد هزار نفری، دفن شد[1].

بخش دوم: تأثرات

مودودی یک مسلمان و الهام یافته از اسلام و تعالیم اسلامی است. با اینکه مانع بن حماد، او و حرکت جماعت اسلامی منتسب به او را جزء فرق اصلاحی اهل حدیث ذکر کرده است،[2] ولی وی در مباحث خود خیلی کم به حدیث توجه دارد و بیشتر استناد او به آیات قرآن است و این به خاطر آن است که می خواهد اعتبار بیشتری به اندیشه‌های خود بخشد.

از طرفی هر یک از متفکران اسلامی به تفکرات علمای اسلام در قبل از زمان خود نظری داشته‌اند. اما مودودی اندیشه‌های علمای قبل خود را چنان گرفته و آنها را در خود هضم و تبیین کرده که می‌توان او را یک شخصیت مستقل اسلامی با تفکری خاص دانست. در اینجا به برخی از متفکرینی که در شکل‌گیری اندیشه مودودی کم و بیش موثر بوده‌اند اشاره کنیم. البته این بدان معنی نیست که مودودی فقط از این افراد تاثیر پذیرفته و به دیگران توجه نداشته است.

۱- خانوادهٔ مودودی

تأثیر پدر و مادر مودودی را نباید هیچ گاه از نظر دور داشت. خود او می‌نویسد: «من در خاندانی چشم گشودم که به طور کامل محیطی مذهبی داشت.

---

[1]. Saulat, Op, Cit, p.p ۱۵۸, ۱۶۰-۱۶۷

[2]. الجهنی، الموسوعه المیسره...، ج ۱، ص ۲۰۶

حسن تربیت مذهبی پدر و مادرم این تأثیر را در زندگی من ایجاد کرد که از همان روزهای آغازین زندگی ام تصور مذهب در مغز و روان من نقش بست.»[1] وی نیز در مورد تحصیلاتش نزد پدر می‌نویسد:«آموزش اولیه من توسط پدرم اثری محو نشدنی بر من گذاشته بود به طوری که من به سهولت تحت نفوذ تأثیرات مختلف قرار نمی‌گرفتم.»[2].

۲- ابوحنیفه

مذهب فقهی مودودی حنفی است و توجهی خاص به امامش ابوحنیفه دارد. به همین خاطر در مورد او دست به قلم شد و مقاله‌ای تحت عنوان ابوحنیفه و ابویوسف نوشت.[3] وی در این مقاله از همه جهت چه فقه و چه کلام ابوحنیفه را برتر می‌داند و می‌گوید: «ابوحنیفه از میان عقاید گوناگون مرجئه، خوارج، و معتزله راه وسطی را در پیش گرفت و مذهب معتدل و میانه رو تدوین کرد که از یک سو جامعه اسلامی را از تجزیه شدن از طریق نفرت و قهر متقابل باز داشت و از سوی دیگر آنرا از افتادن در کام هرج و مرج اخلاقی و جرأت یافتن در انجام گناه، بر مبنای احساس بخشوده شده، حفظ می‌کرد.»[4]

وی عقاید ابوحنیفه را در مورد حاکمیت و قانون چنین بیان می‌کند:

۱- فرد حاکم، جانشین خداست.

۲- پیامبر به عنوان جانشین مؤید از سوی خدا باید مطاع باشد.

۳- شریعت یعنی قانون خدا و پیامبر او، قانون برتر است و همه باید بدون شبهه و استثناء از او پیروی کنند.[5]

وی در این مقاله روحیه انقلابی ابوحنیفه که با حکام ظالم سازش ناپذیر بود را می‌ستاید، در حالی که روحیه اصلاحاتی قاضی ابویوسف که نظر او به خاطر فقر و وضع اقتصادی از رأی استادش عدول کرده و منصب قاضی القضات خلفای

---

[1]. گیلانی، ص ٥٤

[2] .Maududi, Autobiography, p. ٥٨

[3]. مودودی، ابوالاعلی، ابوحنیفه وابوسف، ترجمه علی اصغر حلبی، از کتاب تاریخ فلسفه در اسلام، میان محمد شریف، ج ۲، فصل ٣٤، زیر نظر نصرالله پور جوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ١٣٦٥ ص ١٢٦

[4]. همان.

[5]. همان، ص ١٤٨

عباسی را قبول کرده را اینطور نمی‌ستاید.[۱] البته وی احترام خاصی به ابویوسف دارد و او را در رواج فقه حنفی و در شناختی که از حدیث داشته می‌ستاید و به کسانی که ابویوسف را متملق خلفای عباسی دانسته‌اند معترض می‌شود و می‌گوید: «اگر ما وقایع مربوط به طرز تلقی ابویوسف نسبت به خلفا، وزیران و سروران را که در تاریخ ثبت شده است در نظر بگیریم، می‌بینیم که پذیرفتن این امر که مردی صرفاً متملق بتواند چنین برخوردی داشته باشد غیر ممکن است.».[۲] سپس ضمن ذکر خطابات قاضی ابویوسف به خلفا می‌گوید تنها مطالعه مقدمه کتاب الخراج کافی است که بفهمیم براستی از یک متملق بر نمی‌آید که چنین سخنانی را خطاب به پادشاه بگوید.».[۳]

توجه مودودی به آثار و اندیشه‌های ابوحنیفه نشان می‌دهد که ابوحنیفه بیش از هر کس بر مودودی تأثیر گذاشته است.

۳- ماوردی

از زمانی که ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب الماوردی (٣٦٤-٤٥٠ ق) اندیشه سیاسی اهل سنت را به صورت منظم در احکام السلطانیه خود مکتوب کرد، بعد از او متفکرین سیاسی اهل سنت بعد از او هر کدام به نوعی از او تأثیر یافته و کتاب او را مأخذ آراء خود قرار داده اند. مودودی در قرون معاصر نیز از این قاعده مستثنی نیست. البته مودودی این طور نیست که تمام آراء سیاسی ماوردی را قبول کند بلکه وی به عنوان یک عالم سیاسی اسلامی بعضی از آراء ماوردی را به نقد کشانده و قبول نمی‌کند از جمله تعیین امام بوسیله ولیعهدی. ماوردی یکی از راه‌های انعقاد امامت که توسط علما پذیرفته شده است را ولیعهدی می‌داند. به این شکل که نه تنها تعیین ولیعهد بلکه چندین ولیعهد پشت

---

[۱]. همان، ص ۱٤۹

[۲]. همان، ص ۱۵۰

[۳]. همان ، ص ۱۵۰.

سر هم برای خلافت جایز شمرده شده است.[۱] در حالی که مودودی تنها راه انعقاد خلافت را مجلس حل و عقد می‌داند. مسأله دیگر در مورد شروط امام است.

ماوردی نسب قریشی بودن را برای امام ضروری می‌داند.[۲] در حالی که مودودی نه تنها از رأی ماوردی بلکه از رأی ابوحنیفه و سایر بزرگان اهل سنت عدول کرده و این شرط را قبول نمی‌کند و به رأی علمایی چون ابن خلدون اقتدا می‌کند.

٤- ابن‌خلدون

به نظر نگارنده ابن‌خلدون بیشترین تأثیر[۳] را بخصوص در عرصه اندیشه‌ی سیاسی بر مودودی گذاشت. در اندیشه‌ی سیاسی مهمترین بحثی که ابن خلدون مطرح می‌کند این است که خلافت تا زمان هارون الرشید و فرزندان او ادامه داشت و بعد به سلطنت تبدیل شد.[٤] مودودی نیز معتقد است خلافت بعد از حضرت علی(ع) و آغاز زمان معاویه به ملوکیت تبدیل شد. در واقع هر دو در اصل تفکیک خلافت از ملوکیت متفقند اگر چه در جزئیات آن با یکدیگر تفاوت دارند.

نکته دیگری که به احتمال مودودی از ابن خلدون تأثیر یافته بحث نسب قریشی بودن امام است: ابن خلدون وراثت را در مقام امامت با مقاصد دینی ناسازگار می‌داند چرا که پادشاهی از آن خداست و خلافت و امامت اموری است از جانت خدا که آنرا به هر یک از بندگان که بخواهد اختصاص می‌دهد.[٥] اگر چه قبل از ابن خلدون هم کسانی این نظر را داشتند اما ابن خلدون این عقیده را بیشتر بررسی کرد و از دید دیگری به آن نگاه کرد. مودودی در این زمینه می‌گوید: «خلافت الهی متعلق به همه افراد است و متعلق به افراد یا طایفه خاصی نیست.».[٦]

---

[۱]. ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب الماوردی، احکام السلطانیه و الولایات الدینیه(جمع بین المسائل الشرعیه و السیاسیه)، تطلب من محمود علی صبیح، مصر، المطبعه المحمودیه التجاریه، [بی تا]، ص ۱۲

[۲]. ماوردی، احکام السلطانیه و الولایات الدینیه، ص ٤

[۳]. برخی محققین نیز به تأثیر پذیری مودودی از ابن خلدون اذعان کرده اند به عنوان مثال ر.ج به اندیشه سیاسی مودودی، مجید مختاری، رسالت، ۸٤/۲/۱۹ ص ۸

[٤]. ابن خلدون، عبدالرحمن ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ترجمه پروین گنابادی، تهران، بنگاه نشر و ترجمه کتاب، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۳۹۹

[٥]. همان، ج ۱، ص ٤۰٦

[٦]. مودودی، ابوالاعلی، تدوین دستور اسلامی، [بی جا]، دار الفکر لطباعه والنشر و التوزیع، [بی تا]، ص ۵۲

بحث مشترک دیگر مودودی و ابن خلدون در مورد تطور نسل‌ها است. ابن خلدون در این زمینه می‌گوید: «بنیان گذار به بزرگواری و شرف خود آگاه است که در راه پی افکندن بنای آن چه رنج‌ها برده است و ناچار خصایلی را که از موجبات وجود بقای آن است حفظ می‌کند و فرزند او که پس از وی مباشر و عهده دار سمت پدر می‌شود از پدر می‌شنود و فرا می‌گیرد ولی کوتاهی او در این باره به اندازه کوتاهی شنوندهٔ چیزی نسبت به بینندهٔ آن است و آنگاه که نوبت به جانشین سوم می‌رسد وی فقط به تقلید و پیروی می‌پردازد و قصور او نسبت به دومی به منزله مقلد نسبت به مجتهد می‌باشد ولی جانشین چهارم از کلیه شیوه‌های گذشتگان کوتاهی می‌ورزد و خصالی را که نگهبان بنای بزرگواری آنان است از دست می‌دهد.[1] این نظر ابن خلدون که در واقع دوران حکومت را به کودکی، جوانی و پیری تقسیم می‌کند بسیار نزدیک به نظر مودودی در تبدیل شدن خلافت به ملوکیت و در نهایت به جاهلیت بوده است. مودودی معتقد است حضرت محمدﷺ اصل و اساس بود و با وحی در ارتباط بود اما جانشینان بعدی او از منبع وحی بی‌بهره بودند، با این حال جانشینان اولی (خلفای راشدین) از مقررات پیامبر عدول نکردند اما کم‌کم با عدول فرمانروایان بعدی از مقررات خدا و پیامبر این خلافت مرحله به مرحله دگرگون شد تا تبدیل به ملوکیت شد و ملوکیت نیز در ادامه تن به استعمار غرب داد و در نهایت منجر به استقلال کشورهای اسلامی گردید .به نظر مودودی این بدترین دوره تاریخ اسلام است که تمام امت اسلام را به جاهلیت محض فرو برده است.[2] به نظر می‌رسد یک تفاوت بین مودودی و ابن خلدون در این نظریه باشد و آن اینکه در حکومت و دولت ابن خلدون دوران پیری به جوانی تبدیل نمی‌شود، در واقع دوره بازگشتي وجود ندارد. یعنی دولت ضعیف در مرحله‌ی آخر نابود شده و نسل و دولت جدیدی جایگزین آن می‌شود. یا لااقل این است ابن خلدون راه بازگشت را معرفی نمی‌کند. اما مودودی معتقد است همان نسل ضعیف جاهل با رجوع به اصل و اساس و مبانی خود یعنی اسلام واقعی می‌توانند دوباره دوران رشد و شکوفایی و جوانی را باز گردانند.

---

[1]. ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ٢٦٠

[2]. مودودی، ابوالاعلی، اسلام در دنیای امروز، صص ۳۰- ۵۷)

۵- شاه ولی الله دهلوی

همانطور که قبلاً ذکر شد شاه ولی الله دهلوی پدر متفکرین هند محسوب می‌شود. مودودی نیز به عنوان یک متفکر هندی تأثیر زیادی از وی یافت. او از شاه ولی الله دهلوی به عنوان مجددِ یاد می‌کند.[۱] شاه ولی الله دهلوی معاصر محمد بن عبدالوهاب بود و هر دو در یک زمان در مدینه تحصیل می‌کردند و بعید نیست که استادان آنها هم در حجاز یکی بوده باشند چرا که هر دوی آنها متأثر از ابن تیمیه هستند. موثقی می‌نویسد: «منش علمای دیوبند، ندوه العلما، و فرنگی محل و نیز رهبران جنبش خلافت، اقبال و مودودی هر یک به نحوی متأثر از مکتب اصلاحی شاه ولی الله دهلوی بودند.[۲] البته مودودی مثل شاه ولی الله دهلوی خلافت را به خاصه و عامه تقسیم نمی‌کند. به نظر شاه ولی الله دهلوی خلافت خلفای راشدین با توجه به حدیث «الخلافه من بعدی ثلاثون سنه» و نیز آیه ۵۵ سوره نور و ۱٤ سوره حج، خلفای خاصه و از قبل تعیین شده بودند.[۳] این در حالی است که مودودی هیچ گاه به این شکل خلافت یعنی خلیفه‌ی تعیین شده از قبل معتقد نیست. به نظر او در همان زمان همه افراد حق مساوی در کاندید شدن به عنوان خلیفه داشتند در واقع به نظر او خلفای راشدین از قبل تعیین شده نبودند بلکه مردم حق تعیین خلیفه را داشتند و می‌توانستند هرکس را انتخاب کنند. سید قطب هم مسلک مودودی در این زمینه که پیامبر به طور ضمنی خلیفه زا تعیین نکرده بود می‌گوید: «پس آن همه اختلاف صحابه و تشکیل شورای بعد از وفات پیامبر برای چه بوده است.».[٤] به نظر او تعیین خلیفه حق مردم بود و اگر چه عمر توسط ابوبکر و عثمان توسط شورا تعیین شد اما مردم می‌توانستند مخالفت کنند و کسی دیگر را انتخاب کنند در حالی که این را مردم پذیرفتند.[۵]

---

[۱]. مودودی، ابو الاعلی، تجدید و احیای دین، ترجمه عبدالغنی سلیم قنبرزهی، تهران، احسان، ۱۳۸۳

[۲]. موثقی، جنبشهای اسلامی معاصر، ص ۲۱٤

[۳]. قاسمی، محمد مسعود عالم، زندگی نامه شاه ولی الله دهلوی، قاسمی، ترجمه عبدالله خاموش هروی، تربت جام، احمد جام، ۱۳۸۱، ص ۲۱۸

[٤]. قطب، سید، عدالت اجتماعی در اسلام، ترجمه محمد علی گرامی و سید هادی خسروشاهی، قم، مؤسسه انتشارات رسالت، چ۸[بی تا]، ۳٤۷- ۳۵۱

[۵]. همان، ۳۵۱- ۳۵۲

٦-مودودی، حسن البنا و اخوان المسلمین

در بسیاری از نوشته‌ها به اشتباه مودودی را جزء اخوان المسلمین ذکر کرده‌اند یا تأکید شده که مودودی متأثر از اخوان المسلمین بود. به عنوان مثال علی اصغر حلبی، مودودی را در کنار سید قطب از پیروان نامدار اخوان می‌داند.[1] در این خصوص باید گفت گر چه اخوان المسلمین و جماعت اسلامی مودودی در بیشتر افکار و اهداف شبیه به هم هستند، امام بنا مثل مودودی به خلافت معتقد است[2] و اسلام را رسالتی کلی، عام، و جهانی می‌داند که وابسته به قومیت، زبان، سرزمین، و ملت، و بویژه زمان و مکان خاصی نیست.[3] اهداف اخوان المسلمین مبنی بر آزاد کردن عالم اسلامی از بیرق هر نوع استعمار خارجی و اقامه دولت اسلامی که با حکم شرعی خداوند باشد[4] نیز با اهداف مودودی و جماعت اسلامی یکی است. اما این اشتراک‌ها دلیل بر تأثیرپذیری نیست بلکه ناشی از شرایط یکسان محیط فکری و اجتماعی رهبران آن دو می‌باشد. وضعیت عمومی جهان اسلام، نفوذ استعمار غرب در کشورهای اسلامی، وجود دیکتاتوری‌هایی مشابه در پاکستان و مصر و بالاخره معاصر بودن رهبران این دو حرکت باعث شده تا افکار آنها در مسیر مشابه سوق داده شود. از طرف دیگر حسن البنا نماینده مکتب فکری رشید رضا و عبده است در حالی که مودودی نماینده مکتب شاه ولی الله دهلوی است. رأفت یحیی در این زمینه می‌نویسد: اگر حرکت اخوان در مصر به عنوان مادر بسیاری از حرکت‌های اسلامی جهان عرب مطرح است جماعت اسلامی مودودی به عنوان مادر حرکت اسلامی کشورهای جنوب آسیا مطرح است. بی شک اوضاع داخلی کشورهای اسلامی و موضع استکبار جهانی در قبال جهان اسلام، دو عامل اساسی و زیر بنایی در تأسیس این دو حرکت بودند که شرایط و اوضاع مشابه، رهبران آنها (بناء و مودودی) را برانگیخت که بدون اطلاع از یکدیگر اقدام به

---

1. حلبی، تاریخ نهضتهای دینی_سیاسی معاصر، ص ۱۳٤
2. قرضاوی، یوسف، اخوان، ۷۰ سال دعوت -تربیت و جهاد، ترجمه عبدالعزیز سلیمی، تهران، احسان، ۱۳۸۱، ص ۲۳۱
3. علیخانی، اندیشه سیاسی در جهان اسلام، ج۲، ص ۱۸۸
4. ابو الفارس، محمد عبدالقادر، منهج التغییر عندالشهیدین حسن البناء و سید قطب، عمان، دارالعمار، ۱۹۹۷م.ص ۳۲

تأسیس دو حرکت مشابه نمایند.[1] لذا مودودی را در شکل گیری افکار و تشکیل جماعت اسلامی نمی‌توان متأثر از حسن البنا و اخوان المسلمین دانست. اما بعد از آن و در دوره‌های بعدی می‌توان نوشته الجهنی را قبول کرد که اخوان المسلمین و جماعت اسلامی از همدیگر تأثیر و تأثر یافته اند.[2] البته تاثیر مودودی بر متفکرین بعدی اخوان نظیر سید قطب بیشتر از تأثیر اخوان بر مودودی بوده است.

علاوه بر موارد ذکر شده همکاری مودودی با برخی جریانات معاصر مانند همکاری وی با علما در دهۀ ۱۹۲۰م. و تحصیل در مکتب تحصیلی دیوبند یا همکاری با نهضت خلافت و رهبرانش مانند محمد علی جوهر و ... را نمی‌توان در شکل‌گیری اندیشه‌های مودودی نادیده گرفت.

در پایان و از همه مهمتر نباید از تأثیر سیدجمال بر افکار مودودی غفلت نمود. اگر چه مودودی نام سیدجمال را به کثرت نام ابوحنیفه و ابن تیمیه و... ذکر نمی‌کند اما در نگاه کلان و بخصوص عرصه سیاسی هنگامی‌که نظام خلافت راشده را مطرح می‌کند نشان می‌دهد که تاثیر یافته و ادامه دهنده‌ی راه سید جمال است.

---

[1]. ملازاده، محمد، احزاب اسلامی و مشارکت پارلمانی، ترجمه مجله المجتمع کویتی، تهران، احسان، ۱۳۷۹، ص ۲۰۹

[2]. الجهنی، الموسوعه المیسره...، ج۱ص ۲۱۲

فصل سوم

مبانی اساسی اندیشه‌های مودودی

بخش اول: ویژگی‌های خاص مودودی

۱- روحیهٔ نقادی

نقد یکی از رویکردهای اساسی مودودی و حزب اوست.[۱] او نقد را در کنار دعوت و تبلیغ و نظم در تربیت افراد موثر می‌داند و می‌گوید: انتقاد چیزی است که نابسامانی‌ها را در وقت و محلش نشان می‌دهد و احساس اصلاح آنرا ایجاد می‌کند. انتقاد حق همگان است و ما هیچ‌گاه روحیه انتقاد را در جماعت تعطیل نگذاشته‌ایم.[۲] او معتقد است سؤالی مطرح نخواهد شد مگر آنکه جوابش را می‌توان یافت.[۳] در جای دیگر می‌نویسد: «من اصولاً خط مشی هرکس را که صحیح تشخیص داده‌ام تأیید کرده‌ام و هر خط فکری را که مخالف آن بودم با صراحت مورد نقد قرار داده‌ام. نه تملق عادت من بوده و نه ناسزاگویی. بلکه احترام همه کسانی را که در مسائل قومی یا دینی با آنان اختلاف نظر داشته‌ام، رعایت کرده‌ام. من معتقد به انتقاد سازنده هستم و به نظر من جز خدا و رسول خدا هیچ کس برتر و بالاتر از نقد نیست.».[٤] به همین خاطر وی هیچ گاه از اینکه صحابه، علما، و رأی جمهور و احادیث را به نقد بکشاند، ابایی ندارد. وی اشتباهات حضرت عثمانﷺ و سایر صحابه را متذکر می‌شود و می‌گوید: «توجیه این اشتباهات جایز نیست و این اشتباهات از بزرگواری و منزلت صحابه نمی‌کاهد بلکه ملاک و سنجش و مرتبه و مقام آنها کارنامه‌های عظیم آنها است نه اشتباهات انگشت شمارشان.[٥]

---

[۱]. حامدی، جماعت الاسلامیه فی باکستان، دعوه-منهج-نظام-دستور، ص ٦٩

[۲]. مودودی، ابوالاعلی، نهضت و منسوبین آن، المنصوره، لاهور، باکستان، دار العروبه، [بی تا]صص ۱۱۰- ۱۱۲

[۳]. مودودی، ابوالاعلی، معیارهای اساسی در فهم قرآن، ترجمه محمد حسن توکل، قم، نشر حر، [بی تا]، ص ٥٠

[٤]. گیلانی، ص ۷۷

[٥]. مودودی، خلافت و ملوکیت، صص ۳۷٦- ۳۷۷

با این که برخی مودودی را جزو مکاتب حدیثی ذکر کرده‌اند اما او هر حدیثی را نمی‌پذیرد. وی در بحث جنگ بدر می‌گوید: «مصنفین سیرت و تاریخ در بیان جنگ بدر به روایاتی اعتماد کرده‌اند که در حدیث و کتب مغازی آمده است ولی قسمت اعظم آن روایات مخالف قرآن و غیر قابل اعتمادند.» سپس وی سورهٔ انفال که در همین مورد نازل شده را معتبرترین می‌داند.[۱] وی رأی جمهور را اگر چه زیاد مبنی بر احتیاط است ولی به خاطر اینکه بر آن سنت ثابته وجود ندارد ملاک اصلی قرار نمی‌دهد و می‌گوید: «اگر کسی خلاف مسلک جمهور عمل کرد قابل ملامت نیست».[۲] وی این مطلب را در بحث آیه‌ی٤١ سوره‌ی سجده ذکر می‌کند که از رأی جمهور عدول کرده است. رأی جمهور این است که سجده تلاوت باید با وضو انجام گیرد اما او با ذکر روایات زیاد ثابت می‌کند که بدون وضو نیز این عمل جایز است. قابل ذکر است همین انتقادها یکی از دلایل مخالفت علمای دینی با وی شد. تا جایی که به حکم تکفیر وی نیز رسید.

مودودی تنها نقاد نیست بلکه نقد پذیر نیز هست. وی در مقدمه یا پایان اکثر آثار خود بخصوص از علما تقاضا می‌کند که وی را بر اشتباهاتش آگاه سازند.[۳] علامه ندوی که خودش اساسی ترین عامل حفظ اسلام و اجتهاد و افکار را، نقد می‌داند،[٤] کتاب اصطلاحات اربعه قرآن مودودی را نقد کرد. اما مودودی نه تنها از این نقد عالمانه نرنجید بلکه گفت من خود را فراتر از نقد نمی‌دانم و از کار ندوی اظهار رضایت نمود و از او خواست تا سایر آثار وی را خوانده و نقد کند.[٥] در واقع این روحیه نقادی و نقد پذیری مودودی ناشی از وارستگی علمی او بود. او هنگامی که به عنوان امیر جماعت تعیین شد می‌گفت من در بین شما نه علم بیشتری دارم نه تقوی و نه از بعد فضیلت و تقوی برترم.[٦]

---

[۱]. مودودی، تفهیم القرآن، ترجمه کلیم الله متین، پاکستان،دارالعروبه، ۱۹۹۳م./١٤١٤ق، ج ۲، ص ١٨٤

[۲]. همان، ج ۲، ص ١٦٩

[۳]. از جمله ر–ج به مقدمه تفهیم القرآن، ج ۱، ص ٦

[٤]. ندوی، ابوالحسن، تفسیر سیاسی اسلام،ترجمه عبدالقادر قادری، تربت جام، انتشارات شیخ الاسلام احمد جام، ۱۳۷۸، ص ۳۳

[٥]. ندوی، تفسیر سیاسی اسلام، مقدمه، صص ۱۳– ١٦

[٦]. گیلانی، ص ۷۲

۲- توجه و آگاهی به تاریخ

مودودی تاریخ را به خوبی می‌دانست. وی نه تنها از تاریخ اسلام بلکه از تاریخ گذشته و معاصر سایرکشورها و جهان آگاه بود. مقالات و نوشته‌های او از مثال‌های تاریخی پر است. او تاریخ را یکی از منابع و مراجع دینی خود قرار می‌دهد به همین خاطر برخی در کتاب خلافت و ملوکیت بر او عیب گرفته‌اند که به تاریخ و نه حدیث استناد نموده است و تاریخ قابل اعتماد نیست. وی در دفاع می‌گوید: «اگر تاریخ قابل اعتماد نیست همه آنچه از خلفا و سیرت ائمه اسلام و کارنامه آنان به دست مارسیده دفتر اکاذیب هستند چرا که آنچه از آنها به دست ما رسیده از طریق تاریخ بوده است.[1]

وی در بحث روش شناسی نیز به روش خاص تاریخ توجه دارد و می‌گوید: «بعضی برای پژوهش روایات تاریخی کتب اسماء الرجال را ورق می‌زنند و می‌خواهند با روش "تنقید حدیث، تاریخ را بررسی کنند در حالی که با روش بررسی و پژوهش حدیثی، نود درصد از تاریخ قرن نخست اسلامی غیر معتبر قرار خواهد گرفت.[2] قابل ذکر است که مودودی کتاب‌هایی چون تاریخ سلاجقه و ... را در زمینه تاریخ نوشت. او در تقسیم بندی تاریخ اسلام آنرا به چهار مرحله تقسیم می‌کند:

۱- **عصر آغازین**: یعنی دورهٔ پیامبر اکرم که معحزه ای شکفت در تاریخ روی داد و ملتی بوجود آمد که شعارش لا اله الا الله بود و بزرگترین هدف آن به اهتزاز درآوردن پرچم اسلام در دورترین نقاط جهان بود و آنها با قوهٔ اخلاق و انسانیت به حدی اسلام را انتشار دادند که این دوره را باید دورهٔ انفجار تاریخ اسلام نامید.

۲- **عصر امپراطوری**: به نظر او در این دوره اوضاع عوض شد و خلافت به پادشاهی تبدیل شد و دین از سیاست جدا شد و همگی به عادات و مراسم جاهلی و اعمال شرک مبتلی شدند. به نظر او تمام بدبختی‌های امروز مسلمانان زائیده و مولود مرحله دوم است .

---

[1]. مودودی، خلافت و ملوکیت، صص ۳۸٦- ۳۸۸

[2]. مودودی، خلافت و ملوکیت، ص ۳۸۸

۳- **دورهٔ استعمار:** دوره ای که استعمار ابتدا از طریق فرهنگی و سپس به طریق سیاسی برممالک اسلامی سیطره یافت در این دوره تحت تأثیر استعمار مسلمانان تاریخ پر عظمت خود را با دیدهٔ تحقیر نگریستند.

٤- **عصر استقلال:** او این مرحله را بدتر از مراحل قبلی می‌داند. او می‌گوید: «در این دوره نهضت‌های آزادی بخش ابتدا با نام اسلام ظهور کردند و هزاران کشته و قربانی دادند اما بعد از آزادی اولین قربانی، اسلام بود چرا که حکومت در دست کسانی افتاد که هیچ آگاهی از حقایق اسلام نداشتند.» او اشاره به نهضت‌های آزاده الجزایر و تونس در این زمینه دارد که چگونه قربانی این حکام شوم مسلمانان شدند.[1]

۳- آگاهی از متفکران و سیر تحول تفکر غرب

مودودی غرب و فلاسفه غرب را به خوبی می‌شناخت و در مباحث مرتبط، آنرا از نقطه آغاز یعنی یونان قدیم بررسی می‌کرد. مثلاً در بحث زن و جایگاه آن، بررسی خود را از یونان و روم آغاز و به عصر حاضر ختم می‌کند. وی در مقاله بردگی فکری ما و علل آن، ضمن بررسی افکار غربی‌ها مانند هابز و لایب نیش و لاک و کپرنیک و هگل و ... تلاش کانت را آخرین نتیجه ی افکار و دستاوردهای غرب می‌داند و می‌گوید: «تلاش دکارت آخرین تلاش برای آشتی دادن خدا و طبیعت بود که می‌گفت باید به هر دوی طبیعت و خدا معتقد بود هر چند خدا در روح، و آزادی اراده در دایرهٔ دانش و علم نیست.[2] وی ارکان اصلی تمدن غرب را سکولاریسم، ناسیونالیسم، و دموکراسی می‌دانست لذا در جهت مبارزه با آن تمام همت خود را متوجه ابطال این الگوها نمود. او اسلام را با هیچ یک از این الگوهای غربی قابل جمع نمی‌دانست؛ برخلاف کسانی که تصور می‌کنند نقد او از تمدن غرب سطحی بوده است.[3] چنانچه در فصول بعد مشخص خواهد شد، نقد او از عمق کافی و لازم برخوردار بوده است. آگاهی مودودی از تمدن غرب باعث

---

[1]. مودودی، اسلام در دنیای امروز، صص ۳۰- ۵۷

[2]. مودودی، گفتارها (مقاله بردگی فکری و علل آن)، ترجمه عبدالغنی سلیم قنبرزهی، تهران، احسان، ۱۳۸۳، صص ۱۲- ۳۲

[3]. اسلامی، سید حسن، ابوالاعلی مودودی مصلح و مبارز، کیهان اندیشه، ش ٥٤،خرداد۱۳۷۳، ص ٢٤

شد عده ای او را در سنین اولیه زندگی نیمه غربگرا یا غربگرای کامل بدانند.[1] ناصر خادم العلما علت این تصور غلط در مورد مودودی را چنین بیان می‌کند که: او پس از فرا گرفتن مقدمات ادبیات عرب نزد پدرش، محض خودآزمایی، در سن ۱۰ سالگی کتاب المرأه الجدید، نوشته قاسم امین نویسنده غربزدهٔ مصری را به اردو ترجمه کرد. اما این دلیل بر نیمه غربگرا بودن او نیست.[2]

٤- اهمیت به جایگاه انسان

اهمیت دادن مودودی به انسان به پیروی از اندیشه قرآن و اسلام است. موضوع قرآن، انسان است.[3] از نظر او سه ویژگی که انسان را از سایر موجودات متمایز می‌کند عبارتند از:

۱- زمین و کائنات برای انسان مسخر گردیده و اختیارات وسیعی برای تصرف به آنها به او بخشیده شده است.

۲- خدا او را در انتخاب راه زندگی‌اش آزاد گذاشته است.

۳- و اینکه او از شکم مادر یکنوع فطرتی دارد که بر مبنای آن در میان اعمال اختیاری و اعمال اجباری فرق می‌گذارد و نیک وبد را با اختیار و به رأی خود اتخاذ می‌کند.[4]

وی در ذیل آیه‌ی ۱۱ اعراف می‌گوید سجدهٔ فرشتگان بر آدم، سجده برای احترام به شخصیت و حشمت آن حضرت نبود بلکه سجده برای احترام گذاشتن به نوع بشر یعنی به حیث یک فرد نماینده نوع انسانی بود.[5] ارزش و مقام انسان نزد مودودی به حدی است که همه انسانها را خلیفه الله می‌نامد. بر همین اساس نظر تکاملی داروین را رد می‌نماید و می‌گوید: «اگر انسان را از دیدگاه انسان با حیثیت انسان بنگریم پس در نظر، به حیث حیوان ناطق یا جانور متمدن جلوه نخواهد کرد بلکه آنگاه وی خلیفه خدا در زمین است و از سایر حیوانات به خاطر

---

[1]. اسلامی، ابوالاعلی مودودی مصلح و مبارز، ص ۲۱

[2]. خادم العلما، ناصر،مودودی همچنان می درخشد، کیهان اندیشه، ش ٥٦، مهر و آبان۱۳۷۳ص ٦٩

[3]. مودودی، تفهیم القرآن، ج ۱، ص ١٦

[4]. مودودی، تفهیم القرآن، مودودی، تفهیم القرآن، ترجمه دکتر آفتاب اصغر، پاکستان،دارالعروبه، ۱۹۹۷م./١٤١٧ق، ج ۳، ص ۱۰٥۲

[5]. همان، ج۲، ص ۱۵

نطق و اجتماعی بودن ممتاز نیست بلکه او به خاطر مسئولیت‌های اخلاقی و آن امانت، دارای اختیارات و صلاحیت‌هایی می‌باشد که پروردگار به او داده و او را متمایز کرده است.[۱]

بخش دوم: اسلام

نظریهٔ اخلاق

با توجه به اهمیت اخلاق در نوشته‌های مودودی باید نظریه او را نظریه اخلاق نامید. وی سه پرسش اصلی را در زمینه فلسفه اخلاق بدین شکل مطرح می‌کند:

۱- عالی ترین و بالاترین درجه حقیقتی که بایستی هدف و مقصد و نقطه امید باشد و بشر برای وصول به آن بکوشد و آنرا عملی سازد، چیست؟ یا میزان سنجش اعمال و افعال انسان چیست؟

۲- خیر و شر و نیکی و بدی را با چه وسیله ای بشناسیم؟ مصدر منبع تمییز خیر از شر چیست؟

۳- نیرویی که پشتوانه قوانین اخلاقی باشد تا این قوانین اجرا شود و مردم را مجبور به اجرای آن کند، چیست؟

او سپس به بررسی جواب‌های مکاتب مختلف می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که اینها نه تنها تا به حال نتوانسته‌اند جواب کامل و قانعی به این سوالات بدهند بلکه جواب‌های ناقص شان باعث تحریک فساد و رذائل اخلاقی نیز شده است. به نظر وی جواب کامل این سوالات را اسلام داده است. در این زمینه می‌گوید: «برای اخلاق انسانیت جز همان تنها اساسی که اسلام شالوده آنرا ریخته و انسانیت را مجهز ساخته، اساس دیگری وجود ندارد و این معنی به طور کافی می‌تواند جوابگوی تمام پرسش‌های اصلی و جوهری فلسفه اخلاق باشد». و باز می‌گوید: «آنچه فلاسفه مطرح کرده‌اند تنها اشکال یا جزئی از حقیقت است ولی اسلام کل و همه حقیقت را بیان کرده است.» او مسائلی را که در فلسفه غرب در مورد اخلاق مطرح می‌شود را نیز اشتباه می‌داند و اولین مسأله را مقام و منزلت انسان در این جهان می‌داند که در اسلام این مقام برابر با جانشینی خداوند است.[۲]

---

[۱]. همان، ج۲، ص ۱۷

[۲]. مودودی، ابوالاعلی، نظریه اخلاق اسلامی،ترجمه غلامرضا سعیدی، تهران، انتشارات آیین جعفری، (بی‌تا)، صص ۲۵- ۵۲

مودودی در دسته‌بندی اخلاق آنرا به دو نوع اساسی انسانی و اسلامی تقسیم می‌کند. او اخلاق انسانی را صفاتی مانند راستی، امانت، وفای به عهد و .... می‌داند که بر پایه فطرت اولیه همراه است و اساس وجود خلق آدمی بر آن بنا شده است. اما اخلاق اسلامی را که در نظر او متمم و مکمل اخلاق انسانی است چنین شرح می‌دهد که در این نوع اولاً کلیه صفات متوجه صراط مستقیم است لذا خانواده و ملت و وطن و ... بی اهمیت می‌شود. دوم اینکه باعث زمینه دار شدن و عمق اخلاق اساسی انسانی در نهاد افراد می‌گردد. در شرح این مورد صبر مسلمانان و غیرمسلمانان در صدر اسلام را مثال می‌زند که مسلمانان چگونه بر غیر مسلمانان پیروز شدند. سوم اینکه هر دو نوع اخلاق برای سروری بر زمین لازم است. او نمونه این اخلاق را در دوران پیامبر و خلفای راشدین می‌یابد.[۱] او در یکی از سخنرانی‌هایش رمز پیروزی را برای جوانان مسلمان، دو قوهٔ اخلاق و منطق می‌داند.[۲]

مودودی نیز ثبوت و استواری، توجه به تمام شئون زندگی، دنبال کردن یک زندگی ایده آل بر پایه کارهای نیک و معروف برای تمام مردم را از امتیازات روش اخلاقی اسلام می‌داند[۳] و چهار مرحله برای اخلاق اسلامی یعنی ایمان، اسلام، تقوی و احسان را بر می‌شمارد که نظم و ترتیب بین آنها به صورت فطری است و هر یک دیگری را به وجود می‌آورد و تا اولی بنا شد دومی و سومی چهارمی نیست.[٤] او سپس در روش تربیت معنوی چهار رکن نماز، روزه، زکات، و حج را ذکر می‌کند.[٥] اخلاق اسلامی نیز ضامن اجرایی خارجی ندارد بلکه ضامن اجرایی داخلی یعنی نیروی بیم از پروردگار و ترس از مسئولیت جهان ابدی و روز رستاخیز است. با این دید پلیس داخلی و درونی انسان مجری قوانین اخلاق است.[٦] در نهایت حرف مودودی این است که اخلاق و قانون با هم ارتباط ناگسستنی دارند.[۷]

---

[۱]. مودودی، ابوالاعلی، پایه‌های اخلاقی برای جنبش اسلامی،،ترجمه غلامرضا سعیدی، اصفهان، انتشارات خرد، ۱۳٤۸صص ۳٤- ٦۸

[۲]. مودودی، ابوالاعلی، مبارزات زمان حاضر و جوانان، ترجمه خلیل احمد حامدی، لاهور، المنصوره، دار العروبه ص ۲۹

[۳]. مودودی، ابوالاعلی، نظام حیات فی الاسلام، اعداد محمد عاصم حداد، دارالعروبه و دار الفکر الاسلامی دمشق، طبعه الثانیه، ۱۹٥۸م/۱۳۷۷ق،صص ۲۰-۲۲

[٤]. مودودی، پایه‌های اخلاقی برای جنبش اسلامی، صص ۷۳- ۷۷

[٥]. مودودی، نظام حیات فی الاسلام، ص ۸۳- ۸٤

[٦]. همان، ص ۱۸

[۷]. مودودی، تفهیم القرآن، ج ۲، ص ۱٦۸

اسلام فلسفه برتر زندگی

مودودی چهار نظریه ماوراء الطبیعی را در رابطه با انسان و هستی مطرح می‌کند که همه مکاتب و آیین‌های زندگی موجود در دنیا یکی از این چهار نظریه را برگزیده‌اند. اولین نظریه «جاهلیت خالص» است که در آن تمام هستی به صورت تصادفی و اتفاقی به وجود آمده است و در ورای آن هیچ حکمت، مصلحت، و هدفی نیست و بدون هدف به وجود آمده و بدون هدف می‌چرخد و همین گونه هم بدون هدف و نتیجه پایان خواهد یافت. خدایی در این نظام وجود ندارد و اگر هم وجود داشته باشد ربطی به زندگی انسان ندارد بلکه این خود انسان است که منبع علم و هدایت است، و خود این انسان حیوانی است که به صورت تصادفی به وجود آمده است و آخرتی نیز وجود ندارد. رهبر جامعهٔ این گروه فریبکارترین و دروغگوترین آنها است. خط مشی آنها بر مبنای اصول سیاست ماکیاولیستی استوار است و قانون اساسی آنها زور و قدرت نام دارد. نتیجه این نظریه ظلم شدید در درون جامعه و شکل گیری فاشیسم و امپریالیسم، کشورگشایی و نسل‌کشی در برون مرزهای کشور است.[1] دومین نظریه، نظریه «جاهلیت شرک آلود» است که در عقیده‌ی آن نظام هستی تصادفی نیست اما خدایان زیادی در آن وجود دارد. تفاوت این نظریه با نظریه جاهلیت خالص این است که در نظریه شرک آلود در کنار جاهلیت معابد و مراسم پرستش و نیایش وجود دارد اما در نظریه جاهلیت خالص اینها وجود ندارند. این نظام مثل جاهلیت خالص بوسیله امتیازات ویژه ای که نصیب پیشوایان دینی و روحانی می‌گردد، باعث می‌شود که گروهی بر گروه دیگر تسلط یابند و فساد و ظلم را انجام دهند.[2]

«جاهلیت راهبانه» نظریه سوم است. در این نظریه، وجود جسمانی انسان، سرای عذاب و شکنجه است و روح انسان در جسم یک زندانی محکوم به مجازات است. این گروه تمام لذت‌ها و خواسته‌ها را زیر پا گذاشته و جسم و نفس را بوسیله مجاهدت و ریاضت چنان شکنجه می‌دهند که تسلط آن بر روح از بین برود. در واقع این دنیا را به جای دارالعمل بودن به دار العذاب تبدیل می‌کنند.

---

[1]. مودودی، تجدید و احیای دین، صص ۱۸-۲۲

[2]. همان، صص ۲۲- ۲۷

مکاتبی که از این نظریه بوجود آمده عبارتند از ویدائیسم، مانوئیسم، فلسفه اشراقی، یوگا، تصوف، رهبانیت مسیحی، بودائیسم، و ...[1]. به نظر مودودی بین هر سه این نظریه‌ها رابطه همکاری وجود دارد. وی در کتاب مبادی اسلام و فلسفه احکام هر سه این نظریه ر ا کفر می‌داند که در برابر اسلام قرار دارند سپس ضررها و عواقب کفر و فوائد اسلام را می‌شمارد.[2]

اما نظریه چهارم که هیچ ارتباطی با سایر نظریه‌های جاهلی ندارد و بر مبنای آن توجیه و تفسیر کامل همه واقعیت‌های موجود جهان ممکن بوده و تفسیر همه آثار کائنات در آن موجود است و هیچ مشاهده و تجربه ای نمی‌تواند آن را ابطال کند« نظریه اسلام» است که توسط انبیاء ارائه شده است و همه هستی و کائنات گسترده در اصل، قلمرو یک پادشاه و سلطان است و تنها مالک و حاکم اوست و همه تحت فرمان او هستند.[3]

هدف نهایی رسالت انبیاء نیز در این زمینه و در این دنیا برپایی حکومت الهی بود تا همه نظام زندگی را که از سوی خداوند متعال آورده بودند به مرحله اجرا درآورند چرا که هر فرهنگی که زمام امور را در دست گیرد همه امور دنیا طبق نقشه او پیش خواهد رفت.[4] نام این دین اسلام یا ملت قرآن و یا همان ملت وسط و معتدل است.[5] به نظر او راه میانه‌ای نیز بین اسلام و جاهلیت وجود ندارد.[6]

جامعیت اسلام

مودودی همیشه تأکید دارد که اسلام صرفاً یک عقیده یا نظام فسفی محض نیست، از طرفی قانون منجمد که در زمان و مکان خاصی به یک صورت بماند نیز نیست بلکه اسلام نظامی جامع و کامل و فراگیر است که در تمام زمان‌ها و

---

[1]. همان، صص ۲۷-۳۲

[2]. مودودی، ابو الاعلی، مبادی اسلام وفلسفه احکام، ترجمه غلامرضا سعیدی، تهران، احسان، صص۲۰-۳۱

[3]. مودودی، تجدید و احیای دین، صص ۳۲- ۳۹

[4]. همان، ص ٤۰- ٤۱

[5]. مودودی، ابوالاعلی، آیین شجاعان، ترجمه ابراهیم امینی، [بی جا]، سازمان انتشارات نوید، ۱۳٤۸، ص ۹۲- ۹٤

[6]. سلامی، اندیشه های اسلامی در سخنان مودودی، ص ۲٤

مکان‌ها و در تمام عرصه‌های زندگی قابل اجرا و پاسخگو است.[۱] به نظر او این دین اسلام تنها دین مسلمانان عصر حاضر و پیامبر آنها نیست. او در ذیل آیه« ان الدین عند الله الاسلام... (۱۱۹ آل عمران)» می‌گوید: «عده‌ای در تفسیر این آیه خطا کرده و موسس دین اسلام را پیامبر می‌دانند در حالی که دین اسلام دین همه پیامبران بوده است». او در اثبات فراگیری و جامعیت دین به کاربرد مفهومی و لغوی این واژه در چهار معنا به قرآن استناد می‌کند و اشاره دارد که این دین از اقسام چهارگانه ای بدین شکل ترکیب یافته است:

۱- حاکمیت و سلطه بزرگ به معنای قدرت سلطه خداوند،

۲- اطاعت و قبول این حاکمیت و سلطه ای برتر یعنی قبول اطلاعت و بندگی خداوند.

۳- نظام فکری و عملی که حاکمیت برتر را وضع می‌کند و مشتمل بر شرح و قانون الهی است که زیر بنای اساسی حاکمیت خداوند قلمداد می‌گردد،

٤- نظام مجازات و تشویق یا قضاوت و پاداش که خداوند برای اطاعت یا تخلف بندگان از این نظام در نظر گرفته است.[۲]

او سپس به آیاتی چون ۲۹ و ۳۳ سورهٔ توبه، ۲٦ سورهٔ غافر، ۱۹ و ۸۵ سورهٔ آل عمران، ۳۹ سورهٔ انفال، و ... اشاره دارد که در این آیات مراد از دین، نظام جامع و کامل در تمام شئون اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی می‌باشد.[۳]

اما این دین جامع و کامل چگونه و از چه منبعی به وجود آمده است؟ او در رابطه با این که این حقایق از چه راهی ممکن است،ابتدا چهار وسیله به نام‌های خواسته‌های انسان، عقل، مشاهده، سوابق تاریخی یا تجارب گذشته را ذکر می‌کند. سپس با دلایل خود همه آنها را مردود و ناقص اعلام می‌کند و می‌گوید همه اینها

---

[۱]. مودودی،گفتارها، درد و درمان، ص ٥۲

[۲]. مودودی، ابوالاعلی، اصطلاحات چهار گانه در قرآن، ترجمه سعدی بهبودی،تهران، کمیته مرکزی دفتر جمعیت اسلامی افغانستان، ۱۳٦۹، ص ۱۰۷،

مودودی، ابوالاعلی، خطبه های نماز جمعه، ترجمه آفتاب اصغر، تهران، احسان، چاپ دوم،۱۳۸۳، صص ۱۰٤- ۱۰۷

[۳]. مودودی، اصطلاحات چهارگانه در قرآن، صص ۱۱۳- ۱۱٤

در ارائه یک برنامه، ناتوان و ناکارآمد هستند و تنها علم صحیح نزد خداست.[۱] در واقع به نظر مودودی کشف حقیقت تنها بوسیله خدا و دین او یعنی اسلام ممکن است که منابع قانون اساسی آنرا قرآن، گفتار پیامبر و سنت، رفتار خلفای راشدین، و فتاوای مجتهدین تشکیل می‌دهند.[۲] این دین متشکل از نظام‌های اخلاقی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و روحی است و همه آنها برای نظام اسلامی لازم و ضروری می‌باشند. خلاصه این جهان بینی اسلام را مودودی در کتاب نظام حیات فی الاسلام به شکل زیر ذکر کرده است:

۱- اسلام دربارهٔ جهان آفرینش دارای اندیشه خاصی است.

۲- اسلام میزان مخصوص برای سنجش خیر و شر دارد.

۳- برای علم به اخلاق مرجع معین تعیین می‌کند.

۴- اسلام برای اجرای قوانین اخلاقی ضمانت اجرای ویژه ای دارد.

۵- آیین اسلام در این باب راه و روش غیر از راه‌های دیگر مکاتب اخلاقی جهان اختیار نموده است و به کمک همین عوامل، موارد اخلاقی را مطابق اراده خود بطوری منظم چیده و در تمام مراحل زندگی به موقع به اجرا می‌گذارد. به همین جهت می‌توانیم بگوییم که اسلام دارای یک روش اخلاقی جامع و مناسب با تعلیم و طبیعتش می‌باشد.[۳]

قلمرو اسلام

اسلام از هر جهت در نظر مودودی جهان شمول است. مخاطبین آن امت، دولت، یا گروه و نژاد خاصی نیست. قلمرو آن تمام جهان است و متعلق به عصر و زمان خاصی نیست. مودودی معتقد است که کشور اسلامی باید بر اساس اصول اخلاقی پی ریزی شود. اسلام ابتدا به بشر و حقوق انسان‌ها توجه دارد. اگر مملکت اسلامی در گوشه ای از روی زمین به وجود آمده باشد حقوق بشریت و حقوق مدنیت را با مرزهای جغرافیایی نباید محدود سازد.[۴] وی تنها مرز معتبر را

---

[۱]. مودودی، الدین قیم، صص ۲۵- ۳۶

[۲]. مودودی، تدوین دستور اسلامی، صص ۵- ۸

[۳]. مودودی، نظام حیات فی الاسلام ص ۲۰

[۴]. همان، ص ۳۳

برای مسلمانان، اسلام می‌داند و معتقد است حتی اگر مسلمانی از خارج قلمرو اسلامی وارد قلمرو آن شود باید از حقوق مدنی و تابعیت یکسان با بقیه شهروندان جامعه اسلامی برخودار باشد. او تابعیت دینی را به جای تابعیت ملی مطرح می‌کند. بر این اساس برای مسافرت از یک کشور اسلامی به کشور اسلامی دیگر نیاز به گذرنامه نیست. مسلمان به هر نقطه از ممالک اسلامی می‌تواند مسافرت کند و هر منصب و مقامی را اشغال نماید بدون اینکه احتیاجی به معرفی نسب و طایفه و اقوام باشد.[۱] به نظر او تمام نسل انسان در ابتدای زندگی، ملت واحدی را تشکیل می‌دادند و دارای یک مرام و یک زبان بودند اما کم کم به اقوام و قبایل و ملل مختلف تقسیم شدند.[۲] اما مودودی طبق نظریه اسلامی این اختلافات طبیعی را به رسمیت می‌شناسد و آنرا انکار نمی‌کند و این را از حقایق جهان تکوین می‌داند. اما با این وجود اسلام با تعصب‌های نژادی و فامیلی و زبانی و همچنین کشمکش‌های قومی و ملی که زاییدهٔ این تمایزات است به شدت مبارزه کرده است. آنها را یکنوع ضلالت و گمراهی به حساب می‌آورد.[۳] مودودی می‌نویسد: «در اسلام محال است چنین تفاوت‌های جوهری وجود راشته باشد اما وجه اختلاف انسان‌ها در مسائل فکری، معنوی، اخلاقی، از نظر ایدئولوژی و شیوهٔ زندگی است.» وی برای مثال دو فرد از یک خانواده (زن و شوهر) را متذکر می‌شود.[٤] و در ادامه می‌افزاید که هر فرد معتقد به توحید و پیرو رسالت، جزئی از اجزا و فردی از افراد این جامعه اسلامی است؛ خواه از کشور اروپایی باشد یا از مملکت آفریقایی، خواه به نژاد برتر منسوب گردد یا به نژاد پست‌تر و ...، خواه زبانش سانسکریت باشد و خواه عربی و ... . هر کس در این اجتماع شرکت کند مانند دندانه‌های شانه در حقوق و منزلت اجتماعی با سایر افراد آن مساوی و برابر است و امتیاز نژادی و طایفه‌ای افراد چنین اجتماعی ارزش ندارد.[٥]

---

[۱]. همان، ص ٤٢
[۲]. همان، ص ٤٢
[۳]. همان، ص ٤٢
[٤]. همان، ص ٤٤
[٥]. همان، ص ١٤٤، / مودودی، خلافت و ملوکیت، ص ٥٤

نکته بسیار مهم در استدلال مودودی این است که بر خلاف جوامع ناسیونالیستی، جامعه اسلامی با دید بشردوستانه و باز گذاشتن ارادی راه برای ورود به داخل آن، زمینه جهانی شدن خود را فراهم می‌کند اما در جوامع ناسیونالیستی به خاطر تکیه بر اختلافات طبیعی و زیستی هیچ گاه افراد خارج از آن نمی‌توانند وارد آن شوند، لذا این جوامع بسط نمی‌یابند. مودودی یکی از ویژگی‌های حکومت اسلامی را دین می‌داند که در اسلام به جای تعصب‌های رنگ، نژاد و زبان یا جغرافیا بر اساس اصولی استوار و متکی است و افراد انسانی در هر گوشه زمین که بخواهند می‌توانند این اصول را بپذیرند و با حقوق مساوی در آن نظام داخل شوند.[1] به نظر مودودی حج پایه‌های یک نهضت جهانی را از قدیم الایام پی ریزی کرده است. مسلمانان کشورهای مختلف روی زمین به قصد انجام اعمال حج، یک کنفرانس جهانی با یک جمعیت فشرده بر اساس یگانگی و بندگی خداوند تشکیل می‌دهند و در سایه‌ی همین اجتماع، در میان آنها روح برادری جهانی ایجاد می‌شود.[2] نظر جهادی و انقلابی مودودی در اینجا نیز قابل ذکر است که می‌گوید: اسلام فکر و روش انقلابی است که خواهان نابودی کامل نظام اجتماعی عالم و ایجاد نظام مطلوب خود است. اسلام همه زمین را می‌طلبد و به بخشی از آن بسنده نمی‌کند. این انقلاب اختصاص به کشور ویژه‌ای ندارد، بلکه اسلام می‌خواهد این انقلاب را در معموره زمین ایجاد کند. لذا بر مسلمانان واجب است تلاش کنند تا در همه زمین نفوذ خود را بگسترانند.[3]

علی رغم دیدگاه‌های پان اسلامی و جهان گرایی اسلامی که مودودی داشت، جای این سؤال است که چرا بعد از تشکیل پاکستان آنرا پذیرفت و به آنجا هجرت کرد؟ این به ظاهر یکی از تناقضات در اندیشه و عمل مودودی است. در این زمینه باید چند نکته را مورد نظر داشت. اول اینکه او تا آخرین لحظات استقلال پاکستان با گروه‌های استقلال طلب چون مسلم لیگ و ... مخالفت ورزید و حتی برای آنان درد سر بود. دوم اینکه بعد از استقلال او می‌دانست که وضعیت

---

[1]. مودودی، خلافت و ملوکیت، ص ۵۳

[2]. مودودی، نظام حیات فی الاسلام، ص ٨٤

[3]. مودودی، ابوالاعلی، حسن البناء و سید قطب، الجهاد فی سبیل الله، گردآورنده خلیل احمد حامدی، المنصوره، لاهور، پاکستان، دار العروبه، [بی تا]، صص ۱۳- ١٤، ۳۹- ٤١

مسلمانان در هند به خاطر اقلیت بودن آنها مشخص است ولی در پاکستان به جهت اکثریت بودن مسلمانان وضعیت مشخص نبود. لذا ترس مودودی از غیر اسلامی شدن و سکولاریست شدن پاکستان او را مجبور کرد تا به پاکستان هجرت کند و کار خود را آغاز نماید. تلاش‌های او برای اسلامی کردن قوانین پاکستان چیزی جز این حکایت نمی‌کند؛ گر چه همه آرزوهای مودودی با این هم به وقوع نپیوست. چنانچه حلبی در مورد نقش مودودی در اسلامی کردن پاکستان می‌نویسد: «رهبری او موجب گردید که نمایندگان همه گروه‌های علما در ژانویه ۱۹۵۱ م. با همه اصولی که یک دولت اسلامی را پایه‌گذاری می‌کردموافقت نمایند.»[1]

سوم اینکه هر نهضتی برای جهانی شدن و رسیدن به حکومت به زمان نیاز دارد. پیامبر چندین سال در مکه کوشید تا توانست مدینه را به وجود آورد. گویا برای مودودی هم شرایط هند، شرایط مکه است. وی در این مورد می‌گوید: «اگر نمی‌توانیم خارج از هندوستان جایی را بیابیم که در آنجا دارالاسلامی همچون مدینه منوره به وجود بیاوریم، حداقل در داخل این مملکت تربیت‌گاه‌هایی بوجود بیاوریم که محیطی کاملاً اسلامی داشته باشد.»

در واقع مودودی می‌خواهد کشوری مثل پاکستان را به عنوان نماینده خاص فرهنگ اسلامی علم کند تا خواستگاه تمدن شکوفا و نوین اسلامی و کعبه آمال مسلمانان جهان قرار گیرد و این حکومت سرمشق اصلی برای سراسر جهان گردد.[2] سیدقطب هم فکر مودودی نیز معتقد است که ابتدا باید یک دولت اسلامی تأسیس شود سپس با جهاد و تسخیر کفر تمام انسانها را هدایت نماید آنگاه تنها یک ملت و امت به وجود می‌آید.[3]

---

1. حلبی، تاریخ نهضتهای دینی-سیاسی معاصر، ص ۲۸۱
2. مودودی، نظریه الاسلام و هدیه فی السیاسه و القانون و الدستور، دمشق، دارالفکر، ۱۹٦۹ م، صص ۷۰-۸٦
3. قطب، سید، ویژگی ایدئولوژی اسلامی، ترجمه سیدمحمد خامنه‌ای،،[بی جا] مؤسسه انتشارات بعثت، [بی تا]، ص ٢٤

قرآن و سنّت

قرآن و سنت در اندیشهٔ مودودی از اهمیت خاصی برخودار است. او این دو را منبع اصلی برای فهم دین می‌داند که بدون فهم آن نمی‌توان به حقیقت آن دست یافت.[۱] در جایی دیگر قرآن و سنت را مجموعه کامل قانون می‌داند.[۲] در نظر او قرآن کامل ترین نمونه ادبی است و آنقدر بر افکار و اخلاق و فرهنگ و تمدن بشری تأثیر گسترده و عمیق و همه جانبه گذاشته است که نظیر آن در جهان وجود ندارد. موضوع آن وسیع ترین موضوعی است که از ازل تا ابد همه جهان را فرا می‌گیرد و نیز کتاب اثبات حقایق و صحت‌ها است. در این کتاب به همه مسائل فلسفی علوم تجربی و علوم اجتماعی پاسخ داده شده است و بین همه آنها ربطی کاملاً منطقی برقرار است که بر اساس آن یک نظام فکری کامل و مربوط و جامع تشکیل می‌شود. در بعد عملی نیز این کتاب همه ابعاد را فرا می‌گیرد.[۳]

در مورد سنت‌ها او معتقد است همه سنت‌ها مانند قرآن ثابت شده و اثبات آن برای امروز نمانده اما همانطور که از قرآن تعبیرهای مختلف برداشت می‌شود، سنت نیز همینطور است و هر کس با توجه به تعبیر خود حکمی صادر می‌کند و حکم خود را حکم خدا می‌داند اما نمی‌توان این حکم او را به حقیقت، حکم خدا دانست بلکه نیاز به تحقیق و تفحص دارد.[٤] به هر حال او ضمن احترام به سنت، رویکرد نقادانه‌ای به آن دارد. به نقل از محمدشعیب عادل، به نظر مودودی سنت آن بخش از رفتار و گفتار پیامبر است که حالت عمومی و فرا زمانی دارد.

بنابراین رفتار شخصی و خصوصی پیامبر که از شرایط خاص محیطی و زمانی آن حضرت سرچشمه می‌گیرد، داخل در سنت نمی‌گردد.[٥] به همین خاطر علما و

---

[۱]. مودودی، تفهیم القرآن، ج ۱، صص ۳۸۳- ۳۸٦

[۲]. مودودی، ابوالاعلی، مقدمه ای بر مطالعه قرآن، ترجمه محمد مهدی حیدر پور، تهران، شرکت نشر فرهنگ قرآن، ۱۳٦۱، ص ۳۳

[۳]. مودودی، تفهیم القرآن، ج ٥، صص ۲۱۷- ۲۱۹، و رجوع شود به: مودودی، مقدمه ای بر مطالعهٔ قرآن، صص ٤٥- ٥٠

[٤]. مودودی، سید ابولاعلی، سنت کی آئینی حیثیت، لاهور، اسلامیک پابلیکیشنز، ۱۹۹۲ م. ص٤٨- ٥٠)

[٥]. عادل، محمد شعیب، اسلامی انقلاب کی جد و جهد غلطی های مضامین، عصمت اسلم پرنتز، لاهور، ۱۹۹٦م. صص ۱۰٦- ۱۰۷

از جمله مولانا ظفر احمد عثمان رئیس سابق جمعیت علمای اسلام در نفی و رد او گفته است: «مودودی منکر حدیث و گمراه و بدعت گذار و جاهل است.»[۱]

اصطلاحات چهارگانه

کتابی که مودودی در سال ۱۹٤۱م. / ۱۳٦۰ ه.ق تحت عنوان اصطلاحات اربعه قرآن نوشت پایه و زیربنای تمام نظریه‌های او محسوب می‌شود. این اصطلاحات که عبارتند از الله، رب، دین، و عبادت، قطب و محور محسوب می‌شوند که دعوت قرآن حول آنها می‌چرخد و هر کس حتی یکی از این معنا را درک نکند، قرآن کریم سراسر کلام گنگ و نامناسبی در نظر او خواهد بود و قادر نیست که توحید را درک کند.[۲] به نظر او تمام امت‌های قبلی در اثر بی توجهی به معانی این اصطلاحات به گمراهی کشانده شدند. امت اسلام نیز ابتدا و در عصر نزول قرآن معنای اصلی این اصطلاحات را درک می‌کرد اما بعدها در معنای محدود به کار گرفته شد و از جهان بینی تنگی به آن نگریسته شدو این ناشی از دو علت بود:

۱- از میان رفتن ذوق عربی سالم و نارسائی قواعد عربی خالص در زبانها آینده.

۲- معنی و مفهوم حقیقی این کلمات آنطور که در اجتماع جاهلیت و زمان نزول قرآن کریم متداول و رایج بود بکلی فراموش گردید و الله مترادف با اصنام و اوثان و بت‌ها شد و رب همردیف معانی تربیت و ایجاد و آمادگی جهت قیام به امر تربیت خلق، و عبادت به معنای محدود خداپرستی و قربانی و نماز، و دین به معنای مذهب به کار رفت.[۳]

به نظر او این خطا از سوی مسلمانان بزرگترین عامل بود که سبب ضعف و سستی عقاید و اعمال مردم گردید.[٤] او با بررسی این اصطلاحات چهارگانه «الله، رب، دین، و عبادت» در قرآن، آنها را با مفاهیم سیاسی چون حاکمیت سیاسی، سلطه، حکومت، فرمانروایی، و اقتدار سیاسی پیوند می‌زند، در واقع دین را با سیاست پیوند می‌دهد. اما معانی این اصطلاحات چیست؟

---

۱. همان، ص ۱۱٦

۲. مودودی، اصطلاحات چهار گانه در قرآن، ص ۲

۳. همان، صص ۵- ۷

٤. مودودی، اصطلاحات چهار گانه در قرآن، ص ۹

۱- **اله:** این واژه بی نقطه از ماده همزه، لام، و هاء (أله) که در معنای گوناگون به کار رفته است، ذات لفظ الله را تشکیل می‌دهند. مودودی به معانی این واژه از جمله عبادت و پرستش اشاره می‌کند و می‌گوید: «اصل و جوهره ی الوهیت، سلطه است زیرا کسی که سلطه و نفوذی ندارد نه ممکن و نه سزاوار است که الله و معبود باشد. هیچ یک از نیازهایی که انسان برای رفع نمودن آنها ناچار است کسی را الله و فریاد رس خودش قرار دهد بدون وجود سلطه قابل رفع شدن نیست. لذا خداوند در تمام دنیا، زمین و آسمان سلطه و سیطره دارد.[۱] مودودی اشاره می‌کند که مردم عصر جاهلیت معتقد نبودند که الوهیت در بین معبودهایشان تقسیم شده و دیگر مافوق آنها هیچ معبود برتری وجود ندارد. آنها تصور و اقعی از یک اله برتر در ذهن داشتند که آنرا با لفظ الله یاد می‌کردند و عقیده حقیقی آنها در مورد معبودهایشان این بود که می‌گفتند، معبودهایمان در الوهیت آن اله برتر دخیل و صاحب نفوذ هستند بگونه ای که سخنانشان در نزد او قابل قبول و خواسته‌های ما به واسطهٔ آنها قابل تحقق است و ما از مصیبت‌ها به خاطر شفاعتشان دور خواهیم ماند.[۲] لذا خطای جاهلیت این بود که سلطه کامل را برای خداوند برتر قبول نداشتند و برای او شریک قائل بودند. او با ذکر آیاتی از قرآن[۳] استدلال می‌کند که در تمام این آیات یک تفکر اصلی وجود دارد و آن این است که الوهیت و سلطه لازمه یکدیگرند و از حیث معنی و روح در بین این دو فرق و امتیاز نیست و تنها کسی که سلطه دارد می‌تواند الله قرار گیرد. این سلطه قابل تجزیه نیست تا یک سلطه در اختیار کسی و سلطه دیگر در اختیار فرد دیگر قرار گیرد و لذا همه سلطه‌ها به دست و قدرت یکی است و آن جز خداوندکسی نیست که فقط حاکمیت از آن اوست.[٤]

۲- رب: از راء و باء مشدد که معنای اصلی آن تربیتَ است اما از آن معنای تصرف، تعهد، استصلاح، اتمام، و تکمیل منشعب شده است.[٥] ربوبیت درتمام

---

۱. همان، صص ۱۰- ۲۲

۲. همان، صص ١٦- ۱۷

۳. از جمله زخرف ٨٤ / نحل ۱۷، ۲۰، ۲۱ / فاطر ۳۰ / قصص ۷۰، ۷۲ و...

٤. مودودی، اصطلاحات چهار گانه در قرآن، صص ٢٦- ۲۸

٥. همان، ص ۲۲

این معانی مختص خداوند یکتا است که جهان پهناور را آفریده است و هر کسی گمان برد که امری از امور ربوبیت در دست دیگری است در واقع با حقیقت سر جنگ دارد و با این کار خود را به هلاکت می‌رساند. اعراب و ملت‌های جاهل از دیر باز تا کنون در فهم ربوبیت در اشتباه بوده‌اند به نحوی که معنای جامع و گسترده ربوبیت را بر پنج بخش تقسیم کردند. افراد مختلف هر یک از این بخش‌ها را در دست گرفته و خود را مالک آن می دانستند. قوم نوح ربوبیت خدا را فقط از این جهت قبول داشتند که او خالق مردم، مالک آسمان و زمین و اداره کنندهٔ امورهای این جهان است اما قائل نبودند که خدا در امور اجتماعی، دینی، سیاسی، اخلاقی، و.. و امور دنیوی نیز صاحب امر و سلطه می‌باشد. و نیز معتقد نبودند که باید فقط از خدا به عنوان مالک و قانونگذار فرمانبرداری کرد. آنها از رؤسا و اربابان خود در هر زمینه اطاعت می‌کردند. قوم‌های عاد، ثمود، موسی، ابراهیم، شعیب، یهود، نصاری و مشرکان عرب نیز به همین روش مثل قوم نوح، هیچکدام منکر وجود خدا نبودند و به طور مطلق الوهیت خداوند را منکر نبودند بلکه نوعی انحراف و گمراهی داشتند که معانی پنجگانه رب را به دو بخش تقسیم می‌کردند و تنها بخشی از آن را برای خدا قرار داده و بخش دیگر را برای امثال فرعون و نمرود قرار می‌دادند. لذا قرآن آنها را دعوت به معنای کامل رب نمود.[۱]

۳- **عبادت:** از عبد در قرآن به معانی بندگی، اطاعت، و پرستش کردن به کار رفته است.[۲] مودودی آیاتی مثل طه ١٤، انعام ۱ و ۲، هود ۱۲۳ و ... را ذکر می‌کند که قرآن لفظ عبادت را در این آیات در هر سه معنای آن به کار برده است. مودودی می‌گوید: «اگر در این موارد عبادت را در معنای خاصی منحصر بگردانیم در واقع دعوت قرآن را دریک سری معانی مختص محدود ساخته‌ایم، پیروی ما از این دعوت ناقص و ناتمام خواهد بود.»[۳]

---

۱. مودودی،همان، صص ۳۲- ۸۸ و تفهیم القرآن، ج ۱، ص ٣٦
۲. همان، ص ۸۸
۳. مودودی، اصطلاحات چهار گانه در قرآن، ص ۱۰۳، و تفهیم القرآن، ج ۱، ص ۳۷

۴- **دین:** دین در کلام عرب به معانی گوناگون قدرت و چیرگی، اطاعت و بندگی، شرع و قانون و مذهب، و مجازات کردن و پاداش دادن است. اما قرآن از دین تمام این معنا را در نظر دارد و از آن به دین حق تعبیر می‌کند (توبه ۲۹) با این که مودودی ذکر می‌کند که این اصطلاحات باید در معانی کامل آن به کار رود اما تأکید و اهمیت خاص او به حاکمیت و سلطه، باعث شد تا علامه ندوی کتاب تفسیر سیاسی اسلام خود را در نقد کتاب وی بنویسد و مودودی را نقد کند که تنها از این اصطلاحات برداشت سیاسی کرده و آنها را به طور انحصاری در معنای حاکمیت به کار برده است و این باعث شده که رابطه انسان با خدا را به جای رابطه عبد و معبودیت، رابطهٔ حاکمیت و محکومیت بداند و هدف اصلی پیامبران را به جای زدودن شرک و ظلم، حاکمیت و برقراری حکومت بداند و....[۱] البته باید در مورد ندوی این نکته را در نظر داشت که او از مکتب ندوة العلما است که میانهٔ خوبی با سیاست ندارند.

جاهلیت مسلمانان امروزی و انحطاط آنها

به نظر مودودی مسلمانان در صدر اسلام اصطلاحات چهارگانه را در عقیده و عمل به تمام معنای آنها قبول داشتند اما کم‌کم به خاطر فاصله گرفتن از معانی اصلی این اصطلاحات، دچار گمراهی شدند. او بر این اساس مسلمانان و جوامع امروزی آنها را جاهل می‌داند که از اسلام آنها فقط اسم آن باقی ماند است.[۲] این نظر مودودی در مورد مسلمانان، جامعهٔ مبدله[۳] فارابی[۴] را در ذهن متداعی می‌کند. قابل ذکر است خلیل احمد حامدی نیز از اعضای اصلی جماعت اسلامی بر اساس همین اندیشه مودودی، کتاب تضعیف مسلمانان در عصر حاضر را نوشت.[۵]

کسانی چون غزالی و ابن‌تیمیه در گذشته اوضاع مسلمانان را نقد می‌کردند اما انتقاد آنان منحصر به عصر خودشان بود. اما نقد مودودی و به تبع او سید قطب

---

[۱]. ندوی، تفسیر سیاسی اسلام

[۲]. مودودی، اصطلاحات چهار گانه در قرآن، صص ۵- ۷

[۳]. جامعه‌ای که به خاطر ریا، نفاق، و ... از اصل خود دور شده‌اند و فقط اسم اصل را یدک می‌کشند

[۴]. فارابی، ابونصر، آراء اهل المدینه الفاضله، تحقیق دکتر البیر نصر نادری، بیروت، دارالمشرق، ۱۹۹۱ م.ص ۹۳- ۱۰۱

[۵]. حامدی، خلیل احمد، تضعیف مسلمانان در عصر حاضر ،المنصوره، لاهور، باکستان، [بی تا]

کاملاً نظریه‌ی جدیدی بود. آنها کل امت اسلام و تمام ادوار تاریخی را به نقد کشانده و جاهل به حساب آوردند.[۱]

مودودی در مقاله ای تحت عنوان عبودیت فکری[۲] یا بردگی فکری ما و علل آن[۳] استیلا را دو نوع فکری و اخلاقی و سیاسی و مادی می‌داند و عبودیت و بندگی را به همین روش به دو نوع تقسیم می‌کند. به نظر او مسلمانان امروزی دچار هر دو نوع بردگی شده‌اند و غرب سلطه سیاسی و فکری خود را بر آنها حاکم کرده است به حدی که معیار حق و باطل در نظر مسلمانان، غرب شده است.[٤] وی سبب این عبودیت را کنار گذاشتن اجتهاد فکری و تحقیق علمی در بین مسلمانان می‌داند چرا که به نظر او هر جا این دو باشد باعث پیشرفت و تسلط می‌شود. وی نیز جهان را به قطاری تشبیه می‌کند که موتور به حرکت درآونده آن فکر و تحقیق است لذا مسلمانان باید موتور قطار را برای تسلط بر جهان به دست گیرند. اما امروزه همه ی کسانی(رهبران کشورهای اسلامی) که هدایت قطار را بر عهده دارند منحرف و بدور از اندیشه اسلامی هستند.[٥] او تأثیر افکار غرب در میان مسلمانان را نیز به خاطر آن می‌داند که مسلمانان نه به خاطر علم بلکه به خاطر حفظ منابع و موقعیت دنیوی خود به کسب علوم غربی روی آوردند لذا نسل جدید تحت تأثیر غرب قرار گرفت.[٦]

او در جای دیگر در ریشه‌یابی انحطاط مسلمین نفاق و دورویی را متذکر می‌شود که از نظر قرآن عامل انحطاط جوامع است.[۷] و نیز می‌گوید: مسلمین از بس به وسیله شمشیر و قلم کار کردند، خستگی بر پیگرشان غلبه کرد، روح جهاد در آنها خاموش گشت، قرآنی که نور علم و نیروی عمل را به آنها بخشیده بود فقط وسیله عبادتشان قرار داده جلدش کردند و در محراب‌ها نهادند، و سنت را

---

۱. ندوی، تفسیر سیاسی اسلام، ص ٦٠

۲. سعیدی، غلام رضا، اخلاق ما بعد تمدن آنها، [بی جا]، شرکت سهامی انتشار، ۱۳٤۳، صص ٤٥- ٦٠

۳. مودودی، گفتارها، صص ۱۳- ۳۷

٤. همان، صص ۱۳- ۱٤

٥. همان، ص ۳۱

٦. همان، ص ۲۸

۷. مودودی، سلام و تمدن غرب، ص ۲۱۹

ترک کردند و این باعث شد که سیر ترقی آنها متوقف گردد. با توقف مسلمانان، غرب این پرچم جهاد و کوشش را برداشت و با شمشیر و قلم خود در جهان نفوذ کرد. این نفوذ و سیادت تنها بر جسم نبود بلکه در قلوب و افکار نیز نفوذ کرد. هنگامی که مسلمانان بعد از چند قرن از خواب بیدار شدند، دیدند در دست مسلمانان بجز تذکر حوادث خوش زمان‌های گذشته چیزی باقی نمانده است و آن خاطرات خوش هم کم‌کم از صفحه اذهان محو می‌گردد.[۱] بکار بردن لفظ شمشیر و قلم به احتمال تأثیر ابن‌خلدون بر مودودی است. ابن‌خلدون شمشیر و قلم را عامل تشکیل و حفظ حکومت می‌داند.[۲]

مودودی انحطاط مسلمانان را تا جایی می‌داند که حتی قادر نیستند یک‌روز سروری عالم را به دست بگیرند: «برای من قطع و مسلم است که اگر در هر یک از نواحی جهان، محیط آزادی را در اختیار مسلمانان بگذارند، مسلمانان فعلی جهان نخواهند توانست طبق مبادی و اصول اسلامی چنان حکومتی را تأسیس کنند که یک روز قابل بقا باشد چرا که مسلمانان در هیچ جا تاکنون نتوانسته‌اند اسباب و ابزار لازم و عوامل کافی را برای این کار آماده کنند، این کار مستلزم تربیت رجال و جوانان متناسب با طرز فکر و اخلاقیاتی است که حکومت اسلامی بدان نیازمند می باشد.[۳] این تربیت وظیفهٔ علمای اسلام است که خود از خواب غفلت بیدار شوند و مسلمین را نیز بیدار سازند.[٤] او رسالت خودش را نیز همین می‌داند که مسلمانان را به سوی مراجعه به منبع اصلی آموزه‌های اسلامی و سرچشمه فرهنگ اسلامی فرا خواند، خواه موفق باشد و خواه ناموفق. وی در این زمینه می‌گوید: «من در حد وسع و توان خودم کوشش‌هایم را گسترش می‌دهم.»[٥] اما آیا در این تاریکی ضعف مسلمانان و استعمار غرب راهی برای نجات هست؟ مودودی در این تاریکی دو امید به مسلمانان می‌دهد:

---

[۱]. اسلام و تمدن غرب، صص ٤٧- ٤٨

[۲]. ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ٤٩٠

[۳]. مودودی، ابوالاعلی، برنامه انقلاب اسلامی، ترجمه غلامرضا سعیدی، [بی جا]، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم، ١٣٤١،ص ٢٢

[٤]. مودودی، اسلام و تمدن غرب، ص ٤٩

[٥]. مودودی، گفتارها، صص ٤٨- ٤٩

۱- خداوند در میان طرفداران الحاد و عناد نفاق انداخته و هر یک به دست دیگری نابود می‌شوند (بقره ۱۲۵) چون آنها یک هدف ندارند و شیطان پیشوای آنان است و نیرنگ شیطان بسیار ناچیز است (نساء ۷۶).

۲- هنوز همه‌ی مسلمانان غیرت و تعصب مذهبی خود را از دست نداده‌اند وعملیات خرابکارانه گروهی از رهبران و مسلمانان قلابی حس مذهبی آنان را از بین نبرده است و افراد صالحی برای قیام در برابر باطل وجود دارند. لذا نباید از رحمت خداوند نا امید شد « و لا تیأسوا من رحمه الله فانّه لا یأس من روح الله الّا القوم الکافرون».[1]

نظریه‌ی انتخابی بودن حاکم

به نظر مودودی نظام سیاسی اسلام روی سه استوانه و ستون توحید، رسالت، و خلافت بیان شده است که این سه، عامل وحدت و اتحاد نیز می‌باشند. در توحید حاکمیت مطلقه خداوند ثابت می‌شود و بدین ترتیب باعث نفی حاکمیت بشری و غیرالله و حاکمیت‌های فردی، خانوادگی و نژادی و ملی و امثال آن می‌شود. رسالت نیز دو اصل قرآن و سنت را به همراه دارد که مجموع این دو شریعت خوانده می‌شود و ساختمان کشور اسلامی روی آن بنا می‌شود. خلافت هم در قرآن به جای حکومت به کار رفته و قیادت و رهبری سیاسی و دینی در آن پیوند خورده است و مرکزیت اسلامی و اتحاد مسلمانان را حفظ می‌کند. در اینجا نیز همه افراد در خلافت سهیم هستند اما این مقام از طریق همه مسلمانان به یک نفر به عنوان نایب همه داده می‌شود و از این طریق انتخابات در اسلام مشروعیت می‌یابد.[2]

انتخابات یکی از تناقضات مودودی است که در جای خود به آن اشاره خواهد شد اما اینجا چون صحبت از وحدت مسلمانان به میان آمد جا دارد از یک نظر و دیدگاه وحدت آمیز شیعه و سنی در عصر حاضر و در مسئله رهبری یاد کنیم. مودودی ذیل آیه «و امرهم شورا بینهم» می‌گوید: «خداوند طبق این آیه تعیین رئیس دولت بعد از پیامبر را به وسیله انتخابات و مشورت مسلمانان می‌داند. نظر

---

[1]. مودودی، اسلام در دنیای امروز، صص ۹۴- ۹۵

[2]. مودودی، نظام حیات فی الاسلام، صص ۲۵- ۲۸

شیعه در این مورد امامت منصبی است مانند نبوت توفیقی، یعنی امام باید از طرف خداوند معین و مأمور شود. بنابراین جایی برای انتخاب مسلمانان باقی نمی‌ماند لیکن در حال حاضر این اختلاف میان شیعه و سنی در کار نیست زیرا اکنون منصب امامت مخصوص امام دوازدهم (رو حذف) می‌باشد و آن حضرت غایب است. تا ظهور آن حضرت باید امور مسلمانان بدست دیگران انجام پذیرد و پیداست که چنین کسی از جانب خداوند تعیین نشده پس نوبت انتخاب می‌رسد.»[1] پس او در جهت نظریه جهان شمولی خود تمام مسلمانان اعم از شیعه و سنی را دعوت به وحدت و انتخاب یک خلیفه از طریق انتخابات و مشورت می‌کند. او همه فرق اسلامی را نیز به رسمیت می‌شناسد و می‌گوید: «تعدد فرق اسلامی مانع از تشکیل دولت اسلامی نخواهد شد.»[2]

مودودی و بنیادگرایی

بسیاری از کسانی که در مورد مودودی نوشته‌اند از او به عنوان بنیادگرا یاد کرده‌اند.[3] اما بنیادگرایی چیست؟ تصور غرب از بنیادگرایی اسلامی تصور غلطی است. بنیادگرایی برای آنان خشونت و عدم توجه به پیشرفت مادی را متجلی می‌سازد در حالی که نهضت‌های بنیادگرا به هیچ وجه مخالف پیشرفت مادی نبوده و خشونت را چنانچه غرب با عمل خود تجویز می‌کند آنها در نظر حتی آنرا تجویز نمی‌نمایند. برخی نیز تصور می‌کنند بنیادگرایان کسانی هستند که به هیچ وجه سایر فرق اسلامی را حتی به رسمیت نمی‌شناسند و فاقد دید مثبت،

---

[1]. مودودی، تدوین دستور اسلامی، ص ۹۶

[2]. همان، ص ۸۲

[3]. عزیز احمد، تاریخ تفکر اسلامی در هند، ص ۱۹- نهضت بیداری در جهان اسلام، ص ۲۱۳
- حمید احمدی، نگاهی به پدیده بنیادگرایی، بخش دوم- ماجد فخری، نسل اول سلفی ها، روزنامه ایران، ۱۰ شهریور ۱۳۸۳
- موثقی، جنبش‌های اسلامی معاصر، صص ۳۱۲- ۳۲۳
- یوسفی اشکوری، حسن، نوگرایی دینی: نقد و بررسی جنبشهای اسلامی معاصر، تهران، قصیده، ۱۳۷۷، ص ۱۱۸
- عارفی، جنبش اسلامی پاکستان ص ۱۱٤
- ماجد فخری، نسل اول سلفی ها، روزنامه ایران، ۱۰ شهریور ۱۳۸۳

اجتهادی، انقلابی، نوگرا، و آینده‌نگر هستند.[1] راشد الغنوشی ضمن یاد کردن از امام خمینی به عنوان بنیادگرا، ویژگی‌های بنیادگرایی را چنین ذکر می‌کند:

۱- جنگ با عقاید و آرای باطل و خرافات بی‌پایه که این باعث می‌شود فرزندان حرکت اسلامی به وهابی‌گری متهم شوند.

۲- تلاش برای شناخت احکام خدا از قرآن و سنت.

۳- دوری از تعصبات مذهبی.

۴-گذشت و اغماض در نقاط مورد اختلاف.

۵-گرد آمدن مسلمانان پیرامون حقایق دینی و دوری از اختلاف.[2]

بنیادگرایی برخلاف تصور امروزی پدیده‌ای مدرن نیست بلکه از زمان ابن تیمیه و ابن قیم نیز بوده است. به نظر دکمیجان بنیادگرایی اسلامی در اثر یک سری بحران‌ها مثل بحران هویت، بحران مشروعیت، فساد و سرکوب در حکومت نخبگان، تضاد طبقاتی، ضعف نظامی و بحران فرهنگی به وجود آمده است و پیدایش جنبش‌های اسلامی پاسخ‌هایی بنیادگرایانه به این بحران‌ها هستند.[3] بنابر نوشته‌ی ابوطالبی به نظر دکتر ابراهیم یزدی نیز همه نهضت‌های اسلامی واقعی بنیادگرا هستند.[4] به هر حال گر چه برخی از مسلمانان حتی بنیادگرایی دینی اسلام را عامل ضعف سیاسی و مسائل اقتصادی و مالی و ... جهان اسلام می‌دانند. اما باید دانست که غرب به خاطر ترس از اسلام سیاسی عصر جدید این تصور را حتی در ذهن مسلمانان ایجاد کرده تا جنبش‌های اسلامی در نطفه و از طریق خود مسلمانان نابود شوند. مودودی به عنوان یک بنیادگرا که رسالت خود را بازگرداندن تفکر مسلمانان امروزی به تفکر مسلمانان صدر اسلام نسبت به قرآن و سنت می‌داند، تمام ویژگی‌هایی را که راشد الغنوشی ذکر کرده دارا است. او در جهت عدم مخالفت بنیادگرایی با رشد و ترقی مادی می‌گوید: «من هرگز

---

[1]. موثقی، جنبشهای اسلامی معاصر، صص ۱۳۰- ۱۳۲

[2]. غنوشی، راشد، حرکت امام خمینی و تجدید حیات اسلام، ترجمه سید هادی خسروشاهی، [بی جا]، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۲، صص ۳۵- ۳۶

[3]. رجوع شود به: دکمیجان، هرایر،جنبشهای اسلامی در جهان عرب،ص ۵۶- ۵۹

[4]. ابوطالبی، علیرضا، اسلامگرایی و دموکراسی، ترجمه علی صدیق زاده، روزنامه عصر آزادگان، ش۲۲،۳۰ آبان ۱۳۷۸، ص ۷

نمی‌خواهم زندگی مسلمین عصر حاضر را از حیث صورت و ظاهر مانند زندگی اعراب مدینه قرار دهم تا مسلمانان امروزی مثل آنها غذا بخورند و لباس بپوشند و... .

اسلام هرگز این را از ما نخواسته که مخالف ترقی باشیم و زندگی خودمان را مانند رسوم باستانی قرار دهیم و آنرا به جهانیان عرضه بداریم. اسلام رهبانیت و کهنه پرستی را از ما نخواسته است.[۱] او معتقد است که پیروی صحیح از قرآن و سنت، پیشرفت تمدن و اکتشافات قوانین طبیعی را به همراه دارد.[۲] بر خلاف علمای قرن اخیر که در برابر ابزار نوین(چون رادیو، تلویزیون، بلندگو، و ...) مدتی مقاومت می‌کردند اما اندکی بعد چاره‌ای جز تسلیم نداشتند، مودودی هرگز با این ابزار مخالفت نکرد بلکه روش استفاده صحیح را نیز به مسلمانان آموخت.[۳] بنابراین مودودی یک بنیادگرای واقعی (نه بر اساس تصور غلط غرب) بود.

جهاد

از کسانی که به صورت منسجم و منظم به مسأله‌ی جهاد پرداخت ابن تیمیه بود که بخش از کتاب السیاسه الشرعیه خود را به این موضوع اختصاص داد. او ضمن ذکر آیات متعدد در مورد جهاد نتیجه می‌گیرد که جهاد عملی است که یک مسلمان مومن می‌تواند انجام دهد. از نظر او جهاد بر حج و نماز و روزه برتری دارد و ویژگی واقعی انسان در جهاد، و نه در ریاضت و تقوای فرد بروز می‌کند. از نظر او اگر کسی در جهاد (علیه صلیبیون و مغول‌های آنزمان) شرکت نمی‌کرد، کافر بود. در دوران معاصر مودودی و سید قطب و حسن البنا به صورت روشمند به این مقوله پرداخته و آنرا وارد ادبیات سیاسی معاصر کردند. مودودی می‌گوید: اسلام در اصل یک ایدئولوژی و مسلک انقلابی است که می‌خواهد نظم اجتماعی همه جهان را تغییر دهد و آنرا بر طبق ایدئولوژی و مسلک خود تعمیر کند و مسلمان، مفهوم حزب انقلابی بین المللی است که آنرا اسلام برای تطبیق برنامه انقلابی مطلوبی تنظیم می‌کند و جهاد، مبارزهٔ انقلابی و صرف نیروهای نهایی

---

۱. مودودی، اسلام و تمدن غرب، درد و درمان، صص ۲٤۲، ۲۹۷– ۲۹۸

۲. همان، ص ۲۹۹

۳. گیلانی، صص ۲۰۰– ۲۰۲

است که برای نیل به هدف این جماعت اسلامی از آن بکار گرفته می‌شود.[۱] هدف عمده مودودی از جهاد در اسلام حمایت از دین اسلام و برقراری حاکمیت خدا در برابر حاکمیت بشر است که مایه همه بدبختی‌ها، گرفتاری‌ها، آلام، و دردهای جامعه بشری است. او اشاره دارد که جهادی که خداوند توصیه نموده در حقیقت کوششی مستمر و مبارزهٔ مداوم بر تحقیق نظام الهی و دینی در روی زمین است.[۲] او جهاد را نشانهٔ صداقت و حقیقت مومن می‌داند[۳] و طفره رفتن از آن را نفاق می‌انگارد.[٤] وی کسانی که بدون جهاد حرف از حزب الله بودن می‌زنند را جزء حزب الله نمی‌داند و آنها را واعظین و مخالف آیه « و قاتلوهم حتی لا تکون فتنه و یکون الدین کلمه الله ...» و سایر آیات جهاد می‌داند.[۵] او از همین آیات نتیجه می‌گیرد که اسلام و جهاد آن باید جهانی باشد و امروز گر چه مسلمانان ابتدا در کشورشان انقلاب می‌کنند اما باید مقصود اصلی آنها در نهایت انقلاب جهانی باشد چرا که طبق آیه ۷۵ سورهٔ نساء در هر جا باید به کمک مظلومان شتافت. وی جنگ تبوک پیامبر را آغازگر مرحله جهانی شدن اسلام می‌داند.[٦] او استدلال می‌کند که جهاد و حق چون کلمه وسیعی است، در مرزها نمی‌گنجد.[۷]

وی نیز تقسیم برخی علما از جهاد به دفاعی[۸] و هجومی[۹] را نمی‌پذیرد چرا که این تقسیم بندی‌ها برای کشورها وقبیله‌ها استعمال می‌شود اما جهاد اسلام به نوعی هم جهاد دفاعی و هم جهاد هجومی است.[۱۰] به نظر او جهاد دفاعی جهاد غربی‌ها است در حالی که خودشان در عمل ثابت کردند که به این قولشان هم وفادار نیستند.[۱۱]

---

۱. مودودی، جهاد فی سبیل الله، ۱۰– ۱۱

۲. مودودی، جهاد فی سبیل الله، ص ۱۱

۳. مودودی، خطبه های نماز جمعه، ص ۳۰۸

٤. مودودی، پایه‌های اخلاقی جنبش، ص ۲۲

۵. مودودی، جهاد فی سبیل الله، صص ۳۱– ۳۸

٦. همان، صص ٣٤– ٣٦

۷. همان، ص ۳۸۷

۸. Defensive

۹. Offensive

۱۰. مودودی، جهاد فی سبیل الله، ص ۳۲– ٤٠

۱۱. مودودی، ابوالاعلی، جهاد نور، ترجمه و نگارش محمد اسماعیلی، چاپ فرهنگ، ١٣٦٤، ص ٣٣

سید قطب نیز چنین تقسیم‌بندی از جهاد دارد و جهاد دفاعی را رد می‌نماید.[۱] حسن البنا تقسیم‌بندی برخی علما بر جهاد اکبر (جهاد با نفس و قلب) و جهاد اصغر (جهاد نظامی) را مردود اعلام می‌کند و آنرا حیله‌ای برای دور کردن مردم از اهمیت جهاد می‌داند. در ضمن حدیثی که بیهقی این تقسیم‌بندی را از آن ذکر کرده ضعیف می‌داند.[۲] مودودی مثل بناء این تقسیم بندی را مردود، و جهاد اکبر را جهادی می‌داند که در آن هم جهاد با زبان و قلم و هم جهاد با جان و مال و هم جهاد با توپ و تفنگ است[۳] در حالی که مسلمانان در اثر تبلیغات سوء غرب[٤] شمشیر را کنار گذاشته و جهاد را جز با قلم و زبان جایز نمی‌دانند.[٥] قابل ذکر است که مودودی جهاد را فقط نبرد با اسلحه نمی‌داند بلکه جهاد به معنای جهد و تلاش در تمام شئونات زندگی را مدنظر دارد. سید قطب هم مسلک او می‌گوید: «اسلام تنها وسیله جهاد را حمل سلاح نمی‌داند بلکه تمام شیوه‌ها و شئون زندگی مسلمان جهاد است.»[٦] و نیز در همین زمینه مودودی در مقاله‌ای اسلام را آیین ترسویان نمی‌داند بلکه آنرا آیین شجاعان و نترسان (از جنگ و جهاد) می‌داند.[۷]

او سپس اشاره دارد که علت بد فهمی این است که آنها اسلام را صرفاً عقیده و مذهب عبادی و امر شخصی قلمداد کردند و مسلمانان را به مفهوم ملتی شناخته‌اند که در آن این عبارت (جهاد) بکار برده شده تا از دیگر گروه‌ها کسب امتیاز کند؛ لذا این دو علت باعث شد که جهاد از مرتبه افضل عبادات خود در اسلام افتاده و بی معنی شده است. در حالی که اسلام به جای حرب، جهاد را

---

[۱]. قطب، سید، معالم فی الطریق، بیروت-قاهره، دارالشرق، ۱۹۸۰ص ٧٤

[۲]. مودودی، جهاد فی سبیل الله، ص ۱۰٦

[۳]. مودودی، تفهیم القرآن، ج ۳، ص ٦٦٥

[٤]. جهاد در زبان انگلیسی به معنای جنگ مقدس(Holy War) ترجمه می شود اما با گذشت زمان معنای آن به جوش و جنون تبدیل شده و لذا آنها در مورد اسلام می نویسند از افسانه این ملت بوی خون می آید (مودودی، جهاد فی سبیل الله، ص ٥– ٦)

[٥]. مودودی، الجهاد فی سبیل الله، ص ٦– ٨

[٦]. قطب، سید، سه خطابه از سید قطب، به کوشش خلیل احمد حامدی، المنصوره، لاهور، باکستان، دار العروبه، ۱۹۸۳م.

[۷]. مودودی، آیین شجاعان

استفاده کرده چون حرب و جنگ هدف شخصی و اجتماعی دارد و استعمار است، اما اسلام چون این هدف را نداشته بجای آن از لفظ جهاد استفاده کرده است.[۱]

جهاد مودودی چهار جبهه را در بر می‌گرفت:

۱- جهاد علیه ناسیونالیسم هندی.

۲- جهاد علیه سیطره و استیلای غرب.

۳- جهاد علیه رهبران کشورهای اسلامی که افکار و اعمالشان با افکار اسلامی متعارض است.

۴- جهاد علیه تحجّرگرایی مذهبی و رهبانیت که هیچ ریشه‌ای در اسلام ندارد و روح اسلام با آن ناسازگار است.[۲]

در عرصه عمل نیز مودودی از گروه‌های جهادی حمایت می‌کرد. نمونهٔ آن کمک‌های او و جماعت اسلامی به طور مستمر به گروه‌های جهادی افغانستان بود[۳].

---

[۱]. همان، صص ۸- ۱۲

[۲]. الجهنی، الموسوعه المیسره...، ج ۱، صص ۲۰۹- ۲۱۰)

فصل چهارم

حکومت و سیاست در اندیشه مودودی

مقدمه

جدایی یا توأمان بودن دین و سیاست، مسئله‌ای است که نه تنها در اسلام بلکه در سایر ادیان بحث می‌شود. اما سایر ادیان مثل مسیح و یهود و... (در واقع غرب) امروزه پذیرفته‌اند که دین مسأله‌ای اعتقادی و شخصی است و سیاست کار علمای دین نیست. در میان مسلمانان این چالش از گذشته تا حال ادامه داشته است در گذشته کسانی چون فرقه نجدیه از خوارج و امروزه کسانی چون عبدالرزاق و گروه جماعت تبلیغ[۱] و... مخالف حکومت اسلامی هستند. اما کسانی چون خواجه نظام الملک و غزالی[۲] و... در گذشته و کسانی چون امام خمینی (ره) و مودودی، سید قطب،[۳] حسن البناء و رشید رضا[4]و... موافق حکومت اسلامی بودند. در واقع اکثر جنبش‌های اسلامی معاصر[۵] معتقد به حکومت اسلامی هستند.

عدم تجزیه بین دین و سیاست، جامعیت و شمول که اسلام مدعی آن است باید پایه‌های حقوق سیاسی اسلام را تشکیل دهد. حقیقت آن است که قدرت سیاسی و سیاست همواره در جوامع مسلمانان جزء لا یتجزی حیات اجتماعی بوده است و سیاست و فلسفه سیاسی اسلامی در متن فلسفه اعتقادی اسلام قرار دارد و نه تنها جزئی از آن است، بلکه خود آن است. در اسلام، سیاست دارای تقدس

---

[1]. الجهنی، الموسوعه المیسره.....ج ۱، ص ۳۲۱

[2]. غزالی با وجود غرق شدن در تصوف، نظام دین را منوط به نظام دنیا می دانست، قادری، حاتم، اندیشه‌های سیاسی غزالی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۰

[3]. قطب در این مورد میگوید:لیس الاسلام بلا دوله، الطرابلس، عبدالله، التغییر الجذری فی فکر سید قطب، بیروت، دارالبیارق، ۱۹۳۰ م.ص۱۲

[4]. رشید رضا اولین قاعده اساسی را حکومت اسلامی می داند، رشید رضا، وحی محمدی، ترجمه، محمد علی خلیلی، تهران، بنیاد علوم انسانی، چاپ دوم، ۱۳۶۱، ص ۲۹۵

[5]. البته برخی احزاب مثل جماعت تبلیغ ضمن دوری از سیاست، سیاست را ترک سیاست تعریف می‌کنند، (الجهنی، الموسوعه المیسره ....، ج۱، ص۳۲۱)

است چرا که هدف معنوی و الهی را تأمین می‌کند. سید قطب گناه این گمراهی بزرگ (جدایی دین از دنیا) را بر دوش اروپا می‌داند.[۱]

مودودی دین را بدون سیاست چیزی غیر قابل اجرا می‌داند و می‌گوید اسلام فقط یک سلسله عقاید دینی نیست.[۲] نذیر احمد سلامی در توجه مودودی به سیاست می نویسد: «مودودی همرا و همزمان با احساس دینی، علم و فرهنگ و هماهنگ با خطوط اسلامی، شعور سیاسی را نیز در ملت بیدار نمود. کسانی که قادر به تشخیص تفاوت میان قانون اساسی و قوانین عمومی نبودند، تصانیف، نوشته‌ها، و تراوشات فکری مودودی آنان را برای سخن راندن و مقاله نوشتن درباره قانون اساسی و قانون عمومی آماده ساخت، اهمیت و جایگاه قانون اساسی را برای مردم شناساند.»[۳]

هدف حکومت اسلامی

مودودی هدف دین را ایجاد نظام رهبری صحیح و پیشوایی مردم می‌داند.[٤] در جایی دیگر هدف پیامبران را ایجاد یک حکومت می‌داند.[٥] اما هدف از حکومت چیست؟ او در کتاب خلافت و ملوکیت، دو هدف عمده را برای خلافت بر می‌شمارد:[٦]

۱- اینکه زندگی انسانی بر اساس عدالت استوار گردد و بساط ظلم و ستم بر چیده شود طبق آیه :

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ۖ وَأَنزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ ۚ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٢٥﴾﴾ الحدید: ۲۵

---

۱. قطب، سید قطب، آینده در قلمرو اسلام، ترجمه سیدعلی خامنه ای، تهران، انتشارات اوج، چاپ هفتم، [بی تا]، ص ٤۲

۲. مودودی، نهضت منسوبین آن، ص ٤۳

۳. سلامی، اندیشه های اسلامی در سخنان مودودی(مقدمه)،ص ۱۲

٤. مودودی، پایه های اخلاقی برای ....، ص ۱۹

٥. مودودی، خطبه های نماز جمعه، صص ۲۹۱- ۲۹۲

٦. مودودی، خلافت و ملوکیت، صص ۳۷- ۳۹

۲- اینکه با استفاده از نیرو و وسایل حکومت، ستون زندگی اسلام یعنی نظام اقامت نماز و زکات استقرار یابد و خیر و نیکی را تکامل بخشد طبق آیه:

﴿ ٱلَّذِينَ إِن مَّكَّنَّٰهُمْ فِي ٱلْأَرْضِ أَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُاْ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَمَرُواْ بِٱلْمَعْرُوفِ وَنَهَوْاْ عَنِ ٱلْمُنكَرِ ۗ وَلِلَّهِ عَٰقِبَةُ ٱلْأُمُورِ ﴿٤١﴾ ﴾ الحج: ۴۱

او در جای دیگر می نویسد: «هدف اصلی حکومت اسلامی تنها برقراری امنیت و دفاع از مرزها نیست و یا اینکه معیشت مردم را مهیا سازد، بلکه مشخصه بارز آن با سایر دول غیر اسلامی این است که حکومت اسلامی اخلاق اسلامی و سعات انسانی را در میان مردم رایج کند و رذایل و زشتی‌ها را از میان جامعه انسانی بزداید.[۱] پس در نگاه مودودی هدف از تشکیل حکومت دینی، برقرار عدالت اجتماعی و ریشه کن کردن فساد و منکرات در جامعه است. علاوه بر این باید در جهت رشد فضایل اخلاقی تلاش کرد و جلوی فساد و منکرات موجود در جامعه اسلامی را گرفت. اما نحوه صحیح حکومت نیز از نظر مودودی صرفاً منحصر به این است که انسان به عنوان خلیفه خداوند عمل کند.[۲]

ویژگی‌های دولت اسلامی

مودودی ویژگی‌های حکومت اسلامی را چنین بر می‌شمارد:[۳]

۱- **خلافتی بودن حکومت**؛ تعهد و پیمان ارادی یک ملت بیدار است که باعث به وجود آمدن دولتی می شود که با وجود داشتن قدرت و اختیار تام به میل و رضای خودش در قبال خداوند جهان گردن اطاعت را خم نموده و به پیروی از آن بجای حاکمیت مردم عنوان خلافت را پذیرفته، طبق احکام و رهنمودهایی عمل می کند که خداوند آنها را به وسیله کتاب و پیامبران خود برای بشر فرستاده است.

۲- **خلافت عام انسان**؛ حکومت اسلامی از نظر اختصاص دادن حاکمیت برای خدا با نظریه اساسی تئوکراسی اتفاق دارد اما در راه تطبیق این نظریه، راه آن از تئوکراسی مجزا می‌شود به عوض این که طبقه بخصوصی از پیشوایان مذهبی را مستحق خلافت خصوصی خدا قرار داده و کلیه اختیارات حل وعقد را به این

---

[۱]. مودودی، نظریه الاسلام و الهدیه، ص ۲۷۷

[۲]. سلامی، اندیشه اسلامی در سخنان مودودی، ص ٤٢

[۳]. مودودی، خلافت و ملوکیت، صص ۵۲- ۵۵

طبقه اختصاص دهد، تمام اهل ایمان این کشور (آنانی که به پیشگاه رب العالمین عهد اطاعت شعوری کرده‌اند) را مستحق خلافت خدا می‌شناسد و کلیه اختیارات تصمیم‌گیری را به صورت عموم به توده مردم مومن تفویض می نماید.

۳- **برتری قانون خدا و پیامبر**؛ حکومت اسلامی در این اصل با دموکراسی اتفاق دارد که تشکیل حکومت، عزل و اراده و امور آن تنها از طریق آراء عمومی باید صورت گیرد اما توده مردم در این امر مطلق العنان شناخته نمی‌شوند که قانون دولت اصول حیات آن، سیاست داخلی و خارجی آن و وسایل و ذرایع آن تابع خواسته‌های آنان باشد و به هر سو که بخواهند این همه امور به آن طرف گرایش دهند بلکه در آن کشور قانون برتر، خدا و پیامبر با اصول و حدود و اوامر و هدایات اخلاقی خود خواسته‌های مردم را کنترل می‌کند و حکومت، روشی را اتخاذ می کند که نه قوای اجرائیه، عدلیه، مقننه و نه بطور کلی توده مردم می‌توانند آن را تبدیل کنند مگر اینکه ملت مصمم شود از عهد خود کنار رفته و از دایره ایمان خارج گردد.

۴- **ایدئولوژیکی بودن حکومت اسلامی**؛ حکومت اسلامی، حکومتی است ایدئولوژیکی که اداره امور آن کار کسانی است که ایدئولوژی اساسی و اصول آن را به رسمیت شناخته، آنرا مراعات کنند. اما آنانی که این ایدئولوژی و اصول آنرا به رسمیت نمی شناسند ولی زیست شان را در مرزهای کشور، تابع قانون آن گردانیده‌اند، آنها نیز از تمام حقوق مدنی طوری مستفیذ هستند که تابعین اصلی آن می باشند.

۵- **جهانی بودن حکومت اسلامی**؛ این حکومت، حکومتی است که به جای تعصب‌های رنگ و نژاد و زبان یا جغرافیا به اساس اصولی اساسی متکی است. افراد انسانی در هر گوشه زمین که بخواهند، می توانند این اصول را بپذیرند و با حقوق مساوی می توانند درآن نظام شامل شوند؛ حکومتی که در هر نقطه زمین بر بنیادهای این اصول استوار شود لزوماً یک حکومت اسلامی شمرده می شود ولو در آفریقا باشد یا آمریکا و اروپا و یا آسیا، گردانندگان آن ولو سفید باشند یا سیاه و زرد. در چنین سیستمی برای حکومت‌ها تشکیل یک حکومت جهانی هیچ گونه ممانعتی وجود ندارد اما اگر حکومت‌های متعددی با این ویژگی‌ها در نقاط

مختلف جهان به وجود بیایند، همه بطور یکسان حکومت اسلامی خوانده می‌شوند که به جای کشمکش‌ها و درگیری‌های نژادی در میان آنها همکاری و تعاون کامل برادری برقرار می‌شود و می‌توانند متحد شده، حکومتی جهانی را تشکیل دهند.

۶- **توجه به اصول اخلاقی**؛ پیروی سیاست از اصول اخلاقی به جای منافع مادی و اغراض شخصی و گردانیدن آن توأم با خوف خدا و پرهیزگاری، اساس این حکومت است، اساس فضیلت در آن تنها فضیلت اخلاقی است. در انتخاب کارفرمایان و اهل حل و عقد آن نیز پاکیزگی اخلاق توأم با صلاحیت ذهنی و جسمی، بیشتر از همه قابل قدر است. هر شعبه، نظام داخلی آن نیز بر اساس عدالت و انصاف بی آلایش و دیانت و امانت باید پیش رود و سیاست خارجی آن نیز با راستی و صداقت کامل و پایبندی بر قول و قرار، امنیت پسندی، عدالت بین المللی، و حسن سلوک باید استوار گردد.

۷- **توجه به عدالت اجتماعی و نیکوئی‌ها**؛ وظیفه این حکومت تنها پلیسی و نظامی نبوده که نظم و امنیت را قائم ساخته و از مرزها حمایت به عمل آورد بلکه حکومتی است دارای هدف معین که باید به‌طور ایجابی عدالت‌اجتماعی و نیکوئی‌ها را ارج نهاده و به آن فروغ دهد و برای استیصال مفاسد باید فعالیت و مساعی گسترده‌ای به خرج دهد.

۸- **مساوات و برابری**؛ مساوات در حقوق و درجات و فرمانروایی قانون، تعاون در نیکویی‌ها و عدم تعاون در نکوهیده‌ها، احساس مسئولیت در برابر خدا، احساس مسئولیت در مقابل تکلیف، متفق بودن افراد جامعه و حکومت بر هدفی واحد، و عدم محرومیت شخصی از لوازم و مایحتاج زندگی، همه اینها از اهداف و آرمان‌های عمده حکومت اسلامی هستند.

۹- **توازن قدرت و اختیارات بین فرد و حکومت**؛ بین فرد و حکومت این نظام، توازنی مستقر گردیده که نه حکومت مختار مطلق و مالک اقتدار کل ساخته شده که فرد را مملوک محض خود قرار دهد و نه فرد از آزادی بی قید و شرط برخوردار بوده که بتواند سرکشی کرده و دشمنی منافع عامه را بکند. در حکومت اسلامی حقوق اساسی به افراد داده شده و دولت به پایبندی و رعایت قانون بالاتر و شورا مکلف ساخته شده و فرصت بیشتری جهت رشد و نمو شخصیت انفرادی فراهم گردانده، از مداخله بی مورد اقتدار محفوظ نگه داشته شده است. اما از

جانب دیگر، فرد نیز در محدوده اخلاق محصور ساخته شده و مکلف گردانیده شده است تا از حکومتی که مطابق قانون خداوند زمام امور را به پیش می برد، قلباً اطاعت و پشتیبانی کند، در امور خیریه دست تعاون کامل به آن دهد، از اخلال نظم و امنیت در آن نظام بر حذر باشد، و برای حفاظت و دفاع آن از هیچ‌گونه قربانی و ایثارجانی و مالی دریغ نورزد.

حاکمیت الهی و خلافت عمومی (تئو- دموکراسی)

قبلاً توضیح دادیم که مودودی حاکمیت را منحصراً از آن خدا می‌دانست. خلاصه نظر او در این مورد این است که:

۱- جهان هستی دارای خالقی است و خالق آن جز خدا کسی نیست.

۲- تنها خداست که شایستگی مالکیت و فرمانروایی را دارد.

۳- حاکمیت تنها از اوست و قابل تقسیم و تجزیه و انتقال نیست.

٤- خداوند به دلیل اوصافی که دارد، حاکمیت برازنده ی او است.[1]

حال سوال اینجاست که با این وجود آیا جایی برای فرمانروایی انسان وجود دارد؟ ماهیت حکومت مودودی چیست؟ او در این جا بحث خلافت الهی را به میان می آورد. به نظر او خلیفه کسی است که اختیارات تفویض شده را به حیث نائب به عهده می‌گیرد. خلیفه مالک نیست بلکه نائب مالک اصلی است. او نمی تواند طبق خواسته‌اش عمل کند. اگر این کار را بکند خائن و طغیانگر است.[2]

او بر اساس آیات

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَٰٓئِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي ٱلْأَرْضِ خَلِيفَةً ۖ قَالُوٓاْ أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ ٱلدِّمَآءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ ۖ قَالَ إِنِّيٓ أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٣٠﴾﴾ البقرة: ۳۰

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِۦ فَقَالَ يَٰقَوْمِ ٱعْبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُۥٓ إِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٥٩﴾﴾ الأعراف: ٥۹

---

[1]. مودودی، خلافت و ملوکیت، صص ۱– ۲۰

[2]. مودودی، تفهیم القرآن،ج۱، ص ٢٤– ۲۷

﴿ هُوَ ٱلَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَٰٓئِفَ فِي ٱلْأَرْضِ ۚ فَمَن كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُۥ ۖ وَلَا يَزِيدُ ٱلْكَٰفِرِينَ كُفْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا ۖ وَلَا يَزِيدُ ٱلْكَٰفِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا ﴿٣٩﴾ ﴾ فاطر: ۳۹

﴿ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ مِنكُمْ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي ٱلْأَرْضِ كَمَا ٱسْتَخْلَفَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ ٱلَّذِي ٱرْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّنۢ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا ۚ يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْـًٔا ۚ وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْفَٰسِقُونَ ﴿٥٥﴾ ﴾ نور: ۵۵

و... نتیجه می‌گیرد که خداوند انسان را به عنوان خلیفه خود در زمین قرار داده است و این خلافت به شخص یا توده خاصی اختصاص ندارد بلکه همه مسلمانان در آن سهم مساوی دارند. لذا به نظر او از این جا است که دموکراسی یا جمهوریت شکل می‌گیرد.[1]

اما او بیان می‌کند که جمهوریت او با جمهوریت غرب کاملاً متفاوت است. در نظام غرب جمهوری یعنی مقام حاکمیت را به هیأت معین یا تمام مردم دادن اما در نظام خلافت، ملت تنها نایب حکومت واقعی قرار دارند نه خود آن. درجمهوری ما مثل جمهوری غرب سقوط یا روی کار آمدن حکومت بستگی به آراء عمومی دارد اما جمهوری آنان آزاد و مطلق العنان است ولی جمهوری ما مقید به حدود قانون الهی است.[2] او نیز به این اشاره دارد که ما این جمهوری را از غربی‌ها پیروی نکرده‌ایم بلکه سالها پیش زمانی این جمهوری را ارائه کردیم که هنوز جمهوری پرستان غرب متولد نشده بودند.[3] از طرف دیگر، مودودی با تئوکراسی غرب نیز مخالف است چون اروپائیان از حکومت خدایی جز قیام عده‌ای کاهن که به میل خود بر مردم قانون ساخته و بسط خدایی خود را زیر سرپوشی از قانون خدا گسترده‌اند چیز دیگری ندارند در حالی که در تئوکراسی

---

[1]. مودودی، خلافت و ملوکیت، صص ۲۶- ۲۷

[2]. مودودی، تدوین دستور اسلامی، ص ۲۸

[3]. مودودی، نهضت منسوبین آن، ص ۲۱

اسلام حاکمیت خدایی مختص عده‌ای خاص یا کاهن نیست بلکه در اختیار تمام مسلمانان است و ...[۱].

بنابراین مودودی با رد دموکراسی و تئوکراسی غرب و تبیین این نوع از دموکراسی و تئوکراسی اسلامی نوعی از حکومت را ارائه می‌دهد که می توان آنرا تئودموکراسی اسلامی خواند. دو نکته ظریف در این دیدگاه مودودی وجود دارد:

۱- آیا می توان انسان و یا امام را خلیفه الله نامید؟ این موضوع از گذشته‌های دور میان مسلمانان بحث بوده و عده‌ای ابوبکر را خلیفه الله و عده ای خلیفه الرسول می‌نامیدند. ماوردی دلیل ادعای هر کدام را آورده است.[۲] امام فخر رازی در جامع العلوم سلطان و پادشاه را خلیفه الله می‌نامد.[۳] از علمای معاصر نیز امثال دکتر یوسف قرضاوی انسان را خلیفه الله می‌نامد و ذکر می‌کند که ابن تیمیه و ابن قیم هم که مخالف این نظر بودند به خاطر شرایط آن زمان بود که بعضی از صوفیان در این قضیه به غلو و افراط رفته بودند.[٤] مودودی با توجه به برداشتی که از آیات داشته بر خلاف اساتید بزرگش چون ابن تیمیه و ابن قیم، تمام انسانها را خلیفهٔ الله می‌نامید .

۲- عده‌ای بر این نظریه مودودی خرده می‌گیرند که وقتی در خلافت عمومی همه با هم برابرند، صلاحیت رهبری از آن کیست؟ چطور یک فرد حاکم شود در حالی که در سطح برابری با بقیه قرار دارد. مودودی جواب این سوال را در تفهیم القران خود داده است. او ذیل آیه ۵۵ سورهٔ نور می‌گوید: «خلافتی که خداوند قرار داده مسلمانان سرشماری نیستند بلکه مسلمانانی هستند که هم صادق الایمان باشند و از نظر اخلاق و اعمال نیکوکار باشند و ... و کسانی که فقط با زبان ایمان دارند شایسته این وعدهٔ خلافت الهی نیستند.[٥]

---

[۱]. مودودی، ابوالاعلی، نظریه الاسلام السیاسی، مصر، امین لجنه الاعلام و النشر:عبدالمنعم ابو الفتح، [بی تا]، صص ۲۵- ۲٦

[۲]. ر.ج، ماوردی، احکام السلطانیه، ص ١٤

[۳]. فخر رازی، محمد بن عمر رازی، جامع العلوم (یا حدائق الانوار فی حقائق الاسرار)، به کوشش محمد حسین تسبیحی، تهران، انتشارات اسدی، ١٣٦٦، ص ٢٠٤

[٤]. قرضاوی، یوسف، دیدگاههای فقهی معاصر۲، ترجمه دکتر احمد نعمتی، تهران، احسان، ۱۳۸۲،، صص ٤٧٢- ٧٨٣

[٥]. مودودی، تفهیم القرآن، ج ۳، ص ٦٠٤

تعیین خلیفه و اصل شورا

رهبری نزد مودودی بسان رهبری نزد فارابی است. فارابی رهبر را قلب و موتور اصلی[1] می‌داند. مودودی رهبری را به قطاری تشبیه می کنند که بقیه افراد در آن نشسته و دنباله رو او هستند و خطری که قطار را تهدید کند، در واقع مسافرین را تهدید کرده است.[2] این رهبر که حکم سرنوشت ملت را دارد، به وسیله نخبگان خواص (حل وعقد) که از جانب مردم تعیین شده‌اند تعیین می‌گردد. او ضمن اشاره به آیه « **و امرهم شورا بینهم** ... »[3] ذکر می‌کند که خلفای راشدین به همین شکل تعیین شدند[4] و اعضای مجلس شورا (حل و عقد)در آن زمان مشخص بودند و آن‌را سابقون و مهاجرین تشکیل می‌دادند.[5] اما این مجلس بیشر جنبه سیاسی دارد تا دینی و باید برای اعضای آن برای درک و روشن کردن قوانین دینی به هیأتی به نام علما و فقها رجوع کنند.[6] او می‌گوید: «رهبر بدون مشورت مجلس شورا هیچ کار مهمی را انجام نمی‌دهد.»[7] ولی در جای دیگر می‌گوید: «مشورت دولت با اهل حل و عقد او را مقید نمی‌سازد که حتماً به اتفاق یا اکثریت آراء عمل کند.» البته او ادامه می‌دهد که «عدول از مشورت حل و عقد نادر بوده و در تاریخ خلفا تنها دو مورد و آن هم در زمان ابوبکر بود که وی درباره فرستادن لشکر اسامه و دربارهٔ جنگ با مرتدین، از رأی حل و عقد عدول کرد. پذیرفتن این رأی ابوبکر هم به خاطر اعتماد کامل افراد به خلیفه بود چنانچه بعداً خیر این را فهمیدند. البته در این مخالفت، رهبر باید حدود الهی را در نظر داشته باشد.[8] شاید این رأی مودودی از تأثیرات ماوردی بر او باشد. ماوردی رأی خلیفه را در تعیین امام به تنهایی قبول می کند چرا که امام افضل مردم است.[9] به هر حال این یکی از

---

[1]. فارابی، آراء اهل مدینه فاضله، صص ۱۲۰- ۱۲۱

[2]. مودودی، پایه های اخلاقی برای جنبش اسلامی، ص ۱۳

[3]. شوری/ ۳۸

[4]. مودودی، خلافت و ملوکیت، صص ٦٠- ٧١ و نظام حیات، ص ٣٦

[5]. مودودی، تدوین دستور اسلامی، ص ٥٧

[6]. مودودی، نظام حیات فی الاسلام، ص ٣٧

[7]. مودودی، تفهیم القرآن، ج ٤، ص ٦٧٥، و تدوین دستور، صص ٥٦- ٥٧

[8]. مودودی، تدوین دستور اسلامی، ص ٤٣

[9]. ماوردی، احکام السلطانیه، ص ١٤

تناقضات دیگر در اندیشه مودودی است. تنها توجیه او برای این مسئله باید این باشد که خلیفه به عنوان یکی از اعضای حل و عقد حق رأی دارد و می‌تواند موافق یا مخالف باشد وگر نه این دو در اندیشه مودودی قابل جمع نیست.

مودودی اصل شورا را فقط در مسئله انتخاب رهبری نمی‌داند بلکه می گوید باید این اصل در تمام کارهای بزرگ و کوچک از امور خانوادگی تا امور حکومتی مراعات شود.[۱] به نظر مودودی مجلس شورای دیگری غیر از حل و عقد وجود دارد که در آن تمام اعضای مردم حق مشورت دارند.[۲] این مجلس مودودی، امروزه نظام انتخاباتی را به یاد می‌آورد اما مودودی در این زمینه دچار تناقض است. او در جایی انتخابات را یک حیله و دروغ می‌داند که روح دیکتاتوری در آن دمیده شده است.[۳] اما در جای دیگر او تنها راه رسیدن به قدرت را از طریق انتخابات می‌داند.[٤] او در عمل نیز انتخابات را به رسمیت می شناخت و در واقع روش مبارزه او در رژیم (از طریق انتخابات)، و نه بر رژیم[٥] بود. البته وی بعد از شکست در انتخابات به این نتیجه می رسد که انتخابات روش صحیح مبارزه نیست و انتخابات را تنها در صورتی مباح می‌دانست که از روش‌های غیر انسانی و دسیسه‌ها در آن استفاده نشود.[٦] اما با این وجود جماعت اسلامی همیشه در انتخابات شرکت کرده و در پارلمان نماینده داشته است و حتی وزارت را بر عهده گرفته است.[۷]

مودودی در رفراندم سال ۱۹٤۷ م. در استان سرحد نظری مثبت ارائه داد و مردم را به آن دعوت کرد و گفت: «انتخابات با رفراندوم متفاوت است. رفراندوم برای تشخیص و تمییز حق و باطل نیست بلکه برای این است که قانون کشور چه

---

[۱]. مودودی، تفهیم القرآن، ج ٤، ص ٦۷٤

[۲]. ر. ج به تفهیم القرآن، ج ٤، ص٦۷٥

[۳]. مودودی، مبارزات زمان حاضر و جوانان، ص ۱۸

[٤]. مودودی، سید ابولاعلی، تحریک اسلامی کا آیندهٔ لائحه عمل، لاهور، اسلامیک پبلی کیشنز، ۱۹۹۷م. ص۱۰٦

[٥]. غنوشی، حرکت امام خمینی و تجدید حیات اسلام،ص ٥۲

[٦]. مودودی، نظریهٔ الاسلام و الهدیه، ص ۲۹۰

[۷]. طحان، مصطفی محمد، چالشهای سیاسی جنبش اسلامی معاصر، ترجمه خالد عزیزی، تهران، احسان، ۱۳۸٦، ص ۸٦ (البته در انتخابات اخیر سال ۲۰۰۸، جماعت اسلامی انتخابات را تحریم نمود؛ روزنامه اطلاعات، چهارشنبه، ١٤ آذر ۱۳۸٦، ص ١٦)

باشد یا نباشد، آنچه را ما باطل می شناسیم اگر حکم نهایی اکثریت در رفراندوم در تأیید آن صورت گیرد معنایش این نیست که ما آنرا حق بدانیم بلکه معنایش صرفاً این است که قانون ملک همان چیزی خواهد بود که در تأیید آن اکثریت آراء تصویب نموده باشند.[۱]

به نظر می‌رسد تمام تناقضات مطرح شده در مورد مودودی ناشی از اندیشه او در مورد جاهلیت اکثریتی یا تمام مردم است که آنها قدرت تشخیص حق را از باطل ندارند. البته او ذکر می‌کند که اسلام عدد و کثرت را معیار حق و حقیقت نمی‌داند.[۲] در واقع نظر او این است که نه همیشه اکثریت تبلور حقیقت است و نه اقلیت نشانه باطل. او انتخابات جمهوریت رایج را به مایه گیری شیر و بیرون آوردن کره از آن تشبیه می‌کند که اگر شیر (در واقع مردم) مسموم باشد کره بدست آمده کشنده‌تر خواهد بود. به همین شکل اگر جامعه منحرف باشد کسانی که از آراء آن به قدرت می‌رسند در واقع سند و قبولیت خود را از خواسته و هوس‌های همین افراد جامعه می‌گیرند.[۳]

بنابراین اگر اکثریت مسلمانان به حد پختگی ذهنی و رسوخ علمی برسند که بتوانند قرآن و سنت را به خوبی درک کنند، آنگاه رأی این اکثریت در مورد تدوین قوانین قابل اعتماد است.[٤] اما به نظر او مردم به این سطح نرسیده‌اند لذا باید فقها و مجتهدین و نخبگان برای آنها تصمیم بگیرند. معمولاً بر اساس منطق نیز چنین است که در این وضعیت باید در مشورت و تصمیم گیری به اهل فن رجوع کرد.

اوصاف و ویژگی‌های امام

مودودی ذیل آیه ۵۹ نساء (در مورد اولوالامر) می‌گوید: «اولوالامر باید مسلمان باشد و خدا و رسول ﷺ را اطاعت کند.».[٥] وی در تدوین دستور اسلامی صفات

---

۱. مودودی،ابوالاعلی،رسائل و مسائل،ترجمه چشتی، پاکستان،دارالعروبه،۱۹۹۸م./١٤١٩ق، صص۱۱۷۵-۱۱۷٦

۲. عنایت، حمید، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ص ١٨٤

۳. سلامی، اندیشه های اسلامی در سخنان مودودی، ص ۸۰

٤. مودودی، رسایل و مسائل، ص ٦٦٧

٥. مودودی، تفهیم القرآن، ج ۱، ص ۳۸۵

امام را با صفات مجلس شورا با هم بیان می دارد و می‌گوید شایستگی برای حکومت و یا عضو مجلس شورا دو گونه است:[1]

۱- شایستگی قانونی که ناظر انتخابات، و یا قاضی با توجه به صلاحیت یا عدم صلاحیت او آنرا مشخص می‌کند.

۲- شایستگی آراء که آنرا انتخاب کنندگان معلوم می‌کنند.

او همچنین چهار مقیاس از قرآن برای آنها ذکر می‌کند:[2]

۱- اسلام

۲- مرد بودن، یکی از شرایط دیگر حاکم اسلامی از منظر مودودی رجولیت و مرد بودن است. مودودی در استدلال به آیه‌ی شریفه‌ای از قرآن کریم ﴿ ٱلرِّجَالُ قَوَّٰمُونَ عَلَى ٱلنِّسَآءِ ﴿٣٤﴾ ﴾ نساء:٣٤ و حدیث از پیامبر گرامی اسلامﷺ «لن یفلح قوم و لوا امرهم إمرأته»[3] می‌گوید: شرط است که حاکم جامعه اسلامی و زمامدار در حکومت دینی مرد باشد؛ چون زنان در امور منزل داری سرپرست هستند و خودشان نمی‌توانند سرپرست امور خانواده باشند. کسانی که صلاحیت و شایستگی اداره امور خانواده را نداشته باشند صلاحیت اداره جامعه اسلامی را ندارند و پیامبر اسلام فرموده‌است که هرجامعه‌ای که متولی امور آن جامعه زن باشد رستگار نخواهد شد. این نظریه و نتیجه‌گیری مودودی در جای خودش بررسی خواهد شد.

۳- عقل و بلوغ

۴- سکونت در مملکت اسلامی یا تابعیت آن

او در خلافت و ملوکیت نیز صفات اولوالامر را چنین بیان می کند:[4]

۱- معتقد بودن به اصول و قوانین [کتب و سنت](طبق آیات نساء ۵۹، آل عمران ۱۱۸، و ...)

---

[1]. مودودی، تدوین دستور اسلامی، ص ٦٣

[2]. همان، صص ٦٤- ٦٦

[3]. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، تحقیق مصطفی دیب البغا، بیروت، دار ابن کثیر، طبع الثالث، ۱۹۹۸م،ج ٤، ص ١٦١٠

[4]. مودودی، خلافت و ملوکیت، صص ۲۹- ٣٤

۲- ستمگر، فاسق و فاجر و غافل از خدا و متجاوز از حد نباشد و خدا ترس و نیکوکار باشد و اگر ستمگر و فاسق بود امارت او باطل است (طبق آیات بقره ۱۲٤، کهف ۲۸، و شعرا ۱۵۱- ۱۵۲، حجرات ۱۳)

۳- ذی علم و دانا و دارای استعداد کافی ذهنی و جسمی باشد (طبق آیات نساء ۵ و ۸۳، بقره ۲٤۷، یوسف ۵۵، زمر ۹)

٤- امانتداری کامل (آیه ۵۸ سوره نساء)

در مورد وظیفه امام اشاره دارد که او فقط مجری است و هیچ حق دیگری ندارد. اما در این قسمت دو نکته در اندیشه مودودی بسیار مهم بود: یکی عدم معیار قرار دادن قریشی بودن امام و دومی رد حکومت فاسد و قیام علیه آن.

۱- نسب در امامت: مودودی بر خلاف جمهور مسلمانان نسب قریشی بودن را از شروط امام نمی‌داند. او معتقد است که امامت حتی از نطفه و سلاله ابراهیم نبوده بلکه ثمر آن اطاعت و فرمانبرداری راستین بوده و خداوند امامت را به افراد صالح داده است نه ستمگران.[1] او در مورد رأی پیشوای خود امام ابوحنیفه که قریشی بودن را از شرایط امام می دانست توجیه می‌کند که این نظر به خاطر شرایط خاص آن زمان بوده است چرا که شرایط ایجاب می کرد تا به خاطر بسیج مردم خلیفه از دودمان قریش برگزیده شود.[2] او سپس رأی ابن خلدون را نظر صحیح می‌داند. ابن خلدون این شرط را چنین توضیح می دهد که قریش آن زمان عصبیت داشته و نیرومند بودند و می توانستند مردم را یکپارچه گردانند. اما هنگامی که عصبیت از قریش رفت دیگر قبایل بر آن غلبه کردند.[3] مودودی به تأثیر از ابن خلدون اما به صورت دیگر به آن می‌پردازد. او معتقد است که خلافت الهی تعلق به همه افراد و سلاله‌ها دارد و متعلق به خاندان و طایفه خاصی نیست. او در این نظر شیعه را نیز مورد نقد قرار می‌دهد که خلافت خداوند را در افراد خاص (امامان) قرار داده‌اند در حالی که این خلافت متعلق به عموم مردم است.[4]

---

[1]. مودودی، تفهیم القرآن، صص ۱۰۹- ۱۱۲

[2]. مودودی، خلافت و ملوکیت، صص ۳۱۰- ۳۱۲

[3]. ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، صص ۳۷٤- ۳۷۵

[4]. مودودی، تدوین دستور اسلامی، صص ۱۵۱- ۱۵۲

۲- رد خلافت استیلایی و قیام علیه حکومت فاسد: مودودی در رد خلافت استیلایی و قیام علیه حکومت فاسد تابع پیشوای خود ابو حنیفه است. او در این مورد می‌نویسد: «امام ابوحنیفه، امامت و رهبری شخص ستمگر را نمی‌پذیرد و آنرا باطل و غیر شرعی می شمرد. به نظر او قیام علیه حکومت باطل واجب است مشروط بر اینکه شرایط و توانمندی‌های لازم برای قیام مهیا باشد و در نهایت به جایگزینی انسان عادل و مومن به جای انسان فاسق و ظالم منتهی شود، نه اینکه بدون نتیجه صرفاً به نابودی توانایی‌ها، امکانات، نیروها، و روانها بیانجامد.»[1] در واقع نیز اندیشه ابوحنیفه همین بود. او شخصیتی کاملاً انقلابی بود که هیچگاه منصب قضاوت حاکمان فاسد بنی‌امیه و بنی‌عباس را نپذیرفت و حتی به قیام‌های زمان خود مانند زید بن علی و نفس زکیه و ابراهیم باختری کمک کرد.

مودودی دربارهٔ کسانی که به خاطر عدل و حدود خدا علیه حکومت ظالم که به زور تشکیل شده قیام کنند می‌نویسد: «در حکم این گروه میان فقها اختلاف است و جمهور فقها و اهل حدیث می‌گویند امیری که یک بار امارت او بر پا شد و امنیت و نظم در کشور بر پا شد چه عادل باشد و چه ظالم قیام علیه او حرام است مگر آنکه مرتکب کفر صریح شود. اما این ادعای اجماع درست نیست چرا که قرآن این گروه را شامل یاغیان نیاورده است.[2] او سپس روش انقلابی ابوحنیفه(رح) و امام حسین علیه‌السلام را مثال می‌زند.[3] اما مودودی با شرح سیره ابویوسف شاگرد ابوحنیفه، معتقد است که اگر با قیام حکومت فاسد سرنگون نشد، باید به اصلاح گری روی آورد.[4] به هر حال مودودی روش استیلائی را در امامت و رهبری که جمهور و بسیاری از علمای اهل سنت و حتی شیعه آنرا پذیرفته‌اند، رد می‌کند و می‌نویسد: «هیچ انسان با ایمان نمی تواند به زور رئیس ملتی شود یا چنین چیزی را بخواهد یا برای آن بکوشد»[5] اما چرا با این وجود او حکومت ضیاءالحق که در دیکتاتوری بودن آن شکی نیست و با کودتا حاکم شد

---

[1]. مودودی، خلافت و ملوکیت، ص ۳۲۳

[2]. مودودی، تفهیم القرآن، ج ۵، ص ۱۰۰- ۱۰۱ و ر.ج به مودودی، خلافت و ملوکیت، ص ۳۲۲

[3]. مودودی، تفهیم القرآن، ج ٤، ص ۱۰۱

[4]. ر.ج به مودودی، خلافت و ملوکیت، صص ۳۳۹- ۳٦۳

[5]. مودودی، تفهیم القرآن، ج ٤، ص ٦٧٤

را پذیرفت؟ در اینجا دو نکته را باید در نظر گرفت. اول سیاست اسلامی کردن پاکستان توسط ضیاءالحق. وی در این زمینه دست به اصلاحاتی زد و قوانین لائیک کشور را به قوانین اسلامی تبدیل کرد. از این قوانین می توان به اجرای قوانین زکات، شهربانی، دادگاه‌های شرعی، مدل لباس، و برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی، کتب درسی، سیستم بانکی بدون بهره، اجرای حدود و مبارزه با فحشا، اجرای قصاص و دیه، و ... اشاره نمود که توسط ضیاءالحق بر طبق موازین شرعی شد.[1] او همچنین به مبارزه با قادیانی‌ها پرداخت و نیز گروههای جهادی افغانستان را حمایت کرد و سه میلیون پناهنده افغانی در حمله شوروی به افغانستان را در پاکستان جای داد. او مقصد کشور را نیز لا اله الا الله دانست.[2] این کارهای ضیاء الحق به کل مورد تأیید مودودی قرار می‌گرفت و مطابق با اندیشه‌های او بود.

اما نکته دیگر اینکه تأیید برخی کارهای ضیاءالحق از سوی مودودی را نمی‌توان دلیل مشروعیت داشتن ضیاء الحق از سوی او دانست. در ضمن مودودی تنها دو سال بعد از حکومت ضیاء الحق زیست؛ لذا تنها می توان نظر مودودی را در مورد ضیاء الحق در این دو سال بررسی نمود نه در طول تمام دوران یازده ساله (۱۹۷۷- ۱۹۸۸ م.) ضیاء الحق.

نظام حزبی

مودودی، سید قطب، و حسن البناء مخالف تعدد احزاب هستند. آنها به استناد آیات قرآن از جمله آیه ۵۵ سوره نور معتقدند که باید تنها یک حزب به نام حزب الله موجود باشد و بقیه احزاب در جامعه اسلامی حزب شیطان هستند.[3]

مودودی در این زمینه می‌گوید: «قرآن عظیم الشأن در همه سطح روی زمین دو حزب را به رسمیت می شناسد: یکی حزب الله و دیگری حزب طاغوت یا حزب

---

[1]. ر.ج به ۱- ضیاء الحق، محمد، اجرای قوانین اسلامی، خطابه پرزیدنت ژنرال محمد ضیاء الحق[بی جا]، اداره مطبوعات پاکستان، [بی تا] ۲- روزنامه العالم، شماره ۲۳۷، لندن، ۲۳ آگوست ۱۹۸۸، ص ۱۱

[2]. ضیاء الحق، اجزاری قوانین اسلامی، خطابه پرزیدنت محمد ضیاء الحق، ص ۳

[3]. ر.ج به: قطب، ویژگی‌های ایدئولوژی اسلام، ص ۲۱، بناء، اندیشه سیاسی اسلام، علیخانی، مقاله خسروی، صص ۲۰۰- ۲۰۲ و مودودی، جهاد فی سبیل الله، صص ۲۷- ۲۸

شیطان.»[1] او از دو کلمه دیگر یعنی امت و جماعت نام می برد و می‌گوید: «این دو را نیز خداوند در قرآن به معنی حزب الله استعمال کرده است.»[2] در جای دیگر می گوید: «در مجلس شورای اسلامی نمی توان اعضای آنرا به فراکسیون‌ها و احزاب تقسیم بندی کرد ... »[3]

اما مودودی در بحث مذاهب اسلامی آنها را به رسمیت می‌شناسد و می‌گوید: «هر مسلمانی حق دارد که مطابق با فهم و دانش خود به شریعت عمل نماید. اگر ده تن بر ده روش عمل کنند تا زمانی که شریعت را می‌پذیرند و قبول دارند، همه مسلمان و یک امت هستند.»[4] او به عنوان یک سنی، شیعه را نیز به رسمیت می شناسد و می گوید: «در دین خدا چنان اصل و ماده‌ای نیست که بر اساس آن اهل حدیث، حنفی، دیوبندی، شیعه، سنی، و غیره بتوانند امت‌های جداگانه را تشکیل دهند و مسجدهایشان را جدا بسازند.»[5] او این اختلافات را محصول جهالت می‌داند.[6] و در اختلاف بین مذاهب، مردم را ارجاع به اختلاف صحابه می‌دهد و می‌گوید: «اختلاف دو نوع است: یکی آنکه اختلاف کنندگان در داخل دین متفق و در تنظیم اسلام متحد بوده فقط اختلاف میان آنها مبنی بر تحقیق مخلصانه پیرامون احکام و قوانین صورت گرفته است (این نوع اختلاف صحابه جایز است). اما نوع دوم اختلافی است ناشی از کج بحثی و نفسانیت بوده و نوبت به گروه گرایی (تحزب[7]) می‌رسد. اختلاف اولی روح و روان ترقی و زندگی است و اختلاف

---

[1]. مودودی، ابوالاعلی، اسلام و ناسیونالیسم، ترجمه عبیدالله اسد، باکستان، لاهور، المنصوره، دار العروبه، [بی تا]، ص ۱۰٤

[2]. همان، صص ۱۰۸– ۱۱۲

[3]. مودودی، نظریه الاسلام السیاسی، ص ۳۱

[4]. مودودی،ابوالاعلی، دین و شریعت، ترجمه سید احمد چشتی، ناشر مترجم، چاپخانه سعید،۱۳٦٦، ص ۳٦

[5]. همان، ص ۲٤

[6]. همان، ص ۳۰

[7]. مصطفی طحان بین احزاب و تحزب اختلاف قائل شده است. احزاب به عنوان جزئی از کثرت گرایی سیاسی به همگان این فرصت را می دهد تا در راستای خدمت به ملت، خود با استفاده از اسلوبهایی که بدان عقیده داشته اند به اهداف خود برسند اما تحزب در خلال آن هر فردی به گروهی که بدان منتسب است، تعصب ورزیده و نسبت به دیگران نگاهی تمسخرآمیز دارد. لذا در اولی همگرایی و در دومی تفرقه، کینه، و بغض ایجاد می گردد ؛ طحان، چالشهای سیاسی جنبش اسلامی معاصر، صص ۸۳– ۸٤

خردمندان است در حالی که اختلاف دومی موجب نابسامانی و پراکندگی می‌گردد.»[1] لذا قرآن از اختلاف نوع دوم ممنوعیت به عمل آورده است.[2]

اما در عرصه سیاست مودودی با مشارکت خود و جماعت اسلامی در نظام سیاسی پاکستان و ائتلاف با احزاب مختلف و شرکت در انتخابات چند حزبی در عمل تکثرگرایی را تأیید کرد. البته باید در نظر داشت که جامعه‌ای که مودودی در تصور دارد، افراد و گروه‌های آن دارای اهداف و آرمان‌های مشترک می‌باشند و به یک ایدئولوژی و نظام هنجاری خاص مستلزمند و در رسیدن به آن اجماع، داشته و از مجموعه قواعد و مبانی مشابهی برای رسیدن به وضع مطلوب بهره می‌گیرند. لذا این جامعه به جای تعدد و تنوع، یگانه و یکپارچه است و پیدایش حزب در آن امری نامطلوب و بی ارزش است. اما جوامع امروزی درست عکس این جامعه مودودی هستند؛ یعنی جوامعی که هرکسی هدف خاصی دارد و با فریب، دروغ، و... در جهت رسیدن به اهداف شخصی خود حرکت می‌کنند. لذا نمی‌توان بر مودودی درنظر خرده‌گرفت چراکه اگر جامعه‌ای به شکلی که اودر تصور دارد شکل می‌گرفت او در قالبی که تعدد مذاهب فقهی را پذیرفت، در همان قالب کثرت گرایی احزاب را در عرصه سیاست می‌پذیرفت.

حقوق متقابل مردم و حکومت

مودودی در تفهیم القرآن می‌گوید: «در حقوق مدنی همه مسلمانان یکسانند. اینطور نیست که ما کسی را مومن‌تر اعلام کرده حقوق بیشتری به او بدهیم و کسی را کمتر مومن حساب کرده و حقوق کمتری برای او قایل شویم.»[3] او حقوق اساسی تابعین دولت اسلامی اعم از مسلمان و غیر مسلمان که حفاظت آن به عهده حکومت است را چنین بر می‌شمارد:[4]

۱- حفظ جان (بنی اسرائیل ۲۲)

۲ - حفظ حقوق مالکیت (بقره ۱۸۸ و نساء ۲۹)

---

[1]. مودودی، تفهیم القرآن، ج ۱، ص ۳۰

[2]. همان، ص ۳۱، و نیز مودودی، رسائل و مسائل، ص ۱۷۱

[3]. مودودی، تفهیم القرآن، ج ٤، ص ۱۰۵

[4]. مودودی، خلافت و ملوکیت، صص ۳۹- ٤٤

۳- حفظ عزت و آبرو (شخصیت) (حجرات ۱۱ و ۱۲)
٤- حفظ زندگی شخصی (حریم خصوصی) (نور ۲۷ و حجرات ۱۲)
٥- بلند کردن صدای حق علیه ستمگری (نساء ١٤٨)
٦- حق آزادی انتقاد و امر به معروف و نهی از منکر (مائده ۷۸ و ۷۹، اعراف ۱۹۵، آل عمران ۱۱۰)
۷- حق آزادی اجتماع، مشروط بر آنکه موجب اختلاف و تفرقه اساسی در جامعه نگردد (آل عمران ١٠٤ و ١٠٥)
۸- حق آزادی عقیده (بقره ٢٥٦، یونس ۹۹، بقره ۱۹۱)
۹- حق آزادی مذهبی و مصونیت از آزار مذهبی (انعام ۱۰۸،عنکبوت ٤٦)
۱۰- حق مسئولیت هر فرد در برابر اعمال خود نه اعمال دیگران (انعام ١٩٤، بنی اسرائیل ١٥، فاطر ١٨، زمر ٧، نجم ٣٨)
۱۱- حق مصونیت افراد از اقدام علیه آنها بدون مدرک و خارج از چارچوب‌های انصاف و عدالت (حجرات ٦، بنی اسرائیل ۳۰، نساء ٥٨)
۱۲- حق تأمین حداقل ضروریات زندگی (ذاریات ۱۹)
۱۳- حق برابری افراد در برابر قانون (قصص ٤)
مودودی سپس حقوق حکومت بر مردم را این‌چنین بر می‌شمارد:[1]
۱- اطاعت و فرمانداری از حکومت (نساء ٥٩)
۲- رعایت قانون و حفظ نظم و امنیت عمومی (اعراف ۸۵، مائده ۳۳)
۳- تعاون و همکاری در امور نیکو (مائده ٦)
٤- دفاع از حکومت با جان و مال (توبه ۳۸- ٤١)

حقوق اقلیت‌ها

مودودی برخورد اسلام با ذمی‌ها را بهترین برخورد می‌داند که نظیر آن در هیچ مکتب و دینی دیده نشده است.[2] اقلیت‌های موجود در قلمرو حاکمیت اسلامی و

---

[1]. مودودی، خلافت و ملوکیت، صص ٤٤- ٤٦ و برای توضیح بیشتر ر. ج به مودودی، تدوین دستور اسلامی، صص ۷۷- ۷۸

[2]. مودودی، الجهاد فی سبیل الله، ص ٤٢

حکومت دینی از حقوق و آزادی‌های شهروندی برخوردارند و امتیازاتی که دولت برا اتباع و شهروندان مسلمان خود در نظر گرفته، آنان نیز می توانند استفاده کنند مشروط بر این که قوانین و احکام حاکم بر جامعه اسلامی را رعایت کنند و از حدود و مقررات دولت اسلامی تجاوز نکنند.

لذا مودودی می‌گوید: «تا آنجا که به شخصیت‌ها و ذات (مسائل خصوصی و اعتقادی) ذمی‌ها است آن جزء لازمی از آزادی مذهبی شان است. از این رو حکومت اسلامی قوانین نکاح و طلاق و وراثت و تثبیت و سایر قوانینی را که با قانون ملکی برخورد و منافات ندارد برآنان جاری می‌گرداند.»[1] مودودی حتی در تشکیلات تربیتی و اجتماعی، بخشی را مخصوص افراد غیر مسلمان و تازه مسلمان قرار می‌دهد تا برای استفاده علمی یا مطالعه زندگی درونی مدرسه‌ی تربیتی داشته باشند.[2]

اصول سیاست خارجی

از نظر مودودی دولت اسلامی باید در سیاست خارجی اصول زیر را مدنظر قرار دهد:[3]

۱- احترام به عهد و پیمان‌ها و اگر ختم یا نقض معاهده ناگزیر باشد باید طرف معاهده را از آن مطلع ساخت (بنی اسرائیل ٣٤، نحل۹۱- ۹۲، توبه ٤ و ۷، انفال ۴۲ و ۵۸).

۲- دیانت و صداقت در معاملات (نحل، ٩٤).

۳- عدالت بین المللی (مائده ۸).

٤- احترام به مرزهای کشورهای بی طرف در مواقع جنگ (نساء ۹۰).

٥- صلح خواهی (انفال ٦٩).

٦- اجتناب از فساد در روی زمین و اجتناب از جاه طلبی و بزرگ نشان دادن خود (قصص ۸۳).

۷-اتخاذ روش‌های دوستانه و مسالمت آمیز با کشورهای غیر معاهد (ممتحنه ۸).

---

[1]. مودودی، رسایل و مسائل، ص ۲۹۸

[2]. مودودی، گفتارها (درد و درمان)، ص ۱۷۱

[3]. مودودی، خلافت و ملوکیت، صص ٤٦- ٥٢

۸- احسان به خوبان (رحمان ٦٠).

۹- انتقام از متجاوزین معادل تجاوزشان (بقره١٩٤، نحل١٢٦، شورا ٤٠- ٤٢).

این اصول سیاست خارجی با آنچه مودودی درباره‌ی جهانی بودن اسلام معتقد است تناقض دارد. از این اصول استنباط می‌شود که مودودی بر خلاف نظریه جهانی بودن اسلام خود، نه تنها حکومت‌های اسلامی به شکل امروز بلکه حکومت‌ها و بلاد غیراسلامی را نیزمی‌پذیرد این یکی از تناقضات مودودی است.

ارکان حکومت اسلامی (یا تشکیلات حکومت اسلامی)

مودودی ارکان حکومت اسلامی را مانند حکومت‌های عرفی، به سه قوه تقسیم می‌کند: قوهٔ مقننه- قوهٔ مجریه- قوهٔ قضائیه.

۱- قوهٔ مقننه

به نظر مودودی تنها قانونگذار واقعی و برتر خدا است که پیامبر مجری آن است.[1] لذا چون قوانین مشخص است، جایی برای قانوگذاری نیست. پس کار مجلس شورا چیست؟ مجلس شورای دولت اسلامی در نظر مودودی متعهد به وظائف زیر است:[2]

۱. مجلس شورا اگر چه نمی‌تواند در احکام روشن خدا و رسول کمترین تغییری دهد؛ لیکن وظیفه‌ی مجلس است که برای اجرای این احکام لایحه‌هایی وضع نماید.

۲. موضوعاتی که احکام خدا و پیامبر درباره آن قاطع نبوده قابل تأویل است، باید به مجلس شورا برده شود تا تأویلی که با روح قانون سازگارتر است تشخیص داده شود و برای این هدف حتماً باید مجلس شورا همیشه افرادی از علما را که صلاحیت تأویل احکام را دارند داشته باشد...

۳. موضوعاتی که درباره‌ی آنها به خصوص، احکامی از شرع نرسیده مجلس می‌تواند یکی از قواعد فقه را بپذیرد و یا با در نظر داشتن قواعد کلی قانون مخصوص جدیدی وضع نماید.

---

[1]. همان، ص ۲۲

[2]. مودودی، تدوین دستور اسلام، ص ۳۳

٤. و بالاخره موضوعاتی که حتی قاعده‌ی عمومی هم درفقه ندارد و در واقع معنایش این می‌شود که خداوند به ما حق قانون گذاری آن راداده است، مجلس می‌تواند قانونی که با مصالح ملت سازگارتر است، وضع کند. البته به شرط این که با حکم خاص و یا قاعده کلی شرعی تعارض نداشته باشد. قاعده عمومی این مطلب این است که: آنچه منعی درباره‌اش نشده است جایز و مباح است. بنابراین مجلس شورای مودودی به چهار طریق قانونگذاری می کند:[1]

الف) تفسیر و شرح و تعبیر قوانین خداوند

ب) قیاس

ج) استنباط احکام

د) حکم مستقل در جایی که شریعت (خدا و رسول) حکمی نداده و سکوت اختیار کرده است.

در این راه مودودی مشکلاتی را ذکر می کند که امروزه بر سر راه قانونگذاری امروزه قرار دارد:[2]

الف) پیچیده بودن اصطلاحات به خاطر آنکه نظام سیاسی اسلام مدت زیادی در حیاهت ما تعطیل شده است.

ب) ترتیب پیچیده کتب فقهی قدیم

ج) خرابی روش تعلیم

د) مجتهدین ادعایی، چنانچه کسانی بدون مطالعه یک روزه در دین، ادعا دارند که می‌توانند از کتاب و سنت استفاده کرده و اجتهاد کنند.

در واقع مودودی عملکرد قوه مقننه در حکومت اسلامی را قانون یابی و نه قانون سازی می‌داند. در مورد شورا و مشورت این جلسه و روش تعیین اجزاء آن قبلاً ذکر کردیم.

[1]. ر.ج به مودودی، خلافت و ملوکیت، صص ٣٦- ٣٧

[2]. مودودی، تدوین دستور اسلام، صص ۹- ۱۵

۲-قوه مجریه

به نظر مودودی دستگاه اجرایی همان اولوالامر است[1] که مبتنی بر اصل انتخابات است و باید امور مربوطه با مشورت اجرا گردد. مودودی می گوید: «در مورد نحوه انتخاب و مشورت از سوی شارع صورتی خاص بیان نشده است لذا بر اساس مقتضیات زمانی و مکانی امری تحول پذیر است و اساساً مبنای شکل آن، ضروریات و اقتضائات جامعه است. دستگاه اجرایی باید در محدوده حدود الهی (قرآن و سنت) عمل کند و اگر از این حدود عدول کرده پا را فراتر نهد، مشروعیت آن سلب شده و اطاعت از او لازم نیست. مهمترین وظیفه قوه مجریه در دولت اسلامی همان اجرای احکام الهی و فراهم ساختن مقتضیات مناسبی در شهرها و اجتماعات برای اجرای این احکام است.[2]

۳-قوه قضائیه یا عدلیه

مودودی در مورد جایگاه نهاد قضاوت و قوه قضاییه می گوید: «اسلام از همان اول، دولت خود را روی قواعد و مبانی مخصوص به خود بنا نهاد که مورد توجه اسلام بود و آن عبارت از این بود که به شریعت و قوانینی که خداوند فرستاده است حکم کنند و قضاوت نمایند. آنها که رتبه قضاوت دولت اسلامی را فراگرفته و به وظیفه‌مهم انبیای‌الهی قیام نموده‌اند هیچ‌راهی جز این ندارند که اساس قضاوت‌های خود را همان قانونی قرار دهند که از طرف خداوند آمده است.»[3] از نظر او قوهٔ قضائیه از سایر قوا و شخص خلیفه جدا بوده و مستقل عمل می کند چرا که بدون آن امکان قضاوت عادلانه و بی طرف در خصوص مردم و حکام بر اساس موازین الهی منتفی است. این استقلال برای قضاوت عادلانه و اجرای حق در نظام سیاسی اسلام شرطی اساسی است.[4] مودودی از آیه ۵۹ سورهٔ نساء سه نکته در مورد قوهٔ قضائیه استنباط می‌کند.[5]

---

[1]. همان، ص ٣٤

[2]. مودودی، تدوین دستور اسلام، ص ۳۳

[3]. همان، ص ۳۵

[4]. همان، صص ۳۵- ٣٦

[5]. مودودی، خلافت و ملوکیت، صص ۳۵- ٣٦

الف) مردم حق نزاع و اختلاف با حکام و حکومت را دارند (حق انتقاد).
ب) در صورت نزاع و اختلاف، مرجع نهایی قانون خدا و پیامبرش می‌باشد.
ج) در نظام خلافت باید اداره‌ای تشکیل یابد که از اولی الامر (حاکم) و مردم مستقل باشد و بتواند کلیه منازعات را مطابق قانون برتر (قانون خدا و رسول) حل و فصل نماید.

به نظر مودودی این سه قوه کاملاً از همدیگر جدا عمل می کنند. تنها ریاست هر سه قوه در دست رئیس دولت است؛ به این صورت که برای مثال در قوهٔ قضائیه، خلیفه آنرا تعیین می‌کند اما وقتی شخصی برای قضاوت معین شد، دیگر هیچ مداخله‌ای در کار قضاوت او ندارد و حتی خود او مانند سایر مردم دربارهٔ کارهای شخصی یا حکومتی‌اش باید پیش قاضی بیاید.[1]

خلافت و تغییر آن به ملوکیت

حکومت آرمانی مودودی (خلافت) و ویژگی‌های آن

حکومت آرمانی مودودی، عصر پیامبر و خلفای راشدین است که به نظر او نه تنها عالی ترین مرحله تاریخ اسلام، بلکه عالی ترین مرحله تاریخ جهان و معجزه شگفت تاریخ به حساب می آید.[2] امتیاز حقیقی مسلمانان آن زمان ایمان، اخلاص، حسن نیت، اخلاق فاضله، و اطاعت از خدا و رسول بود. آنها به وسیله همین نیروی ایمان و عمل نیرومندترین و شریفترین ملل جهان گردیدند.[3] فتوحات اسلام نیز در این دوره با تحول بسیار عظیمی در ابعاد مذهبی، اخلاق ذهنی و فکری، سیاسی، تمدنی، و اقتصادی همراه بود که هر جا آثار آن می رسید بهترین استعدادها و صفات انسانی شکوفا و بدترین آن سرکوب می‌شد. این انقلاب انسان را از قید اوهام و خرافات رهانید و او را در مسیر تحقیق و فکر و عمل منطقی قرار داد.[4] به نظر او این دورهٔ خلافت، معیار و ملاک مذهبی، سیاسی، اخلاقی، و

---

1. همان، ص ۳۹
2. مودودی، اسلام در دنیای امروز، صص ۲۱۳- ۲۱٤
3. مودودی، اسلام و تمدن غرب، صص ۲۱۳- ۲۱٤
4. مودودی، تفهیم القرآن، ج ٤، ص ٦۲٤- ٦۲٥

اجتماعی فقها و محدثین و سایر مردم در تمام ادوار تاریخ بوده است[۱] چرا که این دوره نه تنها حکومت سیاسی، بلکه معاونت کاملی از نبوت بود و نیز نه تنها خلافت راشده، بلکه خلافت مرشده نیز بود.[۲] و بالاخره اینکه این خلافت راشده مکمل نبوت[۳] بود. معنی و مفهوم کامل اسلام زمانی تحقق پیدا می کند که امت اسلامی از قیادتی مانند خلافت راشده که امت را هم در امور دین و هم در عرصه سیاست رهبری می کند، بهره مند شود.[٤] ویژگی‌های این حکومت آرمانی از نظر مودودی به قرار ذیل است:[٥]

۱- انتخابی بودن خلافت

۲- حکومت شورایی

۳- امانت بودن بیت المال

٤- کمال مطلوب در حکومت

٥- برتری قانون (خلفای راشدین خود را برتر از قانون نمی دانستند)

٦- عدم تعصب و کینه توزی و جانب گیری

۷- روح جمهوریت و آزادی عقیده و بیان

اما این سؤال وجود دارد که آیا این حکومت آرمانی، امروزه می تواند عملی شود؟ مودودی آنرا غیر ممکن نمی‌بیند و می‌گوید: «شما چه در قرن بیستم و چه در قرن چهلم زندگی کنید، در کشور هندوستان باشید یا آمریکا یا روسیه، در هر زمان و مکان باشید می توانید نظیر انقلاب حضرت محمد ﷺ را به وجود آورید ولی به شرط آنکه برنامه و رفتار آن حضرت را پیش چشمان‌تان بگذارید و مو به مو بدان عمل کنید.»[٦] در واقع سخن مودودی این است که امت امروزی اسلام اصلاح پذیر نیست مگر با آنچه در زمان گذشته (پیامبر و خلفا) اصلاح پذیرفته

---

[۱]. مودودی، خلافت و ملوکیت، ص ۱۱۱

[۲]. مودودی، خلافت و ملوکیت، ص ۱۵

[۳]. سلامی، اندیشه های اسلامی...، ص ۵۲

[٤]. مودودی، خلافت و ملوکیت ص ۲۳

[٥]. همان، صص ۸۵- ۱۱۱

[٦]. مودودی، اسلام و تمدن غرب، ص ۲۸۸

است.[۱] اما این حکومت با این ویژگی‌های ارزنده هنگامی که دعوت درمانی جای خود را به شمشیر درمانی والیان داد، حکومت خلافت اسلامی نیز جای خود را به ملوکیت داد.[۲] علت اصلی این تغییر به نظر او، افول واقع بینی و تعمق و تفکر بعد از پیامبر اکرم بود.[۳] این تغییر و تبدیل به نظر او به یک مرتبه صورت نگرفت.

مراحل تبدیل خلافت به ملوکیت

به نظر مودودی آغاز دگرگونی از زمان خلیفه سوم آغاز شد که وی بر خلاف پیامبر و شیخین، خویشان و اقوام خود را به مقام‌های حساس دولتی گذاشت و روح تعصبات نژادی و قومی را زنده گردانید. «پس از او (عمر)، عثمان به مقام خلافت برگزیده شد. او رفته رفته از این سیاست پا فراتر گذاشت و اقوامش را یکی بعد از دیگری به پست‌ها و مقام‌های حساس دولتی گذاشت و همچنان مراعات دیگری با آنها نمود که بنابر آن اهداف، مورد اعتراض مردم قرار گرفت. این اعمال نه تنها در میان مردم، بلکه در میان اکابر صحابه نیز واکنش خوبی نداشت و نمی توانست داشته باشد.»[٤] مودودی معتقد است افرادی که خلیفه ی سوم به مقامات حکومتی گماشت استعدادهای خوبی بودند اما تنها قابلیت و اهلیت آنها دلیل جامع نبود تا تمام مناطق مملکت اسلامی توسط خاندان بخصوصی اداره شود.[٥] افرادی که در این زمان وارد صحنه شدند از طلقا بودند و برای سر براهی اسلام نیز مناسب و در خور رهبری نبودند گر چه به اسلام گرویده بودند اما از صحبت و تربیت پیامبر بهره ای نداشتند. در ضمن اعمال برخی از آنها مانند ولید بن عقبه که آیه فسق[٦] در مورد او نازل شده بود طوری بود که منصوب کردن‌شان به مقام‌های بلند جامعه مطهر اسلامی آن زمان نتایج موثری در بر نداشت.[۷]

---

[۱]. مودودی، اسلام در دنیای امروز، ص ۱۰۰
[۲]. اکبرین، روزنامه نوروز، ۸۰/۱۲/۱۵ ص ۷
[۳]. همان
[٤]. مودودی، خلافت و ملوکیت، ص ۱۱۷– ۱۱۹
[٥] همان، ص ۱۲۰
[٦]. حجرات / ٦
[۷]. مودودی، خلافت و ملوکیت، صص ۱۲۱– ۱۲۵

در این میان مودودی دو عامل عمده یعنی قرار دادن معاویه به مدت طولانی در یک ایالت و مأموریت دادن مروان بن حکم بر مقام حساس و مهم معاونت خلیفه را ذکر می‌کند که بیش از پیش بر فتنه انگیزی افزود.[۱] سید قطب نیز ضمن انتقاد از عملکردهای خلیفه‌ی سوم ذکر می‌کند که تنها عذر ما بر وی سستی و پیری و اینکه بنی امیه دور و برش را گرفته بودند می‌باشد.[۲] با این وجود، مودودی عملکرد خلیفه ی سوم را به عنوان خلیفه ایده آل و نمونه می‌داند که اعتراض بر آن جایز نیست. او می‌گوید: «در خلافت عثمان مجموعاً خیر و نیکی غلبه داشت. در زمان او کارهای عمده‌ای برای ارتقاء و سربلندی اسلامی انجام گرفت که با وصف اضطراب از این جنبه ویژهٔ سیاست وی، عموم مسلمانان در تمام نقاط کشور حتی تصور مخالفت علیه او را در دل نیز نمی‌پروراندند.[۳]

مرحلهٔ دوم مرحله شورش علیه خلیفه سوم و قتل او توسط باغیان بود. به نظر مودودی این عمل نه تنها ظلمی بود بر خلیفه، بلکه ستمی بزرگ بر خود اسلام و خلافت راشده بود.[٤] اگر آنها کارهایی از اعمال عثمان را که گناه تلقی می‌کردند، واقعاً گناه بود، باز هم احدی از روی شریعت نمی‌تواند آنرا چنان گناهی ثابت سازد که بنا بر آن خون مسلمانی حلال شود.[٥] به نظر مودودی شیوه‌ای که عثمان در پیش گرفت یعنی آنچه که او از مردم مدینه خواست تا برای حمایتش وارد جنگ نشوند و جان خود را به همین خاطر از دست داد، شیوهٔ خلافت بود نه پادشاهی، چرا که او جان خود را از آن کمتر دانست تا بخاطر او حریم‌ها تجاوز و عزت‌ها پایمال گردد.[٦]

مرحلهٔ سوم را مودودی زمان آغاز خلافت علی (ع) می‌داند که همین گروه‌های باغی که بر عثمان شوریده بودند، در انتخاب علی (ع) شرکت کردند. از

---

[۱]. مودودی، خلافت و ملوکیت، صص ۱۲۹– ۱۳۰

[۲]. قطب، سید، عدالت اجتماعی در اسلام، ترجمه محمد علی گرامی و سید هادی خسروشاهی، قم، مؤسسه انتشارات رسالت، چاپ هشتم، [بی تا] صص ۳٦٨– ۳۷٦

[۳]. مودودی، خلافت و ملوکیت، ص ۱۳۲

[٤]. مودودی، خلافت و ملوکیت، ص ۱۳٤

[٥]. مودودی، خلافت و ملوکیت، ص ۱۳٦

[٦]. مودودی، خلافت و ملوکیت، ص ۱۳۷

طرفی عده‌ای از کبار صحابه با حضرت علی(ع) که به روش صحیح انعقاد خلافت، خلیفه شده بود بیعت نکردند و نیز عده‌ای در طلب انتقام خون عثمان (رض) بودند.

مرحلهٔ چهارم صف آرایی اهل جمل در برابر خلیفه بود که به نظر مودودی نتیجه این برخورد خواسته مروان بن حکم بود.[۱]

مرحلهٔ پنجم، صف آرایی معاویه علیه علی(ع) بود. البته مودودی در همه این برخوردها علی(ع) را حق می‌داند و روش او را در برخورد با مخالفین روش و شیوه خلافت و نه ملوکیت می‌داند و او شهادت عمار یاسر را که در قشون حضرت علی بود با توجه به حدیث پیامبر در مورد او که به دست گروه باغی کشته می‌شود، دلیل بر حق بودن علی(ع) می‌داند.[۲]

مرحله ششم ماجرای حکمیت در صفین است که داوران عملی را انجام دادند که وظیفه آنان نبود و غلط بود. آنها حضرت علی را که با روش صحیح خلیفه شده بود بر کنار کردند. تصور غلط آنها این بود که فکر می کردند معاویه برای کسب خلافت قیام کرده در حالی که معاویه خواهان قصاص خون عثمان بود.[۳]

مرحله هفتم و مرحله نهایی آن است که مودودی انتقال اختیارات به معاویه را مرحله عبوری حکومت اسلامی از خلافت به سوی پادشاهی می‌داند.[٤] او ذکر می‌کند که افراد دارای بصیرت مانند سعد بن ابی وقاص و حتی خود معاویه می‌دانستند که در این مرحله، خلافت به پادشاهی تبدیل شده است. معاویه خودش می‌گفت «انا اول الملوک» او نیز حدیثی از پیامبر را نیز ذکر می‌کند که طبق آن خلافت بعد از پیامبر تنها سی سال است.[٥] و انتخاب یزید از سوی معاویه را به عنوان ولیعهد به طور قطع خاتمه یافتن خلافت معرفی می کند.[٦]

البته مودودی به عنوان یک سنی، معاویه را به خاطر صحابی بودن و اینکه جهان اسلام را بار دیگر تحت یک درفش منظم ساخت و دایره اسلام را وسعت بخشید قابل احترام می‌داند و لعن و طعن او را جایز نمی‌داند. اما بر خلاف اکثر

---

[۱]. مودودی، خلافت و ملوکیت ۱٤۷- ۱۵۳

[۲]. مودودی، خلافت و ملوکیت، صص ۱٦۰- ۱۷٤

[۳]. مودودی، خلافت و ملوکیت،صص ۱٦٦- ۱۷۵

[٤]. همان، ص ۱۷۵

[٥]. همان، ص ۱۷۷- ۱۸٤

[٦]. همان، ص ۱۸٤

سنی مذهبان از اینکه اشتباهات معاویه را اشتباه بنامد ابایی ندارد. او می گوید: کارهای غلط وی (معاویه) را باید غلط گفت، اگر کار غلط و نادرست او را درست بگویم مفهومش این است که ما معیار کار درست و نادرست خویش را به مخاطره می اندازیم.[۱] مودودی روایات مختلفی از صحابه و بزرگان اهل سنت ذکر می‌کند که آنها هم همین روش انتقادی را داشتند و غلط کاری‌های صحابه را نادیده نگرفته یا توجیه نمی‌کردند. مثلاً در همین مورد از حسن بصری نقل می‌کند که فرمود: «چهار عمل معاویه طوری است که اگر شخص یکی آنها را مرتکب شود، برایش باعث هلاکت است: ۱- شمشیر کشیدن بر امت و تسلط بر حکومت بدون مشورت ۲- جانشین ساختن پسرش یزید که فاسق و فاجر بود ۳- زیاد را در دودمان خود قرار دادن ٤- قتل حجر و رفقایش.[۲]

ملوکیت و ویژگی‌های آن

مودودی عواملی که باعث تفکیک ملوکیت از خلافت شد را چنین بر می‌شمارد:

۱- تبدیل در قانون تقریرخلیفه یا موروثی‌شدن خلافت: مودودی می‌نویسد: در خلافت راشده هیچ‌کس نمی‌توانست شخصاً برای کسب خلافت قیام کند مگر مردم بر اساس مشورت زمام امور را به او می‌دادند... اما خلافت معاویه از نوع خلافتی نبود که بنابر خواست مردم استقرار یافته باشد... او به هر صورت می‌خواست خلیفه باشد و از طریق پیکار و نبرد به خلافت رسید... و هنگامی که به خلافت رسید بر مردم جز بیعت چاره ای دیگر نبود.[۳] به نظر مودودی این روش در زمان یزید مستحکم شده و تا قرن معاصر هیچ تزلزلی در آن روی نداد. یعنی هر فرد تلاش شخصی می‌نمود تا خلیفه شود نه با رأی مردم.[٤] به نظر مودودی قیام امام حسین (ع) به همین خاطر بود. او می خواست با قیام این آفت

---

[۱]. همان، ص ۱۸٤

[۲]. همان، ص ۱۹۹

[۳]. مودودی، خلافت و ملوکیت، صص ۱۸۸- ۱۸۹

[٤]. مودودی، خلافت و ملوکیت ص ۱۹۰

(موروثی شدن خلافت) را از دامن حکومت اسلامی بزداید. در واقع او علت قیام را انحراف حکومت اسلامی نه فاسد بودن شخص یزید می‌داند.[۱]

۲- دگرگونی در روش زندگی خلفا: در حالی که پیامبر و خلفای راشده در نهایت سادگی زندگی می‌کردند در دورهٔ ملوکیت خلفا روش زندگی قیصر و کسرا را در پیش گرفته و گارد مخصوص، حاجب، دربان، و ... برای خود مشخص کردند.[۲]

۳- تغییر در کیفیت بیت المال، در این دوره خزینه ثروت شخص پادشاه شد.[۳]

٤- پایان آزادی ابراز عقیده: در این دوره برخلاف دورهٔ خلفای راشده، آزادی امر به معروف و نهی از منکر از مسلمانان سلب گردید و وجدان‌ها زندانی و زبان‌ها حبس شد و ترس و وحشت بر تمام ملت مسلط شد.[٤] به نظر او آغاز این مرحله از سال ۵۱ ق. بود که معاویه حجر بن عدی را در اثر انتقاداتش به شهادت رساند.[۵]

۵- پایان آزادی قوهٔ قضائیه: مداخله قوهٔ اجرائیه (حاکمان) در قوهٔ عدلیه تا حدی پیش‌رفت که استانداران اختیار داشتند قضات را عزل و نصب کنند، در حالی‌که در عهد خلفای‌راشدین این صلاحیت را جز خلیفه کسی‌دیگر نداشت.[٦]

٦- خاتمیت حکومت شورایی: در عهد خلفای راشدین بهترین اشخاص امت به عنوان مشاورین خلیفه ایفای وظیفه می‌کردند و مردم بر آنها اعتماد داشتند اما در عهد پادشاهی جای شورا را استبداد گرفت و اگر مشاوره‌ای بود با استانداران و قاعدین امرای خاندان پادشاهی و اشخاص درباری بود نه با اصحاب رأی که مورد اعتماد مردم بودند.[۷]

۷- ظهور تعصب‌های نژادی و قومی: اسلام متقاضی امت واحده و بدون تعصبات قومی و نژادی و قبیله‌ای است اما حکومت بنی امیه از بدو تأسیس خود

---

۱. مودودی، خلافت و ملوکیت ص ۱۹۰
۲. مودودی، خلافت و ملوکیت ص ۱۹۱
۳. مودودی، خلافت و ملوکیت، ص ۱۹۳
٤. مودودی، خلافت و ملوکیت، صص ۱۹۵- ۱۹٦
۵. مودودی، خلافت و ملوکیت، ص ۱۹۳
٦. مودودی، خلافت و ملوکیت، ص ۲۰۲
۷. مودودی، خلافت و ملوکیت، صص ۲۰۲- ۲۰۳

رنگ، و شکل یک حکومت عربی را به خود گرفت و در آن تصور حقوق مساوی نو مسلمانان غیر عرب با مسلمانان عرب کاملاً از بین رفته بود.[۱]

۸- نابودی برتری قانون: به نظر مودودی در عهد خلفا همه مردم و خلفا تابع شریعت و پایبند به آن بودند اما در عهد پادشاهی، پادشاهان به خاطر اهداف سیاسی خود در شکستن حدود شریعت و تخطی از آن تأمل نکردند.[۲] به نظر مودودی در این دوران قانون، قانون اسلام بود یعنی قرآن و سنت انکار نمی شد و در شرایط عادی تمام امور بر وفق شریعت انجام می شد اما سیاست شاهان تابع دین نبود.[۳] او آغاز این قاعده را نیز در زمان معاویه می‌داند و مثال‌هایی چون ارث مسلمانان از کافر و بر عکس و خمس و ... ذکر می‌کند که معاویه از قرآن و سنت عدول کرد و رأی شخصی صادر نمود.[٤] اما اوج این در هم شکستن مرزهای شریعت در زمان یزید بود. به نظر او در زمان یزید سه رویداد چنان واقع گردید که لرزه به اندام جهان اسلام انداخت:[۵]

۱- واقعه شهادت حضرت امام حسین(ع) نوهٔ پیامبر
۲- واقعه حره در سال ٦٣ ق. و معامله بد با مردم و شهر مقدس مدینه
۳- حمله به شهر مکه و سنگباران‌کردن خانه‌کعبه و خراب‌کردن دیوار آن.

مودودی در عهد بنی امیه تنها یک ستاره یعنی عمر بن عبدالعزیز را -که سیوطی او را در میان بنی امیه مانند مومن آل فرعون[٦] می‌نامد و اشاره دارد که او را بعضی خلیفهٔ پنجم[۷] و بعضی مهدی[۸] خوانده‌اند - می‌شناسد که یکبار دیگر در پیشگاه جهان فرق بین خلافت و پادشاهی را نمایان ساخت و آنرا در صحنه عمل به جهانیان ثابت ساخت.[۹]

---

[۱]. مودودی، خلافت و ملوکیت، صص ۲۰٤
[۲]. مودودی، خلافت و ملوکیت، صص ۲۰۸- ۲۰۹
[۳]. مودودی، خلافت و ملوکیت، صص ۲۰۹
[٤]. مودودی، خلافت و ملوکیت، صص ۲۰۹- ۲۱۱
[۵]. مودودی، خلافت و ملوکیت، صص ۲۱۷- ۲۲۵
[٦]. سیوطی، ص ۲۳۲
[۷]. همان، ص ۲۳۸
[۸]. همان، ص ۲۳۳
[۹]. همان، ص ۲۲۹

مودودی سپس اشاره دارد که بنی امیه در حالی واژگون شد، که هیچ چشمی بر آن اشک نریخت[1] اما عباسیان با وعده‌های دروغین و فریب مردم حاکم شدند. آنها وعده عمل به کتاب و سنت خدا را می دادند اما طرز پادشاهی آنها همان بود که بنی امیه آنرا اختیار کرده بودند. تنها فرق آن این بود که برای بنی‌امیه قیصر قسطنطنیه الگو بود اما برای خلفای عباسی کسرای ایران الگو بود.[2]

حکومت انقلابی یا اصلاح (انقلاب فرهنگی)

قبلاً اشاره نمودیم که مودودی خواهان حکومت یا حاکمیت الهی (تئوکراسی) بود و تمام مصائب و بدی‌های حیات اجتماعی امروز را ناشی از این اشتباه می‌دانست که آنها حکومت غیر الهی یا طاغوت را برگزیده‌اند.[3] اما این حکومت از چه طریق باید محقق شود؟ به اعتقاد او تأسیس حکومت اسلامی از طریق یک انقلاب اسلامی میسر است. او می‌گوید: «این انقلاب ما راهکار جدید ندارد چرا که این انقلاب قبلاً در زمان پیامبر و خلفا ایجاد شده است لذا الگوی ما از اول تا آخر برای یک انقلاب سیرهٔ پیامبر است». او در ادامه اشاره دارد که طرح اداره دارالاسلام (در سال ۱۹۳۸ م.) از سوی او از مطالعه دقیق اسوه پاک پیامبر نشأت گرفته است.[4]

این انقلاب او با معنای انقلاب رایج امروز یعنی سیاسی اجتماعی کاملاً متفاوت است. انقلاب اسلامی او یک انقلاب ذهنی، معنوی، و روحانی مبتنی بر الگوی تعلیم و تربیت اسلامی است که به صورت تدریجی و گام به گام تحقق می یابد و از خشونت بدور است. در واقع این انقلاب، بازسازی ساخت ذهنی و روحی تک تک افراد جامعه بر اساس مبانی و الگوی دینی است. او می نویسد: «من از کسانی نیستم که مانند مسیورینو نخست وزیر اسبق فرانسه معتقد به

---

1. مودودی، خلافت و ملوکیت، ص ۲۳۵
2. همان، ص ۲۳۹
3. ر.ج به مودودی، برنامه انقلاب اسلامی، ص ۳۰
4. مودودی، گفتارها- درد و درمان، صص ۱۶۲- ۱۶۳

خوارق و معجزات باشم بلکه عقیده دارم که هر نتیجه ای تابع مقدمه است و برای گرفتن نتیجه مطلوب باید فکر و اندیشه و تدبیر بکار برد و جد و جهد نمود.»[۱]

این نحوهٔ انقلاب مودودی که معنایش با نقلاب‌های امروزی متفاوت است، باعث شده عده‌ای[۲] یکی از تناقضات مودودی را اینطور بیان کنند که او در عین حال که از انقلاب حرف می زند اما در واقع طرفدار اصلاح می باشد. این افراد به این خاطر نیز نتوانستند بین گفته‌های مودودی یک جمع بندی حاصل نمایند در حالی که به نظر می‌رسد با لفظ انقلاب فکری یا فرهنگی می‌توان بین تناقضات ظاهری مودودی جمع کرد.

او در مقاله‌ای تحت عنوان روش صحیح باز سازی امت[۳] به طور واضح انقلاب و اصلاح را توضیح می دهد و می گوید: «هدف اصلاح و انقلاب تغییر شرایط نابسامان است اما اصلاح این کار را با فکر و اندیشه و سنجیدن شرایط و آرامش، حدود و میزان را تعیین می کند. سپس تدابیر را اتخاذ می‌کند و نیروی تخریبی در آن اندک است. اما انقلاب (به معنای امروزی) با خشم و عصبانیت و احساسات و انتقام گیری آغاز می شود و ویرانی خود را جایگزین ویرانی موجود می‌کند. در کنار خرابی‌ها، خوبی‌ها را هم از بین می‌برد.»[٤] باز به نظر او این انقلاب با آن همه خرابی مجبور است تن به اصلاح بدهد «گروه‌های انقلابی از جنبش‌های اصلاحی پیش می‌گیرند و در میان گروه‌ها و احزاب محافظه‌کار و انقلابی کشمکش سختی روی می‌دهد. از طرفی محافظه کاران همه توانشان را صرف دفاع از باطل نموده و از حق چشم پوشی می کنند. از اطرفی دیگر انقلابیون بدون توجه به حق و باطل، کورکورانه تمام چیزها را مورد تهاجم قرار می دهند. سرانجام انقلابیون پیروز می شوند و محافظه‌کاران چه حق باشند و چه باطل از بین می روند. اما وقتی انقلاب خسته شد، آنگاه نقشه‌ای معتدل و میانه می‌رسد که از همان اول مورد نظر اصلاح طلبان بود.»[٥] او سپس مثال انقلاب‌های بلشویک و

---

[۱]. مودودی، برنامه انقلاب اسلامی، صص ۱۸- ۱۹

[۲]. به عنوان مثال : عنایت، حمید، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ص ۱۸۱٤

[۳]. مودودی، گفتارها، صص ۹۷- ۱۱۰

[٤]. همان، ص ۹۷

[٥]. همان، صص ۹۸- ۹۹

فرانسه و ترکیه را می‌زند که چگونه ابتدا انقلاب کردند اما اندکی بعد مجبور به عقب نشینی و اعتدال شدند.[1]

مودودی در سایر نوشته‌هایش نیز تأکید بر اصلاح دارد نه انقلاب.[2] او به همین علت در مورد کشور خود هند می‌گوید: «اگر حرکت انقلابی در هند به جریان بیفتد و موفق شود تا مدت‌های زیادی نمی‌توان امیدوار بود که به سوی اعتدال بیاید. لذا حرکت انقلابی همهٔ پایه‌های نظام اجتماعی مسلمانان را خراب خواهد کرد و جایگزین نخواهد داشت آنگاه معلوم نیست که این نظام دچار چه انحطاط اخلاقی شدیدی خواهد شد.[3] سپس او آنها را به روش خود یعنی روش قرآن و سنت دعوت می‌کند.[4] مودودی این نوع انقلاب را چاره ساز نمی‌داند اما هنگامی که او از انقلاب دفاع می‌کند منظور او انقلاب اسلامی یا انقلاب فکری- فرهنگی است که معادل آن اصلاحات یا اصلاح تدریجی است. در واقع او معتقد است که این انقلاب فرهنگی باید تا آنجا پیش برود که وقتی به مبارزه عملی انجامید تعداد کشته‌ها و خرابی‌های آن همانی باشد که در زمان پیامبر انجام شد.

زمینه‌ها و شرایط انقلاب فکری- فرهنگی

قبلاً اشاره کردیم که مودودی خارق العاده بودن و معجزه بودن یک انقلاب را اندیشه‌های باطل می‌دانست. لذا او اشاره دارد که انقلاب باید با زمینه و شرایط خاص خود که در ذیل به آن اشاره خواهد شد، به وجود آید:

۱- به نظر او پیدایش یک گروه بر مبنای نظریات و مفاهیم قرآن و سنت به عنوان پیشاهنگان نهضت اسلامی ضروری و بلکه نقطه آغاز آن است.[5] این گروه باید یک سری ویژگی‌ها و اوصاف فردی و اجتماعی را داشته باشند:

الف) ویژگی‌های فردی:

۱- فهم درست از اسلام

---

[1]. همان، صص ۱۰۰- ۱۰۱

[2]. مودودی، خطبه های نماز جمعه، ص ۲۸۶

[3]. مودودی، گفتارها، صص ۱۰۷- ۱۰۸

[4]. همان، ص ۱۰۸

[5]. مودودی، برنامه انقلاب اسلامی، ص ۱٦ / مودودی، اسلام در دنیای امروز، صص ۹۵- ۱۰۱

۲- ایمان مستحکم و راسخ به اسلام
۳- تطابق در قول و عمل
۴- قرار دادن اسلام به عنوان تنها هدف در زندگی فردی.[۱]

ب) ویژگی‌ها و اوصاف اجتماعی:

۱- محبت و برادری بین اعضاء
۲- مشورت بین همدیگر
۳- برقراری نظم و انضباط
۴- انتقاد برای اصلاح.[۲]

ج) اوصاف تکمیلی:

۱- تعلق به خدا داشتن و مخلص بودن برای او
۲- معتقد بودن به روز آخرت
۳- حسن اخلاقی
۴- صبر
۵- حکمت.[۳]

او سپس به عیوبی اشاره دارد که فعالیت‌ها را تخریب می‌نماید و باید افراد و گروه‌ها از آنها دوری کنند که عبارتند از:

۱- خودخواهی و غرور
۲- بی اعتدالی مزاج
۳- تنگ نظری
۴- ضعف اراده.[۴]

۲- بعد از آنکه یک گروه با ویژگی‌های بالا شکل گرفت، به نظر مودودی باید آنها را سازماندهی و تنظیم کرد چرا که به نظر او وعدهٔ خلافت و رهبری جامعه به افراد بی‌انضباط داده نشده است.[۵] در سایه این نظم باید مورخ مسلمان، فیلسوف

---

[۱]. مودودی، نهضت و منسوبین آن، صص ۲۰۳- ۲۰۷
[۲]. همان، صص ۲۱۰- ۲۱۳
[۳]. همان، صص ۲۱۳- ۲۳۰
[۴]. همان، صص ۲۴۳- ۲۷۰
[۵]. مودودی، پایه های اخلاقی برای جنبش اسلامی، ص ۴۸

مسلمان، شیمی‌دان مسلمان، مهندس مسلمان، کارشناس اقتصادی و متخصص مالی مسلمان، حقوقدان مسلمان، و سیاسی دان مسلمان و بالاخره متخصصان مسلمان برای هر نوع فنی از فنون دانشگاهی شان خارج شود.[1] به نظر مودودی در این گروه تعداد مهم نیست بلکه کیفیت مهم است. او می گوید: «آری به حق و حقیقت سوگند که کفه ده نفر امثال چنین مردانی (مردان صالح و پاک با اخلاق فاضله) در میزان دعوت اسلامی از کفه هزاران فرد ضعیف‌الاخلاق سنگین‌تر است.»[2]

۳- در این مرحله باید به مبارزه و معاوضه با افکار باطل که در جامعه انسانی حکومت دارند برخاست.[3] جمعیت صالح و مومن باید هر لحظه و زمانی به مبارزه با نظام فسق و فجور برخیزند و همواره نشان دهند که به برقراری نظام صالح و نفی دستگاه ظالم و جور در جامعه علاقه مند، کوشا، و عملگرا است.[4]

٤- به نظر مودودی در دست گرفتن مقام رهبری برای پیروی انقلاب و تشکیل حکومت اسلامی ضروری است. او تمام بدبختی‌های امروز جوامع مسلمان را ناشی از رهبران فاسد می‌داند که برای فریب مردم، مارک و شعار اسلامی انتخاب می کنند و در زمان حیات با لقب غازی و مجاهد و بعد از حیات در عدد شهدا و صلحا شمرده می شوند.[5] سید قطب هم مسلک او در این مورد می گوید: «برای اعاده اسلام به یک انقلاب واقعی تحت رهبری یک پیشتاز امت نیازمند است که باید از نسل قرآن یعنی صحابه پیامبر الگو و نمونه بگیرد.»[6]

۵- ویژگی دیگر انقلاب او تدیجی بودن آن بود که قبلا اشاره شد.

٦- در انقلاب مودودی خشونت و توسل به زور به کار نمی رود. حمید عنایت در این زمینه می نویسد: «مودودی بر خلاف همه طرفداران و منادیان انقلاب، آشکارا اکراه دارد که توسل به زور را تبلیغ کند و به جای آن بر ضرورت دگرگونی جامعه به منظور پروراندن وجهۀ نظر و رهیافت‌های اخلاقی اسلامی در

---

[1]. مودودی، برنامه انقلاب اسلامی، ص ١٦

[2]. مودودی، برنامه انقلاب اسلامی، ص ۳۱

[3]. همان، ص ۱۷

[4]. مودودی، پایه های اخلاق برای جنبش اسلامی، ص ۵۲

[5]. مودودی، برنامه انقلاب اسلامی، ص ٢٤ / مودودی، پایه های اخلاقی برای جنبش اسلامی، ص ۹- ۱۸

[6]. قطب، سید، معالم فی الطریق ص ۸۵

مردم تأکید می ورزد.»[1] او حتی اسلحه و مهمات هسته ای غرب را به عنوان انتحار تمدن غربی تعبیر می کند که غرب با این مهمات، خود را به سوی نابودی می برد.[2] او با دفاع از پیامبر که انقلاب وی را انقلاب سفید یا انقلاب بدون خونریزی[3] می‌داند، می‌نویسد: «کسانی که می گویند اسلام با شمشیر و خشونت اعراب را مسخر کرد اشتباه کرده‌اند چرا که در تمام جنگ‌ها عده مقتولین از طرفین در حدود هزار و چند نفر بوده و بس.»[4] لذا می‌گوید: «شریعت در جایی که تغییر با روش مسالمت آمیز حاصل می شود، اجازه نمی‌دهد که با روش‌های خشونت آمیز آنرا به دست بیاوریم». او در مورد انقلابی که به وسیله اسلحه و با زور سرنیزه به وجود بیاید معتقد است که دوام ندارد و در دلهای مردم جا پیدا نخواهد کرد و مردم به آن اعتماد نخواهند کرد.[5] البته باید در نظر داشت که مودودی به طور کامل خشونت و استفاده از زور را رد نمی کند. به اعتقاد او استفاده از زور در مقابله با شرور غیر قابل اجتناب است. به همین خاطر اسلام کاملاً آنرا نفی نکرده است.[6] جهاد در اندیشه مودودی نیز به همین اشاره دارد که در مواقع ناچاری باید از اعمال زور استفاده کرد. او اشاره دارد که در سراسر نظام رژیم اسلامی شایع و روشن است که حکومت اسلامی به شدت، فشار، و اعمال زور و قدرت و تهدید دست نمی زند مگر آنکه به خاطر مصالح اجتماعی از توسل به آن ناگزیر گردد.[7]

۷- تشکیلات مخفی: ویژگی دیگر انقلاب مودودی در تشکیلات آن است. او به هیچ عنوان تشکیلات مخفی را نمی پذیرد. او در آیه ۱۲ سورهٔ حجرات در مورد «و لا تجسسوا ولا یغتب بعضکم بعضا» می‌نویسد: «دستور منع تجسس فقط برای مردم نیست بلکه برای دولت اسلامی نیز هست. وظیفه امر به معروف و نهی از منکر که شرع به دولت اسلامی محول کرده مقتضی آن نیست که بخش

---

[1]. عنایت، حمید، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ص ۱۸۵

[2]. ندوی، ابوالحسن، ماذا خسر العالم بانحطاط المسلمین، حلب، دارالاسلامیه، ط ۱۱،۱۹۷۸م، ص ۲۱۳

[3]. مودودی، برنامه انقلاب اسلامی، ص ۷۷

[4]. همان، ص ٤٣ / مودودی، اسلامی در دنیای امروز، صص ۲۱- ۲۵

[5]. گیلانی، ص ۹۹

[6]. عنایت، حمید، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ص ۱۸۵

[7]. مودودی، ابوالاعلی، اسلام و مشکلات اقتصادی، ترجمه و نگارش سید هادی خسروشاهی، تهران، مؤسسه انتشارات فراهانی، ۱۳٤۹چاپ دوم، [بی تا]، ص ١١٤

جاسوسی (اطلاعات) تشکیل داده از زشتی‌های پنهان مردم جستجو و بعد مجازاتشان کنند تا جایی که به زشتی‌های مخفی مربوط می شود راه اصلاح آن، جاسوسی نیست بلکه آموزش، پند، نصیحت و توصیه، تربیت اجتماعی مردم، و سعی برای تشکیل یک جامعه پاکیزه می‌باشد.[۱] بند چهارم برنامه جماعت اسلامی پاکستان نیز اشاره دارد که در راه مبارزه به منظور رسیدن به هدف مانند سایر حرکت‌های مخفی نباید مبتنی بر فعالیت زیرزمینی باشد بلکه باید هر کاری را آشکارا انجام داد.[۲] مودودی به همین خاطر برنامه کامل خود را از عقیده و مسلک و قانون و عضوگیری را در ابتدا ارائه داد. قابل ذکر است دیگر مصلحان اسلام مثل حسن البناء و امام خمینی تشکیلات مخفی و سری داشتند و آنرا جایز می شمردند. راشد الغنوشی علت این تفاوت تشکیلاتی بین این سه مصلح جهانی را ناشی از اختلاف در شرایط و محیط آنان می‌داند.[۳]

۸- نقش علما در انقلاب نقش حساسی است چرا که اگر آنان نباشند تا مردم را به خیر و صلاح دعوت کنند هلاک آن ملت مسلّم است.[٤]

۹- جهانی بودن انقلاب: «اسلام بر پا ساختن این انقلاب را در یک کشور ویژه و یا چند کشور محدودی هدف قرار نمی‌دهد بلکه می‌خواهد انوار پر نور انقلاب اسلامی تمام زوایای تاریک گیتی را روشن و تابناک سازد.[٥]

امام مهدی و انقلاب جهانی

فوتوریسم عقیده‌ای است که در همه ادیان وجود دارد. مسلمانان اعم از شیعه و سنی نیز در آمدن و ظهور شخصی به نام حضرت مهدی‌ؑ به عنوان مجدد، اتفاق نظر دارند. تنها در شکل ظهور با هم تفاوت دارند یعنی آیا وی فرزند امام حسن عسگری‌ؑ است که غایب شده یا اینکه فردی است که در زمان خود متولد شده و بعد ادعا می کند که مهدی است.

---

[۱]. مودودی، تفهیم القرآن، ج ۵، ص ۱۱۲

[۲]. حامدی، جماعت الاسلامیه فی پاکستان، منهج و نظام، ص ۷۲

[۳]. غنوشی، حرکت امام خمینی و تجدید حیات اسلام، ص ٤٤

[٤]. مودودی، اسلام و تمدن غرب، ص ١٧٦

[٥]. مودودی، جهاد فی سبیل الله، ص ٣٤

او معتقد است مجدد دو نوع است: مجدد کامل و مجدد جزئی. مجددان جزئی زیاد هستند و شاید دو نفر در یک عصر وجود داشته باشند.[۱] به نظر او مجدد کامل کسی است که ۹ مرحله زیر را پشت سر بگذارد:

۱- شناخت درست محیط خویش
۲- پیشنهاد اصلاح
۳- تعیین جایگاه شخصی خویش
٤- تلاش برای انقلاب فکری
۵- تلاش برای اصلاح عملی
٦- اجتهاد در دین
۷- فعالیت دفاعی
۸- احیای نظام اسلامی
۹- تلاش برای انقلاب جهانی[۲]

نشانه‌ها و یژگی‌هایی که مودودی از مجدد کامل یاد می‌کند با دید گاه‌های شیعه و سنی متفاوت است.به نظر او مجدد کامل یعنی مهدی از جدیدترین رهبران زمان خویش و آگاه به همه مسائل مهم زندگی، و مدرن تر از همه مدرن‌های زمان خویش است و مثل سایر افراد بوده، علایم خاص جسمی ندارد تا با آن علامت شناخته شود. او حتی مهدی بودنش را اعلام نمی کند و شایدخود او هم از مهدی بودنش خبر نداشته باشد و مردم بعد از مرگ او بفهمند که او مهدی است.[۳] و باز معتقد است که مهدویت از عقاید نیست و در هیچ کتابی از آن به عنوان عقاید اسلامی تلقی نشده است.[٤]

---

[۱]. مودودی، تجدید و احیای دین، ص ۵۷
[۲]. مودودی، تجدید و احیای دین، صص ۵۰- ۵۷
[۳]. همان، صص ٦٢- ٦٣
[٤]. خسرو شاهی، هادی، مصلح جهانی و مهدی موعود از دیدگاه اهل سنت، تهران، اطلاعات، چ دوم، ۱۳۷٤،ص ١٦٤

این برداشت از نوع وشکل ظهور مهدی نه تنها مخالف شیعه، بلکه مخالف با سیزده حدیث منقول از ابن داوود و نیز سایر احادیث اهل سنت است.[1] مودودی احادیث وارده در این موضوع را به دو دسته صریح و ضمنی تقسیم می‌کند که در احادیث صریح نام مهدی ذکر شده و در احادیث ضمنی نام او ذکر نشده و تنها خبر از آمدن فردی در آخرالزمان می‌دهد. به نظر او این احادیث از چنان قوت و ثباتی برخوردار نیستند.[2] قابل ذکر است مودودی کتابی نیز تحت عنوان البیانات عن المهدی دارد[3] و در سایر آثارش نیز این مسئله را بحث می‌نماید. به هر حال این نظر خاص مودودی است.

اولویت‌های جهان اسلام

در پایان این فصل لازم است تا برنامه ای که مودودی برای کشورهای اسلامی در کنفرانس سران کشورهای اسلامی در پاکستان در فوریه ۱۹۷٤ م. ارائه داد را ذکر کنیم. او در این کنفرانس اولویت‌های کاری کشورهای اسلامی را چنین بیان نمود:

۱- مشکل فلسطین: او فلسطین را مشکل کل جهان اسلام معرفی نمود و افزود که باید اسرائیل نابود شده و مهاجرین آن فلسطین را ترک کنند تا ساکنان اصلی آن مانند مسلمانان و مسیحیان و و یهودیان به حقوقشان دست یابند.[4]

۲- برپایی تمدن اسلامی در برابر تمدن غیر اسلامی معاصر (غرب)

۳- تأسیس یک نظام منسجم تربیتی به خاطر تضاد بین نظام‌های تعلیم و تربیتی جدید و قدیم؛ چرا که در نظام قدیم مسائل جدید و در نظام جدید مسائل دینی به فراموشی سپرده شده است.

۴- تلاش برای تولید سلاح‌های نظامی تا حد خودکفایی.

۵- انتخاب یک زبان مشترک برای اتحاد اسلامی. او برای این کار زبان عربی را ترجیح داد.

---

[1]. ابی داوود، سلیمان بی الاشعثه الزدی السجستانی، سنن ابی داوود، بیروت، لبنان، دارالارقم ابن ابی ارقم، ١٤٢٠ م.، صص ٩٧٤- ٩٧٧

[2]. خسروشاهی، مصلح جهانی، صص ١٤٥- ١٤٦ و ماجد نوری، القادیانی و القادیانیه، صص ١٦٠- ١٦٣

[3]. خسرو شاهی، مصلح جهانی و مهدی موعود از دیدگاه اهل سنت، ص ١٤٥

[4]. مودودی،ابوالاعلی، قضایا امام المسلمین، قاهره المختار الاسلامی للطباعه و النسر و توزیع، ١٣٩٩ق.، صص ٨- ٩

۶- کنار گذاشتن مناقشات بین دولت‌های اسلامی.
۷- حفظ حدود و مرزهای کشوهای اسلامی بین خودشان.
۸- تشکیل یک خبرگزاری اسلامی به‌خاطر رهایی از سیطره خبرگزاری‌های بیگانه.
۹- حذف گمرک بین کشورهای اسلامی به خاطر سهولت سفرها و ... مانند بازار مشترک اروپا
۱۰- تشکیل صندوق بین المللی پول اسلامی.
۱۱- توجه به کشورهای مرکز و غرب آفریقا که با وجود جمعیت زیاد مسلمان زیر نفوذ و سلطه بیگانگان هستند. باید جوانان آن کشورها را برای تحصیل به مراکز آموزشی کشورهای اسلامی دعوت کنیم.
۱۲- حمایت کشوهای اسلامی از اقلیت‌های مسلمان در سایر کشورها.[۱]

مودودی در این برنامه با حذف نظام گمرکی و توجه کشورهای اسلامی به سوی اهدافی مشترک و تلاش آنان در این راستا در واقع می خواهد گامی برای تشکیل نظام جهانی اسلام (حکومت خلافتی) بردارد. در این راستا نصایحی که مودودی به تحصیلکردگان و جوانان در مکه و در حج بیان کرده نیز قابل توجه است:

۱- آشنایی کامل با حقیقت اسلام.
۲- اصلاح اخلاق فاسد به طوری که بین کردار و گفتار تناقض نباشد.
۳- بکار بستن تمام نیروهای فکری و عملی در راه نشر افکار و عقاید اسلامی.
۴- دعوت به اسلام و همکاری با یکدیگر برای جمعیتی نیرومند و قوی و دارای نظام محکم و استوار.
۵- نشر تعالیم اسلام در میان مردم عوام و بی سواد.
۶- صبر و استقامت و دوری از شتاب و عجله؛ چرا که تجربه نشان داده تا عجله و شتاب نمی‌توان کاری انجام داد.[۲]

---

۱. مودودی، قضایا امام المسلمین، صص ۱۱- ۲۳
۲. مودودی، اسلامی در دنیای امروز، صص ۹۵- ۱۰۰

انتقادهای علمای سنتی و موقف مودودی

پویایی اندیشه‌های مودودی با طبع علمای سنتی منطقه سازگار نبود لذا آنها دست به نقدهای بی اساسی در مورد مودودی زدند. نمونه ای از این نقدها عبارتند از:

۱- مودودی عربی نمی دانست در حالی که مودودی دهه دوم عمرش را به تعلیم عربی اختصاص داد و تسلط او در زبان عربی به حدی رسید که در سن ١٤ سالگی کتاب المرأه الجدیده تألیف قاسم امین را از عربی به اردو برگرداند.[1]

۲- همنوایی با قادیانیه[2] در حالی که مودودی در مخالفت با قادیانیه حتی کتاب نوشت.

۳- غربگرایی[3] در حالی که مودودی مخالف صد در صد غرب است.

۴- همکاری با آمریکا و کمک آمریکا به وی،[4] در حالی که بر این اعتراض هیچ دلیلی ارائه نشده است

۵- برخی اعتراضات فقهی مانند سجده تلاوت بدون وضو و ازدواج یک مرد با خواهر دو قلو به هم چسبیده و ...[5]

۶- مودودی اسلام جدیدی ارائه کرده و آیین اسلام را کهنه دانسته.

۷- توهین به خلفا و صحابه[6] در حالی که مدینه فاضله و جامعه آرمانی مودودی همان حکومت خلفا و جامعه ای است که صحابه در آن می‌زیسته‌اند.

۸- عدم توجه مودودی به احادیث،[7] در حالی که مودودی در اکثر نوشته‌هایش توجه ویژه‌ای به احادیث دارد.

مخالفت این گروه‌ها با مودودی به جایی رسید که امثال مولانا حسین احمد مدنی، مودودی را به دلیل تأسیس جماعت اسلامی در ردیف خوارج و روافض،

---

[1]. مجله گلستان قرآن، ۱۳۸۱، ص ۱۷
[2]. کاندهلوی، صص ۵۲- ٥٦
[3]. همان، ص ٦١
[4]. همان، صص ٦١- ٦٧
[5]. همان، ص ٧٤
[6]. لاهوری، احمد علی، علل نارضایتی علمای حقانی از مودودی، ترجمه رعایت الله روابند، با نظارت عبدالرحمن سربازی، انتشارات امام محمد غزالی، ۱۳۸۳، صص ۳۱- ۳۲
[7]. همان، ص ٦٦

قادیانی‌ها، و مادیون قرار داد.[۱] آنها حتی بر نام مودودی متعرض شدند که ابولاعلی یعنی پدر خدا و این را بزرگترین گناه مودودی می‌دانستند.[۲]

علت این مخالفت‌های علمای سنتی منطقه را می‌توان بیشتر به شکل زیر برشمرد:

۱- به خاطر مخالفت مودودی با تصوف و گوشه‌نشینی:

مودودی به شدت مخالف تصوف و گوشه گیری بود. او می‌گفت: «سجاده نشینی، زیارتگاه و خانقاه بجا آوردن چند عمل مذهبی و تظاهر به آنچه مردم این دنیا آنرا معیار شرف و تقدس می‌شمارند نزد خدا هیچ ارزش و منزلتی ندارد.»[۳] او این افراد را به باغبانی تشبیه می‌کند که به جای کار و تلاش و حفظ باغ برای ثمر دادن از صبح با شب دست بسته نزد رئیس خود ایستاده و مولی مولی و آقا آقا می‌کند ولی از جنبه عمل غافل است.[٤] در جای دیگر اشاره دارد که خدا را در خیال و کوه و گوشه‌های عزلت و انزوا نمی توان یافت بلکه خدا را در انسانها و در هنگامه پر شور و غوغای زندگی می توان یافت.[٥] او در این نظر هم رأی ابن مسکویه و ... از گذشتگان، و دکتر یوسف قرضاوی از علمای معاصر است.

این نظر مودودی در جامعه‌ای بیان شد که اکثر آنها گرایش به تصوف[٦] داشتند و نمی‌توانستند به راحتی این نظر وی را قبول کنند. حتی به همین خاطر وقتی وی کتاب خلافت و ملوکیت را در زمینه سیاست نوشت و خلفا را نیز به نقد کشاند مورد هجوم این محافل سنتی قرار گرفت به حدی که حکم تکفیر وی صادر شد.[۷] در این میان نقد ندوی قابل ذکر است که می‌گوید: «مودودی تصوف را به خاطر گوشه نشینی مردود اعلام کرده در حالی که کسانی از متصوفه چون

---

[۱]. عادل شعیب، اسلام انقلاب کی جد و جهد، ص ۸٦

[۲]. نعمانی، عاصم، مولانا مودودی پر اعتراضات کی حقیقت، چاپ نهم، لاهور، اسلامیک پبلی کیشنز، ۱۹۹۷م. ص ۳۳

[۳]. مودودی، تفهیم القرآن، ج ۲، صص ۲۷۰

[٤].مودودی،ابوالاعلی، عبادتهای اسلامی، ترجمه سید احمدمودودی چشتی، پاکستان، دارالعروبه، ۱۹۸۹م./۱٤۰۹ق، ص ۱۱

[٥]. مودودی، عبادتهای اسلامی، ص ١٦

[٦]. یعنی جماعت تبلیغ که مانع بن حماد آنها را جزو تصوف ذکر کرده است

[۷]. عادل،محمد شعیب، اسلامی انقلاب کی جد و جهد، صص ۸۵- ۸٦

شهید سید احمد عرفان و سید اسماعیل و ... هم مجاهد بودند و هم صوفی.»[۱] البته این تصور ندوی هم خطا در فهم بوده چرا که مودودی تصوفی که همراه جهد و جهاد باشد را هیچگاه رد نکرده است بلکه تصوفی که او آنرا مردود اعلام می کند تصوف انزوا طلب و گوشه گیر است. یعنی همان تقسیمی که دکتر یوسف قرضاوی از تصوف کرده است که طبق آن تصوف به دو قسمت تقسیم می‌شود:

الف) تصوفی که از سرچشمه زلال اسلام آب می‌خورد.

ب) تصوفی که آمیخته به خرافات است.[۲]

احمد محمد جمال در تأیید نظر مودودی نیز به همین خطای ندوی توجه دارد و می‌گوید که خود علامه ندوی بهتر از همه می‌داند که اسلام علم و عمل است نه فقط ذکر و دعا و ...[۳].

۲- توجه و دخالت مودودی در سیاست در حالی که علمای منطقه اش سیاست را ترک سیاست معنی می‌کردند.[٤]

۳- اندیشه ضد قومیتی و ضد ناسیونالیستی وی بخصوص در زمان استقلال پاکستان در حالی که علمای بزرگ آنجا این را نمی توانستند بپذیرند.

٤- روحیه نقادی مودودی به حدیث و صحابه. مودودی هر حدیثی را نمی‌پذیرفت و بر خلاف عموم تنها سند صحیح حدیث را ملاک صحت حدیث نمی‌دانست بلکه معتقد بود تمام احادیث باید از طریق نقد متن مورد سنجش قرار گیرد زیرا به نظر او اصرار بر سند گرایی فتنه انکار حدیث را بیشتر دامن می‌زند.[٥] او حتی احادیث صحیح بخاری که قابل قبول عموم اهل سنت است را در این زمینه به نقد می‌کشاند.[٦] لذا او در این مورد معتقد است که حدیث اولاً باید با

---

[۱]. ندوی، تفسیر سیاسی اسلام، ص ۱۳۲- ۱٤۲

[۲]. قرضاوی، دیدگاههای فقهی معاصر ۲، صص ۲۲۵- ۲۳۲

[۳]. جمال، احمد محمد، الحوار بین الدعاه الاعلام(مودودی، ندوی، سید قطب)، پاکستان، لاهور، المنصوره، دار العروبه، [بی تا]، ص ۵۷

[٤]. الجهنی، الموسوعه المیسره....، ج ۱، ص ۳۲۰

[٥]. مودودی، رسائل و مسائل، ص ۵

[٦]. برای نمونه ر.ج به رسائل و مسائل، ص ۱۰

قرآن و در ثانی با صوابت علمی و مفاهیم عقلانی سازگاری داشته باشد.[1] او تفسیر قرآن را نیز فقط با احادیث سند صحیح جایز می دانست.[2]

نکته دیگر در مورد صحابه است. عموم اهل سنت معتقد هستند که همه صحابه بدون سهو و خطا و عادل هستند (الصحابه کلهم العدول) اما مودودی عدالت صحابه را طوری دیگر بیان می‌کند. او اشاره دارد که آنها فقط در رساندن دین (از پیامبر به ما) عادل هستند چرا که اگر در این زمینه در عدالت آنها ذره‌ای شبهه ایجاد گردد، دین نیز مشتبه می‌گردد.[3] او می‌گوید: «در این معنی تمام صحابه بدون استثناء عادل هستند اما اگر چنین تعبیر شود که آنها در کلیه زندگی خویش عادل هستند و کار منافی عدالت از آنها سر نزده، این امر بر همه آنها صدق نمی‌کند. سپس اشاره می کند که تعداد اندکی از صحابه اعمالشان منافی این تعبیر از عدالت بوده است.[4] اما مودودی در دفاع از صحابه می گوید: «در صورت صدور اشتباه خللی در بزرگی آنها رخ نمی‌دهد. برخلاف آنچه مردم تصور می‌کنند که هر کس بزرگ است مرتکب اشتباه نمی‌شود و آنکه اشتباه می‌کند بزرگ نیست.»[5] این رویکردهای نقادانه نسبت به صحابه را می‌توان در کتاب عدالت اجتماعی سید قطب نیز مشاهده کرد.[6] این رویه نقادی مودودی به حدیث و صحابه و ذکر اشتباه‌های صحابه یکی از دلایل اصلی مخالفت علمای سنتی با وی گردید.

۵- در مورد اجتهاد و تقلید، به عنوان مثال کاندهلوی مودودی را نقد می‌کند که وی خود را مجتهد می دانست.[7] عبدالرشید ارشد می گوید: «مودودی ابتدا می خواست فرق مختلف اسلام را با هم هماهنگ سازد لذا برخی علمای کبار نیز او را تحسین کردند. اما چون مودودی در برخی مسائل اجتهادی و امور دیگر بر مجددان امت تنقید کرد سرانجام جماعت اسلامی به صورت فرقه ای دیگر غیر از

---

[1]. برای این منظور ر.ج به رسائل و مسائل در نقد احادیث سه دروغ حضرت ابراهیم، صص ۳۵۱- ۳۵۲ و نقد حدیث تعداد همسران حضرت سلیمان، تفهیم القرآن، ج ٤، ص ٤٤٨

[2]. مودودی، تفهیم القرآن، ج ٦، ص ٦٢

[3]. مودودی، خلافت و ملوکیت، صص ۳۶۹- ۳۷۰

[4]. همان، ص ۳۷۱

[5]. همان، ص ۳۷٤

[6]. سید قطب، عدالت اجتماعی، ص ۲

[7]. کاندهلوی، ص ۱۱۳

فرق اهل سنت و جماعت درآمد.»[1] مودودی بر خلاف علمای سنتی باب اجتهاد را باز می دانست. به نظر او مسدود کردن اجتهاد از قرن‌ها پیش باعث شده اسلام به جای حرکت زنده و پویا به صورت یادگاری تاریخی و عتیقه باستانی درآید.[2] وی تقلید را بر علما حرام می‌دانست. او بین تقلید و پیروی کردن (اتّباع) تفاوت قائل بود. به نظر او تقلید یعنی پیروی کردن بدون توجه به حجت و دلیل، و این برای مردم عوام جایز است. اما در اتّباع باید حجت و دلیل را توجه داشت و این مخصوص علما است که هر چیزی را بدون دلیل ذکر نکنند. او برای علما تقلید را به شدت ناروا و غیر مجاز می دانست[3] و فکر تقلید آنها را مانند تفکر کشنده غرب می‌دانست.

٦- نظریه حاکمیت الهی مودودی که معتقد بود تنها قانونگذار واقعی خداست. این نظر باعث شد حتی استاد هضیبی مرشد عام اخوان المسلمین تصور کند که با این نظر قوانین مثل قانون راهنمایی و رانندگی و ... نیز نباید وضع گردد. در این زمینه به قول احمد محمد جمال باید گفت مودودی عاقل تر از این بود که بداند وضع چنین قوانینی که با عقیده و شریعت تضاد ندارد و بلامانع است.[4]

٧- یکی از دلایل اصلی اعتراض علمای دینی بر او این بود که او عالم دینی نبود و در حوزه‌های علمیه درس نخوانده بود در حالی‌که مودودی مدتی را در دیوبند، مرکز اصلی علما درس خوانده بود. حامد الگار در این زمینه معتقد است علت اصلی اینکه افرادی چون مودودی و ... که عالم دینی و حوزوی نیستند اما به میدان می‌آیند ناشی از عدم تحرک علمای رسمی دین می‌باشد. به نظر الگار افرادی که متعهد به اسلام و خواستار تعالی اسلام و مسلمین بودند، خود را ناچار می‌دیدند که نه تنها از طریق سیاست، بلکه از راه نظریه پردازی و تألیف کتب و... وارد صحنه شوند و فعالیت نمایند. او در ادامه، مودودی را یکی از مهمترین افراد این گروه می‌داند.[5]

---

[1]. ارشد، مولانا عبدالرشید، بزرگمردان اندیشه و تاریخ، اقتباس و ترجمه محمد امین حسین بر، تربت جام، احمد جام، ج۳، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۳۵

[2]. سلامی، اندیشه های اسلامی در سخنان مودودی، ص ٢٤

[3]. مجله منصوره،پاکستان، دار العروبه، شماره۱۸۰، صص ۲۰-۲۱ / مودودی، رسائل و مسائل، ص ۱٦۹

[4]. جمال، احمد محمد، الحوار بین الدعاه، ص ۱۸

[5]. مردانی پور، آرش، احیاگری و خوانش دیگری از احیاگران، مجله پگاه حوزه، سوم اسفند ۱۳۸۱، ش ۸۹، ص ٦


فصل پنجم
غرب و تمدن آن

غرب و معیارهای آن

به نظر مودودی آغاز تمدن امروزی غرب از رنسانس جلوتر نمی‌رود. این تمدن یک نهضت علمی بود اما از همان ابتدا پا در مسیر الحاد و بی دینی و مادیگری نهاد. و مبارزه آن با مذهب و دین آغاز شد چون محیط مذهبی بود ناتورالیسم (طبیعت گرایی) در کنار خداپرستی مدتی پیش رفت اما بعداً ناتورالیسم بر خداپرستی غالب شد تا جایی که ایمانی به جزء ماده و حرکت و علمی به جز ماده و حرکت نداشتند[1] بدین سبب وی فرهنگ غربی را یک فرهنگ کاملاً مادی می‌داند که از خداپرستی اخلاق، امانت و ... که اساس فرهنگ اسلامی است، تهی می‌باشد. طراحی فرهنگ را در تضاد هم و مثل دو کشتی که در جهت مخالف حرکت می‌کنند می‌داند و می‌گوید هر کسی خواسته باشد بر یکی از آنها سوار شود باید کشتی دیگر را ترک کند و اگر خواسته باشد بر هر دو آنها سوار شود دو تکه خواهد شد.[2] سید قطب، ندوی و محمد عماره نیز از کسانی هستند که در این زمینه هم رأی مودودی هستند. سید قطب تمدن مادی غرب را تمدنی در آستانه سقوط می‌داند که به کار انسان نمی‌آید.[3] ندوی نیز ضمن مادی خواندن این تمدن عناصر آن را حس باوری، دین گریزی، اهتمام بیش از حد به زندگی، وطن پرستی و قوم گرایی می‌داند.[4] در جای دیگر تمدن غرب و آمریکا را تمدن ماشینی و مادی محض می‌داند که هیچ روح و معنویتی در آن یافت نمی‌شود و اکنون جز به مادیات به چیز دیگر فکر نمی‌کنند.[5] ندوی با اینکه در مورد اصطلاحات چهارگانه با مودودی

---

[1]. مودودی، گفتارها، صص ۲۱-۱۹

[2]. همان صص ۲۸-۲۷

[3]. قطب، آینده در قلمرو اسلام، ص ۱۰۰-۷۹

[4]. ندوی، ماذا خسرالعالم بانحطاط المسلمین، ص ۱۱۱-۷۸

[5]. ندوی،ابوالحسن، احادیث صریحه فی آمریکا، زاهدان، نشرصدیقی، ۱۳۷۸، ص ۲۹-۲۸

مخالفت داشت اما در این مورد خودش می‌گوید که کاملاً با مودودی موافقم.[۱] محمد عماره که کم و بیش متأثر از مودودی است بیماری مهلک غرب را مادیگری می‌داند که خود غربی‌ها نیز از خطر آن مطلع شده‌اند.[۲]

این مادیگری نتیجه سالها کوشش بر مبنای عقل‌گرایی غربی‌ها بود. اما مودودی عقل را معیار حق نمی‌داند او در مقاله‌ای تحت عنوان نیرنگ عقلانیت می‌گوید: عقلانیت[۳] و ناتورالیسم[٤] دو پدیده‌اند که فرهنگ غرب از دو قرن اخیر تبلیغات وسیعی در مورد آنها داشته است. در واقع منظور غرب از عقل و فایدۀ عقلی همان تجربه و فایدۀ تجربی است و چون عقل و تجربه نسبی است لذا نمی‌تواند معیار حق قرار گیرد.[۵] او سپس به جایگاه عقل در اسلام اشاره می‌کند و آیات ۵۱ نور و ٣٦ احزاب را مبنی بر اطاعت خدا و رسول او ذکر می‌کند. و می‌گوید این بدان معنا نیست که احکام اسلام برخلاف عقل است و خواهان تقلید کورکورانه پیروانش است، بلکه اسلام تفقه و تدبیر را ضروری می‌داند و هر کس مصلحت و حکمت را بیشتر درک کنند به همان میزان پیروی بهتری دارد. اما تحقیق و کاوش عقلی بعد از اطاعت قرار دارد.[٦] به نظر او مسلمان به جای ایمان به عقل و تجربه مثل غرب، به خدا و رسول ایمان دارد. چرا که علم و حکمت و عقل و منطق هرچقدر نیرو داشته باشند نمی‌توانند انگیزۀ اخلاقی را درانسان تحریک کنند و این تنها با نیروی ایمان به خدا ممکن است.[۷]

او در همین زمینه در مقایسه فیلسوف با پیامبر ذکر می‌کند که حداکثر چیزی که یک فیلسوف صحیح الفکر می‌تواند بگوید «باید» است که حتی خود او هم

---

۱. ندوی،ابوالحسن، فی مسیر الحیاه، دمشق، نشر دارالقلم، ج ۱،ص ۱٦۵

۲. عماره، محمد، چکیده اندیشه ی اسلامی ترجمه مجید احمدی، شیراز، ایلاف، ۱۳۸۲، ص ۱۳۹

٣. Rationalism

٤. Naturalism

۵. مودودی، گفتارها، نیرنگ عقلانیت، صص ۹۱-۷۷

٦. مودودی، گفتارها، نیرنگ عقلانیت، صص ۸۸-۸۷

۷. مودودی، اسلام و تمدن غرب ص ٧٤ / مودودی، الدین القیم ص ٤١-٣٨ / مودودی، مبادی اسلام و فلسفه احکام، ص ٣٧

نمی‌تواند آن را عقیدهٔ ایمانی اش قرار دهد و او نمی‌تواند پا را فراتر از آن بنهد، گفتن اینکه هست و حتماً هست کار یک پیامبر است.[1]

البته مودودی جایگاه عقل را به کلی نفی نمی‌کند. او بعد از اطاعت خدا و رسول، عقل را معیار قرار می‌دهد قبلاً نیز اشاراتی کردیم که چگونه او در نقد حدیث از عقل استفاده می‌کرد. او حتی جزوه‌ای به نام فی محکمه العقل[2] نوشت و اصول اساسی عقل را در آن اثبات نمود. در جای دیگر می‌نویسد: «اسلام سر تا پا مذهبی علمی و عقلی است لذا اطاعت واقعی از آن بدون علم و عقل ممکن نیست[3].» اما سرانجام تمدن غرب چیست؟ او این تمدن پر زرق و برق را در آستانه سقوط می‌بیند. او برداشتی از تمدن‌های جهان دارد که با انگاره‌ی اندام واره‌ی ابن خلدون درباره‌ی دولتها نزدیک است وی برپایهٔ همین برداشت در سال ۱۹۳۸ مقاله ای با عنوان «خودکشی تمدن غرب نوشت.»[4] به نظر مودودی دو اهریمن نیرومند بر تمدن غرب پنجه افکنده است و آن را به هاویه هلاکت می‌کشاند. اهریمن مهار نسل و اهریمن قوم گرایی. در اهریمن اول آنها به دست خویش خود را نابارور می‌کنند و اهریمن دوم برخرد و ذهن ملت‌ها و حکومت‌هایشان سایه افکنده است. وی راز رهایی مسلمانان از این اهریمن را رهایی از عبودیت فکری و بازگشت به اسلام می‌داند.[5] قابل ذکر است مخالفت مودودی با فکرغرب و نه با علم آن است.او در این مورد می‌نویسد لازم است از اروپا وآمریکا فقط دانش و فنون را بیاموزیم، نیازی به فلسفه‌ی اجتماعی، روش زندگی و اصول اخلاقی آن نداریم.[6] برخلاف علمای سنتی منطقه اش که مخالف همه‌ی علوم غرب بودند، مودودی در زمانی که آنها به تحریم وسایل علمی غرب مثل تلویزیون و رادیو ... فتوا می‌دادند، او خودش از آن وسایل استفاده می‌کرد.[7]

---

[1]. مودودی، تفهیم القرآن، ج ۵، ص ٦٦٩

[2]. مودودی، ابوالاعلی، فی محکمه العقل،ریاض- عربستان، مکتبه الرشد، ١٤٠٣ق / ١٩٨٣م

[3]. سلامی، اندیشه های اسلامی در سخنان مودودی ص ٢٥.

[4]. سید رضوان، اسلام گرایان و جهانی شدن- جهان در آئینه هویت، ترجمه محمد مهدی خلجی، مجله نقد و نظر، ش ٢٠-١٩، سال پنجم، تابستان و پاییز ١٣٧٨ ص ١٤٢

[5]. همان، ص ١٤٤

[6]. سلامی، اندیشه های اسلامی در سخنان مودودی، ص ٦٢

[7]. گیلانی،ص ٢٠٠

مبانی تمدن غرب [یا ارکان آن]

۱- سکولاریسم[۱]:

سکولاریسم مکتبی است که خواهان جدایی دین از سیاست می‌باشد در این دیدگاه، دین مسئله ای شخصی و خصوصی است که هیچ دخالت در عرصه‌های اقتصادی - سیاسی- اجتماعی و ... ندارد. پیروان این نظریه به هر کسی که دین داشته باشد کهنه پرست[۲] می‌گویند به نظر مودودی این مکتب در دوران جدید و در نتیجه بیزاری از دینیات[۳] خودساخته پایان عیسایی شکل گرفت اما تدریجاً به نظریهٔ عمومی و مستقل تبدیل و مبنای اساسی سیاست و تمدن غربی گردید.[۴] مودودی این نظریه را خلاف عقل و خرد دانسته و می‌گوید معامله بین خدا و انسان از دو حالت خالی نیست یا خدایی به عنوان مالک زمان همه کائنات وجود دارد یا وجود ندارد. اگر خداوند موجود نباشد داشتن رابطه شخصی و فردی با او هم نیازی نیست چون پرستش موجودی که وجود ندارد بی‌معنا است. اما اگر خدایی وجود داشته باشد محدود کردن روابط انسان با او در عرصه خصوصی و شخصی وعدم دخالت او در جامعه پذیرفتنی نیست. چرا که این برخلاف عقل است که انسان در عرصه خصوصی و شخصی محتاج خدا و در عرصه اجتماع بی‌نیاز از او باشد. خدایی که درعرصه زندگی اجتماعی دخالت نمی‌کند و احساس ضرورت نمی‌شود چگونه خدایی است و ضرورت آن چیست؟ و چرا باید او را پرستش کرد.[۵] بر این اساس او این اندیشه را باطل اعلام می‌کند و می‌گوید حقیقت این است که در هر یک از امور زندگی بشر اگر روابط او با خدا قطع شود رابطه او با شیطان برقرار می‌شود. هستی متمدن و زندگی کامل انسان در حقیقت زندگی اجتماعی او است، از آنجا که او از یک پدر و مادر بوده لذا زندگی اجتماعی او از همین جا آغاز می‌شود و خدا برای او اصول و حدود عادلانه را تعیین می‌کند اما اگر شخصی این اصول را نادیده بگیرد جزء خواسته‌های شخصی

---

۱. Secularism

۲. مودودی، آیین شجاعان، ص ۳۰

۳. Thedogy

۴. مودودی، نهضت و منسوبین آن، ص ٤

۵. همان، صص ۱۱-۹

و علم ناقص و تجربه او چیزی برایش باقی نمی‌ماند که او برای راهنمایی بدان رجوع کند.[۱] مودودی لگام گسیختگی مسئولیتی و بندگی خواسته‌های نفسانی را از نتایج این نظریه می‌داند.[۲] در جای دیگر او صرف دینداری در زندگی فردی را خطرناک می‌داند چرا که در نهایت باعث می‌شود دین از زندگی فردی هم کنار رود و بی دینی کامل در عرصه شخصی نیز حاکم شود.[۳]

در واقع سخن مودودی این است که زندگی انسانی به هم مرتبط و شامل تمام عرصه‌هاست دین نیز برنامه‌ای است که تمام عرصه‌ها را در بر می‌گیرد.

۲- ناسیونالیسم[٤]

به نظر مودودی نظریهٔ ناسیونالیسم ابتدا علیه استبداد جهان خوار پاپ ها و قیصر (کلیسا) آغاز شد و هدف آن این بود که ملیت‌های مختلف طبق سیاست و مصلحت خود در سرنوشت خود آزادانه دخالت کنند. اما این اندیشه معصومانه به تدریج به جایی رسید که دین را کنار زده و جای ملیت پروری را ناسیونالیسم گرفت.[٥] او خصوصیات این ملیت پرستی اروپا را چنین بر می‌شمارد:

۱. احساس افتخار ملی تا حد پرستش و عشق که ملت خود را بالاتر می‌داند.

۲. احساس حمیت ملی که از حق و انصاف خارج شده و بدون تفکر در حق یا به ناحق بوده به آن تعصب می‌ورزد.

۳.احساس تحفظ ملی که تمام حمله‌ها و جنگ‌ها و دفاعیه‌ها به خاطر حفظ منافع ملی است.

٤.احساس استکبار و استعلای ملی که خود را برترین می‌دانند.[٦]

البته مودودی بین ملیت و ناسیونالیسم تفاوت قائل است. او ویژگی‌های ناسیونالیسم را بدخواهی اقوام دیگر، تعصب قومی، حاکمیت قوم بر قوم و خودخواهی قومی می‌داند، اما ملیت یا قومیت به نظر او یک حقیقت طبیعی است

---

۱. همان، ص ۱۲

۲. مودودی، نهضت و منسوبین آن، ص ۱۳

۳. همان، ص ٥

٤. Nationalim

٥. مودودی، نهضت و منسوبین آن، ص ٦ . / اسلام و ناسیونالیسم، صص ۲-۱

٦. مودودی، اسلام و ناسیونالیسم، ص ٧٤-٧٣

که اگرچه فرد دارای احساس حب وطن و قوم است اما خیرخواه اقوام دیگر نیز هست. و اگر به دنبال استقلال است به خاطر تنظیم خانه خود است نه به خاطر سلطه بر قوم دیگر.[۱] البته به نظر او در این حب وطن حدی مشخص است و فراتر از آن ناسیونالیسم است.[۲] وی تمام بدبختی‌های تمدن عصر جدید را در اثر همین ناسیونالیسم می‌داند که نمونه آن بازار فحشاهای قومی است.[۳]

در واقع دولت ایدئولوژیکی مودودی که بر پایه اصول اخلاقی بنا شده نافی و نقیض ناسیونالیسم است. به نظر او اسلام در مقابل ناسیونالیسم قرار دارد. خطاب اسلام به انسان من‌حیث انسان بودن او است. اسلام به همه‌ی انسانها یک نظام اجتماعی عدل و تقوی مبنی بر پایه‌های اعتقادی و اخلاقی را تقدیم می‌کند و همه را به سوی آن دعوت می‌کند و وسعت نظر آن یک حکومت جهانی است که در آن همه زنجیرها تعصبات ملی و نسلی در هم شکسته می‌شود و تمام انسانها در شرایط مساوی پیشرفت و حقوق مساوی سهیم‌اند. برعکس ناسیونالیسم که انسانها را به حیث ملیت شان تفکیک می‌کند. مفهوم خاص ناسیونالیسم می‌رساند که ناسیونالیسم هر ملت، ملیتی را بر تمام ملیت‌های دیگر ترجیح می‌دهد. آنها منافع قومی را حفظ می‌کنند و دیگر ملیت‌ها را با خود به طور مساوی شریک نمی‌سازند و وسعت نظر آنها از حکومت جهانی به یک حکومت ملی نزول می‌یابد.[٤]

مودودی در مورد آیه سوره حجرات و جعلناکم شعوباً و قبایل لتعارفوا... سه اصل را بیان می‌کند:

۱. اصل همه شما یکی است. از یک پدر و مادر از یک ماده آفریده شده‌اید.

۲. منشعب شدن به اقوام و قبایل امری طبیعی است اما این اختلاف طبیعی هرگز اقتضا ندارد که تبعیضات نژادی و قومی و ... به وجود آید.

۳. اساس برتری انسان بر دیگری فقط فضیلت اخلاقی است.[٥]

---

[۱]. مودودی، نهضت و منسوبین آن، ص ١٤-١٣

[۲]. حسن نژاد، عبدالرحیم، سیری در افکار و اندیشه های مودودی، روزنامه اطلاعات،شماره، ۲۲۸۱۳، ١٦ تیر ١٣٨٢، ص ٦

[۳]. مودودی، نهضت و منسوبین آن، ص ١٥

[٤]. مودودی، اسلام و ناسیونالیسم، صص ٦٩-٦٧

[٥]. مودودی، تفهیم القران، ج٥، صص ١١٩-١٢١

او طبق این آیه جامعه اسلامی را جامعه‌ای می‌داند که در آن هیچ جایی برای تعصب و تبعیض براساس رنگ و نژاد و زبان و وطن و قومیت وجود ندارد و همه ی افراد حقوق مساوی دارند و هر کس می‌تواند عضو آن جامعه با همان حقوق گردد. اسلام تنها دینی است که نژادها و اقوام بی شمار در سراسر جهان را گرد آورده و یک امت تشکیل داده که مخالفان اسلام نیز بر این معترفند.[۱]

به نظر وی در این زمینه رسالت پیامبر نابودی این ناسیونالیسم و جایگزین کردن ناسیونالیسم جدیدی است که متکی بر بنیادهای منطقی اساسی است. و امتیاز آن مادی نیست بلکه روحانی و معنوی است.[۲]

به هر حال مودودی بیش از همه مخالفت خود را متوجه نابودی ناسیونالیسم کرد چرا که این نظریه نه تنها از سوی غرب بلکه از سوی مسلمانان جهان آن روز و بخصوص مسلمانان منطقه حمایت می‌شد و نیز مودودی در جامعه ای می‌زیست که دارای قومیت‌های مختلف بود که اندک باری با هم کنار آمده بودند. از سوی دیگر در زمان او استقلال پاکستان و استقلال بنگلادش روی داد. که بیش از پیش او را آزرد او در هر دو مورد مخالف استقلال بود اما آنچه به وقوع پیوست خلاف خواسته و تلاش‌های او بود. به همین خاطر بعد از آن به اجبار تن به آن استقلال‌ها داد و همین باعث شد عده‌ای او را تناقض‌گو بنامند که قبلاً به این مسئله اشاره کردیم.

سایر متفکرین پان اسلامیسم و دنباله رو سید جمال الدین اسدآبادی در مورد ناسیونالیسم چنین تفکری دارند به عنوان نمونه، کلیم صدیقی بزرگترین کفر سیاسی دنیای جدید را ناسیونالیسم معرفی می‌کند.[۳] و نیز راشدالغنوشی رهبر النهضه‌ی تونس می‌گوید: تز منطقه ای بودن اسلام نمی‌تواند موجب موفقیت جنبش اسلامی در سطح جهانی باشد واگر این چنین باشد به همان منطقه و کشور محدود می‌شود.[۴] برخی متفکرین غربی نیز به این مسئله پی‌برده‌اند که ناسیونالیسم نمی‌تواند تمام واقعیت‌ها را کشف کند. استیوارت هیوز می‌گوید: تنها نگرش شایسته، نگرش متفکری بی‌غرض و بی‌طرف است که همه جهان را میهن خودش می‌داند.[۵]

---

۱. همان، ج ۵، ص ۱۲۳ / مودودی، خلافت و ملوکیت، ص ۵۳

۲. مودودی، اسلام و ناسیونالیسم، ص ۳۳

۳. صدیقی، کلیم، نهضت‌های اسلامی و انقلاب اسلامی ایران، ترجمه سید هادی خسروشاهی، تهران، مؤسسه اطلاعات، ۱۳۵۱

۴. غنوشی ص ۹۱

۵. استیوارت هیوز، ه. آگاهی و جامعه، ترجمه عزت الله فولاد وند، تهران، عصر نو، ۱۳۶۹.ص ۳۲

۳- دموکراسی[۱]

دموکراسی یا حاکمیت مردم[۲]، حکومت مردم بر مردم است. تعریف رابطه ای بین اسلام و این دموکراسی همواره مشکل ساز بوده عده ای یا اکثر مسلمانان معتقدند که بین اسلام و دموکراسی فرقی نیست و آنها باهم سازگارند. اماعده ای دیگر دموکراسی غرب را رد نموده و معتقدند در اسلام حق حاکمیت از خداست و این دموکراسی جز شرک و بی ایمانی نیست. به عنوان مثال کلیم صدیقی رهبر مؤسسه اسلامی لندن معتقد است محتوای دینی هرگز با شیوه‌های دموکراسی قابل تحقیق نیست[۳] و بزرگترین کفر سیاسی بعد از ناسیونالیسم، دموکراسی است.[٤] مودودی نیز از جمله این افراد است. به نظر او دموکراسی ابتدا هدف در هم شکستن قدرت‌های فئودال و شاهان وقت (دیکتاتور) را داشته و تا حدی در راه درست بود چراکه جلو فرد یا قوم خاص که می‌خواستند اراده و خواست خودخواهانه خود را بر سایرین تحمیل کنند را می‌گرفت، اما در کنار آن جنبه منفی نیز داشت چرا که در این نوع حکومت مردم حاکم خودشان هستند و آزادند که هر طور خواسته باشند عمل کنند هرچه آنان حق بدانند قانون است و هر آنچه آراء عمومی باطل کند، با طل است. یعنی قانون منحصر به خواسته مردم است و هرگونه قانونی را که بخواهند تدوین و هر قانونی را که نخواهند آن را تغییر می‌دهند و حکومت باید طبق خواسته‌های ملت ساخته شود و مردم طبق خواسته‌هایشان مکلفند و قوه و صلاحیت قانون باید تنها منحصر به خواهشات قومی باشد.[٥] مودودی سپس اشاره می‌کند که چه رابطه‌ای میان یک شخص آزاد و مستقل و سرکش و خودخواه باطلی با این ویژگی‌ها است به نظر او اگر همه ملیت‌ها بخواهند همین شیوه را برای زندگی انتخاب کنند و حکومت مبتنی بر

---

[۱] .Democracy

[۲]. Sovreignty of the people

[۳]. مودودی، نهضت‌اسلامی و منسوبین آن،صص ۱۳۱-۱۳۰

[٤]. همان ص ٣٦

[٥]. مودودی، نهضت و منسوبین آن، صص ۸-۷

اراده خواست لجام گسیخته افراد باشد جهان به میدان مبارزه و پیکار میان ملیت‌ها تبدیل خواهد شد.[1]

مودودی تفاوت دموکراسی غرب را با دموکراسی اسلامی چنین می‌داند که: در نظام غرب، جمهوری یعنی مقام حاکمیت را هیئت معین یا تمام ملت دارند اما در نظام خلافت ملت تنها یک نیابتی از حکومت واقعی (خدا) دارد همانطور که در جمهوری امروز (غرب) تشکیل حکومت برای تدبیر شئون ایالات بوده و به دست آراء عمومی تغییر پیدا می‌کند. در جمهوری ما نیز سقوط و یا روی کار آمدن حکومت بستگی به آراء عمومی‌دارد لیکن تفاوت اینجاست که جمهوری غربی‌ها آزاد و مطلق العنان است ولی جمهوری ما مقید به حدود قانون الهی است.[2] او معتقد است غربزده‌ها نمی‌خواهند ارزش‌های دموکراسی (اسلامی) ظاهر شود و تکامل یابد و به سیر طبیعی خود ادامه دهد آنها تلاش می‌کنند که حکومت دیکتاتوری خود را به جای نظام عادلانه دموکراسی بنشانند و برای فریب توده ای مردم حکومت ظالمانه خود را دموکراسی نام نهاده‌اند و خود را حامیان مقام عادلانه جلوه می‌دهند.[3]

به نظر مودودی این سه عنصر (سکولاریسم و ناسیونالیسم و دموکراسی) مکمل همدیگرند. سکولاریسم صحنه را از حاکمیت خدا خالی کرده و اصول اخلاقی را رها می‌سازد و مردم را لگام گسیخته و بندگان نفس‌شان می‌سازد سپس ملی‌گرایی و ناسیونالیسم مردم را به تعصب مفرط قومی قبیله‌ای گرفتار می‌کند، به نحوی که هر قوم فقط برتری خود را خواسته و در آن جهت حرکت می‌کند لذا جهان عرصه پیکار می‌گردد. در مرحله پایانی دموکراسی حاکمیت چنین مردمی را استوار ساخته و به رسمیت می‌شناسد.[4]

---

[1]. همان،ص ۱٦

[2]. مودودی، تدوین دستور اسلامی، ص ۲۸

[3]. مودودی، اسلام در دنیای امروز، ص ۹۱-۹۰

[4]. مودودی، نهضت و منسوبین آن، ص ۱٦-۱۵

سه اصل در برابر غرب

مودودی در مقابل هر یک از ارکان نظام غرب، اصو ل و مبادی اسلام را مطرح می‌کند. او اصول غرب را خبیثه و اصول اسلام را مقدس می‌نامد. در مقابل سکولاریسم و بی دینی خداپرستی (بندگی و اطاعت خدا) را مطرح می‌کند، به این معنی که خدا مالک ما و همه کائنات است و ما آزاد نبوده و در تمام امور زندگی (نه فقط مسائل شخصی) تابع فرمان او هستیم او حدود و اصولی را تعیین نموده که ما باید در این اصول و حدود حرکت کنیم.[1]

او انسانیت را در برابر ناسیونالیسم و قوم پرستی مطرح می‌کند که در آن همه اقوام و ملل و نژادها با هم برابر بوده و هیچ گنجایش تعصب ملی در آن وجود ندارد. و افراد یک کشور یا ملت را از آن خود نمی‌دانند بلکه گفته می‌شود هر ملک، ملک خداست که ملک خدای ما است. این نظام، نظام عالمگیری است که همه افراد و ملل به صورت مساوی در آن زندگی کرده و بدون هیچ مشکلی از هر نقطه ای به نقطه ای دیگر رفت و آمد می‌کنند.[2]

مودودی در برابر اصل سوم غرب یعنی دموکراسی یا حاکمیت جمهور، حاکمیت خدا و خلافت جمهور را مطرح می‌کند که در فصل قبل ویژگی‌های آن را بیان نمودیم. او معتقد است که در این جمهوری ما تابع غرب نبوده ایم و غرب چیزی به ما نفهمانده است بلکه ما این جمهوری را از زمانی می‌دانیم که نمونه آن را به جهانیان ارائه نمودیم که صدها سال پیش هنوز جمهوریت پرستان غرب متولد نشده بودند.[3]

---

[1]. مودودی، نهضت و منسوبین آن، صص ۱۸-۱۷

[2]. همان، صص ۲۰-۱۹

[3]. همان ص ۲۲-۲۰

تفاوت اسلام و غرب از نظر مودودی:

مکتب / تفاوتها	غرب (دموکراسی)	اسلام (تئودموکراسی)
نوع حاکمیت و قانونگذاری	حاکمیت با مردم- قانونگذاری با مردم	حاکمیت با خدا- قانونگذار واقعی خدا- خلافت و نیابت از آن، با مردم
هدف	منافع مادی	سعادت اخروی
سیاست	ناسیونالیسم و دولت ملی و منطقه ای	اینتر ناسیونالیسم و دولت جهانی
دین	مسأله ای شخصی و اعتقادی صرف [سکولاریسم]	مسأله ای اجتماعی که برای تمام شئون زندگی برنامه دارد
اقتصاد	بدست آوردن سود بیشتر از هر طریق ممکن، ربا و...	سود برابر با میزان کاری و ربا حرام

اقتصاد غرب

مودودی روش‌های غربی، در حل مشکل معاش و اقتصادی را نیز نمی‌پذیرد و معتقد است اصلاحات آنها وضعیت را بدتر کرده است. او کاپیتالیسم[۱] یا نظام سرمایه‌داری را عامل اصلی فساد جهان و راه شیطان و حامیان آن را برادران شیطان خطاب می‌کند چرا که این ثروتمندان سنگدل تشخیص ندادند که عقب ماندگی طبقه ای از تودهٔ مردم در وهلهٔ اول برای همهٔ ملت ضرر اجتماعی بزرگی است آنان بسیاری از همنوعان خود را که نیروهای فکری و خلاق آنان از بهترین عوامل پیشرفت تمدن و مدنیت بود و می‌توانست منشأ آثار زیادی بشود به استثمار کشاندند آنان زنا و سرگرمی و شهوت و ساختن مقبره‌ها و ساختمان‌های بزرگ و

---

۱. Copitalism

ظلم واستثمار و .... را برنامه زندگی خود قرار دادند. نتیجه این نظام پیدایش دو طبقه خوشگذران بی خیال و طبقه بدبخت و بیچاره است که طبقه دوم در اکثریت قرار دارند و خوشبختی هر یک منوط به بدبختی دیگری است. به نظر او عامل مبارزات و جنگ‌های جهان و نیز بحران اقتصادی جهان این گروه ثروتمند و سرمایه دار هستند.[۱]

اما کمونیسم یا کاپیتالیسم دولتی اسباب و وسائل تولید ثروت را از دست افراد می‌گیرد و آنان را از مالکیت محروم ساخته و آنها را ملی و همگانی نموده و توزیع آن را نیز به عهده‌ی همگان می‌گذارد.[۲] به نظر مودودی این سیستم نیز همانند نظام کاپیتالیسم است و مفاسد آن کمتر از نظام سرمایه داری نیست. در این نظام همه مالکین و فئودال‌ها و سرمایه داران از بین می‌روند و به جای آنها یکی مالک می‌شود. در این سیستم خواهی نخواهی امور در دست افراد کمی از رجال سازمان حکومتی می‌افتد که شاید در ابتدا توسط خود مردم انتخاب شده باشند اما آنان کم کم تسلط کاملی بر همهٔ وسائل اقتصادی و تولید و کالاهای زندگی پیدا می‌کنند و استبداد را به ظهور می‌رسانند لذا توده مردم در این نظام جایگاهی ندارند و تنها راه آنان این است که خود را دراختیار و موافق اهداف همان هیأت قرار دهند و آن هیأت را مالک خود و جان خود بدانند تا این هیأت راهی را برود که به صلاح خود، به نفع همه و برای همه است.[۳]

به نظر مودودی کمونیسم و انقلاب آن ساخته و مرام تازه طبقه سرمایه دار بوده که با نقشه تازه و حمایت از طبقه کارگر و دهقان آنان را علاقه مند و آلت دست خود ساخت.[۴] او بزرگترین اشتباه کمونیست را این می‌دانست که مسأله اقتصاد را محور اساسی و اصلی زندگی انسانیت قرار داده و همهٔ مسائل انسان از

---

[۱]. مودودی، اسلام و مشکلات اقتصادی آن، صص ۸۲-۴۵

[۲]. همان، ص ۸۳

[۳]. همان، صص ۸۳-۹۳

[۴]. مودودی، اسلام و تمدن غرب، ص ۲۸٤

الهیات و اخلاق و تاریخ و ... را با اقتصاد بحث می‌کند.[۱] او نتیجه می‌گیرد که توازن و تعادل در نظام کمونیستی برقرار نبوده و نخواهد شد.[۲]

اما فاشیسم[۳] به نظر او در این سیستم مالکیت شخصی نسبت به وسایل معاشی و اقتصادی، مشروع است. اما دولت، برای حفظ منافع عمومی! باید در این موضوع نظارت تامه و دقیقی داشته باشد.[٤] مودودی این سیستم را مثل کمونیست می‌داند که آزادی‌های لازم افراد را می‌گیرد و استبداد را بوجود می‌آورد چرا که وقتی دولت باید نظارت تامه داشته باشد و افراد را مجبور به برنامه‌های خود کند به یک نیروی قاهرۀ نیرومندی نیاز دارد لذا آزادی فکر و عمل برای تودۀ مردم باقی نمی‌ماند و این در نهایت منجر به استبداد و دیکتاتوری می‌گردد.[٥]

مودودی این سه نظام غربی را در مورد اقتصاد، باطل اعلام می‌کند و در برابر آنها اسلام را تنها راه حل مشکلات و معظلات اقتصادی می‌داند. اسلام یک سری از قوانین را تحریم و نامشروع دانسته و یکسری را مشروع. در مورد تحریمات اسلام هرگز اجازه نمی‌دهد که انسان در راه بدست آوردن وسایل زندگی راهی در پیش گیرد که اخلاق را فاسد گرداند و به تمدن انسانی ضرر برساند. در واقع محرمات اسلام به خاطر حفظ منافع تودۀ مردم و برای حفظ مصالح اجتماعی است اسلام هیچگاه اجازه نمی‌دهد که اموال در راه عیش و نوش پا در تجارت سودمند (ربا) خرج شود یا کسی همه دارایی اش را جمع کرده و راکد بگذرد.[٦] از طرفی اسلام با وضع قوانینی چون زکات و خمس و ... در پی نابودی همه مفاسد است تا فقر و ناتوانی به هیچکس نرسد به نظر مودودی در نظام اسلام هیچگاه فرد به تنگدستی و معیشت و نان شب فکر نمی‌کند چرا که دولت موظف است حداقل ضروریات معیشتی افراد را تأمین کند.[٧] او نیز در آیه ۷ حشر ...که در مورد

---

[۱]. مودودی، اسلام و تمدن غرب، ص ۹۹

[۲]. همان، ص ۱۰۰

[۳]. نازیسم هیتلر، فاشیسم موسولینی، فالانژیسم فرانکو که طرفدار سوسیالیسم ملی بودند تحت عنوان فاشیسم معرفی می‌شوند.

[٤]. مودودی، اسلام و تمدن غرب، صص ۱۰۲-۱۰۱

[٥]. مودودی، اسلام و مشکلات اقتصادی آن، صص ۱-۳-۱۰۲

[٦]. همان، ص ۱۲۱-۱۱٤

[٧]. همان، ص ۱۳٦

تقسیم اموال بین یتیمان است را قاعده اساسی سیاست اقتصاد جامعه و دولت اسلامی بیان می‌کند که طبق آن گردش ثروت در جامعه باید عمومی‌باشد نه فقط در دست ثروتمندان.[۱]

شرح و بررسی اندیشه‌های اقتصادی مودودی خارج از بحث ما است لذا تنها گوشه‌هایی از آن را ذکر می‌کنیم تا کمکی باشد برای این سوال که آیا اندیشه‌های مودودی جامعیت لازم را دارد یا نه.

او اصول فطری اقتصاد که همواره نظام اقتصاد بشری از ازل بر آن می‌چرخید و مورد تأیید اسلام نیز هست را چنین بر می‌شمارد:

۱- حق فرد در مالکیت خصوصی مثل ماشین‌ها، دستگاه‌ها و زمین و مواد خام.

۲- حق فعالیت آزاد در هر زمینه اقتصادی.

۳- سود و منفعت ذاتی محرک اقتصادی افراد است و این خصیصه فطری هر کس را به سوی کار و کوشش اقتصادی می‌راند.

۴- رقابت بین افراد امری طبیعی است.

۵- تفاوت میان سود و منفعت کارگر و کارفرما، کار کارگر او را همواره مستحق دریافت اجرتی معین می‌سازد و این اجرت و جعاله‌ها طبق قانون فطری کم و زیاد می‌گردد، یعنی وقتی نرخ اجناس بالا و پایین رفت فرد کارگر نیز به همان صورت بالا و پایین می‌رود.

۶- عوامل و قوانین فطری است که موجب تلاش و کوشش فرد و در نهایت موجب رشد و توسعه می‌گردد.

۷- دولت هیچ حق تصرفی در این امر فطری برای افزایش ثروت ندارد چه بسا که آن را مختل کند.[۲]

به نظر او اسلام بر این قوانین، اصلاحاتی به شکل زیر تقسیم کرده است:

۱- نفی ملی کردن، نظریه ملی کردن وسائل تولید اساساً با قواعد اسلام تناقض دارد (بخاطر آنکه به نظر او در اسلام ملیتی وجود ندارد).

---

۱. مودودی، تفهیم القرآن،ج ۵، ص ۴۹۲

۲. مودودی، ابوالاعلی، اسس الاقتصاد بین الاسلام و النظام المعاصره، نقله من العربی محمد عاصم حداد، [بی جا]، [بی تا]، صص۳٤-۳۹

۲- نفی مساوات در توزیع و ثروت.
۳- احترام به حقوق مالکیتی مشروع.
۴- جایز نبودن وضع قیودی که جزء هوای نفس، اصل و اساسی ندارد.[۱]

در جای دیگر او برای اقتصاد متوازن و عادل چهاررکن به شکل زیر برمی‌شمارد:

۱- اقتصاد آزاد در چارچوب حدود قانونی و اداری.
۲- وجوب پرداخت زکات.
۳- قانون ارث.
۴- تحریم ربا.[۲]

مودودی معتقد است که اسلام مالکیت فردی را به رسمیت می‌شناسد ولی فرد را هیچوقت در از بین بردن مال و دارایی خود یا انفاق ثروت خود آزاد نمی‌گذارد تا هر جور بخواهد با آن رفتار کند.[۳]

از طرفی در نظام اقتصادی اسلام دولت دخالت محدودی دارد: اسلام اساساً دوست ندارد حکومت به کارهای تجارت صنعت و کشاورزی بپردازد بلکه به نظر مودودی وظیفه حکومت، اصلاح کشور و ارشاد آن به طرف خیر و اقامهٔ عدل در آن و نابود کردن مفاسد و منکرات و خدمت به مصالح عموم است. مفاسد و مشکلاتی که ناشی از جمع بین وظایف سیاسی واقتصادی دولت است آنقدر زیاد است که اسلام آن را به خاطر منافع ظاهری اندک نمی‌پذیرد. تنها به حکومت اجازه می‌دهد که برخی از صنایع سنگین و پروژه‌های بزرگ که افراد آمادگی انجام آن را ندارند به عهده بگیرد به نظر او آنچه پیامبر انکار فرمود آن بود که دولت با دخالت غیرفطری خود در امور قیمت اجناس خللی وارد کند. لذا پیامبر بیشترین تلاش خود را در جهت اصلاح اخلاقی تجار و صنعتگران به کار برد.[٤]

در واقع نظر او در مورد فردگرایی یا دخالت دولت این است که: اهمیت حقیقی از نظر اسلام از آن فرد است نه جماعت یا جامعه یکی برای همه نیست

---

[۱]. مودودی، ابوالاعلی، ملکیه الارض، کویت، دار القلم، ۱۳۸۹ق، صص۹۱-۹۵
[۲]. مودودی، الربا، ص ٤
[۳]. مودودی، اسلام و مشکلات اقتصادی،ص ۱۲۰
[٤]. مودودی، اسس الاقتصاد بین الاسلام و النظم المعاصره، ص ۱۰۸

بلکه همه برای یکی است و هیچ جمع یا امتی به عنوان جمعی در برابر خداوند متعادل مسئول نیست بلکه هر فرد از افراد آن به عنوان فرد نزد حضرتش مسئول است و رستگاری انسان وارزش اخلاقی او تنها بر مسئولیت فردی او مبتنی است مقصود اصلی از زندگی اجتماعی رستگاری جامعه و رفاه آن نیست بلکه مقصود از آن رستگاری افراد، رفاه و سعادت آنان است.[1]

برخورد غرب با جهان اسلام

در قرن ۱۸ میلادی استعمار در کشورهای اسلامی ریشه دوانید و در اوایل قرن حاضر (قرن بیستم) استعمار به نهایت اوج خود یعنی امپریالیسم رسید به طوری که بر تمام کشورهای اسلامی تسلط کامل پیدا کرد. مودودی مراحل استعمار را در کشورهای اسلامی چنین بر می‌شمارد.

مرحله اول: در این مرحله استعمار تلاش کرد تا مسلمانان را از آیین مقدس اسلام منحرف کند و آنان را بر اسلام و قوانین آن بشوراند. در این مرحله استعمار ناموفق بود چرا که مسلمانان اگرچه اطلاعات اندکی از اسلام و احکام و تعالیم آن داشتند و حتی جنایت‌ها می‌کردند اما هرگز حاضر نشدند برضد اسلام قیام کنند آنان شراب می‌نوشیدند ولی آن را حلال نمی‌دانستند در این مرحله جز عده ای معدودی از شیفته‌گان تمدن غرب هیچ کس به مخالفت با تمدن اسلام برنخاست.[2]

مرحله دوم: در این مرحله استعمار رهبران دینی مذهبی را کنار زد و آنها را از عرصه سیاست دور کرد وسیاست را در اختیار نوکرهای خود قرار داد. در این مرحله استعمار موفق بود چرا که با کنار زدن این رهبران، هرگز حتی در دوران استقلال خواهی آنان نتوانستند دوباره زعامت و رهبری مسلمانان را بدست گیرند.[3]

---

[1]. همان صص ۱۰۶-۱۰۵

[2]. مودودی، اسلام در دنیای امروز صص ۸٤-۸۳

[3]. مودودی، اسلام در دنیای امروز، صص ۸۵-۸٤

مرحله سوم: نهضت‌های آزادی بخش که رهبران آن فرنگی مآب‌ها بودند مبارزه را آغاز کردند آنها به خوبی می‌دانستند که جز با همگام ساختن مسلمانان و استفاده از دین چاره‌ای ندارند اما بعد از استقلال اولین قربانی خیانت آنها اسلام بود.[۱]

مرحله چهارم: استقلال و آزادی بدست آمد اما این آزادی واستقلال فقط جنبه سیاسی داشت نه اسلامی و دینی، در واقع تسلط استعمار قبلی جای خود را به نزدیکان (رهبران غربزده) داد و حتی دردی بر دردها افزود و آن اینکه قوانین مربوط به زندگی داخلی و خانوادگی که دردورهٔ استعمار مورد هجوم قرار نگرفته بود اکنون مورد تجاوز قرار گرفت. بدون تردید این فرنگی مآب‌ها گرچه با استعمار غربی بصورت ظاهر به مبارزه پرداختند و در این راه فریادهایی برآوردند ولی باز استعمارگران پیش آنها از همه چیز بهتر و محبوبتر است. بدلیل آنکه آنها تمام فراورده‌های جهان غرب را از صمیم دل می‌پذیرند.[۲]

مودودی معتقد است غربی‌ها تعمداً چهرهٔ بدی از مسلمانان را ارائه داده‌اند و در این راه کمونیست در شرق و دموکرات‌ها در غرب در دشمنی با اسلام دست در دست هم داده‌اند.[۳] به نظر او غربی‌ها با اسلام و جریانات موجود در جهان اسلام برخورد دوگانه‌ای دارند هر کجا انحراف وبازگشتی از اسلام توسط مسلمانان ابراز شود در مراکز غربی به شدت مورد تشویق و حمایت قرار می‌گیرد و همین باعث می‌شود که مسلمانان غربزده در خرابکاری‌هایشان بیشتر گستاخ و بی‌پروا شوند از نظر آنها این برگشت و انحراف‌ها، روشنفکری و پیشرفت تلقی می‌شود و موجب تشویق غربزده‌ها می‌گردد و این مسأله سبب می‌شود که موجی از خشم و رنجش در میان اکثریت برادران مسلمان هموطنشان ایجاد شود.[٤] از طرف دیگر آنها هر جا در جوامع اسلامی اقدامی برای احیاء و تجدید حیات اسلامی صورت گرفته، آن را علامت خطر تلقی کرده‌اند.[٥] بدنام کردن چهرهٔ

---

۱. همان، صص ۸۲-۸۵
۲. همان، صص ۸۹-۸٦
۳. جمیله، جاذبه اسلام، ص ٦١
٤. همان، ص ٦١
٥. احمد، خورشید، اسلام و غرب، ترجمه غلامرضا سعیدی، قم، دارالتبلیغ اسلامی، ١٣٤٧، ص ١١

بنیادگرایان اسلامی در همین راستا توسط غرب صورت گرفته و متأسفانه اکثر مسلمانان نیز تحت تأثیر غرب آن را پذیرفته‌اند.

به تعبیر مودودی نزد غربی‌ها محترم ترین فرد کسی بود که رنگ غرب را زودتر بپذیرد واز همه جلوتر اسلام را ترک کند. لذا او در مقامات کشوری و غیرکشوری نیز مقامات عالی بدست می‌آورد چنانچه همین افراد در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی اهمیت یافته و زمام امور را بدست گرفتند و رهبران دوران استقلال خواهی شدند تا از جانب استعمارگران نماینده باشند.[۱] به نظر او یکی دیگر از روش‌های غرب این بود که وقتی در یکی از کشوری اسلامی نفوذ می‌کردروش تعلیم و تربیتی اسلام را از بین می‌بردند یا به فارغ التحصیلان آموزش و پرورش کشورهای اسلامی کوچکترین قدر و منزلتی قائل نمی‌شدند و آنها را افراد بی ارزش و بی شخصیت تلقی می‌کردند. چنانچه برحسب عادت پلیدشان ادبیات و زبان ملت‌های مسلمان استعمار شده را ناچیز قلمداد نمودند و بلکه تا توانستند آنها را حذف کردند و به جای آن زبان وادبیات خود را جایگزین ساختند. آنها با این روش میان ملت‌های مسلمان نسل جدیدی را به وجود آوردند که از طرفی با اسلام و تاریخ درخشان آن آشنایی نداشتند و از طرف دیگر با طرز تفکر و اندیشه مادی همه چیز را در قالب‌های مادی جهان غرب می‌نگریستند.[۲] به نظر مودودی بزرگترین نتیجه استعمار غرب که عاید مسلمانان شد شکست فکری و فساد اخلاقی و پیروی کورکورانه از فرهنگ مادی غرب بود.[۳] و در نهایت تسلط امپریالیزم را به ارمغان آورد.

---

[۱]. مودودی، اسلام در دنیای امروز صص ۸۲-۸۱

[۲]. مودودی، اسلام در دنیای امروز صص ۸۰-۷۹

[۳]. همان ص ۷۹

برخورد اسلام با غرب

به عقیده مودودی محیط اوضاع تماس و برخورد اسلام با تمدن غرب با محیط و محل تصادم آن با تمدن‌های دیگر کاملاً اختلاف دارد. تمدن‌های رومی، ایران و هندی وچین در وقتی با اسلام روبرو شدند که دین اسلام بر قوای فکری وعلمی مسلمین کاملاً تسلط داشت روح جهاد و کوشش ایشان قوی و نیرومند بود. بدین جهت هیچ یک از تمدن‌های مذکور نتوانستند پایدار بمانند و با نیروی اسلام مقابله کنند. مسلمان‌ها هرجا قدم می‌نهادند در افکار و نظریات و علوم واخلاق و عادات و طرز تمدن آنها انقلابی ایجاد کرده و نفوذشان بیش از آن بود که تحت تأثیر دیگران قرار گیرد. اما زمانی که مسلمانان از اسلام فاصله گرفتند غرب به راحتی بر آنها تسلط یافت.[1] به نظر او با این شرایط و اوضاع مسلمین اگر بین اسلام و تمدن غربی تزاحمی واقع شود در حقیقت اسلام واقعی به جنگ تمدن غربی نرفته بلکه نزاع بین مسلمانان بی‌حرکت و عقب مانده و بین تمدن غربی متحرک و زنده است.[2] به همین جهت مسلمانان هم تسلط فکری و اخلاقی و هم تسلط مادی و سیاسی غرب را پذیرفتند وبیشتر به خاطر حفظ منابع و موقعیت دنیوی غرب را بی چون و چرا قبول کردند و تحت تأثیر آن قرار گرفتند و غرب را معیار حق و باطل قرار دادند.[3]

به نظر او وقتی نهضت‌های آزادی بخش در بلاد اسلامی آغاز شد پس از آنکه مسلمانان از نقشه‌ها و آثار شوم غرب آگاه شدند و ندای آزادی خواهی از زیریوغ استعمار را سردادند. اوضاع چنین ایجاب می‌کردکه رهبری این جنبش‌ها را کسانی که آشنا به زبان، عادات و آداب مبارزین و جنگجویان بودند و راه نفوذ در آنان را می‌دانستند به‌عهده بگیرند. انتصاب این گونه افراد به مقام رهبری مولود وضع سیاسی و اجتماعی کشورها بود و مسلمانان ناچار باید در برابر آنها تسلیم می‌شدند اما کسانی‌که فارغ التحصیل مراکز دینی بودند و به عبارت صحیح‌تر فارغ التحصیل نظام آموزشی قدیم در این دوره از زمان، قدرت رهبری مسلمانان را نداشتند و نمی‌توانستند در بخش‌های آزادی شرکت کنند لذا مسلمانان به ناچار

---

[1]. مودودی، اسلام و تمدن غرب صص ٤٨-٤٧

[2]. همان، ص٤٨

[3]. مودودی، گفتارها، ص ٢٩-٢٨

رهبری دسته اول را قبول کردند و مبارزه را آغاز نمودند که البته این یک نیرنگ و ظاهرسازی بیش نبود چرا که بعد از استقلال ماهیت اصلی رهبران غربزده مشخص شد و آنها در اولین بیانیه‌ها اسلام را کنار زدند.[۱]

برخورد مسلمانان و ممالک اسلامی علیه استعمار را در یک تقسیم بندی می‌توان به وا کنش ملی‌گرایانه که از سوی غربزده‌ها و روشنفکران تحصیل کرده مطرح شد و واکنش دین‌گرایانه که ریشه در تمدن جوامع اسلامی داشت و از آموزه‌های دینی نشأت می‌گرفت، تقسیم نمود. واکنش مودودی علیه استعمار از نوع دوم یعنی دین‌گرایانه بود. در واقع او در این زمینه دنباله رو سیدجمال الدین اسد آبادی و شاه ولی الله دهلوی بود.اما این واکنش به چه صورت باید انجام گیرد. ندوی برخورد مسلمان را در برابر غرب سه نوع می‌داند:

۱- قول سلبی. این افراد خواهان رد کردن کامل غرب چه در عرصه علم و چه در فکر و ... هستند. به نظر ندوی اگر این طور باشد ما مثل اسب وامانده از ماشین پیشرفت عقب افتاده‌ایم چنانچه کشورهای یمن و افغانستان این چنین شدند.[۲]

۲- قول تقلید محض و تسلیم در برابر غرب در تمام زمینه‌های فکری واقتصادی، علمی و .... مثل کشورهای ترکیه، هند، مصر. که به نظر ندوی این کشورها با این ایده و عمل نتوانستند جایگاه خود را حفظ کنند.[۳]

۳- اعتدال: یعنی اعتدال بین محاسن و بدی‌ها و جمع بین علم و ایمان که به نظر ندوی با این روش است که مسلمانان رهبری و مکان و قیمت واقعی خود را می‌توانند بدست آورند.[٤]

در نگاه اول شاید به خاطر برخورد تند مودودی با غرب، به نظر رسد که وی خواهان قول اولی یعنی قول سلبی در برابر غرب باشد. اما در واقع برخورد مودودی با غرب از نوع سوم یعنی اعتدال است. به این دلیل که: اولاً مودودی

---

[۱]. مودودی، اسلام در دنیای امروز، صص ۵۲-٤۹

[۲]. ندوی، الصراع بین الفکر الاسلامیه و الفکر الغربیه فی الاطار الاسلامیه، لبنان، دارالنده للتوزیع، ۱۹٦۸م. صص ۲۲-۱۳

[۳]. همان،صص ۱۷۳-۳۹

[٤]. همان، ص ۱۱٤-۱۱۳

هیچگاه علم غرب را زیر سئوال نبرد بلکه آنرا عامل برتری غرب می‌دانست و نیز از ابزار آلات علمی غرب استفاده می‌نمود. دوماً قبلاً توضیح دادیم که ندوی می‌گفت گرچه در کتاب اصلاحات چهارگانه مودودی مجال نمی‌بینم اما دربارهٔ غرب کاملاً با او موافقم. بنابراین باید مودودی را طرفدار نظریه اعتدال بنامیم چرا که ندوی بین این سه قول نیز قول اعتدال را ترجیح می‌داد.[1]

[1]. ندوی، فی مسیر الحیاه، ج،۱ ص ۱۶۵



فصل ششم

جماعت اسلامی

جماعت اسلامی و اهداف

مودودی برخلاف حسن البنا که مرد عمل و دنباله رو مکتب تئوری المنار و رشید رضا بود، نه تنها تئوری پرداز بلکه در صحنه عملی نیز فعالیت گسترده ای داشت. در واقع می‌توان حیات مودودی از سالهای ۱۹۲۰ تا ۱۹٤۱ م. را دوران تبیین اندیشه وی نامید. در این مدت بیشتر فعالیت‌های او را تألیفات و بخصوص مجله ترجمان القرآن تشکیل می‌داد.

اما وی در سال۱۹٤۱ م. وارد عمل شد و جماعت اسلامی را با حداقل افراد یعنی ۷۵ نفر آغاز کرد. در علل تشکیل جماعت اسلامی بیش از همه دو عامل بحران مشروعیت سیاسی (روی کار آمدن چندین دیکتاتور نظامی) و بحران مشروعیت دینی- مذهبی دخیل بود. مودودی نه حکومت‌ها و نه گروه‌های مذهبی دیگر را به رسمیت می‌شناخت لذا دعوت او هم جنبه سیاسی و هم جنبه مذهبی داشت. او در این زمینه می‌گوید: «یکی از عوامل و انگیزه‌های اسف بار این است که در حال حاضر همه مردم چه مسلمان و چه غیر مسلمان از قصد و نیتی که هدف و مقصود مورد نظر ما است، غفلت کرده‌اند. افراد مسلمان از این لحاظ به این موضوع بی‌توجه‌اند که آنرا هدف سیاسی محض می‌دانند و اهمیت آنرا از لحاظ دینی درک نکرده‌اند. اما غیرمسلمانان صرف نظر از تعصبی که علیه اسلام دارند، اسلام را نمی‌شناسند و از تعلیمات آن آگاه نیستند و نمی‌دانند رهبری مردم فاسق منشأ همه بدبختی‌ها است که گریبانگیر بشر شده است.[۱]

به نظر مودودی در این راه دعوت بر حکومت تقدم دارد[۲] و دعوت، فلسفه اصلی وجودگروه‌های دینی و انگیزه اساسی رهبران مذهبی می‌باشد. او با استناد به آیات قرآن، اقامه دین را هدف نهایی دعوت و سیاست خود ذکر می‌کند و دین

---

۱. مودودی، پایه‌های اخلاقی برای جنبش،...، ص ۱۰

۲. اکبرین، دین، دعوت و حکومت، کاوش درآراء علامه ابوالاعلی مودودی، روزنامه نوروز، ۱۳۸۰/۱۲/۱۵، ص۷

را مترادف و هم معنی حکومت خداوندی و راه نظام حیات اسلامی بر می‌شمارد.
بر این اساس از نظر وی دعوت بر سه محور اصل تمرکز می‌یابد:

۱- ما از تمام مردم جهان به ویژه مسلمانان می‌خواهیم که فقط خدای واحد را پرستش کرده شریک بر او نگیرند.

۲- ما از هر کس که اسلام را به عنوان آیین خود برگزیده، می‌خواهیم که دین خود را برای خدا بپذیرد و در درون، خود را از ناپاکی و نفاق پاک کرده و خود را خالص برای خدا قرار دهد.

۳- ما از همه مردم جهان می‌خواهیم که بر ضد روش‌های حاکمیت‌های موجود که در اختیار استبدادگری طاغوت بوده و زمین را پر از فساد کرده، به پاخیزند و رهبری فکری و عملی این امت (اسلام) را در دست گرفته و طاغوت را از صحنه خارج کنند.[1] قابل ذکر است عقیده اساسی جماعت اسلامی لا اله الا الله محمد رسول الله ذکر شده است.[2]

روش کار و شرایط عضویت

جماعت اسلامی روش‌کار خود را همیشه ثابت و به‌شکل زیر اعلام داشته است:[3]

۱- جماعت قبل از هر تصمیمی و یا عملی دستور خدا و رسول را می‌بیند و سایر موارد جایز، در درجه دوم قرار دارد.

۲- جماعت برای حصول مقصود و نیل به هدف خود هیچگاه به وسایل نامشروع توسل نمی‌جوید و در راههایی گام برنمی‌دارد که مغایر با صداقت و امانت باشد و موجب بروز فساد گردد. کتب دعوت، روزنامه و مجله، دروس و

---

[1]. مودودی، دعوت اسلامی اوراس کی مطالبات (دعوت اسلام و خواسته های آن) چاپ سی پنجم، اسلامیک پبلی گشینز، لاهور، ۱۹۹۹م، ص ۱۰ /
- حامدی، جماعه الاسلامیه فی پاکستان، دعوه-منهج-نظام-دستور، ص ۹
- مودودی، نهضت و منسوبین آن، ص ٢٦

[2]. حامدی، جماعت الاسلامیه فی باکستان، دعوه-منهج-نظام-دستور، ص ٦٧

[3]. همان، صص ۷۱- ۷۲

محاظرات، مطالعه مدارس و ... از وسایلی است که جماعت اسلامی برای نیل به اهداف خود از آنها استفاده می‌نماید.[1]

۳- جماعت برای اجرای برنامه اصلاحی و انقلابی خود راه‌های جمهوری و قانونی را در پیش می‌گیرد. به عبارت دیگر به وسیله ارشاد و هدایت و نشر و اشاعه افکار خود اصلاح اذهان و سیر را مطمع نظر قرار داده و زمینه را برای تغییراتی آماده می‌سازد که هدفش است.

٤- جماعت برای رسیدن به هدف هیچگاه وارد فعالیت‌های زیرزمینی نمی‌شود بلکه هر کاری که انجام می‌دهد بصورت علنی است و مثل روز روشن می‌باشد. قبلاً در مورد عدم استفاده مودودی از تشکیلات مخفی صحبت کردیم، شاید اگر مودودی مثل حسن البنا و امام خمینی، تشکیلات مخفی داشت موفق‌تر می‌بود.

درباره شرایط عضویت، جماعت مودودی برای هر شخص عاقل و بالغ اعم از زن و مرد و از هر نقطه‌ای که باشد، شرایط زیر را بر می‌شمارد:

۱- فهمیدن عقیده اساسی جماعت و شهادت بر آن.

۲- مقصود جماعت را مقصود خود قرار دادن.

۳- تعهد بر رعایت انضباط جماعت.

٤- پایبندی به وظایف شرعی و دوری از گناه کبیره.

٥- عدم استفاده از وسایل نامشروع جهت امرار معاش.

٦- اگر از وسایل نامشروع استفاده کرده از آن دست بکشد.

۷- عدم رابطه با حزب یا جماعتی که هدف و عقیده و روش کار آن مخالف جماعت اسلامی است.

۸- در نهایت او را هیأت مدیره جماعت تأیید نماید.[2]

یکی از عللی که مودودی و جماعت او نتوانست جایی در میان مردم باز کرده و توده‌ها را در خدمت بگیرد، سخت گیری بیش از حد او در مورد عضو شدن افراد در جماعت بود. مردم هند و پاکستان که اکثراً بی سواد هم بودند نمی‌توانستند به خوبی هدف و مرام جماعت را درک کنند و به همین خاطر نمی‌توانستند وارد جماعت اسلامی‌گردند. البته با توجه به شرایطی که برای

---

[1]. همان، صص ٤٢- ٤٤

[2]. حامدی، جماعت الاسلامیه فی باکستان، دعوه-منهج-نظام-دستور، صص ۷۲- ۷۳

عضویت در جماعت گذاشته شده بود جایی برای دعوت و اصلاح افراد در جماعت وجود نداشت چرا که افراد باید از قبل اصلاح می‌شدند و بعد داخل در جماعت می‌گردیدند یعنی کاری که پیامبر هم آنرا انجام نداد. پیامبر ابتدا افراد را عضو امت اسلام قرار می‌داد سپس به تدریج به اصلاح آنان می‌پرداخت، قبول اسلام همه افراد مدینه و نیز قبول اسلام مولفه القلوب یا طلقای مکه از جانب پیامبر نمونه‌هایی بارز است از اینکه پیامبر تنها با اقرار لفظ اسلام از جانب افراد آنها را وارد در امت اسلام می‌نمود. شکست‌های انتخاباتی پی در پی مودودی و جماعت او نیز نتیجه همین شرایط سخت عضوگیری و عدم داشتن نیروی توده‌ای بود.

سازمان‌ها و تشکیلات جماعت اسلامی

۱- سازمان مرکزی

اجزای تشکیل دهنده سازمان مرکزی به قرار زیر است:

۱- **جلسه عمومی اعضا:** در کلیه امور مربوط به جماعت، اختیارات نهایی در دست اعضای جلسه عمومی است. این جلسه با توجه به احتیاجات جماعت، امیر جماعت یا مجلس شورای مرکزی هر وقت صلاح بدانند تشکیل می‌گردد. این جلسه گر چه جلسه عمومی ذکر شده اما احتمال دارد همه اعضا دعوت نشوند بلکه گزیده‌ای از اعضای جماعت ممکن است احضار شوند.[1]

۲- **امیر جماعت:** در جماعت اسلامی همه اعضای جماعت برابر و مساوی هستند و تعیین مرتبه و مقام شخص بستگی به حسب و نسب و مدارک تحصیلی و حیثیت مادی فرد ندارد، بلکه تنها معیار فضیلت اخلاق، شرف انسانی، و قوه پیشوایی و ... است که فرد را برای ترفیع رتبه و مقام و احراز مناصب پر مسئولیت مستحق می‌سازد. امیر جماعت نیز بر همین اساس انتخاب می‌گردد.[2] و باید اوصاف زیر را نیز داشته باشد:

أ- نه داوطلب امارت شده و نه برای رسیدن به آن تلاش کرده باشد

---

[1]. همان، ص ۸۱

[2]. ر.ج. حامدی، جماعت الاسلامیه فی باکستان، دعوه-منهج-نظام-دستور، صص ۷۷- ۷۸

ب- اعضای جماعت پرهیزگاری، علم، امانت، و ... او را تشخیص داده و به او اعتماد داشته باشند.

ج- دو سال قبل از اینکه امیر جماعت مرکزی شود عضو جماعت شده باشد یا اگر یک سال است که وارد جماعت شده به عنوان امیر منطقه ای قبلاً انتخاب شده باشد.[۱]

عزل و نصب امیرنیز با اکثریت اعضای جماعت و بر طبق مشورت و دستورات اسلامی اجرا می‌گردد.[۲] انتخاب امیر نیز برای پنج سال است و اعضای جماعت نیز می‌توانند یک فرد را به کرات برای امیری انتخاب کنند.[۳] از جمله اختیارات امیر می‌توان به نامزد کردن اعضای هیأت عامه از میان اعضای مجلس شورا، تعیین معاونان برای خود، پذیرفتن یا بر کنار کردن اعضای جماعت، منحل یا معطل کردن جماعت‌های تابع، عزل و نصب معاونان امیر، حق تمدید دوره مصدی شورا، حق تشکیل جلسه عمومی اعضای جماعت و حق محول کردن پاره ای از اختیاراتش را به دیگری و ... اشاره کرد.[٤]

۳- **شورای مرکزی**: این شورا برای معاونت و مشورت امیر شکل گرفته است و حداقل اعضای منتخب آن ۵۰ نفر است که توسط اعضای جماعت به صورت مستقیم انتخاب می‌گردند. سپس بعد از دو ماه امیر جماعت آنها را برای سوگند فرا می‌خواند. انتخاب آنها برای این شورا به مدت سه سال است. البته اگر امیر جماعت صلاح دانست، می‌تواند قبل از اتمام سه سال و در نتیجه مشورت با شورا دوباره انتخابات عمومی برگذار کند و نیز به خاطر اوضاع غیر عادی و ... نیز می‌تواند مدت این شورا را تمدید نماید.[٥] جلسه عادی شورای مرکزی، معمولاً سالی یکبار و در اوضاع عادی در ربع آخرین سال مالی، تشکیل و در آن کارنامه جماعت، بودجه و گزارش تنقیح شدهٔ حساب‌های یکسال پیش بیت المال مرکزی مطرح می‌گردد، کارنامهٔ یکساله جماعت مورد رسیدگی قرار می‌گیرد و برای سال

---

[۱]. همان،صص ۷۸- ۷۹

[۲]. همان، ص ۷۷

[۳]. همان، ص ۸۲

[٤]. همان، صص ۸٤- ۸۵

[٥]. همان، ص ۸٦- ۸۷

آینده برنامه‌ای تهیه می‌شود.[۱] اما جلسه غیر عادی شورا در مواقع اضطراری تشکیل می‌گردد. اعضای عادی جماعت نیز می‌توانند در جلسات شورای مرکزی به عنوان شنوند حضور یابند. جلسه با حضور یک سوم اعضای شورای مرکزی رسمیت و اگر به حد نصاب یک سوم رسید در جلسه بعدی حد نصاب در کار نخواهد بود. تصمیمات نهایی با اتفاق آراء اتخاذ می‌گردد و در صورتیکه اختلافی پیش بیاید، تصمیم اکثریت اعضای حاضر، تصمیم همهٔ اعضای شورا محسوب می‌شود. امیر جماعت نیز می‌تواند در صورت مخالفت یا تصمیم اکثریت، اجرای آنرا تا جلسهٔ آینده به تعویق بیاندازد ولی در جلسه بعدی تصمیم اکثریت قطعی محسوب می‌شود.[۲]

برخی اختیارات شورای مرکزی عبارتند از:

أ- تعیین خط مشی جماعت.

ب- عزل امیر البته به شرط اینکه دو سوم اعضاء، آنرا بخواهند.

ج- اختیار ترمیم و تنسیخ در سازمان جماعت و تعبیر و تفسیر اساسنامه جماعت.

د- اختیار انتصاب دبیر عمومی جماعت و طرح کردن قطعنامه عدم اعتماد علیه او.

ه- انتخاب بازرس حسابداری برای بازرسی حساب بیت المال مرکزی.

و- به تصویب رساندن بودجه مرکزی جماعت.

ز- تعیین هیأت‌های پارلمانی مرکزی و استانی و محدودیت‌های آنها.

ح- به عمل آوردن کلیه اقدامات لازم برای نیل به مقصود جماعت البته طبق اساسنامه و...[۳].

امیری که بر اثر قطعنامه عدم اعتماد مجلس شورا برکنار شده باشد، اگر در انتخابات تازه مجدداً به عنوان امیر جماعت انتخاب شود، این امر از طرف جماعت به منزله عدم اعتماد به مجلس شورای مرکزی محسوب می‌گردد و به محض اینکه امیر منتخب قسم یاد کرد و مسئولیت‌های امارت را به عهده گرفت، مجلس شورای سابق فوراً منحل و مجلس شورای جدید انتخاب می‌گردد.[۴]

---

[۱]. همان، ص ۸۷

[۲]. حامدی، جماعت الاسلامیه فی باکستان، دعوه-منهج-نظام-دستور، صص ۸۸-۸۹

[۳]. همان، صص ۹۱- ۹۲

[۴]. همان، ص ۹۲

٤- **هیأت مجریه:** هیأت مجریه جماعت اسلامی ۱۲ عضو دارد که امیر جماعت آن از میان اعضای شورای مرکزی انتخاب می‌گردد و دبیر عمومی جماعت، عضو و دبیر آن می‌باشد و معاونان امیر نیز اعضای آن محسوب می‌شوند. امیر جماعت هر وقت لازم بداند جلسه هیأت مجریه را تشکیل می‌دهد. حد نصاب هر جلسه ۷ نفر می‌باشد. نیز هر گاه مجلس شورا دایر نباشد یا تشکیل آن مشکل باشد، هیأت مجریه می‌تواند جمله اختیارات مجلس شورا (بجز عزل امیر) را داشته باشد. البته بعداً مجلس شورا می‌تواند این تصمیم را رد یا قبول کند.[1]

۵- **دبیر عمومی جماعت:** توسط امیر جماعت و با مشورت با مجلس شورا انتخاب می‌گردد. عزل او نیز به همین صورت می‌باشد. مجلس شورا می‌تواند دبیر عمومی را بواسطه قطعنامه عدم اعتماد برکنار کند. وظایف و اختیارات دبیر عمومی وظایف و اختیارتی است که امیر جماعت به او محول کرده است.[2]

٦- **معاون دبیر عمومی:** امیر جماعت اختیار دارد یک یا چند معاون دبیر تعیین کند و وظایف و اختیارات دبیر عمومی را بین آنها تقسیم کند.[3]

۷- **مسئولان شعبه‌های مرکزی:** هر شعبه مرکزی معمولاً تحت نظارت مسئولی جداگانه کار می‌کند. انتخاب مسئولان شعبه‌ها، و تعیین وظایف و اختیارات آنها با امیر جماعت می‌باشد.[4]

۲- سازمان استانی

۱- **امیر استان:** امیر استان به منزله امیر جماعت مرکزی است و در پیش او مسئول است. عزل و نصبش با امیر جماعت مرکزی است. انتصابش نیز به مدت سه سال است. وظایف و اختیارات امیر استانی در حوزهٔ استان تقریباً شبیه وظایف و اختیارات امیر مرکزی است. امیر مرکزی می‌تواند اختیارات او را کم یا زیاد کند.[5]

۲- **شورای استانی:** این شورا توسط اعضای استان برای مدت دو سال انتخاب می‌شود و عدهٔ اعضا نیز توسط امیر استان مشخص می‌گردد.

---

[1]. همان، ص ۹۳
[2]. همان، ص ٩٤
[3]. حامدی، جماعت الاسلامیه فی باکستان، دعوه-منهج-نظام-دستور، ص٩٤
[4]. همان، ٩٥
[5]. همان، ص ٩٦- ٩٨

۳- دبیر عمومی استان ٤- هیأت مجریه استان ٥- مدیران شعبه‌های استانی: شرایط، وظایف و اختیارات این ارگان‌ها تقریباً مثل سازمان مرکزی است با این تفاوت که اختیارات آنها محدود به همان استان می‌باشد.[۱]

۳- حوزه‌های انتظامی

تشکیلات و مقررات این سازمان نیز مثل سازمان‌ها قبلی است بجز در مواردی مثل اینکه شورای هر حوزه توسط اعضای حوزه مستقیماً انتخاب می‌گردد. جلسات عادی شورای حوزه سالی دوبار تشکیل می‌گردد و ... اختیاراتی که در مورد سازمان استانی ذکر شد، در اینجا در مورد حوزه انتظامی محدود می‌شود.[۲]

٤- سازمان شهرستان

این سازمان تابع سازمان استانی و توسط آن متعلق به سازمان مرکزی می‌باشد. امیر آن به منزله امیر جماعت مرکزی است. عزل و نصبش نیز توسط امیر صورت می‌گیرد و انتخاب او نیز به مدت دو سال است. مجلس شورای شهرستانی در شهرستان‌هایی تشکیل می‌گردد که در آنها عده‌ی اعضای جماعت مرکزی حداقل ۲۰ نفر و عده‌ی اعضای جماعت‌های مجلس حداقل پنج نفر باشد مگر امیر جماعت ضرورت خاصی را بر تحریف این قاعده بیابد. دورهٔ تصدی اعضای مجلس شهرستان به مدت یکسال است. جلسات عادی شورای شهرستان سالی سه بار تشکیل می‌گردد.[۳] در دیگر مقررات و قواعد نیز این سازمان مثل سازمان‌های قبلی است.

٥- سازمان محلی و اعضای مستقل

محلی که در آن بیش از یک نفر از اعضای جماعت وجود داشته باشند در آنجا جماعت محلی تشکیل می‌گردد. اطاعت اعضاء از سازمان محلی لازم است. هر جماعت محلی تابع سازمان شهرستانی، حوزه ای، استانی، و به واسطه آن به

---

[۱]. همان، صص۹۸ – ۱۰۱

[۲]. همان، صص ۱۰۲- ۱۰٦

[۳]. حامدی، جماعت الاسلامیه فی باکستان، دعوه-منهج-نظام-دستور، صص ۱۰۷- ۱۱۰

سازمان مرکزی می‌باشد. اگر در محلی یک عضو وجود داشته باشد بر او لازم است که با امیر شهرستان در تماس و تحت مراقبت و راهنمایی او کار کند. اعضای جماعت محلی میان خودشان شخصی را برای منصب امیری معرفی می‌کنند و در نهایت با موافقت امیر جماعت مرکزی او به مدت یکسال امیر محلی می‌گردد. در صورت نیاز امیران محلی می‌توانند شورای محلی را تأسیس کنند که البته مقررات و ضوابط آن مثل همان مقررات شورای شهرستان می‌باشد.[۱]

٦- سازمان بانوان

جماعت اسلامی سازمانی نیز به نام سازمان بانوان دارد که جدای از سازمان مردان تشکیل می‌گردد.[۲]

منابع مالی و نظام اقتصادی جماعت اسلامی

برای هر یک از جماعت‌ها و سازمان‌های محلی، شهرستان، حوزه، استان، و مرکز، یک بیت‌المال تأسیس می‌گردد. اختیار نظم و نسق بیت المال‌ها در اختیار امیر جماعت قرار دارد. اما درآمد بیت‌المال‌های جماعت از طریق زیر است:

۱- از اعضای جماعت و علاقه‌مندان به فعالیت‌های آن به طریق مساعدت و همکاری، عشر و زکات، صدقات عمومی.

۲- بیت المال‌های تابع.

۳- منافع مطبوعات جماعت.

٤- لقطه (که از دفاتر جماعت و محل‌های جلسه بدست آید و از روی مقررات شرعی ورود آنها به بیت المال ممکن باشد).

٥- درآمد املاک جماعت.

٦- درآمد املاکی که به جماعت وقف گردیده باشد.[۳]

بیت المال هر جماعت تحت مدیریت امیرش دایر می‌شود و امیر دارای اختیارات کلی، در مورد مخارج مربوط به هر گونه کارهای جماعت می‌باشد. البته

---

[۱]. همان، صص ۱۱۰- ۱۱۱

[۲]. همان، ص ۱۱۳

[۳]. حامدی، جماعت الاسلامیه فی باکستان، دعوه-منهج-نظام-دستور، صص ۱۱۷- ۱۱۸

در این مورد در برابر امیران فوقانی مسئول است. امیر جماعت نیز در مورد دخل و خرج بیت المال در مقابل شورای مرکزی مسئول می‌باشد. بازرسی محاسبات مرکزی هم هر ساله توسط یک بازرس حسابداری انجام می‌گیرد که از طرف مجلس شورا تعیین می‌شود و گزارش بازرس حسابداری در حضور شورای مرکزی مطرح می‌گردد.

در مورد منابع مالی جماعت اسلامی دو حدس دیگر زده می‌شود. یکی کمک‌های آمریکا و دیگری کمک‌های عربستان سعودی. کمک‌های آمریکا به جماعت اسلامی و مودودی را علمای سنتی که به شدت با مودودی و افکارش مخالف بودند ادعا کرده‌اند.[1] جناب آقای چابهاری از چندین فرد از این مخالفان نقل می‌کند که جماعت مودودی را جماعت آمریکایی نامیده و ادعا کرده‌اند که مودودی مستقیماً از آمریکا کمک می‌گرفته است.[2] هر چند خود آقای چابهاری این مورد را مورد تأیید قرار می‌دهد اما در این کتاب دلایل قطعی و مسلمی ذکر نشده تا معلوم گردد که مودودی از آمریکا کمک می‌گرفته است. این گروه حتی مرگ مودودی را در آمریکا، نشانهٔ آمریکایی بودن و دلیل بر کمک آمریکا به وی ذکر کرده‌اند.[3] اینها همه نشانه تعصب و مخالفت شدید این گروه‌ها با مودودی است.

اما ادعای دوم بیشتر از سوی کسانی که در مورد مودودی مطالعه علمی داشته‌اند ایراد گردید. با توجه به همکاری و رابطه‌هایی که بین عربستان و مودودی بوده بعید نیست که مودودی از کمک‌های مالی عربستان برخوردار بوده باشد بخصوص که عربستان به گروه‌های اسلامی در سایر کشورها نیز کمک کرده و می‌کند.

پایگاه اجتماعی جماعت اسلامی

کلیم صدیقی می‌نویسد: «در پاکستان مودودی یک پناهنده محسوب می‌شد و طبقات ممتاز کشور جدید همگی در جرگه جناح و مجمع اسلامی بودند. این موضوع که اکنون حکومت پاکستان نیز در دست آنها بود بنحو قابل توجهی بر قدرت ایشان می‌افزود. مودودی همیشه به ارزش و قدر توده‌ها بی‌توجه بود و از

---

1. ر–ج به: رضوی، اطلاعات سیاسی و مذهبی پاکستان، ص ٤١
2. کاندهلوی، فتنه مودودیت، صص ٦١– ٦٧
3. همان، صص ٦٧– ٦٩

آنها اغلب به عنوان جاهل و صرفاً مسلمان اسمی یاد می‌کرد. آنچه مزید علت بود، این بود که زبان مادری مودودی اردو بود و در هیچ یک از ۵ استانی که از هند زیر سلطهٔ بریتانیا در قلمرو پاکستان قرار گرفته بود، اردو زبان توده‌ها نبود و لذا زبان وی را نمی‌فهمیدند... جرگه کوچک مودودی مرکب بود از طبقات متوسط محلی و مهاجر ... او هیچ گونه تلاشی در جهت بهره برداری از بسیج عمومی که موقتا بین سالهای ۱۹۴۷- ۱۹۵۰ م. وجود داشت به عمل نیاورد.»[1] اما راشد الغنوشی ضمن مردمی خواندن جنبش‌های اخوان و امام خمینی می‌گوید: «به همین ترتیب، مودودی در قلوب مردم پاکستان جا داشت و مسأله وصول به آزادی و استقلال و عزت را برای ملت پاکستان مطرح کرد و مردم نیز همراه او به میدان آمدند و علی رغم همه دشواری‌ها، توطئه‌ها و حتی کودتاها، با همه توان و قدرت خود در برابر نیروهای مخالف، مقاومت ورزیدند، فداکاری کردند، و قربانی دادند.»[2] رضوی می‌نویسد: «حزب جماعت اسلامی مشهورترین نیروی مذهبی کشور قلمداد می‌شود و نفوذ سراسری، بخصوص در پنجاب و استان سرحد دارد.[3]

در تحلیل این موضوع می‌توان گفت که شاید اولین پایگاه مردمی مودودی همان مهاجرین هند بودند چرا که اولاً جماعت اسلامی ابتدا در هند تشکیل شده بود و مسلمانان آنجا بهتر با مودودی آشنایی داشتند و دوم اینکه آنها به خاطر اسلام و بیرون آمدن از زیر سلطه کفر مهاجرت کرده بودند. این چیزی بود که مودودی می‌خواست. او به آنها یک کشور اسلامی را نوید می‌داد. سوم اینکه مودودی در هنگام مهاجرت آنها به پاکستان کمک‌های زیاد و متعددی در جهت رفع مشکلات آنها نمود لذا آنها به پاس این کمک‌ها و امید به زندگی بهتر تعلق خود را به مودودی و جماعت اسلامی اعلام می‌داشتند.

اردو زبانان مهاجر و غیر مهاجر به علت اینکه زبان اردوی مودودی را می‌فهمیدند تحت تأثیر قرار گرفته و نسبت به سایر مردم که زبان دیگری داشتند و زبان مودودی را نمی‌فهمیدند، بیشتر وارد جماعت اسلامی مودودی می‌گردیدند. طبقات متوسط محلی نیز از دیگر طرفداران مودودی بودند.

---

1. صدیقی، کلیم، مسائل نهضت‌های اسلامی، صص ۷۸- ۷۹
2. غنوشی، حرکت امام خمینی و تجدید حیات اسلام،، ص ۲۸
3. رضوی، اطلاعات سیاسی و مذهب پاکستان، ص ۲۷

در اینجا دو سوال مطرح می‌گردد:

۱- چرا مودودی با این گروه‌ها و توده‌هایی که در اختیار داشت دست به انقلاب یا جهاد نزد؟

۲- چرا مودودی و حزب او نتوانستند بیشتر در میان توده‌ها نفوذ کنند و به همین علت در انتخابات نیز متحمل شکست شدند؟

سوال اول را به نوعی قبلاً جواب دادیم. علت این بود که مودودی دعوت فرهنگی و در واقع انقلاب فرهنگی را بر جهاد و انقلاب سیاسی – نظامی مقدم می‌دانست. شاید به نظر او این گروه اندکی که در اختیار داشت نمی‌توانستندتحول و انقلابی ایجاد کنند. او در این راستا اصلاح و ملایمت را بر خشونت و مبارزهٔ مسلحانه ترجیح می‌داد. در مورد سوال دوم می‌توان علت‌های متعددی را ذکر کرد که باعث شد مودودی و جماعت او در بین توده‌ها رشد نکند و به همین جهت در انتخابات هم شکست بخورند از جمله:

۱- شرایط سخت عضوگیری که قبلاً اشاره شد.

۲- مسلمانان پاکستان سالها تابع علمای سنتی منطقه بودند و حال به راحتی نمی‌توانستند از آنها جدا شوند. با این وجود این اعتراض بر مودودی درست نیست که او فقط به افراد تحصیل کرده توجه می‌کرد و به طبقات پایین و عوام توجه نداشت. او بیشتر کتب و رساله‌ها و سخنرانی‌هایش را به زبان محلی ایراد می‌کرد. او حتی تفسیر تفهیم القرآن خود را که نوشت در مقدمه اشاره کرد که این تفسیر را برای خواص نمی‌نویسد بلکه برای عوام و آنهایی که اطلاعات اندکی در این مورد دارند می‌نویسد.[1] در همین زمینه سخن مونتگری وات را با اندکی تسامح می‌توان پذیرفت. او می‌گوید: «محور اصلی نظریه مودودی شرح مجدد جهان بینی و برداشت سنتی بود اما این اندیشه در شکل عامیانه ارائه شد تا تعداد زیادی از مردم را که سواد متوسطی داشتند جذب کند.[2]

---

[1]. مودودی،تفهیم القرآن، ج ۱، ص ۹

[2]. مونتگری وات، اصلاحگران دینی و چالشهای نوین، ترجمه محمد تقی دل افروز، روزنامهٔ انتخاب، ش٤٥٥، ۱۱ آبان ۱۳۷۹، ص٦

۳- هدف جهانی مودودی و عدم توجه به قومیت‌ها در منطقه‌ای (پاکستان) که قومیت و منافع قومی در آن خیلی مهم بود، علت دیگری در این زمینه بود. او به همین علت با مسلم لیگ و دیگر گروه‌های استقلال طلب پاکستان که نیروی مهم محسوب می‌شدند، مخالف بود.

٤- تسلط بیش از حد زمین‌داران و ثروتمندان و طبقات بالا بر طبقات پایین، لذا مودودی که پیروانش می‌توانستند بیشتر از طبقات پایین باشند، به علت آنکه تحت نفوذ طبقات بالاتر بودند نمی‌توانستند به راحتی از زیر نفوذ آنها بیرون آمده و به جماعت اسلامی تعلق پیدا کنند.

۵- در نهایت بالا بودن هزینه‌های تبلیغاتی در انتخابات و عدم استفاده جماعت از مخفی کاری و تشکیلات پنهانی می‌توانست از علل دیگری باشد که مودودی و جماعت او نتوانست در میان توده‌ها چنان اثری بگذارند که باعث پیروزی آنها در انتخابات گردد.

قابل ذکر است که با روی کار آمدن سومین رهبر یا امیر جماعت اسلامی یعنی قاضی‌حسین‌احمد، تغییرات نسبتاً مهمی در سیاست‌ها و خط مشی جماعت اسلامی ایجاد شد، وی تماس حزب را با توده‌های مردم گسترده تر کرد، در شرایط عضویت حزب نیز تا حدی تغییراتی ایجاد نمود و در صحنه سیاسی کشور فعالتر حضور یافت.[1]

خدمات اجتماعی

مودودی خدمت به مردم را از وظایف شرعی خود می‌دانست به همین علت او و جماعتش کمکهای ارزنده ای در مواقع بحرانی به مردم پاکستان نمودند. همان آغاز استقلال پاکستان مشکل عمده انتقال مهاجران و اسکان آنان بود. مودودی بلافاصله با کمک همفکران خود کار کمک و مساعدت به مهاجران را آغاز کرد و برای آنان چادر، غذا، و ... فراهم نمود.[2] این کمک‌ها به خاطر آن نبود که مهاجرین

---

[1]. تبیان، تاریخ جماعت اسلامی،کتابخانه تبیان یکشنبه ۱۹ خرداد ۱۳۸۷ - ۳ جمادی الثانی ١٤٢٩ - ۸ ژوئن ۲۰۰۸

http://www.tebyan.net/index.aspx

[2]. گیلانی، ص ۹۰

هموطنان او بودند بلکه به این خاطر کمک می‌کرد که این کار را واجب و وظیفه خود می‌شمرد. بیشتر خدمات اجتماعی او متوجه افراد فقیر و تهی دست می‌شد. او بیمارستان‌ها و داروخانه‌های زیادی در شهر و روستاهای پاکستان ایجاد کرد که فقرا را مجانی و بقیه افراد را با هزینه کم می‌پذیرفت، به دانشجویان فقیری که در دانشگاه هزینه تحصیل نداشتند نیز کمک مالی می‌نمود. او حتی تدفین و تکفین مرده‌ها و انتقال آنها را به مقابر خصوصاً در شهر کراچی بر عهده می‌گرفت. اعضای جماعت را به مناطق مختلف شهر و روستا می‌فرستاد تا به یتیمان و فقرا کمک رسانی کنند و هر جا آفات و بلاهای زمینی یا آسمانی به منطقه ای خسارت وارد می‌نمود، او و جماعت اسلامی خدمات گرانبهایی برای آنان انجام می‌دادند. در این زمینه کمک‌های مادی و غیر مادی او در حوادث سیل گرفتگی سال ۱۹۷۳م. و زلزله سال ۱۹۷٤ م. در شمال پاکستان و طغیان رودخانه‌ها در ۱۹۸۸م. در سند و پنجاب و ... قابل ذکر هستند.[1]

[1]. حامدی، جماعت الاسلامیه فی باکستان، دعوه-منهج-نظام-دستور، صص ٦٣- ٦٥

فصل هفتم

اندیشه‌های اجتماعی

بخش اول: علم و مراکز آموزشی

۱ - جایگاه علم در اسلام

از نظر مودودی علم به تنهایی نمی‌تواند انسان را به راه مستقیم رهنمون کند.[۱] او اولین گمراهی منکران حق را این می‌داند که می‌گویند با علم می‌توان راه صحیح را یافت.[۲] علم فی نفسه بیش از این اقتضا ندارد که انسان را به تحقیق و کنجکاوی رهنمون کند و او را از نیروهای مخفی جهان مطلع گرداند و وسایل استخدام آنها را برایش فراهم کند البته این موضوع بخودی خود بین خوشبختی و سعادت انسان نیست اگر انسان به جای دست با ماشین کار کند یا با هواپیما، قطار و اتومبیل طی طریق نماید یا به جای نظام پستی قدیم از تلگراف و بی سیم استفاده کند این لزوماً به معنای خوشبختی او نیست و چه بسا اسباب هلاکت اوست این همه سلاحهای غرب امروزی که حاصل پیشرفتهای علمی است در زمان قدیم نبود (منظور این است که این سلاحها موجب فلاکت شده است) لذا مشاهدات جهان مادی و دانش قوانین طبیعی نمی‌تواند اساس و پایه تمدن قرار گیرد. اینکه پیشرفت علم منشأ سعادت یا هلاکت باشد بستگی به تمدن غالبی دارد که علوم و فنون مدنیت در سایه آن رشد می‌کند. در واقع جوهره تمدن است که راه پیشرفت را تعیین می‌کند و هدف و کوشش انسان را معلوم می‌نماید و روش صحیح بهره بردن از کشفیات را معین می‌کند،و همان است که ارتباط بین مردن را تثبیت و مبادی و اصول زندگی اجتماعی و قوانین اخلاقی را وضع می‌کند.[۳]

---

۱. مودودی، الدین القیم، ص ۱۰

۲. مودودی، تفهیم القرآن، ج، ۵ ص ٦٦٧

۳. مودودی، اسلام و تمدن غرب، ص ۱۵۵- ۱۵۳

این به معنای انکار علم از جانب مودودی نیست بلکه به نظر او علم به انسان قدرت می‌بخشد و ملتی را که از لحاظ تحصیلات پیشرفته ترین باشد، مسلط‌ترین موقعیت در جهان را داراست و به رهبری جهان نائل می‌شود.

او می‌نویسد در اسلام علم و دین منفک از یکدیگر نیستند، اسلام علوم را به دینی و غیردینی تقسیم نمی‌کند چرا که اسلام همه ابعاد زندگی را در برمی‌گیرد.[۱] ما معتقدیم که دین حقیقی به منزلهٔ روح و نیروی محرک علم است و بدون تردید اسلام چنین دینی است.[۲] وی ضرورت لااقلی مطالعه در علم دین را، آن می‌داند که فرد بتواند با آن زبده‌ی مطالب و مقاصد تعلیمات قرآن و سنت را بداند.[۳] به نظر او علم و عمل، مسلمان را از کافر جدا می‌سازد.[۴] فرق تحصیل علم مؤمن با کافر در هدف آن است. مرد مسلمان در تحقیق و اجتهادش در زمینهٔ تاریخ و اقتصاد و سیاست و قانون و امثال آن در سایر علوم و فنون از کافر عقب نمی‌ماند ولی نکته ای که در کار است این است که بین نظر مسلمان و کافر در این باره تفاوت زیادی وجود دارد زیرا مسلمان هر یک از این علوم را با نظری صائب و برای هدفی صالح و مطلوب تحصیل می‌کند و تحقیقات او به نتیجه درست و سالمی می‌رسد.[۵]

چند نکته در مورد علم را می‌توان از گفته‌های مودودی استخراج کرد:

۱. علم به تنهایی هیچ اهمیتی ندارد و نمی‌تواند انسان را به هدف برساند.

۲. دین است که به علم قوت و اعتبار می‌بخشد و علم از دین جدا نیست.

۳. عالم باید در تمام تلاش‌های خود متوجه دین و خدا باشد.

٤. اگر بین علم و دین تناقض روی داد یا مشکل روش تحقیق در آن موضوع بوده یا آنچه علم تلقی شده علم نیست.

۵. حداقل علم لازم برای مسلمان، بقدری است که قرآن و سنت را بفهمد.

٦. هدف مسلمان از تحصیل علم کسب رضای‌خدا و خدمت به خلق‌خدا است درحالی‌که علم برای کافر وسیله‌ی ثروت‌اندوزی و استثمار دیگران است.

---

[۱]. همان، ص ۲۹

[۲]. همان، ص ۱٦۵

[۳]. مودودی، ابوالاعلی، خطبه های نماز جمعه، ترجمه آفتاب اصغر، تهران، احسان، چاپ دوم،۱۳۸۳، ص ۲۱

[٤]. سلامی، اندیش های اسلامی در...، ص ۳۸

[۵]. مودودی، مبادی اسلام و فلسفه احکام، ص ۲۸

۲ - نظام آموزشی فعلی کشورهای اسلامی

به عقیده مودودی یکی از موانع و مشکلات بر سر قانونگذاری اسلامی، خرابی روش تعلیم در کشورهای اسلامی است روش قدیم و سنتی که علوم دینی را تدریس می‌کنند از سیاست جدید و قوانین اسلامی و مسائل آن اطلاعاتی ندارند عمرشان را صرف تعلیم فقه و قرآن می‌کنند لیکن برایشان دشوار است که مسائل سیاسی و قانونی جدید را با لغات و اصطلاحات امروزی درک کرده و برای مردم مسائل آن را بیان کنند.[۱] این دستگاه تعلیماتی کهنه و قدیم از این حیث بقدری قشری، جامد و متحجرانه است که در حال حاضر قادر نیستند برای کشور اسلامی یک نفر قاضی، وزیر یا فرمانده لشکر یا سفیری برای امور خارجه تهیه کند.[۲] لذا آنان باید فهم مسائل و اصطلاحات روز را در برنامه امروزی خود قرار دهند.[۳]

مودودی در مقابل این روش، از روش تعلیم جدیدی یاد می‌کند که توسط غرب و استعمار وارد ممالک اسلامی شد و جوانان را در اثر تعالیم خود با دین بیگانه کرد تا آنجا که آنها نسبت به دین و عقاید و تاریخ و تمدن خود به چشم حقارت و پستی نگریستند.[٤] این دانشجویان، امروزه رشته‌های نظام اجتماعی و سیاسی و قانونی و قضایی و مسائل جدید را از طریق تعالیم غربی به خوبی می‌دانند. اما نسبت به دین و تعالیم آن بیگانه‌اند.[٥] این گروه تنها می‌توانند کارمند و قاضی و وزیر و مدیر تهیه کنندکه برای دستگاه حکومتی غیراسلامی مفید باشد. اینها با این کار کوچکترین خدمتی نمی‌توانند به محاکم اسلامی کنند.[٦]

به نظر مودودی در اصلاح این روش تعلیم جدید اگر مخلصان و صاف دلانی هم بخواهند از نو نظام سیاسی اسلام را زنده کنند شدیداً نیاز به راهنمایی دارند تا آنان را در مسائل، با لغات خودشان آشنا سازند که این روش سخت و دشواری است.[۷] چنانچه عده ای در مدرسه علیگر خواستند این روش را اصلاح کنند. آنها

---

[۱]. مودودی، تدوین دستور اسلامی، ص ۱۱
[۲]. مودودی، برنامه انقلاب اسلامی، صص ۲۳-۲۲
[۳]. مودودی، تدوین دستوراسلامی، ص ۱۱
[٤]. مودودی، اسلام در دنیای امروز، صص ٤٧-٤٦
[٥]. مودودی، تدوین دستوراسلامی، ص ۱۲
[٦]. مودودی، برنامه انقلاب اسلامی، ص ۲۲
[۷]. مودودی، تدوین دستور اسلامی، ص ۱۲

در کنار دروس جدید اسلامی را نیز تدریس می‌کردند اما به نتیجه نرسیدند چرا که اسلام و فرهنگ غرب کاملاً در تضاد هم‌اند. از سوی دیگر این مراکز [در هند] توسط انگلیسی‌ها اداره می‌شد لذا این روش می‌توانست خطری برای فرهنگ اسلامی‌باشد تا آنجا که به انکار بنیادهای اسلامی منجر شود. چنانچه در مدرسه علیگر این اتفاق افتاد.

او نتیجه چنین تعلیم و تربیت که توسط مدرسه علیگر اتخاذ شد را ایجاد سه نوع فارغ التحصیل می‌داند:

أ- کسانی که اصالتاً غربی فکر می‌کنند.

ب- کسانی که اصالتاً اسلامی فکر می‌کنند.

ج- کسانی که نه کاملاً غربی و نه کاملاً اسلامی فکر می‌کنند.

به نظر او مخلوط کردن فلسفه‌های مختلف از هر نظام تحصیلی اشتباه بوده و بنیادهای اسلام را تضعیف می‌کند. او مشکل را در آنجا می‌یابد که جوانان مسلمان قبل از آنکه به واسطه تعلیم و تربیت صحیح عمق مسائل و تعالیم اسلامی را درک کنند و بفهمند، به مدارس و دانشگاه‌های جدید و غربی فرستاده می‌شوند و به روش غیراسلامی و غربی تربیت می‌شوند لذا همه چیز را با اصول و معیارهای غرب می‌سنجند. همین گروه رهبری مراکز سیاسی و علمی ودانشگاه‌ها را به عهده می‌گیرند و رجال دینی را کوته فکر قلمداد می‌کنند.[1] مشکل دیگر این است که هیأت‌های علمی مراکز تعلیم و تربیت توسط مدرسان بیگانه و آمریکایی اداره می‌شود و آنها تصویر زشت و تحریف شده ای از اسلام به دانشجویان ارائه می‌دهند.

۳- برنامهٔ آموزشی مودودی

مودودی برنامه آموزشی تربیتی خود را به قول خودش، براساس نقشه پیامبر اسلام، به چهار بخش تقسیم می‌کند در این برنامه هدف افراد ترقی اسلام و اعلاء کلمه توحید است.[2] او این چهار بخش را این چنین بر می‌شمارد:

---

[1]. مودودی، اسلام و تمدن غرب، صص ۱۹۲-۱۸۸ / جاذبه اسلام ص ٤١

[2]. مودودی، اسلام و تمدن غرب، ص ۲۹٤

۱- در شعبه اول، باید علمای طراز اول اسلام و رجال برجسته و ممتاز علم و دانش شرکت کنند.

۲- در شعبه دوم فداکاران اسلام هستند که زندگی خود را وقف خدمات اسلامی می‌نمایند و از روی ایمان و عقیده کار می‌کنند. این گروه منظم اسلامی باید برای تشکیل نظام اجتماعی جدید و آباد کردن تمدن جدید اسلامی بوسیله برنامه‌های متین اسلام کوشش کنند.

۳- گروه سوم مبلغین عملی هستند. این گروه مدت کوتاهی در مراکز تربیتی اسلامی تعلیم دیده و به محل خودشان اعزام می‌شوند آنها باید در هنگام ضرورت حامی و پشتیبان گروه دوم باشند.

۴- شعبه چهارم، مرکزی است برای تعلیم افراد مسلمان و غیرمسلمان تا از مسائل علمی و تحقیقات و کشفیات تازه مسلمین استفاده کنند.[1]

او این چهار شعبه را مقدمه تشکیل و تأسیس یک نظام اسلامی نیز ذکر می‌کنند.[2] یعنی او نظام آموزشی را مقدمه تشکیل حکومت اسلامی و سیاسی تلقی می‌کند. در واقع می‌خواهد با استقرار یک نظام آموزشی، سایر اهداف فرهنگی و سیاسی خود را دنبال نماید.

تأکید مودودی در برنامه آموزشی بر شعبه اول است یعنی گروهی که شامل فقها، علما، سیاستمداران، مورخین و ... هستند. در این راستا معلمان و هیأت علمی را معماران اصلی نظام آموزشی می‌داند. آنها نه تنها باید از عناصر مرتد و غربی تصفیه شوند بلکه باید علاوه بر تخصصشان، عامل به احکام دینی و اسلامی نیز باشند.[3]

در واقع برنامه آموزشی مورد نظر مودودی جمع بین نظام آموزی قدیم و جدید با هدف اسلامی کردن آنها است در این نظام آموزشی محصلان آموزشی جدید و قدیم با همکاری یکدیگر هم زبان عربی و علوم دینی و هم زبان غرب و علوم جدید را فرا می‌گیرند سپس به دسته‌های مختلفی تقسیم شده و هر دسته از آنها یکی از شعب علمیه را برای خودشان انتخاب می‌کنند و مبادی و نظریات

---

[1]. همان، صص ۲۹۷-۲۹٤

[2]. همان، صص ۲۹٦

[3]. همان، صص ۲۷۲-۲٦٥

اسلامی را که مربوط به آن شعبه است را جمع نموده، مسائل زندگی جدید را بررسی می‌کنند و راه حل صحیح آن را بر طبق مبادی اسلام بدست می‌آورند و فرضیه‌های بی اساس جهان غرب را باطل نموده و علوم جدید را در قالب افکار و نظریات اسلامی می‌ریزند و به‌صورت اسلامی درمی‌آورند و با این‌کار اسلام را به‌پیشرفت می‌رسانند.[1]

او در مورد تأسیس دانشگاه اسلامی مدینه هدف خود را چنین توضیح می‌دهد: قصد ما در این انتخاب این بوده که این مرکز تحصیلی از دانشکده‌های امروزی و مدارس کهنهٔ دیروزی متفاوت باشد و مقام بی همتایی را برای خود به دست آورد. و بیشتر آرزومندیم که صادرات این دانشگاه جوانان مسلمان دانشمندی باشد که مفاهیم عالی اسلامی را به خوبی درک کرده و با دانش امروز نیز کاملاً مجهز باشند به طوریکه شایستگی آن را داشته باشند تا قوانین فقه اسلامی را با زندگی امروزی تطبیق داده و عملی سازند. رشته‌های این دانشگاه که از سوی او ارائه شده شامل تعلیم قرآن، حدیث، فقه و کلام، تاریخ اسلام، فلسفه اروپایی و حقوق قضایی اقتصادی و سیاسی، تاریخ مذاهب نزدیک به سطح اسلام و یک زبان اروپایی فرانسوی یا انگلیسی و آلمانی می‌باشد.[2]

او معتقد است که الهیات از سایر رشته‌های جدا نیست[3] و ما باید در عرصه فرهنگی ریشه فرهنگ مآبی را از حدود دانشگاه به کلی قطع کنیم[4] و روح اسلامیت را در دانشجو تحریک کنیم[5] در این راه لغت عربی لغت بیگانه ای نیست.[6] وی در سخنرانی تأسیس دنشگاه علیگر تعلیمات دبیرستانی را شامل عقاید، اخلاق اسلامی، فقه، تاریخ اسلام، زبان عربی و قرآن می‌داند،[7] دانشگاه به

---

[1]. مودودی، اسلام و تمدن غرب، صص ۲۹۵- ۲۹٤

[2]. مارکوس، مارگریت،(مریم جمیله)جاذبه اسلام-مکاتبات بین مودودی و مریم جمیله، ترجمه اقدس حسابی، قم، شفق، [بی تا] ص٤٠

[3]. مودودی، اسلام و تمدن غرب، ص ۲۵۷

[4]. مودودی، اسلام و تمدن غرب، ص ۲۵۹

[5]. مودودی، اسلام و تمدن غرب، ٢٦٠

[6]. مودودی، اسلام و تمدن غرب، ص ٢٦١

[7]. همان، صص ٢٦٣ -٢٦٢

نظر او باید دو برنامه داشته باشد یک برنامه عمومی و یک برنامه اختصاصی. در برنامه عمومی باید زبان عربی، قرآن و تعالیم اسلامی ارائه شود اما برنامه تخصصی شامل علوم غربی نیز می‌شود.[۱] او در مورد امتحان نیز معتقد است امتحان کردن از علوم الهی در امتحانات دیپلم و لیسانس باید لغو گردد زیرا نه فایده ای دارد و نه احساس نیازی می‌شود.[۲] این نظریه آموزشی مودودی مثل سایر نظریات او در برابر غرب مطرح شده است.

بخش دوم: خانواده

مودودی حریم خانوادگی را استوارترین سنگر تمدن اسلامی می‌داند و زن و محیط خانواده را آخرین سنگری می‌داند که اسلام در هنگام حمله خارجی‌ها بدان پناه می برد.[۳] البته به نظر او این سنگر مهم در اثر غفلت مسلمانان و حمله غرب و دشمنان رو به نابودی است.[٤] در حالی که اسلام به ازدواج و مسائل خانواده توجه زیاد کرده است.[٥] چون تنها در محیط خانواده است که هر پسر و دختر می‌تواند در پناه کسانی رشد کرده و تربیت شود که نه تنها به آنها محبت می‌کنند بلکه از اعماق وجود خود می‌خواهند آنها به مرحله ای والاتر که شایستگی و سعادتی که تاکنون بدان دست یافته‌اند برسد.[٦]

به نظر مودودی مقصود و فلسفه اصلی ازدواج انسانی مثل حیوانات بقا و ادامه نسل است ولی فطرت از انسان تنها همین تقاضا را ندارد بلکه به غیر از آن امور دیگری است که انسان را به آن فرا می‌خواند که با تأمل می‌توان آنها را فهمید. اولین این امور این است که فرزند انسان برخلاف فرزند حیوانات نیاز به تربیت و توجه و عنایت بیشتر و کاملتری دارد و این سالهای زیادی را تقاضا دارد. در این امر یعنی تربیت فرزند باید خانواده تمام وسائل ممکن تمدن را برای تربیت او

---

۱. همان، ص ۲٦۷
۲. همان، ص ۲٦۷
۳. مودودی، آیین شجاعان، صص ۳۳-۳۲
٤. همان، صص ۲۵-۳٤
٥. مودودی، نظام حیاه فی الاسلام، ص ٥٤-٤٥
٦. گیلانی، ص ۲٦۸

بکار گیرد و اولادش را چنان تربیت نماید که به تدبیر امور اجتماعی محیطی که در آن متولد شده شناخت پیدا کند.[1] اولین کسی که با این تعالیم روبرو می‌شود، زن است.[2]

مودودی از جمله معجزات دین اسلام این را بر می‌شمارد که زن و مرد را به خاطر مصالح نوع بشری و تمدن به فداکاری وادار می‌سازد و این حیوان خودبین و خودخواه را به انسان تبدیل کرده، و او را به تصفیه و فداکاری وادار می‌کند، یکی از کارهای پیامبران نشان دادن راه و رسم صحیح نکاح بود تا زن و مرد بتوانند در امور زندگی تعاون و همکاری مشترک داشته باشند.[3]

او عمل ازدواج را یک شکل شرعی اشباع غریزه نمی‌داند بلکه آن را یک فریضه اجتماعی و حق فطری اجتماع بر فرد می‌داند. لذا فرد در ازدواج کردن یا نکردن مختار نیست و کسانی که بدون عذر ازدواج نمی‌کنند در واقع سربار جامعه و طفیلی و بلکه غدار دزدند.انسان باید وظیفه خود را در برابر استفادهٔ نسل گذشته برای نسل آینده انجام دهد.[4]

۱- تنظیم خانواده

گفتیم که مودودی هدف اصلی جمعیت را تولید نسل می‌دانست لذا او به شدت مخالف نظریه کنترل جمعیت است. او در این زمینه کتابی تحت عنوان کنترل موليد یا تنظیم خانواده نوشت و در ان ابتدا از تاریخ تنظیم خانواده و علل و اسباب، و رهبران فکری و دلایل آنان بحث کرد سپس به نتایج آن اشاره نمود و در مقابل، دیدگاه خود را ارائه داد و ثابت کرد که اسلام به شدت مخالف تنظیم خانواده و کنترل جمعیت است.

مودودی تاریخ آغاز این نظریه را در اواخر قرن هیجدهم می‌داند که اقتصاددان انگلیسی، مالتوس به خاطر رشد جمعیت انگلیس نظریه تناسب بین جمعیت و

---

[1]. مودودی، ابوالاعلی، حجاب، ترجمه نعمت الله شهرانی، تهران، احسان، چاپ دوم،۱۳۷۷، ص ۱۲۳

[2]. مودودی، ابوالاعلی، حجاب، ترجمه نعمت الله شهرانی، تهران، احسان، چاپ دوم،۱۳۷۷، ص ۱۲٤

[3]. مودودی، ابوالاعلی، حجاب، ترجمه نعمت الله شهرانی، تهران، احسان، چاپ دوم،۱۳۷۷، ص ۱۲۵

[4]. مودودی، ابوالاعلی، حجاب، ترجمه نعمت الله شهرانی، تهران، احسان، چاپ دوم،۱۳۷۷، ص ۱۲۸

امکانات را ارائه داد. در اوایل به این نظریه توجهی نشد اما در اواخر قرن نوزدهم حرکتی به نام حرکت جدید مالتوزیسم[۱] شروع شد که هدف اصلی آن این بود که هر کس می‌تواند شهوت خود را با آزادی و حریت کامل ارضاء نماید و بعد از آن بوسیله علوم تجربی از نتیجه طبیعی ارضاء شهوت که بارداری و ولادت است، جلوگیری کند[۲]. این بار این نظریه به خاطر اوضاع اقتصادی و فرهنگی جوامع اروپا مورد توجه قرار گرفت[۳]. این مکتب شدیدترین نیازهای بشر را غذا، استراحت و شهوت جنسی می‌دانست که باید این نیازها برطرف گردد اما دو نیاز اولی خیلی مهمترند چرا که انسان به خاطر آنها مجبور به کار و تلاش است.[٤] این نظریه تا جایی پیش رفت که پیپل رهبر حزب دمکرات آلمان ازدواج را یک عمل غیرمنطقی دانست.[٥]

مودودی نتایج این نظریه را کم شدن گرایش به ازدواج و زاد و ولد، سست شدن پیوند زناشویی، گسترش طلاق و فساد اخلاقی در جامعه، کمبود نیروی انسانی، تزلزل شدید در روابط عاطفی و ... بر می‌شمارد که امروزه در اثر این نظریه گریبانگیر غرب شده است. به همین خاطر او مهار نسل را در کنار قوم گرایی دو اهریمن بزرگ می‌داند که به جوامع غربی سایه افکنده و عامل هلاکت آنها خواهد شد.[٦] مودودی در برابر این نظر، ابتدا دلیل عقلی خود را توضیح می‌دهد که اگرچه جمعیت رشد کرده اما امکانات آدمی نیز افزایش یافته و بسیاری از منابع که قبلاً ناشناخته ومجهول بود امروزه شناخته شده است. لذا دلیلی وجود ندارد که این روند رشد، موازی جمعیت و امکانات متوقف گردد[۷]. به نظر او در

---

[۱]. New Malthusian Movement

[۲]. Mawdudi Brith control Trans and Edit by Kh. Ahmad and M. I Faruqi ahore Islamic Publications . Ltd ۱۹۷۸ pp.۸-۱۲

حجاب صص ۵۵-٥٤ مودودی-

[۳]. Mawdudi Brith control I. P

[٤]. چون شهوت جنسی در غرب امری عادی و آزاد است و کسی برای آن پول نمی دهد و ..

[٥]. مودودی، حجاب، صص ۵۵-٥٦

[٦]. سید رضوان نقد و نظر اسلام گرایان، ص ١٤٣

[۷]. Mawdudi Brith control p.۱۵

سه عامل اصلی تولید یعنی زمین، سرمایه و کار و انسان، اساسی‌ترین آن انسان است. از طرفی نیاز و احتیاج، پدر اختراع و بکار انداختن استعدادها است، اگر نیاز وجود نداشته باشد ما به پیشرفت نمی‌رسیم بلکه عقب گرد نیز می‌کنیم.

مودودی در ادامه به دلایل نقلی از قرآن و حدیث می‌پردازد و او آیات ۳۱ اسراء، ۱۲شوری، ۲۱-۲۰ حجر را در مغایرت نظریه کنترل جمعیت ذکر می‌کند و اشاره می‌کند که اگرچه احادیثی اندک جواز این امر را داده‌اند اما آنها انفرادی و به خاطر ضرورت بوده است. که امروزه این اجازه باید توسط یک عالم دینی و یک پزشک ماهر داده شود[1]. او در آخرنتیجه می‌گیرد که در جامعه اسلامی جایی برای کنترل جمعیت به عنوان یک سیاست ملی وجود ندارد[2]. اگرچه این نظر مودودی امروزه در جوامع اسلامی و غیراسلامی قابل قبول نیست اما باید توجه داشت که وی این نظریه را با دلایل عقلی و شرع و نقل اسلامی ثابت کرده است.

۲- حجاب و پوشش اسلامی

مودودی معتقد است پذیرفتن لباس و شیوه‌های زندگی دیگران در واقع حکایت از احساس حقارت دارد و معنا و مفهومش این است که من خود فاقد هر نوع امتیازی هستم. هر کس شیوه‌های دیگران را بپذیرد خود را خوار می‌داند.[3] او تقلید لباس غرب را در میان ملل مسلمان نوعی از بردگی فکری اصیل ناب می‌داند.[4] او وضعیت لباس و پوشش در غرب را چنین بیان می‌کند: در غرب این موضوع به درجه وقاحت ابتذال، و بی شرمی‌رسید. آنها مسئله حیا را به کلی از اخلاقشان محو و نابود کردند و آن را یک چیز بی معنی و بیهود دانستند و با افکار جدید ابتکاری شان گفتند که حیاء در انسان غریزهٔ طبیعی نبوده بلکه ثمره و نتیجه عادات لباس پوشیدن است و ستر عورت و رعایت حیا با اخلاق و تهذیب هیچ رابطه ای ندارد بلکه آن در حقیقت عاملی از عوامل تحریک کننده غریزهٔ شهوت

---

[1] .Mawdudi Brith control. P.p۱۷٦-۱۷۷

[2] Ibide p.۱۸۳

[3]. گیلانی، ص ٢٦٩

[4]. مودودی، حجاب، ص ۳۸

در انسان است.[۱] او طبق حدیث« من تشبه بقوم فهو منهم» معتقد است که به هیچ عنوان نباید خود را شبیه غرب ساخت مثلاً در ریش تراشیدن. او ریش گذاشتن را سنت می‌داند و البته این عمل را در برابر غرب و غربزده‌ها جهاد می‌داند.[۲] او در همین راستا نقاب[۳] برای زن را که اروپایی‌ها آن را تا سرحد ممکن بد و نامطلوب و عامل عقب ماندگی ملل مشرق زمین می‌دانند، واجب می‌داند. او آیه «ماظهر منها» (درآیات ۳۹-۲۷ نور) را ذکر کرده و بیان می‌کند که دستور حجاب شامل صورت نیز بوده و روبند (نقاب) جزئی از لباس زنان به حساب آمده است مگر در حال احرام.[٤]

به هر حال مودودی به پوشش و طرز لباس پوشیدن به خاطر مقابله با نفوذ فرهنگ غربی اهمیت ویژه‌ای می‌دهد اما نظر او در مورد نقاب و ریش که از نظرات پرآشوب علما و فقها است امروزه در جوامع اسلامی چندان مورد قبول نیست، شاید این به خاطر همان نفوذ فرهنگی غرب و بردگی فکری مسلمانان باشد یعنی چیزی که مودودی به شدت مخالف آن بود.

۳- تدابیر لازم برای جلوگیری از فحشاء

مودودی برای این امر چهار تدبیر را که عقل ضرورت آن را تثبیت کرد چینن برمی‌شمارد:

۱- عقل و ذهن افراد با تعلیم و آموزش مهذب، تربیت شود و نفوس و ضمایرشان چنان اصلاح شود که خودشان آن فعل را بد دانسته و ارتکاب آن را از جملهٔ گناهان بشمارند و احساس اخلاقی شان آنها را از ارتکاب آن باز دارد.

۲- افکار عمومی و اجتماعی آن را در نظر مردم همانند جرم و جنایت نشان دهد که عموم آن را ننگ، عار، رسوایی و ذلت بدانند و به مرتکبین هم به نظر

---

[۱]. مودودی، حجاب، ص ١٦٦

[۲]. مودودی، رسائل ومسائل، صص ۱۲۸-۱۲۰

[۳] .Veil

[٤]. مودودی، ابو الاعلی، تفسیر سوره نور، ترجمه نرگس پروازی ایزدی، تهران، احسان، ۱۳۷۹، ص ١٦٦ / مودودی، حجاب، ٢٥٥- ٢٤٩

حقارت و ذلت بنگرند. به این ترتیب رأی عمومی کسانی که دارای تربیت ناقص و وجدان ضعیف اخلاقی باشند از ارتکاب این گناه منع می‌گردد.

۳- نظام اجتماعی تمام آن اسبابی را که افراد را به این گناه وا می‌دارد از میان بردارند.

۴- موانع و مشکلاتی در زندگی اجتماعی در سر راه آن ایجاد کنند که شخص نتواند با همهٔ سعی و کوشش مرتکب آن گردد.[1] او در ادامه ذکر می‌کند که این تدابیر علاوه بر جزایی است که در قانون مرتکبین اعمال ممنوعه داده می‌شود.[2]

٤- زن

الف- جایگاه زن نزد غرب

مودودی بحث خود را در مورد زن از اروپا و از یونان آغاز می‌کند به نظر او یونانیان که متمدن‌ترین مردم جهان در طول تاریخ بوده‌اند، زنان این قوم در مراحل اولیه تمدن خود در نهایت ذلت وبدبختی زندگی می‌کردند و این ذلت و بدبختی آنها تمام جوانب اخلاق، قانون، حقوق و روابط اجتماعی آنان را در برگرفته بود. به عبارت دیگر آنها از حیث اخلاق، حقوق، قانون و سلوک اجتماعی در بدترین حالت زندگی می‌کردند و در جامعه از هیچ مقام و منزلتی برخوردار نبودند. اما پس از مدتی شهوات و امیال نفسانی بریونان غالب شد و غرایز حیوانی و هوی و هوس آنان را تحت تأثیر قرار داد، تا آنجا که زنان زناکار و کنیزان در آن اجتماع چنان منزلت بلندی بدست آوردند که مانند آن در تاریخ بشریت دیده نمی‌شود.[3]

او سپس به تاریخ زن در روم، و اروپا می‌پردازد تا آنکه به اروپای نوین می‌رسد به نظر او در این مرحله اروپا و غرب در آخرین درجه افراط و از اعتدال بدور بود. به طوری که بنیان اجتماعی تمدن جدید اروپایی را سه اصل مساوات بین زن و مرد، آزادی زنان در امور زندگی، اختلاط و آمیزش مطلق بین زن و مرد، تشکیل می‌داد. آنان از مساوات بین زن و مرد چنین فهمیدند که زن در زندگی اجتماعی همان اعمالی را انجام دهد که مرد انجام می‌دهد. و از هر قیدی که مرد

---

[1]. مودودی، حجاب، ١٦٢

[2]. همان ص ١٤٢

[3]. مودودی، حجاب، ١٩-١٨

آزاد است زن نیز باید آزاد باشد، این تفکر غلط از مساوات بین زن و مرد، اخلاق فاسد و انحرافی را نیز بین آنها ایجاد کرد. و زنان به هر عمل فاسد و پلیدی دست زدند. اما استقلال زنان در امور زندگی و مسائل اقتصادی باعث بی‌نیازی آنان از مردان گردید. لذا رابطه زن و شوهر جز رابطه جنسی نبود. این وضع بنیان اجتماعی غرب را از اساس و پایه متزلزل ساخت و منجر به سقط جنین‌ها، جلوگیری از بارداری‌ها، کشتن فرزندها، و ... گردید. به همین صورت فراوانی اختلاط و آمیزش بدون قید و شرط بین زن و مرد سبب شد تا آرایش، نمایش زینت‌ها و بی بند و باری در زنان زیاد شود.[۱] او در ادامه به نظریات متفکران غربی در تأیید این بی بند باری‌ها توجه می‌کند و وضعیت کشورهای اروپایی و امروز را بررسی و آثار شوم این نظرات را ذکر می‌کند.[۲]

به نظر او روح اندیشه‌ی برابری، آزادی، استقلال، اختلاط زن و مرد، نه تنها مشکلاتی را به طور عمیق حل نکرد بلکه به تشدید تنش‌ها، فساد و گسترش رذائل و مفاسد اخلاقی دامن زد. در همین راستا انقلاب صنعتی نیز مزید بر علت شد. این انقلاب هیچ دستاوردی جز ورود زنان به عرصه اقتصادی و اجتماعی، و همچنین اختلاط جنسی و شکسته شدن حرمت‌ها و قیود اخلاقی بشر از پیش نداشت.[۳] این بود که مقام و منزلت زن در غرب به نهایت انحطاط اخلاقی و فساد کشیده شد.

او سپس جایگاه زن را در اسلام بررسی می‌کند به نظر او اسلام بهترین جایگاه را در زندگی اجتماعی برای زن در نظر گرفته است. او می‌گوید تنها دینی که نه تنها از نظر قانونی و عملی بلکه از نظر فکری انقلاب بزرگی را به راه انداخت اسلام بود. این اسلام بود که تفکر زن و مرد را اصلاح کرد و در ذهن انسان عزت، کرامت و حقوق زن را زنده نمود لذا کلماتی از قبیل حقوق زن، تعلیم و تربیت زن و نهضت زنان را که امروزه می‌شنوید انعکاس آن انقلاب عظیمی است که حضرت رسول ﷺ ایجاد کرد و طرز تفکر انسانی را تا قیامت عوض کرد و او تنها

---

[۱]. همان، ص ۳۱-۲۸

[۲]. همان ۱۰۶-۴۷

[۳]. همان، صص ۶۰-۵۸

پیامبری بود که به تمام جهانیان فهماند که زن مانند مرد انسان است[۱] و بلکه زن و مرد مکمل همدیگرند. بدن و نفسیات و خواسته‌های هر یکی، کاملاً پاسخگوی مقتضیات جسمی و روانی طرف مقابل است.[۲] مودودی این توازن و تعادل را در قانون اسلام به خاطر تناسب و سازگاری آن با قوانین فطرت می‌داند.[۳]

ب- تقسیم کار در خانواده

به نظر مودودی در اسلام تقسیم کار، بین زن و مرد شکل گرفته است و فعالیت در بعضی از ابعاد زندگی در اقتضای مردان و در ابعاد دیگر در اختصاص زنان است و البته پاداش آنها یکسان است و فرقی بین آن نیست که یکی در آشپزخانه به پخت وپز اشتغال داشته و دیگری در سمت خلافت قرار گیرد و احکام اسلامی را اجرا کند، یکی در منزل بچه داری کند و دیگری در جبهه نبرد در راه خدا جهاد کند.[٤] بر این اساس زن در خانه و مرد در بیرون از خانه مشغول به کارند او در استناد این گفته آیه «و قرن فی بیوتکن» و «حدیث المراه راعیه علی بیت زوجها و هی مسئوله»را ذکر می‌کند.[٥] او با دلایل خود اشاره دارد که « و قرن فی بیوتکنّ...» تنها راجع به زنان پیامبر نیست. زنان پیامبر ناتوانی خاصی نداشتند که نتوانند خارج از خانه کار کنند. او این برداشت نادرست را به خاطر بخش اول آیه می‌داند که خداوند می‌فرماید «ای زنان پیامبر شما مانند دیگر زنان نیستید...». به زعم او این اسلوب مثل این است که پدر به فرزندش بگوید تو مثل دیگر پسران نیستی که در کوچه و بازار گردش کنی و ... بلکه هدف تعیین شدن معیار اخلاق و محاسن و فضایل است تا زنان پیامبر به عنوان راهنما و الگو و چراغ هدایت دیگر زنان باشند.[٦]

---

[۱]. مودودی، حجاب، ص ۲۰۰ اشاره به آیـۀ۱ نساء «یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحده و خلق منها زوجها و بث منها رجالا کثیرا و نساءا...»

[۲]. مودودی، تفهیم القرآن، ج ۳، ص ١٠٦٨

[۳]. مودودی، حجاب، ص ۱۷۰

[٤]. مودودی، تفهیم القرآن، ج٤، صص ۱۷۸-۱۲٦، ذیل آیه ۳۳-۳۵ احزاب / مودودی، حجاب، ص ۱۹۰

[٥]. مودودی، حجاب، ۱۹۰/ یعنی زن در خانه مسئول و سرپرست بوده و مسئولیت اداره خانه با اوست

[٦]. همان، صص ۱۹۱- ۱۹۲

از طرفی زن در راه کسب و کار موفقیت و کارایی مرد را ندارد.[1] و نیز با وجود اینکه زن نفقه و مهر از سوی مرد دریافت می‌کند، لزومی برای کار او در بیرون وجود ندارد.[2] البته او اشاره دارد که اسلام در این باره آنقدر سخت گیری نمی‌کند که در حالت ضروری و لازم هم به زن اجازهٔ خروج را ندهد. برای مثال اگر زن سرپرست مرد نداشته باشد یا برای تأمین معاش خانواده در بیرون از منزل به کاری مشغول باشد یا به علت بیماری یا ناتوانی و مسائل دیگر مجبور به خروج از منزل باشد، در همهٔ این احوال و شرایط قانون به وی اجازه کامل داده است. او در مورد حدیث «قد اذن الله لکن ان تخرجن لحوائجکن...»[3] می‌گوید: « باید دانست که این اجازه برای زنان همراه با مراعات شرایط و ضروریات است و بس و این نمی‌تواند قاعدهٔ عمومی نظام اجتماع اسلامی را تغییر دهد. و آن قاعدهٔ اصلی این است که محدودهٔ کار زن در داخل خانه است و بیرون رفتن از خانه جایز نیست مگر به هنگام ضرورت و نیاز. پس لازم است که غیر از آن مقاصد و معانی چیز دیگری برداشت نگردد.»[4] بر این اساس به نظر مودودی تأمین معاش، نگهداری و مراقبت از خانواده و دیگر خدمات سخت اجتماعی، ریاست و تدبیر امور خانواده به خاطر جلوگیری از اختلاف و نیز انجام کارهای سیاسی و کلیه اعمالی که در خارج از خانه است از جمله وظایف مرد است و تربیت فرزندان، تدبیر امور منزل، نگهداری از اموال شوهر، و انجام اعمالی که موجب آسایش و راحتی زندگی است (مانند پخت و پز و...) از وظایف زن است.[5]

ج- تعلیم و تربیت زن

تا اینجا شاید تصور شود که وظیفه اصلی زن از دیدگاه مودودی کار کردن در منزل است، اما این چنین نیست. به نظر او وظیفه اصلی زن تربیت است. چرکه

---

1. مودودی، رسائل و مسائل، ص ۱۱۹۹
2. مودودی، ابوالاعلی، حقوق الزوجین، تعریب احمد ادریس، جده، دار السعودیه لنشر و التوزیع، [بی تا]، صص ۳۲- ۳۵
3. بخاری، باب النساء لحوائجهنّ و مسلم، باب اباحه خروج النساء
4. مودودی، حجاب، ص ۱۹۲
5. همان، صص ۱۸۳- ۲۰۵

تأثیرپذیری تربیت فرزند توسط زن هفتاد برابر بیشتر از مرد است.[1] دکتر یوسف قرضاوی نیز در دیدگاهی بازتر نسبت به زن، وظیفه مهم زن را تربیت فرزندان می‌داند و می‌گوید: «هیچ کار دنیوی نباید او را از این رسالت مهم باز دارد.»[2] اما زن باید در این راستا تعلیم و تربیت یابد تا رسالت خود را انجام دهد. مودودی می‌نویسد: «اسلام نه تنها به زن اجازه داده تا علوم دینی و اجتماعی را بیاموزد، بلکه او را تشویق و تمجید نموده و تعلیم و تربیت زن را مانند مرد حتمی و لازم دانسته است. در زمان پیامبر زنان مسائل دینی و اخلاقی را مانند مردان از وی یاد می‌گرفتند و پیامبر برای زنان وقت معین را تعیین کرده بود که در آن ساعت زنان برای تعلیم و آموختن حاضر می‌شدند.[3] به نظر وی در نوع و چگونگی تربیت مرد و زن در اسلام تفاوت است. تعلیم و تربیت زن در اسلام آن است که او را به عنوان یک زن الگو و نمونه، مربی و مدیر خانه تربیت کند چون محل تلاش و فعالیت زن خانه می‌باشد، پس بر او واجب است که بخصوص علومی را بیاموزد که در محیط خانه مفید باشد. بعد از آن علومی را کسب کند که به وی انسانیت، تهذیب، اخلاق، و وسعت نظر را آموزش دهد.[4]

از گفته‌های مودودی می‌توان چنین استنباط کرد که اگر چه زن حق تعلیم و تربیت دارد و می‌تواند برای حصول آن به خارج از خانه رود اما در این راه نباید اختلاطی بین زن و مرد صورت گیرد یعنی برای زن باید دانشگاه، مدرسه، و ... بصورت جداگانه و مخصوص وجود داشته باشد. به نظر او در برنامه آموزشی پیامبر اختلاط آزاد بین زن و مرد ممنوع بود.[5] او در شرح سوره‌ی حجرات نیز می‌گوید: «ذکر مردان و زنان بصورت جداگانه بر این مطلب دلالت نمی‌کند که مسخره کردن مردان بر زنان و مسخره کردن زنان برای مردان جایز است. علت

---

[1]. گیلانی، ص ۲۱۷

[2]. قرضاوی، دیدگاههای فقهی۲، صص ٦٦٤- ٦٦٥

[3]. مودودی، حجاب، ص ۱۹۸

[4]. مودودی، حجاب، ص ۱۹۸

[5]. مودودی، تفهیم القرآن، ج ٤، ص ۱۹۳

اصلی ذکر آنها بطور جداگانه این است که اسلام اصلاً جامعه‌ای را که زنان و مردان با یکدیگر تماس داشته باشند را به رسمیت نمی‌شناسد.»[۱]

د- زن و پست‌های سیاسی

در ورود زن به عرصه‌های سیاسی[۲] از قدیم میان علمای اسلام اختلاف بوده است. اما این اختلاف امروزه شدت بیشتری گرفته است. عده‌ای به شدت از زن دفاع کرده و دلایلی چون کارآمدی امرألقیس و ملکه انگلیس و ... را ذکر می‌کنند. در مقابل، گروهی به شدت مخالف ورود زن به عرصه‌های سیاسی هستند تا آنجا که کسانی چون خواجه نظام الملک در گذشته معتقد بودند، زنان ناقص العقل هستند و با دخالت آنها در سیاست، در ملک و دین خلل ایجاد می‌گردد. خواجه معتقد است هر جا که زن وارد سیاست و پادشاهی شده است، چیزی جز فتنه و فساد و شور و شر و در نهایت ویرانی و از دست دادن حکومت به بار نیاورده است.[۳]

در این میان می‌توان به نظریه اعتدالی قرضاوی اشاره کرد. او کار کردن زن را در مقام‌های سیاسی جایز می‌داند اما معتقد است که برای این کار باید شرایطی مقرر گردد تا از پیامدهای نامطلوب کار زن در خارج جلوگیری شود. به عبارت دیگر برای خانم‌ها در مدارس، دانشکده، وزارتخانه‌ها و موسسات داخلی و خصوصی قسمت‌های جداگانه در نظر گفته شود.[٤] این نظریه قرضاوی در نگاه مودودی فقط در عرصه تعلیم و تربیت می‌تواند پذیرفته شود. او معتقد است زنان در عرصه‌های تربیتی می‌توانند با شرایطی که قرضاوی بیان کرده وارد شوند اما در عرصه سیاست جایی برای زنان وجود ندارد. مودودی با ذکر آیه **«الرجال قوامون علی النساء ...»** (نساء ٣٤) و حدیث بخاری **«لن یفلح قوم و لو امرهم امرأته»** می‌نویسد: این دو دلیل بطور قطعی حکم می‌کند که پست‌های ریاستی دولت و حکومت، یا وزارت یا عضو مجلس شوری یا ادارات مصالح مختلفه حکومتی به

---

۱. مودودی، تفهیم القرآن، ج ۵، ص ۱۰۷

۲. کل مسائل سیاسی از قبیل ورود در قوای قضائیه، مجریه و مقننه

۳. خواجه نظام الملک، سیاست نامه یا سیر الملک، مقدمه و تعلیقات عطاءالدین تدین،تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳صص ١٩٤- ١٩٧

٤. قرضاوی، یوسف، دورنمای جامعه اسلامی، ترجمه عبدالعزیز سلیمی، تهران، احسان، ۱۳۸۱، صص ٥٦٨- ٥٨٠

زن‌ها تفویض نمی‌شود چرا که طبق دلایل مذکور مردان کار اندیش زنان اند و حکومت و سیاست از دایره وظایف آنان خارج است.[۱]

او در ادامه ودر نقد دلایل مخالفان نظریه خود، می‌نویسد: منتهی دلیل آنها این است که حضرت عایشه در جنگ جمل شرکت نمود،این در حالی است که صحابه بزرگ از جمله حضرت علی این عمل همسر پیامبر راتخطئه کردند . خود حضرت عایشه نیز بعد از جنگ جمل وتا پایان عمر خود از این عملش اظهار ندامت و پشیمانی می‌نمود، حال می‌توان عملی را که صحابه تخطئه کردند وحتی خود عامل آن از آن عمل اظهار ندامت کرده مورد تأیید قرار داد و ادعا کرد که اسلام زن را در قیام به شؤن سیاست و تدبیر امور دولت شرکت داده است. در ضمن هیچگاه جایز نیست به عمل شخصی یک صحابه که در جهت خلاف راهنمائی‌های خدا و رسول رفته است استدلال نمود.[۲]

با این حال مودودی در عمل، به ظاهر چیز دیگری را ثابت کرد. او در انتخابات در مقابل ایوب خان از فاطمه جناح، خواهر محمد علی جناح طرفداری نمود. این عمل باعث شد عده ای بر مودودی ایراد بگیرند که وی در مورد زن دچار تناقض گویی است. آنچه در این مورد قابل ذکر است این است که مودودی و جماعت او قدرت کافی نداشتند تا امور حکومت را در دست گیرند از طرفی در انتخابات بالاخره یکی از این دو نفر حاکم می‌شد اما دیکتاتوری بودن ایوب خان مسلّم بود. لذا مودودی اینطور صلاح دید تا با حمایت از فاطمه جناح، هم از شر یک دیکتاتور راحت شود و هم با انتخاب یک زن می‌توانست بهتر و بیشتر در جهت اهداف خود بر او تسلط یابد. پس می‌توان چنین نتیجه گرفت که مودودی بر حسب ضرورت و نه بر حسب قاعده فاطمه جناح را حمایت نمود. ضرورت و استثناء قاعده قرار نمی‌گیرد. به نظر مودودی اگر هم در هنگام جنگ در اسلام زنان برای کمک‌های اولیه و بر حسب ضرورت بکار گرفته می‌شدند به این معنا نیست که در حالت امن، زنان در دفاتر و پارلمان‌ها حضور داشته باشند[۳].

---

۱. مودودی، قانون اساسی در اسلام، صص ۱۵۱–۱۶۰

۲. همان، صص۱۵۵–۱۶۳

۳. مودودی، رسائل و مسائل، ص ۱۱۹


فصل هشتم
تأثیرات

تأثیرات مودودی

دعوت مودودی منحصر به کشور یا ملت خاص نبود. به همین علت اندیشه‌های او هم بلاد اسلامی و هم بلاد غیر اسلامی را درنوردید و بر اکثر نقاط جهان تأثیر گذاشت. قبل از اینکه به تأثیرات مودودی پرداخته شود، ابتدا لازم است که نحوه تأثیر گذاری ذکر شود. تأثیر گذاری مودودی در پاکستان به دو صورت بود یعنی از طریق حضور فیزیکی و آثار و تألیفات و با سخنرانی‌های متعدد و ایجاد جماعت اسلامی‌توانست بیشترین اثر را بر افکار پاکستان بگذارد. اما تأثیر گذاری او از طریق آثار و تألیفات به علت بی‌سوادی اکثر مردم پاکستان کمتر بود. در خارج از پاکستان نیز مودودی سفرها و سخنرانی‌های متعددی نمود اما بیشتر تأثیر او در خارج از طریق آثار و تألیفاتش بود چنانچه بیشتر تألیفاتش به زبان‌های زنده دنیا ترجمه شده است. حمید عنایت در این زمینه می‌نویسد: مودودی تنها مسلمان اصولگرای غیر عرب معاصر است که آثارش به زبان عربی ترجمه شده است.[1]

تأثیر بر احزاب و متفکران اسلامی

حزب جماعت اسلامی مودودی در کنار اخوان المسلمین وجریان انقلاب اسلامی ایران در عصر معاصر به عنوان احزاب مادر در جهان اسلام به حساب می‌آیند. به این معنا که تمام احزاب اسلامی معاصر به نوعی وابسته به این سه جریان بزرگ هستند. راشد الغنوشی در این زمینه می‌گوید: «درک فراگیر نسبت به اسلام و داشتن موضعی انقلابی در برپایی یک جامعه اسلامی بر اساس تشکیلات خاصی که در راه ایجاد دولت اسلامی کوشیدند در سه جریان اخوان المسلمین،

---

[1]. عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ص ۱۸۱

جماعت اسلامی و حرکت امام خمینی وجود داشت و جریانات دیگر یا به گونه ای پیرو یکی از این سه گرایش هستند و یا آنکه هنوز به بررسی جزئیاتی از مسائل اسلامی می‌پردازند و یا آنکه عملکرد آنها فقط در چارچوب دعوت و وعظ و ارشاد و آموزش فقه و ذکر محدود است.»[۱]

حسن حنفی شش ویژگی و ایده مودودی را بر می‌شمارد که احزاب اسلامی معاصر از آنها تأثیر یافته و آنها را در فکر و شیوه عمل خود به کار برده‌اند:[۲]

۱- **حاکمیت الله**: قبلاً توضیح دادیم که مودودی چگونه تمام قومیت‌ها و ملیت‌ها را نفی می‌کرد و حاکمیت واقعی را از آن خدا می‌دانست که انسانها تنها خلیفه او هستند. به نظر او حاکمیت مطلق خداوند می‌بایست در تمام زندگی انسان حاکم باشد.

۲- **نحوهٔ برخورد با نصوص**: او در این زمینه گر چه نصوص و آیات و روایات صحیح را بر عقل ترجیح می‌داد و عقل و مشاهده و تجربه را برای سعادت بشری تنها کافی نمی‌دانست اما به نظر او عقل با نقل سازگاری دارد و چنانچه روایتی ضعیف با عقل سر سازش نداشت باید در آن روایت شک و تردید داشت و عقل را معیار قرار داد.

۳- **دوگانگی متعارض**: به این معنی که شر و خیر، حق و باطل، هدایت و ضلالت، ایمان و کفر، اسلام و جاهلیت، اسلام و غرب، در مقابل همدیگر هستند و با هم جمع نمی‌شوند و بین آنها رابطه ای نیست. به همین علت او قبلاً در زمینه بر خورد با غرب تمام اندیشه‌ها و افکار آنرا مردود اعلام کرد.

۴- **روش انقلابی**: تلاش مودودی برای رسیدن به حکومت از دو طریق انقلاب و اصلاح را قبلاً اشاره کردیم. گر چه او اصلاح را مقدم بر انقلاب می‌دانست اما در بعضی مواقع انقلاب به معنی جهاد را ضروری می‌دانست. تبیین و تشریح این انقلاب و جهاد باعث شد بسیاری از گروه‌ها این روش را الگوی خود قرار دهند. به عنوان مثال جماعات اسلامی مصر که دومین و نیرومندترین و با نفوذترین و مقتدرترین شبکه از انجمن‌های اسلامی دانشجویی است با رهبری

---

[۱]. الغنوشی، حرکت امام خمینی و تجدید حیات اسلام، ص ۳۸

[۲]. حسن حنفی، اثرات علی حماعت الدینیه، اینترنت

دکتر حلمی جزار و اندیشه‌های جهادی، در نشریات خود بیش از همه از سید قطب و مودودی و امام خمینی اسم برده‌اند. آنها معتقدند که نظام و حکومت اسلامی از هر طریق ممکن حتی از طریق خشونت و مبارزه مسلحانه باید برقرار گردد. این اندیشه و حتی خود نام این حزب نشانگر رابطه روحی آنها با مودودی و جماعت اسلامی پاکستان است.[۱] بعید نیست که گروه‌های جهادی تند متأثر از اندیشه‌های جهادی مودودی بودند. به هر حال مودودی حرکت‌های اسلامی و مسلمانان را بیدار کرد که تنها راه برای رسیدن به حکومت و برقراری نظام اسلامی نوشتن کتاب نیست بلکه باید از جهاد به عنوان یکی از ارکان اسلامی در این راه استفاده کرد. این اندیشه جهادی و انقلابی مودودی همانطور که اشاره خواهیم کرد در روند انقلاب اسلامی ایران نیز به نوعی تأثیر گذار بود.

۵- **ایمان و اطاعت**: به این معنی که دین یعنی ایمان و اطاعت محض به تمام اصول و ارکان اسلامی.

۶- **شیوه‌ی برخورد با محارم و مناسبت‌ها**: تأکید خاص مودودی بر حجاب و پوشش و محارم و بخصوص تبیین جایگاه زن در مقابل غرب از اثرات دیگر بر جماعات اسلامی بود. بخصوص که در کشورهای عربی که زنان هیچ توجهی به موقعیت حساس خود در جوامع اسلامی نمی‌کردند و به تعبیری غرب را الگوی خود قرار داده بودند.

در میان متفکران اسلامی که متأثر از مودودی بودند شاید قبل از هرکس نام سیدقطب به ذهن خطور کند. سیدقطب بیش از هر کس از حسن البنا و مودودی متأثر بود.[۲] این تأثیرپذیری به حدی بود که بعضی اشتباهاً مودودی و سید قطب را در کنار هم از پیروان اخوان ذکر کرده‌اند. به هر حال تأثیر عقاید و افکار مودودی بر قطب کاملاً مشهود است. او در برخی کتب خود به طور مشخص بر مودودی و عقاید او اشاره دارد. او تفسیر فی الظلال[۳] را که در طول سالهای ۱۹۶۵-۱۹۵۲ در زندان نوشت، در جای جای آن به کتب مودودی ارجاع می‌دهد. او همچنین کتاب معالم فی الطریق یا نشانه‌های راه را به سبک و تقلید از اصطلاحات چهارگانه

---

۱. نقوی، مقدمه ای بر نهضت شناسی، صص ۲۸۲- ۲۸٤

۲. دکمجیان، هرایر، ص۱٤۰

۳. قطب، سید،تفسیر فی ظلال قرآن، ترجمه مصطفی خرمدل، تهران، احسان، ج۳، چاپ دوم، ۱۳۸۲

مودودی نگاشت. او در این کتاب دقیقاً اصطلاحات مودودی را به کاربرد عبودیت و حاکمیت از نمونه‌های بارز این اصطلاحات بود. و باز سید قطب به تقلید از مودودی جوامع را به اسلامی و غیراسلامی تقسیم کرد و تنها حاکمیت قانونی را حاکمیت اسلام و خداوند دانست و خداوند را تنها شایسته عبادت و اطاعت دانست.[1] سیدقطب نیز با الهام از مودودی تسلط، جاهلیت بر جوامع اسلام را مطرح کرد و نتیجه گرفت که مسلمانان واقعی باید در درون جوامع اسلامی امروز مبارزه کنند.[2] حسن الهضیبی در کتاب نحن دعاه لاقضاه با نقد کتاب اصطلاحات چهارگانه‌ی مودودی در واقع سیدقطب را در کتاب معالم الطریق نقد می‌کرد. ژیل کوپل در این زمینه می‌نویسد: حسن الهضیبی که نتیجه‌ی سازش‌های مختلف میان دربار (حکومت مصر) و اخوان از یکسو و میان خود اعضای اخوان المسلمین از طرف دیگر بود او نیروی روشنفکرانه‌ای نداشت و باعث خلاء ایدئولوژیکی در اخوان شد.[3] هضیبی گرچه به طور آشکارا کتاب اصطلاحات چهارگانه مودودی را مورد انتقاد قرار داد اما با خواندن مباحث کتاب به راحتی می‌توان نشانه‌های رد بعضی از عبارات کتاب معالم الطریق را نیز پیدا کرد.[4] البته به نظر نورمحمد امرا، هضیبی با مودودی و قطب مخالفت نداشت بلکه با برخی از طرفداران آنها که در افکار این دو تحریف کرده بودند مخالف بود. او کتاب نحن دعاه لاقضاه را علاج بیماری‌های رادیکالی و تندروی‌های برخی اسلام گرایان و سرکوب میکروب تکفیر به این واقعیت که کج فهمی‌های عده ای از جوانان ناآگاه از نوشته‌های مودودی، آنها را به گمراهی کشانده بود معرفی می‌کند.[5] جالب آنکه هنگامی از سیدقطب پرسیده می‌شود بین شما و مودودی چه فرقی است پاسخ می‌دهد هیچ

---

1. معالم فی الطریق
2. دکتر عظام تمیمی و منصور میر احمدی دموکراسی و اندیشه اصلاحی(قسمت سوم): سید قطب و مودودی در چالش با انگاره دموکراسی

3. ژیل، کوپل،پیامبر و فرعون، ترجمه حمیداحمدی، تهران، سازمان انتشارات کیهان،چاپ دوم، ۱۳۷۵
4. همان، صص ٦٤ و ٦٦
5. مودودی، حمیرا، درختان سایه‌دار، صص ١٦٢-١٦٤

فرقی بین ما نیست.[1] این تأثیر پذیری‌های سیدقطب بدان معنی نیست که تنها سیدقطب، مودودی و آثارش را می‌شناخت بلکه مودودی نیز از سیدقطب و افکارش آگاهی داشت. هنگامی که مریم جمیله تماس خود را با سیدقطب به مودودی نوشت، مودودی در جوابش گفت: از تماس شما با سید قطب و بستگانش بسیار خوشحالم. اگر من و سیدقطب هنوز موقعیتی برای دیدار حضوری به دست نیاورده‌ایم با این وصف هر یک دیگری را به طور کامل می‌شناسیم. او کتاب‌هایش را از زندان برای من فرستاده و من نیز برادرش محمد قطب در سال ۱۹۶۰م. در قاهره ملاقات کردم.[2] دختر مودودی نیز می‌نویسد یکی از سه حادثه ای که بیشترین تأثیر را بر مودودی گذاشت و او را آزرد، با خبر شدن از اعدام سیدقطب در ۲۵ اوت ۱۹٦٦ بود.[3] محمدقطب نیز متأثر از مودودی بود او می‌گوید بدون مودودی شاید ما با پاکستان این قدر محبت نمی‌داشتیم من در دانستن اسلام به تعبیر واضح ممنون سیدمودودی می‌باشم.»[4]

از دیگر شخصیت‌های بارز که متأثر از مودودی شدند می‌توان ابوالحسن ندوی را ذکر کرد. او در کتاب «من اعلام المسلمین و مشاهیرم» می‌نویسد: من از کتاب‌های مودودی بسیار استفاده کردم. او در ادامه فضایل مودودی را نیز ذکر می‌کند.[5] ندو ی ابتدا در اثر مکاتبات و تأثیراتی با مودودی ابتدا رسماً وارد جماعت اسلامی شد. او در لکنهو مسئول جماعت اسلامی شد و حتی کتاب حجاب مودودی را ترجمه کرد. اما بعداً در اثر اختلافاتی از جماعت جدا شد و تفسیر سیاسی اسلام خود را در نقد اصطلاحات چهارگانه مودودی نوشت. مهمترین نقد او بر مودودی این بود که از اصطلاحات چهارگانه و اقامه دین معنای سیاسی محض برداشت کرده و اقامه دین را فقط در معنی تنگ تأسیس حکومت به کار برده است. دیگر نقدهای او در مورد مسائلی چون تصوف، جاهلیت جوامع

---

[1]. عویمر، مولود، مودودی مردی که هنوز در میدان عمل زنده است، ترجمه محمد صدیق دهواری، منبع سایت اینترنتی المجتمع، روزنامه عیاران، شماره ۷۵، ۱۳۸۰/۷/۲۸، ص٦

[2]. مارکوس، جاذبه اسلام، صص ٦۳-٦۲

[3]. مودودی، حمیراء، درختان سایه دار، ص۱۱۳

[4]. چشتی، زندگی نامه،صص۳۲-۳۳

[5]. الندوی، ابو الحسن، من تراث العلامه الندوی من اعلام المسلمین و مشاهیرم، اعداد: سید عبدالماجد الغوری، دمشق-بیروت، دار ابن کثیر، ۱٤۲۳ق/ ۲۰۰۲م. ص۳۳۸

مسلمان و ... بود. البته احمد محمد جمال این اختلافات مودودی و ندوی را اختلافات لفظی و روشی می‌داند. به نظر او آنها در هدف با هم موافق بودند.[۱] ندوی اگرچه با مودودی در برخی مسائل اختلاف داشت اما در بسیاری از مسائل مثل برخورد با غرب، توجه به اجتهاد و جهاد به عنوان دو عامل برپایی نظام خلافت و .... با مودودی هم رأی بود. و باز اگرچه از جماعت اسلامی خارج شد اما این به معنی آن نبود که هیچ رابطه ای بین او و مودودی نباشد او در مورد آثار مودودی می‌گفت من کسی را سراغ ندارم که مثل مودودی تأثیر علمی و فکری در میان مسلمانان داشته باشد او جوانان را نیز به مطالعه کتب و مقالات مودودی توصیه می‌نمود.[۲] ندوی تا آخرین لحظات حیات مودودی با او رابطه و ملاقات داشت.[۳] او از ملاقات خود با مودودی در سال ۱۹۷۸ می‌گوید که بین او و مودودی رابطه‌های قدیمی بوده است. در هنگام وفات مودودی نیز ضمن پیام تسلیتی مودودی را چراغی از چراغ‌های فروزان اسلام دانست و گفت: یقیناً من از شما (مردم) بهتر می‌دانم که مولانا مودودی چه تأثیر عمیقی در جهان اسلام و به خصوص بر نوجوانان داشت. به هر حال چون خداوند مقرر کرده بود که بیشتر منشأ خیر باشد وی را از جوخهٔ اعدام نجات داد. دربارهٔ درگذشت ایشان می‌توانم بگویم که این حادثه و درد و اندوه تنها متعلق به شبه قارهٔ هند و پاکستان نیست بلکه مربوط به تمام جهان اسلام است. مولانا مودودی کتابهای بسیاری مانند حجاب و حقوق الزوجین و غیره نوشته است من از روی خلوص نیت و آشکارا گواهی می‌دهم که بعد از علامه اقبال، شاید هیچ فرد دیگری نتوانسته است ذهن و فکر جدید را چنان تحت تأثیر قرار دهد که استاد مودودی قرار داد. مولانا مودودی ذهن نسل جدید را به تفکر عقلانی اسلام استوار کرد و این اعتماد و ایمان را به آن نسل داد که اسلام پاسخگوی مسائل عصر حاضر باشد.[٤]

---

[۱]. جمال، احمد محمد، الحوار بین الدعاه الاعلام، ص٦

[۲]. سلمانی، فکر و سلوک سیاسی صص ١٤١-١٤٠

[۳]. الغوری، رحلات الندوی...ص٦١

[٤]. گیلانی، ۳۷۸-۳۷۷

بین مودودی و اقبال نیز رابطه وجود داشت. اقبال لاهوری همیشه جوانان را تشویق به خواندن کتاب الجهاد مودودی می‌نمود.[۱] حمیرا دختر مودودی حلقه وصل پدرش را با اقبال، کتاب الجهاد می‌داند.[۲] بین آن دو اندیشمند، سه ملاقات نیز انجام شد این ملاقات‌ها بیشتر به خاطر تدوین قانون اسلامی پاکستان بود.[۳] مودودی در این زمینه می‌نویسد: بین من و اقبال هماهنگی و انسجام بزرگی در آراءمان بود آنچه در ذهن من بود نفس آن در ذهن اقبال بود.[٤] علامه اقبال نیز مودودی را بزرگترین سرمایهٔ آیندهٔ پاکستان می‌دانست.[٥]

قرضاوی که جزء اندیشمندان متعادل جامعه اهل سنت است گرچه در برخی آراء مثل مسأله‌ی زن، نظری مخالف با مودودی دارد - او معتقد است زن هر مقامی بجز منصب ریاست حکومت را می‌تواند داشته باشد.- اما در بسیاری از آراء خود مثل برخورد با تصوف، خلیفه الله بودن انسان با مودودی موافق است. او نیز در مورد مودودی نوشته، یا اندیشه‌های وی را شرح و تبیین نموده است به عنوان مثال او در مقاله ای به نام جانب الحرکی فی فکر المودودی اهداف دعوت مودودی را شرح داد و در آغاز آن می‌نویسد، مودودی برخلاف بسیاری از متفکرین دیگر اسلام، تنها یک متفکر آکادمی یا مصلح نظری نبود که در برج‌های بلند یا در صومعه‌ها منزوی شود و فکرش را تنها در ورق بنویسد، بلکه او در کنار رسالت فکری خود، رسالت عملی نیز داشت.[٦]

دکتر محمد عماره یکی دیگر از بزرگترین متفکرین عرب خصوصاً در مصر در مورد مودودی کتابی به نام «ابوالاعلی مودودی و صحوه الاسلامیه» نوشت او در این کتاب آراء مودودی را در زمینه‌های غرب، اجتهاد نو، نقد مودودی بر متحجرین و... بررسی میکند. در واقع می‌توان گفت محمد عماره در نقد و بررسی و تبیین آراء مودودی سهمی بسزا در تأثیر مودودی بر جهان عرب معاصر داشته است.

---

[۱]. الحامدی، خلیل احمد، الامام ابوالاعلی المودودی حیاته-دعوته-جهاده،ص١٦

[۲]. مودودی حمیرا، ص٨٦

[۳]. الحامدی، خلیل احمد، الامام ابوالاعلی المودودی حیاته-دعوته-جهاده، ص ٢٩-٢٨

[٤]. همان، ص٢٩

[٥]. گیلانی، ص١٣٦

[٦]. جانب الحرکی فی فکر قرضاوی http://www.qaradawi.net

شکری مصطفی رهبر جماعت المسلمین مصر نیز متأثر از وی بود، ژیل کوپل می‌نویسد: «شکری مصطفی، با زبان قابل درک صحیح خود که از خاطرات یک کودک مخالف در خاورمیانه، خواندن آثار قطب و مودودی و تجربه در اردوگاه‌های متمرکز شکل گرفته بود توانست جوانان یک کشور مستقل جهان سوم را که در واقع معتقد بودند، زندگی غیرقابل تحمل است، به خود جذب کند.»[1]

حسن ترابی در سودان به مثل مودودی که از ضیاء الحق حمایت کرد، از کودتای ژنرال عمرالبشیر حمایت نمود، او سه بار با مودودی ملاقات داشت[2].

راشد الغنوشی رهبر النهضه تونسی همانطور که قبلاً ذکر شد مودودی و نهضت او را از نهضت‌های پایه جهان اسلام معاصر می‌دانست که دیگر احزاب اسلام به نوعی زیر گروه سه حرکت مودودی، خمینی و حسن البنا بودند. از دیگر کسانی که به نوعی از اندیشه‌های مودودی متأثر شده اند می‌توان به دکتر عبدالحمید نجار متفکر تونسی، حمدی جمال- که کتابی به نام «ابوالاعلی مودودی» حیاته و فکره العقدی دارد- ، مستشار عبدالله عقیل و... اشاره کرد.[3] اظهار نظرهای دیگر متفکرین جهان اسلام نیز در مورد مودودی و تأثیرات او قابل ذکر است:

یاسین عمر از متفکرین تحریک اسلامی سودان می‌گوید: مودودی چهره تاریخ را عوض کرده و راه را برای انقلاب‌های اسلامی هموار نمود او تحریک جنبش و احیای اسلامی را آغاز کرد. او اولین شخصی بود که در برابر نظریات غرب اخطار داد و... او در ادامه می‌نویسد من قبل از مطالعه آثار و کتب مودودی علاقه‌مند کمونیسم بودم اما به برکت کتب مودودی، از تاریکی به روشنایی اسلام کشانده شدم[4] یوسف هاشم الرفاعی از دانشمندان کویت می‌نویسد ما پاکستان را به واسطه مودودی شناختیم و ... تحقیقات ایشان به مردم بعد تازه از فکر اسلامی بخشید

---

[1]. ژیل،کوپل، ص ۱۰۰

[2]. Saulat, Op, Cit, p. ۳۹

[3]. مقریسی، ابو زید، مودودی حیاه عالم تعدی تأثیره الحدود الجغرافیه للصحوه الاسلامیه المعاصره http://khomri.jeeran.com/mawdoudi

[4]. چشتی، زندگینامه، صص۴۹-۵۹

کتب و آثار امام مودودی به عربی ترجمه شده و در جهان عرب از محبوبیت و مقبولیت خاص برخوردار است.[۱]

مکتبی علی وزیر امور مذهبی اندونزی می‌نویسد. مودودی در هر موضوع و همه مسائل مربوط به موضوع آثار دارد. آثار ایشان در زبان اندونزی ترجمه شد. او و اقبال بار دیگر اساس عروج و ترقی اسلام را پایه گذاری کردند.[۲]

مولانا محمد منظور نعمانی می‌نویسد: آثار و نوشته‌های مودودی و فعالیت‌های دعوت گرایانه جماعت اسلامی هزاران نوجوانی که در اثر تعلیمات غربی در آموزشگاه‌های الحادی غرب دچار عدم اعتماد و یقین شده و به طور کلی از دایره اسلام بیرون رفته بودند را بار دیگر به آغوش اسلام برگرداند.[۳]

تأثیر در کشورهای اسلامی

۱- پاکستان

در مورد تأثیر مودودی در پاکستان در جای جای فصول قبل اشاره شد. او در زمینه سیاست از همان روز اول تشکیل پاکستان مستقل تلاش خود را جهت اسلامی کردن پاکستان و قوانین آن آغاز کرد. و سهمی بسزا در اسلامی کردن پاکستان ایفا نمود. جمعیت دانشجویی طلبه پاکستان که وابسته به جماعت اسلامی و مودودی هستند، مخالف سرسخت کمونیسم و شوروی نیز بودند، آنها در دانشگاه‌ها بخصوص در سراسر پاکستان پیروز شده‌اند.[٤] بیشتر خدمت مودودی در عرصه سیاسی و در میان توده‌ها، پروراندن شعور سیاسی در میان آنان بود. ملتی که توده‌ی آن قادر به تلفظ قانون اساسی نبود آن را به لحاظ سیاسی چنان پرورش داد و شعور سیاسی آن را چنان ارتقاء بخشید که برای مطالبه ی قانون اساسی دست به جلسه، تظاهرات و راهپیمایی‌ها و اتخاذ شیوه‌های قانونی و جمهوری زدند.

---

[۱]. همان، صص۳۵-۳۷

[۲]. همان،، صص ۵۳-۵۲

[۳]. گیلانی، صص ۱۸۱-۱۸۰

[٤]. رضوی- ص ۳٦

به هر حال جماعت اسلامی در پاکستان به عنوان مشهورترین نیروی مذهبی کشور[۱] و روشن‌ترین قشر مسلمان پاکستان[۲] شناخته شده است. آثار مودودی نیز از بهترین آثار در پاکستان بوده در واقع نیاز و غذای روحی روشنفکران و قشر تحصیلکرده پاکستان با آثار مودودی برآورده می‌شود. به همین خاطر به حق شایسته است که آثار او را به مثل آثار شهید مطهری در ایران بدانیم. رضوی در این زمینه می‌نویسید: آثار مودودی به منزله آثار شهید مطهری از حیث تازگی در تشریح مسائل مذهبی تلقی می‌شود.[۳]

۲- مصر

قبلاً به متفکران مصری اشاره کردیم که چگونه از مودودی متأثر شده بودند. شاید بیش از هر کشوری مصر بود که تحت تأثیر افکار و آثار مودودی قرار گرفت: هنگامی که در مصر بعد از اجرای قانون اسلامی در پاکستان زمزمه قانون شریعت آغاز شد. سخنرانی‌های مودودی پیرامون قوانین اسلامی به عنوان نحو الدستور اسلامی در مصر چاپ شد. در مقدمه آن ذکر شده بود که امروزه ماهیت خط مشی و ساختار حکومت اسلامی همه جا موضوع بحث است لذا ما نیز تصمیم گرفتیم تا با چاپ نحو الدستورالاسلامی، یک نیاز بسیار مهم و مفید را در این خصوص تأمین کنیم. به همین ترتیب کتاب‌های نظام سیاسی اسلام و قانون اساسی اسلام نوشته‌های مودودی در قاهره بصورت گسترده‌ای چاپ و پخش شد و مورد استقبال توده‌های مسلمان و مراکز علمی قرار گرفت و نیز زمانی که در نتیجه تلاش‌های مودودی، قرارداد مقاصد که در آن حاکمیت را تنها از آن خدا می‌دانست، در مجلس پاکستان به تصویب رسید، این اقدام در مصر مورد تقدیر بسیاری از دانشمندان قرار گرفت.[۴]

---

[۱]. رضوی، ۲۷

[۲]. همان، ٤١

[۳]. همان ٤١

[٤]. گیلانی، ص ١٦٠

۳- سوریه

اسعد گیلانی در این مورد می‌نویسد: «قبل از به قدرت رسیدن بعثی‌ها در سوریه، سوری‌ها به مراتب بیش از مصری‌ها خواستار به اجرا درآوردن قوانین اسلامی بودند. بزرگترین دلیل بر اینکه عناصر اسلام خواه سوریه ارتباط فکری و عقیدتی عمیق با قوانین اسلامی در پاکستان داشتند. این است که زمانیکه نهضت اسلامی و حامیان نفاذ شریعت در پاکستان مورد ظلم حاکمان جبار قرار گرفتند، مردم مسلمان سوریه بشدت احساس ناراحتی کردند. مودودی در جریان مسأله قادیانی‌ها سه بار در شعبه تحقیقات دادگاه عالی کل کشور بیانیه صادر کرد که همه آنها در مطبوعات سوریه چاپ شد. و نیز رساله ای که مودودی در مورد ختم نبوت و مسئله قادیانی‌ها نوشته بود و به خاطر آن به اعدام محکوم شد، نخستین بار در سوریه و در مجله التمدن الاسلامی به چاپ رسید و مردم سوریه با عشق و علاقه هر دو را مطالعه کردند.»[1]

٤- اندونزی

زمانی که طرح اجرای قوانین اسلامی در پاکستان به تصویب رسید مردم اندونزی نماز شکر بجا آوردند. تلاش مردم و انجمن‌های دینی اندونزی برای اجرای قوانین اسلامی تا حد زیادی شبیه به اوضاع پاکستان بود. زمانی که آنان از فعالیت‌های احزاب اسلامی پاکستان آگاه شدند، در کشور خود نیز خواستار اجرای شریعت اسلامی شدند.[2] سید احمد مؤثقی می‌نویسد: «در دهۀ هفتاد سده ۲۰ فعالان و ایدئولوگ‌ها و مبارزان مسلمان از رژیم راستگرای سوهارتو -رهبر نظامی اندونزی که قصد داشت اسلام و نقش احزاب اسلامی را کم رنگ کند- انتقاد و با آن مخالفت کردند و تحت تأثیر متفکران و مصلحان جهان اسلام نظیر محمداقبال لاهوری، سید قطب و ابوالاعلی مودودی درگیر مفاهیم و مسائل جدید همه جانبه اسلامی شدند.»[3]

---

[1]. گیلانی، ص ١٦١
[2]. گیلانی، ص ١٦٢
[3]. مؤثقی، ص ٣٦٣

۵- بنگلادش

در میان احزاب اسلامی بنگلادش حزب جماعت اسلامی که قبل از تشکیل بنگلادش در سال ۱۹۷۱م. جزئی از جماعت اسلامی پاکستان بود، در میان روشنفکران این کشور نفوذ چشمگیری دارد. این حزب هنوز وابستگی‌هایی با جماعت اسلامی پاکستان دارد. و در واقع نهضت بیداری اسلامی در بنگلادش مرهون تلاش‌های این حزب می‌باشد.[۱] حمایت این حزب از بانوخالده ضیاء رهبر حزب ملت در مقابل حسینیه واجد به خاطر عدم سازگاری و مخالفت حسینیه واجد با اسلام،[۲] عملکرد مشابه جماعت اسلامی پاکستان را در حمایت از فاصله جناح به یاد می‌آورد. هر دوی این حزب به خاطر اندیشه اولیه در مورد زن و تنها برحسب ضرورت از یک زن در برابر یک دیکتاتور ضد اسلامی حمایت نمودند.

٦- افغانستان

قبلاً به کمک‌های مودودی و جماعت او به مردم افغانستان و نیز حمایت از گروه‌های جهادی و پناه دادن آنها به پاکستان اشاره کردیم. اما در زمینه تأثیر مودودی در افغانستان همین کافی است که اکثر یا تمام کتبی که در دارالفارسیه توسط اعضای جماعت اسلامی به زبان فارسی ترجمه می‌شود برای مسلمانان افغان صادر می‌شود.

۷- ایران

در این زمینه لازم است ابتدا موضع مودودی را در برابر شیعه بررسی نماییم، او در برابر شیعه مواضع مختلفی دارد. در برخی جاها او در برابر شیعه و نظرات آن سکوت می‌کند. در بعضی جاها به خاطر آنکه از سوی برخی از علمای اهل سنت متهم به شیعه گری شده است بر آن است تا بگوید در این نظریات از شیعه متأثر نشده است. او هنگامی که خطاهای صحابه را بخصوص در کتاب خلافت و ملوکیت ذکر می‌کند می‌گوید او از شیعه در این موارد الهام نگرفته است.اما در جای دیگر او ضمناً یا صریحاً شیعه را نقد می‌کند. او در بحث خلافت عمومی

---

۱. ملازاده، احزاب اسلامی و مشارکت پارلمانی،صص ۷۳-۷۱

۲. همان ص ۷۲

شیعه را نقد می کند که خلافت خداوند را در افراد خاص (امامان) قرار داده‌اند در حالی که این خلافت متعلق به عموم مردم است.[۱] و نیز بعضی اوقات ضمن نقد آراء اهل سنت، شیعه را نیز به نقد می‌کشاند مثلاً هنگامی که در مورد مجدد و مهدی صحبت می‌کند، به نظراو هم آراء سنی و هم آراء شیعه در مورد علائم و نشانه‌ها و تصور آنها از امام مهدی اشتباه است.[۲] اگر خواسته باشیم تفکر او در مورد شیعه بیابیم نه تنها باید به سایر گفته‌ها او در ا ین مورد بلکه به عمل او در مورد شیعه و بخصوص انقلاب شیعی ایران رجوع کنیم: او در بسیاری از جاها شیعه را به عنوان فرقی از فرق اسلام به رسمیت می‌شناسد. و آنان را جزء مسلمانان می‌داند. وی در جایی از حل اختلاف پاکستان شیعه را در کنار بریلوی و اهل حدیث به حل اختلاف دعوت می‌کند و درجای دیگر شیعه و سنی را دعوت به یک خلیفه یا امام واحد برای تمام جهان اسلام دعوت می‌نماید.[۳] اما در عمل باید موضع مودودی را در قبال انقلاب اسلامی ایران بررسی نماییم او ضمن مثبت خواندن این انقلاب و حمایت از آن، انقلاب ایران را پدیده ای امید بخش و رهایی بخش در جهت اجرای دستورات اسلام دانست. مودودی در فتوایی در برابر انقلاب ایران گفت: «انقلاب امام خمینی یک انقلاب اسلامی است، دست اندرکاران آن جماعت اسلامی، جوانانی هستند که در دامن حرکت‌های اسلامی تربیت یافته‌اند. لذا کلیه مسلمانان به طور کلی و جنبش‌های آزادی بخش به طور اخص باید از این انقلاب حمایت کنند و در کلیه زمینه‌ها با آن همکاری‌کنند.»[٤] او ضمن این حمایت‌ها هیأتی را نیز به ایران فرستاد.[٥]

عملکرد رهبران بعدی جماعت اسلامی نیز در این زمینه قابل ذکر است. میان طفیل احمد دومین رهبر جماعت اسلامی در اسفند ماه ۱۳۵۷ به ایران سفر نمود.[٦] قاضی حسین احمد امیر وقت جماعت اسلامی نیز در سال ۷۳ و سالهای اخیر به

---

۱. مودودی، تدوین دستور اسلامی، صص ۱۵۱- ۱۵۲

۲. مودودی، تجدید و احیای دین، صص ٦٢-٦١

۳. مودودی، تدوین دستور اسلامی، ص ۹۷

٤. روزنامه کیهان ١٣٦٧/٥/٢

٥. امرایی، حمزه، انقلاب اسلامی ایران و جنبشهای اسلامی معاصر، تهران، مرکزاسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۱۷۳

٦. روزنامه اطلاعات ۱۳۵۷/۱۲/۸ ص ۲

ایران سفر نموده است مجله تبیان در این زمینه می‌نویسد با توجه به چهره ضد آمریکایی حزب جماعت اسلامی، گزارشات مثبتی پیرامون انقلاب اسلامی داشته و در سفر قاضی حسین احمد در اواخر سال ۱۳۷۳ به ایران و ملاقات وی با مقام معظم رهبری و علمای قم و مشهد تحولی اساسی در دیدگاه وی نسبت به جمهوری اسلامی ایران ایجاد گردید که تاکنون بر مواضع مثبت خود نسبت به ایران پابرجا می‌باشند و کلاً علیرغم فشارهای زیاد عربستان و حتی قطع مقطعی کمک‌های آنان به جز چند برهه کوتاه مانند جنگ خلیج که ایران را متهم به دست داشتن در امور داخلی عراق کرده بودند مورد منفی حادی در روابط این حزب با جمهوری اسلامی ایران مشاهده نشده است.[1]

بنابراین باید موضع مودودی و جماعت اسلامی را در برابر شیعه معتدل و مثبت ارزیابی کرد بخصوص در پاکستان که تنش‌های فرقه‌ای و بیشتر بین شیعه و سنی هر ساله حادثه آفرین بوده است.

اما تأثیر مودودی در ایران را نمی‌توان انکار کرد. بسیاری از آثار مودودی چه قبل و چه بعد از انقلاب توسط علما و فضلای شیعه به فارسی ترجمه شده است. غلامرضا سعیدی، محمد علی گرامی، محمد مهدی حیدرپور، سید هادی خسروشاهی، بانو اقدس حسابی، احمد فرزانه، عبدالغنی سلیم قنبرزهی، سید محمود خضری و ابراهیم امینی و ... از جمله کسانی هستند که بسیاری از آثار مودودی را ترجمه نمودند. در ایران بیشتر و جلوتر از اهل سنت شیعیان بودند که مودودی و افکارش را شناختند. بیشتر مترجمانی که ذکر شد شیعی هستند در این میان بیش از همه غلامرضا سعیدی متأثر از مودودی بود. او بسیاری از کتب مودودی از جمله پایه‌های اخلاقی برای جنبش اسلامی نظریه اخلاق اسلامی، مبادی اسلام و فلسفه احکام و برنامه انقلاب اسلام و .... را ترجمه نمود. او در مقدمه مبادی اسلام می‌نویسید: از جمله شخصیت‌های گرانمایه بصیر و جهان شناس دستگاه علمی اسلام، استاد سید ابوالاعلی پاکستانی در طراز اول دانشمندان عالیقدری است که در شهر لاهور از طریق نشر مقالات علمی و خطابه رساله‌های

---

[1]. تبیان، سایت کتابخانه تبیان تاریخ جماعت اسلامی

استدلالی به جهاد علمی و عقیدتی و مبارزهٔ فکری و قلمی قیام فرمود:[۱] او از مودودی به عنوان استاد اعظم یاد می‌کند. سیدهادی خسروشاهی همانطور که قبلا اشاره شد در دفاع از جماعت اسلامی و در برابر عقیده کلیم صدیقی که معتقد است جماعت اسلامی و اخوان المسلمین در عمل شکست خوردند، می‌نویسد: من با شناختی که از درون در مورد آن دو حرکت دارم نمی‌توانم موافق با کلیم صدیقی باشم.[۲] محمد علی گرامی مترجم دیگر آثار مودودی می‌نویسد: به فکر بودم کتاب مفصلی در زمینه حکومت بنویسم و به این منظور فیش‌هایی تهیه نمودم ولی محدود بودن فرصت از این فکر منصرفم کرد. در این میان به کتاب نحوالدستور الاسلامی تألیف ابوالاعلی مودودی نویسنده مشهور پاکستانی برخوردم که مسائلی چند را دربارهٔ حکومت را مطرح کرده بود در آن فرصت به ترجمه آن پرداختم تا بعداً فرصتی پیش آید و در این زمینه نوشته‌ای تقدیم کنم. اتفاقاً مورد استقبال اهل مطالعه قرار گرفت و در فاصلهٔ کمی تجدید چاپ گردید.[۳]

جدای از این متفکرین ایرانی، قانونگذاران جمهوری اسلامی در مجلس خبرگان نیز اکثراً با افکار مودودی آشنا بودند مرحوم ربانی شیرازی از چهره‌های شاخص مجلس خبرگان قانون اساسی بود. او در زمان درس‌های حکومت اسلامی امام خمینی در نجف در نامه ای به تاریخ ۲۳ فروردین ۱۳۴۹ به سید حمید روحانی مؤلف کتاب نهضت امام خمینی متذکر شد که لازم است آثار مهم در این خصوص مطالعه شود، او در این زمینه آثار مودودی را نیز شایسته مطالعه دانسته است.[٤]

محمدعلی تسخیری که مودودی را شخصیتی جلوتر از عصر خود می‌داند تأثیر او را بر قانون اسلامی ایران چنین بیان می‌کند: «مودودی بر همهٔ پروژه‌های مربوط به حکومت اسلامی، قانون اساسی اسلامی از جمله قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و پیش نویس قانون اساسی «مجمع البحوث الاسلامیه» و دیگر نهادها حق دارد و کتاب وی الحکومه الاسلامیه منشأ آگاهی تازه و پرسش‌های

---

[۱]. مودودی، مبادی اسلام و فلسفه احکام، مقدمه ص ۱۳-۱۲

[۲]. صدیقی، کلیم، مسائل نهضت‌های اسلامی،ص۱۱

[۳]. مودودی، ابوالاعلی، قانون اساسی در اسلام، ترجمه محمد علی گرامی، قم، دارالفکر، [بی تا]، مقدمه، ص۱۰

[٤]. روحانی، سیدحمید، نهضت امام خمینی، تهران، واحد فرهنگی بنیاد شهید، ۱۳٦٤،ج ۲،ص ٥۲٤

بسیار جالبی دربارهٔ نظام و شیوه‌های زندگی اسلامی، شیوه و نوع منابع احکام و نیز نحوهٔ تدوین قانون اساسی و اهداف حکومت اسلامی بود.»[1]

در علت یابی تأثیر افکار و ترجمه آثار مودودی در ایران می‌توان به چند نکته اشاره کرد:

۱- ویژگی‌های مشترک سیاسی و اجتماعی ایران و پاکستان، قبل از انقلاب ایران هر دو کشور مورد هجوم استعمار قرار گرفته بودند و مردم هر دو کشور جهت رهایی از آن تلاش می‌کردند. نظام دیکتاتوری شاه ایران با نظام‌های دیکتاتوری زمان مودودی در پاکستان تفاوتی نداشت.

۲- انقلابی بودن اندیشه‌های مودودی و اهمیت خاص او به مسأله جهاد، در دوران انقلاب و تا پایان جنگ تحمیلی ایران کتاب الجهاد مودودی چندین بار به چاپ رسید.

۳- پویایی و تازگی آثار مودودی.

۴- برنامه‌های مشابه مودودی و امام خمینی در طرح ایجاد و تشکیل حکومت اسلامی

۵- موضع معتدل مودودی در برابر تشیع در واقع روحیه وحدتی او.

۶- بیان جامع مودودی از ماهیات دولت اسلامی، چنانچه عنایت آن را وصف کرده است.[2]

سازمان انتشارات خرد که هدف خود از نشر کتب دینی سیراب کردن تشنگان دینی می‌دانست اولین کتاب منتشر شده خود را کتاب پایه‌های اخلاقی برای جنبش اسلامی نوشته مودودی، قرار داد.[3]

حوزهٔ علوم اسلامی قم نیز در مقدمه کتاب فلسفه جهاد، ترجمه این چنین کتاب‌هایی را برای آشنایی نسل جدید با اسلام و تحقق یافتن آرمان‌های آنان در جامعه ضروری و حیاتی دانسته است.[4]

---

[1]. تسخبری، محمد علی، علام مودودی تجسم یک امت، روزنامه جمهوری اسلامی ۲۲ خرداد ۱۳۸۲ ص ۹ روزنامه اطلاعات، ۱۹ خرداد ۱۳۸۱ ص ٦

[2]. عنایت، حمید، تفکر نوین سیاسی اسلام، ترجمه ابوطالب صارمی، تهران، سپهر، ۱۳٦۲ ص ۲۷

[3]. مودودی، پایه‌های اخلاق برای...، ص ٦

[4]. مودودی، ابوالاعلی(حسن البناء و سید قطب)، فلسفه جهاد در اسلام، ترجمه سید محمود خضری، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۵۹ش / ۱٤۰۰ق. ص ۸

انعکاس خبر فوت مودودی در ایران نیز قابل توجه است. روزنامه جمهوری اسلامی خبر در گذشت مودودی را در صفحه اول خود درج کرد و از وی به عنوان متفکر به‌نام جهان و از چهره‌های برجسته و ارزشمند پاکستان و مجاهد یاد نمود.[۱] از همه مهمتر پیام رهبر کبیر انقلاب اسلامی بود. ایشان در هنگام خبر فوت مودودی ضمن پیام تسلیتی فرمودند: «با در گذشت مولانا مودودی، امت اسلام از یک روحانی و عالم ممتاز و از یک متفکر که مایه افتخار بود، محروم شد. مولانا مودودی برای اهداف اسلامی و برای مسلمانان سراسر جهان خدمات بسیار ارزنده ای انجام داد. او نه تنها برای مسلمانان پاکستان بلکه برای تمام مسلمانان جهان یک رهبر عظیم دینی بود. فکر اسلامی ایشان، نهضت انقلاب اسلامی را در تمام قلمرو اسلام زنده کرد. تلاش ایشان انقلاب اسلامی را در سراسر دنیا گسترش خواهد داد. رحلت ایشان خسارت جبران ناپذیری برای جهان اسلام است. لازم است که اهداف دینی ایشان ادامه داشته باشد. طرفداران نهضت اسلامی بیش از پیش برای پیروزی اهداف دینی استاد مودودی باید کوشا باشند.»[۲]

۸- عربستان

تأثیر مودودی بر عربستان بیش از هر کشور دیگری مشهود است او چندین مسافرت به عربستان نمود و در این سفرها سخنرانی‌های متعدد و در میان اقشار متعدد جامعه خصوصاً دانشجویان و محصلان داشت. او نیز در جلسه تأسیس دانشگاه اسلامی مدینه حضور داشت و برنامهٔ درسی آن را تنظیم نمود.[۳] با این وجود یک سئوال در مورد مودودی و رابطه او با عربستان وجود دارد بسیاری معتقدند که مودودی گرایش‌های وهابی داشته و نزدیکی او با عربستان را دلیل این گفته قلمداد کرده‌اند.[٤] این تشابه به چند علت بوده:

---

۱. روز نامه جمهوری اسلامی ۱۳۵۸/۷/۲

۲. روزنامه جمهوری اسلامی ۵۸/۷/۲ ص ۲ و ۱

۳. مارکوس، جاذبه اسلام، ص ٤٠

٤. ر ج به : صافی، قاسم، سفرنامه پاکستان؛ نگرشی به تاریخ و فرهنگ، تهران، کلمه، ۱۳٦٦، ص ۱٦۱ / رضوی، صص ۲۷ و ٤۹

۱. به خاطر سفرهای مودودی به عربستان؛ مودودی خودش علت این سفرها را پاک کردن حرمین شرفین از تعرضات غرب و پرورش دانشمندان درجه یک برای رهبری علمی و عملی دنیای عرب می‌داند.[۱]

۲. به خاطر کمک‌های مالی عربستان و نیز دادن جایزهٔ بین المللی ملک فیصل؛ در این زمینه اولاً باید شخصیت ملک فیصل را نسبت به سایر شاهان سعودی مورد بررسی قرار داد او نگاهی واقع‌بینانه تر به مسائل خارجی و به خصوص به احزاب اسلامی خارج داشت دوماً کمک‌های مالی عربستان به اکثر گروه‌های اسلامی در سایر کشورها نیز داده می‌شود و این نمی‌تواند دلیل بر وهابی بودن مودودی قلمداد شود.

۳. هم عقیده بودن مودودی با برخی آراء سعودی‌ها؛ مثل نحوهٔ برخورد با زن

٤. عربستان تنها کشوری بود که قوانین جزائی اسلام در آن به شدت اجرا می‌شد؛ و این مورد تأیید مودودی بود.

۵. مودودی در برابر شاه فیصل تنها به او مشورت می‌داد اما فیصل حتی این مشورت‌ها را نادیده می‌گرفت: دختر مودودی می‌نویسد: پدرم به شاه فیصل راهنمایی و مشورت بسیار مهمی‌داده بود و به گمان من اگر شاه فیصل حرف او را گوش می‌کردو به آن جامه عمل می‌پوشاند امروز وضع جهان اسلام کاملاً به شکل دیگر بود.[۲] مودودی پیشنهاد جلوگیری از فرار مغزها و جذب آنها را به شاه فیصل داده بود ولی نپذیرفته بود.[۳]

بنابراین کمک‌های عربستان و سفرهای مودودی و همرأیی آنان در برخی موارد نمی‌تواند دلیل بر وهابی بودن مودودی باشد. مودودی هیچ گاه چنانچه در مورد ابوحنیفه، ابن تیمیه، شاه ولی الله دهلوی و ... نوشت در مورد محمد بن عبدالوهاب ننوشت او حتی در کتاب تجدید و احیای دین از محمدبن عبدالوهاب در کنار ابن تیمیه و غزالی و سرهندی و شاه ولی الله و ائمه اربعه و .... به عنوان مجدد یاد نکرد. به این حال یک سخن می‌توان گفت آن اینکه محمدبن

[۱]. مارکوس، جاذبه اسلام ص ٤١-٤٠

[۲]. مودودی، حمیراء، درختان سایه دار ص ۱۲۲

[۳]. همان

عبدالوهاب شاگرد امام ابن‌تیمیه بوده و الگوی مودودی هم ابن تیمیه بوده است در این صورت جدال بر سر چیز دیگری است که خارج از بحث ما است. اما خود مودودی در سئوالی که از او در مورد وهابیت شده، چنین می‌نویسد: ایشان (پیروان محمدبن عبد الوهاب) در اصل همان مردم فرقه حنبلی هستند، فقه و عقایدشان، همان عقاید و فقه امام احمد بن حنبل است ....این گروه در اول کارهای خوبی کردند و حالا نیز در ایشان افراد نیک پیدا می‌شود. اما بسیاری افراد جاهل و ستیزه‌گر نیز در آنان شامل شده‌اند، که خواه ناخواه بر مسائل کوچک و غیرقابل توجهی بازار بحث و مناظره را گرم می‌کنند...»[1]

این نظر مودودی نظر اکثر جوامع و علمای اهل سنت در مورد وهابیت است.

کشورهای غیراسلامی و ملل اروپایی

نفوذ مودودی به خارج از کشورهای اسلامی نیز رسید. این نفوذ بیش از همه در کشور هندوستان بود چرا که قبل از تشکیل پاکستان مودودی فعالیت خود را ابتدا در این کشور آغاز کرده بود و شش سال (از ۱۹٤۱ تا ۱۹٤۷) در این کشور به تبلیغ دعوت خود مشغول بود. هنگام تقسیم پاکستان اگرچه او به پاکستان آمد اما وی هند را تنها نگذاشت بلکه جماعت اسلامی را به دو قسمت کرده و شعبه‌ای از آن را در هند باقی گذاشت. جماعت اسلامی هند در واقع راه مودودی را ادامه می‌دهد. تأسیس سازمان‌ها و انجمن‌های اسلامی که توسط مسلمانان هندوستان - که همگی از اعضای جماعت اسلامی هستند- پایه گذاری شده‌اند خدمات بسیار شایسته ای در زمینه احیای تمدن اسلامی در حال انجام است.[2]

سریلانکا نیز از دیگر کشورهایی است که جماعت اسلامی مودودی در آنجا پایگاه دارد. در این کشور مسلمانان وابسته به نهضت مودودی متشکل و منظم مشغول فعالیت اند، اکثر فعالان آن را اساتید دانشگاه‌ها و دانشجویان تشکیل می‌دهند. جماعت اسلامی سریلانکا با انتشار دو روزنامه، فعالیت تبلیغی خود را انجام می‌دهد. این جماعت تعداد زیادی از آثار مودودی را به زبان‌های محلی ترجمه

---

[1]. مودودی، رسائل و مسائل، ص ۱٦۳

[2]. گیلانی، ص ۱۷۰

کرده است. تجار و بازرگانان این کشور نیز تحت تأثیر افکار مودودی قرار گرفته‌اند. توده‌های مسلمان هم زیرنظر این جماعت مشغول به انجام وظایف دینی هستند.[۱]

تلاش‌های مودودی منحصر در پاکستان و یا کشورهای همسایه نبود. او تأسیس مراکز اسلامی ویژه اقلیت‌های اسلامی در اروپا را مورد تأکید قرار داد. و توجهی خاص به اقلیت‌های اسلامی در غرب و به ویژه در اروپا و آمریکا داشت. هنگامی که آثار مودودی به انگلیسی ترجمه شد در فیلادلفیا، نیویورک و چند شهر دیگر و نیز مؤسسه‌ها و ارگان‌های مسلمان خواستار آثار وی شدند.[۲] نفوذ افکار مودودی و طرفداران او در انگلیس چشمگیرتر است سازمان اسلامی یوک[۳] که مسئولیت احیای آگاهی و ارزش‌های اسلامی را در میان مسلمانان انگلستان برعهده دارد، طرفدار تفکر و اندیشه‌های مودودی بوده و به شدت خواهان آثار مودودی است.[۴] در زمان حیات مودودی نیز مسلمانان انگلیسی به پاس تلاش‌های اسلامی مودودی در سراسر جهان، مجلس بزرگداشت بزرگی در ۱۵ دسامبر ۱۹٦۸ برگزار کردند و خود مودودی نیز در آن مراسم به سخنرانی پیرامون اسلام و دشمنانش پرداخت.[۵] در دیگر کشورها مثل آلمان، کره، برمه، لائوس، کشورهای آمریکای جنوبی، آفریقای جنوبی، نیجریه و مراکش نیز اندیشه‌های مودودی طرفدارانی دارد که ترجمه آثار مودودی به زبان این کشورها گواه بر این است. آثار و افکار مودودی بر خود غربی‌ها نیز تأثیرگذاشت کاکس مستشرق آمریکایی که از کتاب جهاد مودودی متأثر شده این کتاب را همسنگ کتاب" نبرد من" از هیلتر می‌داند. از دیگر کسانی که تحت تأثیر مستقیم مودودی قرار گرفتند مریم جمیله(مارگریت مارکوس) بود. خانم جمیله که مکاتبات گوناگونی با سایر متفکرین اسلامی داشته و به مقصود نهایی خود نرسیده بود با شروع مکاتبات خود با مودودی و در نتیجه

---

۱. همان، ص ۱۷۲

۲. همان، ص ۱۷۲

۳. UK

۴. گیلانی، ص ۱۷۳

۵. عویمر، روزنامه عیاران- مودودی مردی که هنوز در میدان عمل زنده است، ص ۵

این مکاتبات آن طور که خود او بیان می‌کند به منظور نهایی خود رسیده است.[۱] او دوران مکاتبات خود را با مودودی قاطع‌ترین دوران تاریخ زندگی خود می‌داند.[۲]

خانم جمیله که یهودی الاصل آمریکایی بود در اثر این مکاتبات با مودودی به دین اسلام مشرف شد.

نتیجه گیری

قبلاً اشاره شد که مودودی در مقطعی از تاریخ جهان اسلام پا به عرصه نهاد که بحران‌ها و نابسامانی‌های اجتماعی و سیاسی، منازعات فکری، قومی و نژادی در آن موج می‌زد. تسلط بلاد غرب و استعمارگران بر ممالک اسلامی و تمایل آنها به گروه‌های سکولار و ملی‌گرا مسأله را حادتر نموده بود. بدعت‌گزاری‌ها، تقلید محض، فکر قادیانی و افکار انحرافی و ... از دیگر ویژگی‌های آن مقطع بود که البته در کشور هند این ویژگی‌ها بارزتر مشاهده می‌شد. قابل ذکر است مبارزه علیه این افکار انحرافی قبلاً و توسط افرادی چون شاه ولی الله دهلوی و ... شروع شده بود در واقع مودودی ادامه دهنده جنبش اسلامی هند بود. به هر حال مودودی در اینچنین فضایی، اما در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد و تعالیم خود را در خانه آموخت. اندکی بعد وارد روزنامه‌نگاری شد ولی این کار او را اقناع نکرد و با نوشتن کتاب الجهاد روزنامه‌نگاری را رها و مجله ترجمان القرآن را در سال ۱۹۳۲ م. پی‌ریزی کرد. او در این مجله که منبع مهم افکارش بود، خواستار پالایش اسلام از بدعت‌ها و گمراهی‌ها بود و به همین جهت علاوه بر مجله مذکور در سال ۱۹۳۸ م. دارالاسلام را در پاتانکوت و سپس در ۱۹٤۲ م. جماعت‌اسلامی را تأسیس نمود. فعالیت‌های او تا سال ۱۹٤۷ م. یعنی تا تشکیل کشور پاکستان عمدتاً صبغه تربیتی، آموزشی، دینی، و فرهنگی داشت. اما بعد از تشکیل پاکستان و در بحبوحه آن، وارد عمل شد. او در ادامه به دلیل اندیشه ضد ناسیونالیستی که داشت و اسلام را دین جهانی می‌دانست شدیداً با مسلم لیگ و حزب کنگره ملی هند مخالف و خواستار وحدت و اتحاد مسلمانان بود. در واقع مکتب او نماینده جریان فکری، سیاسی، و اسلامی پاکستان بود که با متجددین مسلمان و مؤسسین پاکستان

---

۱. مارکوس، جاذبه اسلام، ص ۸

۲. همان، ص ٦

مخالف بود و به واسطه مخالفت شدید مودودی و نهضتش با هر گونه تفکر ناسیونالیستی، باید او و حرکتش را از طرفداران اتحاد اسلامی و یا جهانی شدن اسلام و در حقیقت ادامه دهنده راه سید جمال دانست. اگر چه در این مقطع مودودی نتوانست به خواسته خود جامه عمل بپوشاند، اما از تلاش خویش نکاست و در شرایط ایجاد شده به فعالیت‌هایش ادامه داد. او تأثیر زیادی در اسلامی کردن پاکستان و قوانین آن داشت. از مهمترین فعالیت‌های او در این زمینه پیشنهاد قرارداد مقاصد بود که در سال ۱۹۴۹ م. به تصویب رسید. مودودی در اندیشه از حکومت اسلامی و از اسلام دفاع می‌نمود. او اسلام را دین جامع و فلسفه برتر زندگی و ماورای اخلاق می‌دانست که سر تا پا مکتبی علمی و عقلی است و اطاعت واقعی از آن بدون علم و عمل و عقل ممکن نیست. او معتقد بود که کشور اسلامی باید بر اساس اصول اخلاقی پی‌ریزی شود، زیرا اسلام قبل از هر چیز به حقوق و ارزش‌های انسانی توجه دارد. اگر مملکت اسلامی در گوشه‌ای از روی زمین و منطقه‌ای از مناطق آن به وجود آمده باشد، حقوق بشریت و حقوق مدنیت را نباید بر مرزهای جغرافیایی محدود سازد[1]. البته حکومتی که او ارائه می‌دهد تشکیل یک کشور اسلامی متّحد است که باید آمال همهٔ مسلمانان و بلکه تمامی جهان شود و بدین شکل راه جهانی شدن خود را بپیماید.

او در آثار خود به ویژه در مراحل انقلاب اسلامی، ایدئولوژی خود و نظریه‌اش را دربارهٔ انقلاب اسلامی به شکل منظم و منسجمی بیان کرده است و به تعبیر عنایت در واقع از میان همه مولفان اصلگرا که شهرت جهانی یافته‌اند، ایدئولوژی او تنها ایدئولوژی است که یک نظریه کاملاً منسجم از انقلاب اسلامی را در بر دارد[2].

او به طرح یک نگرش کل‌نگرانه بی‌سابقه نسبت به حکومت اسلامی پرداخت به حدی که به تعبیر دکتر حمید عنایت تعالیم دینی ـ سیاسی او جامع‌ترین توصیف از ماهیت حکومت اسلامی را به دست می‌دهد[3]. او در کتاب خلافت و ملوکیت می‌کوشد تصویر صحیحی از تاریخ و سیاست اسلامی[4] را ارائه دهد به

---

[1]. مودودی، نظام الحیات فی الاسلام، صص ۳۳- ۳٤

[2]. عنایت، . عنایت، اندیشه های سیاسی در اسلام معاصر، ص ۱۸۲

[3]. همان، ص ۱۸۳

[4]. سلامی، اندیشه های اسلامی در سخنان مودودی، ص ۲۵

طوری که پاسخگوی تمامی شبهات و ابهامات موجود در اذهان باشد. اهم ویژگی‌های حکومت اسلامی او به قرار زیر بود:

۱- حاکمیت الهی و خلافت عمومی
۲- انتخابی بودن خلافت
۳- حکومت شورایی
٤- امانت بودن بیت‌المال
۵- برتری قانون
٦- تصور حکومت (کمال مطلوب در حکومت)
۷- عدم تعصب و کینه‌توزی و جانب‌گیری
۸- روح جمهوریت و آزادی بیان و عقیده
۹- دولت جهانی و بدون مرز
۱۰- عدم توجه به قومیت‌گرایی و نژادپرستی و در همین راستا عدم شرط نست قریشی برای خلیفه.

به نظر او حکومتی با این ویژگی‌ها در بهترین دورهٔ اسلامی یعنی دوران خلافت خلفای راشدین ایجاد شده بود. اما بعدها با دور شدن مسلمانان از آموزه‌ها و مفاهیم اسلامی و در نهایت نادیده گرفتن ویژگی‌های این نوع حکومت، آنرا به ملوکیت و پادشاهی تبدیل کردند. او عامل اصلی انحطاط مسلمانان امروزی را نیز دوری از مفاهیم اسلامی می‌داند و به آنها بازگشت به اسلام و درک این مفاهیم و زنده کردن نظام خلافت را گوشزد می‌کند. البته این بازگشت از طریق یک انقلاب فرهنگی ممکن است که در آن خشونت و توسل به زور و مخفی کاری و تشکیلات پنهانی جایی ندارد، بلکه یک گروه با ویژگی‌ها و اوصاف خاص شکل گرفته و سازماندهی و تنظیم می‌شوند و با افکار باطل به مبارزه برمی‌خیزند و به تدریج در جهت انقلاب جهانی حرکت می‌کنند. رهبری در این جا به نظر او نقش مهمی ایفا می‌کند.

او در مبارزه خود علیه غرب، توسل غرب به عقل و تجربه در راه رسیدن به کمال و سعادت را ناقص و بیهوده می‌دانست و تمام اصول و مبانی غرب را مردود اعلام کرده و هیچگاه سعی در انطباق دادن مفاهیم اسلامی با مفاهیم امروزی غرب نداشت و بلکه همیشه آنها را متضاد و در جهت عکس با مفاهیم اسلامی

می‌دانست. او به جای سکولاریسم خداپرستی، به جای ناسیونالیسم انسانیت، و به جای دموکراسی خلافت عمومی را پیشنهاد می‌کرد. به نظر او اسلام صد در صد در جهت مخالف این اصول غربی است. او در واقع در این جا به این نتیجه می‌رسد که باید بین غرب و اسلام انفصال صورت گیرد. این انفصال شامل ابعاد عقیدتی، فرهنگی، و سیاسی می‌شود.

در بحث اندیشه‌های اجتماعی، مودودی در زمینه علم و آموزش ضمن تأکید بر این موضوع، بر نارسایی روش آموزش قدیم و جدید مسلمانان تأکید می‌کرد. برنامه‌ای که او ارائه می‌داد آمیزه‌ای از این دو نظام بود بطوری‌که نه سکولاریستی بود و نه آنطور بود که به مسائل جدید نپردازد.

در مسأله خانواده توضیح داده شد که او معتقد بود مهمترین رکن جامعه خانواده است و در خانواده نباید تولید نسل قطع گردد چرا که فلسفه ازدواج و تشکیل خانواده تولید نسل است. به نظر او ازدواج یک وظیفه است. اما کنترل تولید که از سوی غرب پیشنهاد شده نظری است که نه تنها با عقل سازگار نیست، بلکه با شرع نیز مخالف است.

مسأله دیگر در بحث خانواده بحث زن بود. او معتقد بود که در خانواده تقسیم کار صورت گرفته و مرد مسئول امور بیرون و زن مسئول امور داخل خانه است. لذا زن بدون ضرورت نمی‌تواند خارج از خانه و بخصوص در پست‌های سیاسی شرکت کند بلکه وظیفه او تربیت است و تنها می‌تواند در مکان‌های تربیتی فعالیت نماید. البته او هیچگاه جایگاه انسانی زن را انکار نمی‌کند و معتقد است که جهاد مرد در بیرون با ظرف شستن زن در خانه برابر است.

در بحث تأثیرات مودودی مشخص شد که مودودی به طور گسترده و در عرصه‌های مختلف بر پاکستان و اقشار مختلف و قانون این کشور تأثیرات بسیار بالایی داشت بطوریکه اگر او نبود اسلامی شدن قانون پاکستان را می‌توان محال دانست. تأثیر مودودی منحصر به پاکستان نبود بلکه او بر احزاب و متفکران اسلامی سایر بلاد تأثیر بسزایی داشت. او بیش از همه بر سید قطب - شخصیت دوم و تئوریسین اخوان المسلمین - تأثیر گذاشت. تأثیر او نیز بر افرادی چون محمد عماره، قرضاوی، و حتی ندوی و اقبال و ... مشهود است. او علاوه بر کشورهای اسلامی چون ایران، عربستان، بنگلادش، مصر، اندونزی، و ...، بر سایر

بلاد غیر اسلامی و اروپایی چون هند، انگلیس، و ... نیز تأثیر گذاشت. علاوه بر دلایلی که قبلاً ذکر شد، ترجمه آثار مودودی به زبان‌های مختلف دنیا و نوشتن آثار زیاد در مورد وی در ممالک مختلف گواه بر این تأثیر گذاری او است. حمید عنایت در این زمینه و البته در مورد تأثیر مودودی بر جهان عرب می‌نویسد: «مودودی تنها مسلمان اصلگرای غیر عرب است که آثارش به عربی ترجمه شده است.»

البته این تأثیر بیشتر در عرصه تئوری و اندیشه بوده است. بر این اساس می‌توان گفت گر چه مودودی در عرصه عمل موفقیت چندانی به دست نیاورد اما در عرصه آثار و اندیشه به نتیجه مطلوبی رسید.

در پایان اهم افکار و اقدامات مودودی را متذکر می‌شویم:

۱- تبیین و ارائه حکومت اسلامی با بیان جامع از آن در دوران معاصر

۲- ارائه مفاهیم اساسی اسلام (اله، رب، دین، عبادت)

۳- بازگشت به اسلام در شیوه حکومت داری یعنی بازگشت به دوران خلفای راشدین

٤- بی اعتبار دانستن حکومت‌های رایج امروزی مسلمانان و رهبران آنان که به شیوه‌های غربی اقتدا کرده اند.

۵- شناساندن و رد مبانی تمدن غرب (شامل سکولاریسم، ناسیونالیسم، و دموکراسی)

٦- تأکید بر ارکان اسلام و بخصوص جهاد

۷- مبارزه با انحراف‌ها و افکار انحرافی در اسلام مانند تصوف، قادیانیه، تقلید محض و ... .

۸- تلاش برای وحدت اسلامی

۹- تلاش برای اسلامی کردن پاکستان و قوانین آن

۱۰- تأسیس مجله ترجمان القرآن و موسسه دارالاسلام و حزب جماعت اسلامی

۱۱- تأکید بر حاکمیت الهی و خلافت عمومی و اصل شورا

۱۲- تأکید بر علم و مراکز آموزشی و نفی برنامه‌های آموزشی قدیم و جدید و ارائه برنامه آموزشی مختلط از آموزش قدیم و جدید

۱۳- تأکید بر خانواده و کارکردهای آن مانند تولید نسل

۱۴- عدم کنترل موالید یا تنظیم خانواده
۱۵- تقسیم کار در خانواده و عدم دخول زنان در پست‌های سیاسی

خلاصه کلام آنکه اندیشه‌های مودودی در کل از جامعیت و قابلیت لازم برای حل مشکلات جوامع اسلامی برخوردار بود اما در برخی از جزئیات این قابلیت را دارا نبود که البته این را می‌توان با توجه به شرایط زمانی و مکانی مودودی توجیه نمود. نکته دوم اینکه تأثیر مودودی نه تنها بر روی منطقه‌ای خاص، بلکه تأثیر او جهانی بود و همه ممالک اسلام و کفر را در بر گرفت.

منابع و مآخذ

۱- فارسی

- ابن خلدون، عبدالرحمن ابن خلدون، **مقدمه ابن خلدون**، ترجمه پروین گنابادی، تهران، بنگاه نشر و ترجمه کتاب، ۱۳۵۲

- احمد، خورشید، **اسلام و غرب**، ترجمه غلامرضا سعیدی، قم، دارالتبلیغ اسلامی، ۱۳۴۷

- احمد، عزیز، **تاریخ تفکر اسلامی در هند**، ترجمه نقی لطفی و محمد جعفر یاحقی، تهران، کیهان، چاپ دوم، ۱۳۶۷

- استیوارت هیوز، ه. **آگاهی و جامعه**، ترجمه عزت الله فولاد وند، تهران، عصر نو، ۱۳۶۹.

- ارشد، مولانا عبدالرشید، **بزرگمردان اندیشه و تاریخ**، اقتباس و ترجمه محمد امین حسین بر، تربت جام، احمد جام، ج۳، ۱۳۸۳

- اسعدی، مرتضی، **جهان اسلام**، ج ۲، تهران، مرکز نشر دانشگاهی،۱۳۶۹

- اسمیت، ویلفرد، کنت وول، **اسلام در جهان امروز**، تهران، [بی‌نا]، ۱۳۵۶

- امرایی، حمزه، **انقلاب اسلامی ایران و جنبشهای اسلامی معاصر**، تهران، مرکزاسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳

- بارکزهی، عابد حسین،**رویدادهای سیاسی جماعت اسلامی در پاکستان**،تهران، احسان، ۱۳۷۹

- بلاذری، **فتوح البلدان**،ترجمه،محمد توکل، تهران، نشر نقره، چاپ دوم، ۱۳۶۶

- پی. هاردی، **مسلمانان هند بریتانیا**، ترجمه حسن لاهوتی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹

- حائری، عبدالهادی، **تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق**، تهران، امیر کبیر، چاپ دوم،۱۳۶۴

- حامدی، خلیل احمد، **تضعیف مسلمانان در عصر حاضر** ، المنصوره، لاهور، پاکستان، ۱۹۸۳م.

- حسن ابراهیم حسن، **تاریخ سیاسی اسلام**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، کتابفروشی اسلامی،۱۳۳۹

- حلبی، علی اصغر، **تاریخ نهضتهای دینی_سیاسی معاصر**، تهران، زوار، ۱۳۸۲
- خامنه‌ای، سید علی، **مسلمانان در نهضت آزادی هند**، ترجمه وتالیف، [بی‌جا]مؤسسه انتشارات اسیا، ۱۳۴۷
- خسرو شاهی، هادی، **مصلح جهانی و مهدی موعود از دیدگاه اهل سنت**، تهران، اطلاعات، چاپ دوم، ۱۳۷۴
- خواجه نظام الملک، **سیاست نامه یا سیر الملک**، مقدمه و تعلیقات عطاءالدین تدین،تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳
- چشتی مودودی، سید احمد، **زندگینامه مودودی**، مشهد، چاپخانه خراسان، ۱۴۰۳ق/۱۳۶۱ش
- دکمیجان، هرایر، **جنبشهای اسلامی در جهان عرب**، ترجمه حمید احمدی، تهران، مؤسسه کیهان، ۱۳۶۶
- رشید رضا، **وحی محمدی**، ترجمه، محمد علی خلیلی، تهران، بنیاد علوم انسانی، چاپ دوم، ۱۳۶۱
- رضوی، سید مصطفی، **اطلاعات سیاسی و مذهبی پاکستان**، [بی‌جا]، ناشر مؤلف، ۱۳۷۷
- رولان، رومن، **مهاتما گاندی**، ترجمه محمد قاضی، تهران، روزبهان، چاپ پنجم،۱۳۵۷
- روحانی، سیدحمید، **نهضت امام خمینی**، ج ۲، تهران، واحد فرهنگی بنیاد شهید، ۱۳۶۴
- الزمان، وحید، **قاعد اعظم.محمد علی جناح**، ترجمه دکتر شمیم زیدی،[بی‌جا]،مطبوعات پاکستان، [بی‌تا]
- ژیل، کوپل،**پیامبر و فرعون**، ترجمه حمیداحمدی، تهران، سازمان انتشارات کیهان، چاپ دوم، ۱۳۷۵
- سلامی، نذیر احمد، **اندیشه‌های اسلامی در سخنان مودودی**، تهران، احسان، ۱۳۸۶
- سعیدی، غلام رضا، **اخلاق ما بعد تمدن آنها**، [بی جا]، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۳
- سعیدی، غلام رضا، **پاکستان**، [بی جا]، شرکت سهامی مطبوعات اسلامی، ۱۳۲۶
- سعیدیان، عبدلاحسین، **دایره المعارف بزرگ نو**، ج ۲، ۱۳۸۱
- صافی، قاسم، **سفرنامه پاکستان؛ نگرشی به تاریخ و فرهنگ**، تهران، کلمه، ۱۳۶۶
- صدیقی، کلیم، **مسائل نهضت‌های اسلامی**، ترجمه سید هادی خسروشاهی، تهران، مؤسسه اطلاعات، ۱۳۷۵

- صدیقی، کلیم، **نهضت‌های اسلامی و انقلاب اسلامی ایران**، ترجمه سید هادی خسروشاهی، تهران، مؤسسه اطلاعات، ۱۳۵۱
- ضیاء الحق، محمد، **اجرای قوانین اسلامی، خطابه پرزیدنت ژنرال محمد ضیاء الحق**، [بی‌جا]، اداره مطبوعات پاکستان، [بی‌تا].
- طباطبایی، محمدمحیط، **نقش سید جمال الدین اسد آبادی در بیداری مشرق زمین**، قم، دفتر تبلیغات اسلامی،[بی‌تا]
- طحان، مصطفی محمد، **چالشهای سیاسی جنبش اسلامی معاصر**، ترجمه خالد عزیزی، تهران، احسان، ۱۳۸۶
- عارفی، محمد اکرم، **جنبش اسلامی پاکستان**، قم، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۳۸۲
- علیخانی، علی اکبر و همکاران، **اندیشه سیاسی در جهان اسلام از فروپاشی خلافت عثمانی**، ج۲، تهران، جهاد دانشگاهی، پژوهشکده علوم انسانی واجتماعی، ۱۳۸۴، مقاله دکتر غلامرضا خسروی
- عماره، محمد، **چکیده اندیشه ی اسلامی**، ترجمه مجید احمدی، شیراز، ایلاف، ۱۳۸۲
- عنایت، حمید، **اندیشه سیاسی در اسلام معاصر**، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۲
- عنایت، حمید، **تفکر نوین سیاسی اسلام**، ترجمه ابوطالب صارمی، تهران، سپهر، ۱۳۶۲
- غنوشی، راشد، **حرکت امام خمینی و تجدید حیات اسلام**، ترجمه سید هادی خسروشاهی، [بی‌جا]، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۲
- فخر رازی، محمد بن عمر رازی، **جامع العلوم (یا حدائق الانوار فی حقائق الاسرار)**، به کوشش محمد حسین تسبیحی، تهران، انتشارات اسدی، ۱۳۶۶
- فرهنگ، میر محمد صدیق، **افغانستان در پنج قرن اخیر**، ج ۲، تهران، انتشارات فرهنگ، ۱۳۸۰
- قادری، حاتم، **اندیشه‌های سیاسی غزالی**، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۰
- قاسمی، محمد مسعود عالم، **زندگی نامه شاه ولی الله دهلوی**، قاسمی، ترجمه عبدالله خاموش هروی، تربت جام، احمد جام، ۱۳۸۱
- قرضاوی، یوسف، **اخوان، ۷۰ سال دعوت –تربیت و جهاد**، ترجمه عبدالعزیز سلیمی، تهران، احسان، ۱۳۸۱
- قرضاوی، یوسف، **دورنمای جامعه اسلامی**، ترجمه عبدالعزیز سلیمی، تهران، احسان، ۱۳۸۱

- قرضاوی،یوسف، **دیدگاههای فقهی معاصر ۲**،ترجمه احمد نعمتی، تهران، احسان،۱۳۸۲
- قطب، سید، **آینده در قلمرو اسلام**، ترجمه سیدعلی خامنه ای، تهران، انتشارات اوج، چاپ هفتم، [بی‌تا]
- قطب، سید، **تفسیر في ظلال قرآن**، ج۳،ترجمه مصطفی خرمدل، تهران، احسان، چاپ دوم، ۱۳۸۲
- قطب، سید، **سه خطابه از سید قطب**، به کوشش خلیل احمد حامدی، المنصوره، لاهور، باکستان، دار العروبه، ۱۹۸۳م.
- قطب، سید، **عدالت اجتماعی در اسلام**، ترجمه محمد علی گرامی و سید هادی خسروشاهی، قم، مؤسسه انتشارات رسالت، چاپ هشتم،[بی‌تا]
- قطب، سید، **ویژگی ایدئولوژی اسلامی**، ترجمه سیدمحمد خامنه ای، [بی‌جا] مؤسسه انتشارات بعثت، [بی‌تا]
- کاندهلوی، محمدزکریا، **فتنه مودودیت**(آشنایی با آثار، احوال و افکار سید ابوالاعلی مودودی)، ترجمه و توضیح عبدالرحمن سربازی، تهران، (ناشر)مترجم، ۱۳۸۲
- گیلانی، سعید اسعد، **زندگینامه :نگاهی به احوال، آثارو افکار سید ابوالاعلی مودودی،** ترجمه نذیراحمد سلامی، تهران، احسان، ۱۳۸۰،
- لعل نهرو، جواهر، **کشف هند**، ج۱، ترجمه محمود تفضلی، تهران، امیر کبیر، چاپ دوم،۱۳۶۱
- مارکوس، مارگریت،(مریم جمیله)**جاذبه اسلام**-مکاتبات بین مودودی و مریم جمیله، ترجمه اقدس حسابی، قم، شفق، [بی‌تا]
- محمدی، محمد کاظم، **سیمای پاکستان**، تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸
- مشکور، محمد جواد، **فرهنگ فرق اسلامی**، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۶۸
- ملازاده، محمد، **احزاب اسلامی و مشارکت پارلمانی**، ترجمه مجله المجتمع کویتی، تهران، احسان، ۱۳۷۹
- موثقی، سید احمد، **جنبشهای اسلامی معاصر**، تهران، سمت، ۱۳۷۴
- مودودی، ابوالاعلی، **آیین شجاعان**، ترجمه ابراهیم امینی، [بی‌جا]، سازمان انتشارات نوید، ۱۳۴۸

- مودودی، ابوالاعلی، **اسلام در دنیای امروز**، ترجمه احمد فرزانه، با تصحیح سیدهادی‌خسروشاهی، تهران، مؤسسه انتشارات بعثت، ۱۳۴۹ش /۱۳۹۰ق
- مودودی، ابو الاعلی،**اسلام و تمدن غرب**، ترجمه ابراهیم امینی، تهران، کانون انتشار، چاپ سوم،۲۵۲۶ش،
- مودودی، ابوالاعلی، **اسلام و مشکلات اقتصادی**، ترجمه و نگارش سید هادی خسروشاهی، تهران، مؤسسه انتشارات فراهانی، ۱۳۴۹چاپ دوم، [بی‌تا]
- مودودی، ابوالاعلی، **اسلام و ناسیونالیسم**، ترجمه عبیدالله اسد، پاکستان، لاهور، المنصوره، دارالعروبه، [بی‌تا]
- مودودی، ابوالاعلی، **ابوحنیفه وابویوسف**، ترجمه علی اصغر حلبی، از کتاب تاریخ فلسفه در اسلام، میان محمد شریف، ج ۲، فصل ۳۴، زیر نظر نصرالله پور جوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵
- مودودی، ابوالاعلی، **اصطلاحات چهار گانه در قرآن**، ترجمه سعدی بهبودی، تهران، کمیته مرکزی دفتر جمعیت اسلامی افغانستان، ۱۳۶۹
- مودودی، ابوالاعلی، حسن البناء و سید قطب، **الجهاد فی سبیل الله**، گردآورنده خلیل احمد حامدی، المنصوره، لاهور، پاکستان، دارالعروبه، [بی‌تا]
- مودودی، ابوالاعلی(حسن البناء و سید قطب)، **فلسفه جهاد در اسلام**، ترجمه سید محمود خضری، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۵۹ش / ۱۴۰۰ق.
- مودودی، ابوالاعلی، **برنامه انقلاب اسلامی**، ترجمه غلامرضا سعیدی، [بی‌جا]، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم، ۱۳۴۱
- مودودی، ابوالاعلی، **پایه‌های اخلاقی برای جنبش اسلامی**، ترجمه غلامرضا سعیدی، اصفهان، انتشارات خرد، ۱۳۴۸
- مودودی، ابو الاعلی، **تجدید و احیای دین**، ترجمه عبدالغنی سلیم قنبرزهی، تهران، احسان، ۱۳۸۳
- مودودی، ابو الاعلی، **تفسیر سوره نور**، ترجمه نرگس پروازی ایزدی، تهران، احسان، ۱۳۷۹
- مودودی، **تفهیم القرآن**، ج ۱، ترجمه کلیم الله متین، پاکستان، لاهور، المنصوره، دار العروبه، ۱۹۹۰م./۱۴۱۱ق.
- مودودی، **تفهیم القرآن**، ج ۲، ترجمه کلیم الله متین، پاکستان، لاهور، المنصوره، دار العروبه، ۱۹۹۳م./۱۴۱۴ق.

- مودودی، **تفهیم القرآن**، ج ۳و۴، ترجمه دکتر آفتاب اصغر، پاکستان، لاهور، المنصوره، دار العروبه، ۱۹۹۷م./۱۴۱۷ق.
- مودودی، **تفهیم القرآن**، ج ۵و ۶، ترجمه سید نیاز محمد همدانی، پاکستان، لاهور، المنصوره، دارالعروبه، ۱۹۹۷م./۱۴۱۸ق
- مودودی، ابوالاعلی، **جهاد نور**، ترجمه و نگارش محمد اسماعیلی، چاپ فرهنگ، ۱۳۶۴
- مودودی، ابوالاعلی، **جهان بینی اسلام و جاهلیت**، ترجمه عبالعزیز سلیمی، پاوه، بیان ۱۴۰۵ ق.
- مودودی، ابوالاعلی، **حجاب**، ترجمه نعمت الله شهرانی، تهران، احسان، چاپ دوم،۱۳۷۷
- مودودی، ابوالاعلی، **خطبه‌های نماز جمعه**، ترجمه آفتاب اصغر، تهران، احسان، چاپ دوم،۱۳۸۳
- مودودی، ابوالاعلی، **خلافت و ملوکیت**، ترجمه خلیل احمدحامدی، پاوه، بیان ۱۳۶۴ش/۱۴۰۵ ق.
- مودودی،ابوالاعلی، **دین و شریعت**، ترجمه سید احمد چشتی، ناشر مترجم، چاپخانه سعید، ۱۳۶۶
- مودودی،ابوالاعلی، **رسائل و مسائل**، ترجمه سید احمد چشتی، پاکستان، دارالعروبه، ۱۹۹۸م./۱۴۱۹ق
-مودودی،ابوالاعلی، **عبادتهای اسلامی**، ترجمه سید احمدمودودی چشتی، پاکستان، دارالعروبه، ۱۹۸۹م./۱۴۰۹ق
- مودودی، ابوالاعلی، **قانون اساسی در اسلام**، ترجمه محمد علی گرامی، قم، دارالفکر، [بی‌تا]
- مودودی، ابو الاعلی، **گفتارها**، ترجمه عبدالغنی سلیم قنبرزهی، تهران، احسان، ۱۳۸۳
- مودودی، ابوالاعلی، **مبادی اسلام و فلسفه احکام**، ترجمه ترجّمه غلامرضا سعیدی، تهران، احسان، چاپ سوم،۱۳۸۱
- مودودی، ابوالاعلی, **معیارهای اساسی در فهم قرآن**، ترجمه محمد حسن توکل، قم، نشر حر، [بی‌تا]
- مودودی، ابوالاعلی, **مقدمه‌ای بر مطالعه قرآن**، ترجمه محمد مهدی حیدر پور، تهران، شرکت نشر فرهنگ قرآن، ۱۳۶۱
- مودودی، ابوالاعلی، **نظریه اخلاق اسلامی**،ترجمه غلامرضا سعیدی، تهران، انتشارات آیین جعفری، [بی تا]

- مودودی، ابوالاعلی، **نهضت و منسوبین آن**، پاکستان، لاهور، المنصوره، دار العروبه، [بی تا]
- مودودی، حمیرا، **درختان سایه دار**:خاطرات ارزنده از زنده یاد مولانا مودودی و همسر گرامیشان، ترجمه نورمحمد امرا، تهران، إحسان، ۱۳۸۶
- مورگان، کنث، **اسلام صراط مستقیم**، ترجمه گروهی از دانشمندان، تبریز،چاپخانه شفق،۱۳۴۲
- هادی، دکتر محمد علی، **پاکستان در جستجوی هویت مفقوده**، تهران، نور،۱۳۶۱.
- ندوی، ابوالحسن، **تفسیر سیاسی اسلام**،ترجمه عبدالقادر قادری، تربت جام، انتشارات شیخ الاسلام احمد جام، ۱۳۷۸
- نقوی، محمد علی، **مقدمه‌ای بر نهضت‌شناسی اسلامی**، [بی جا]، مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور، [بی‌تا]
- یوسفی اشکوری، حسن، **نوگرایی دینی: نقد و بررسی جنبشهای اسلامی معاصر**، تهران، قصیده،۱۳۷۷

۲-عربی

- ابو الفارس، محمد عبدالقادر، **منهج التغییر عندالشهیدین حسن البناء و سید قطب**، عمان، دارالعمار، ۱۹۹۷م
- ابی داوود، سلیمان بی الاشعشه الزدی السجستانی، **سنن ابی داوود**، بیروت، لبنان، دارالارقم ابن ابی ارقم، ۱۴۲۰ م.،
- بخاری، محمد بن اسماعیل، **صحیح بخاری**، ج۴، تحقیق مصطفی دیب البغا، بیروت، دار ابن کثیر، طبع الثالث، ۱۹۹۸م
- جمال، احمد محمد، **الحوار بین الدعاه الاعلام**(مودودی، ندوی، سید قطب)،، پاکستان، لاهور، المنصوره، دار العروبه، [بی‌تا]
- الجهنی، مانع بن حماد، **الموسوعه المیسره فی الادیان و المذاهب و الاحزاب المعاصره**، طبع الخامس؛ ۱۴۲۴ق/۲۰۰۳م.
- الحامدی، خلیل احمد، **الامام ابوالاعلی المودودی حیاته-دعوته-جهاده**، لاهور، پاکستان، طبع فی مطبعته المکتبه العلمیه، [بی‌تا]
- حامدی، خلیل احمد، **جماعت الاسلامیه فی باکستان، دعوه-منهج-نظام-دستور**، ترتیب و اعداد، المنصوره، لاهور، باکستان، [بی‌تا]

- السلمانی، ترکی عبدالمجید،**فکر و السلوک السیاسی عند ابی الحسن الندوی**، دمشق، دارالقلم،۱۴۲۵ه.ق/۲۰۰۴م
- الطرابلس، عبدالله، **التغییر الجذری فی فکر سیدقطب**، بیروت، دارالبیارق، ۱۹۳۰ م.
- فارابی، ابونصر، **آراء اهل المدینه الفاضله**، تحقیق دکتر البیر نصر نادری، بیروت، دارالمشرق، ۱۹۹۱م.
- قطب، سید، **معالم فی الطریق**، بیروت-قاهره، دارالشرق، ۱۹۸۰
- ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب الماوردی، **احکام السلطانیه و الولایات الدینیه** (جمع بین المسائل الشرعیه و السیاسیه)، تطلب من محمود علی صبیح، مصر، المطبعه المحمودیه التجاریه، [بی‌تا]
- مودودی، ابوالاعلی، **اسس الاقتصاد بین الاسلام و النظام المعاصره**، نقله من العربی محمد عاصم حداد، [بی‌جا]، [بی‌تا]
- مودودی، ابوالاعلی، **الی ای شیء یدعولااسلام**، حجاز-ریاض، مکتبه الرشد، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م
- مودودی، ابوالاعلی، **تدوین دستور اسلامی**، [بی‌جا]، دار الفکر لطباعه والنشر و التوزیع، [بی‌تا]
- مودودی، ابوالاعلی، **حقوق الزوجین دراسه نقدیه لقانون الاحوال الشخصیه**، تعریب احمد ادریس، جده، دار السعودیه لنشر و التوزیع، [بی‌تا]
- مودودی، **الدین القیم**[بی‌جا]، دارالفکرللطباعه و النشر و التوزیع، [بی‌تا].
- مودودی، ابوالاعلی، **الربا**، [بی جا]، دارالفکر، [بی‌تا] .
- مودودی، ابوالاعلی، **فی محکمه العقل**،ریاض- عربستان، مکتبه الرشد، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م.
- مودودی،ابوالاعلی، **قضایا امام المسلمین**، قاهره المختار الاسلامی للطباعه و النسر و توزیع، ۱۳۹۹ق.
- مودودی، ابوالاعلی، **ملکیه الارض**، کویت، دار القلم، ۱۳۸۹ق.
- مودودی، ابوالاعلی، **نظام حیات فی الاسلام**، اعداد محمد عاصم حداد، دارالعروبه و دار الفکر الاسلامی دمشق، طبعه الثانیه، ۱۹۵۸م/۱۳۷۷ق.
- مودودی، **نظریه الاسلام و هدیه فی السیاسه و القانون و الدستور**، دمشق، دارالفکر، ۱۹۶۹ م.
- مودودی، ندوی و احسان الهی ظهیر، **القادیانی والقادیانیه**، اعداد :عبد الماجد الغوری دمشق_ بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۲۱ق / ۲۰۰۰م.

- ندوی،ابوالحسن، **احادیث صریحه فی‌إمریکا**، زاهدان، نشرصدیقی، ۱۳۷۸
- ندوی، ابوالحسن، **رجال الفکر و الدعوه فی الاسلام**، ج۳، دمشق، دارالقلم، طبع الخامس، ۲۰۰۲م
- ندوی، ابوالحسن، **الصراع بین الفکر الاسلامیه و الفکر الغربیه فی الاطار الاسلامیه**، لبنان، دارالنده للتوزیع، ۱۹۶۸م
- ندوی،ابوالحسن، **فی مسیر الحیاه**، ج ۱، دمشق، نشر دارالقلم، ۱۹۸۲م
- ندوی، ابوالحسن، **ماذا خسر العالم بانحطاط المسلمین**، حلب، دارالاسلامیه، ط ۱۹۷۸،۱۱م
- الندوی، ابو الحسن، **من تراث العلامه الندوی من اعلام المسلمین و مشاهیرم**، اعداد سید - عبدالماجد الغوری، دمشق-بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۲۳ق/ ۲۰۰۲م
- النمر، عبد المنعم، **تاریخ اسلام فی الهند**، مصر، الهیبه المصریه العامه للکتاب،ط.الثالث، ۱۹۹۰م.

۳- اردو

- عادل، محمد شعیب، **اسلامی انقلاب کی جد و جهد غلطی های مضامین**، عصمت اسلم پرنتز، لاهور، ۱۹۹۶م.
- مودودی، سید ابولاعلی، **تحریک اسلامی کا آیندۂ لائحه عمل**، لاهور، اسلامیک پبلی کیشنز، ۱۹۹۷م
- مودودی، سید ابولاعلی، **دعوت اسلامی اوراس کی مطالبات** (دعوت اسلام و خواسته‌های آن) چاپ‌سی‌پنجم، اسلامیک پبلی‌گشینز، لاهور، ۱۹۹۹م
- مودودی، سید ابولاعلی، **سنت کی آئینی حیثیت**، لاهور، اسلامیک پبلی کیشنز، ۱۹۹۲ م.
- ندیم، خورشیداحمد، **اسلام اور پاکستان**،لاهور، المورد، ۱۹۹۲م
- نعمانی، عاصم، **مولانا مودودی پر اعتراضات کی حقیقت**، چاپ نهم، لاهور، اسلامیک پبلی کیشنز، ۱۹۹۷ م

٤- انگلیسی

۱- Mawdudi, Mawlana Mawdudi's Autobiography, The Muslim world. Translated by S.V. R. Nasr, ۱۹۹۵
۲- .Mawdudi, Brith control, Trans and Edit by Kh. Ahmad and M. I Faruqi , Lhore Islamic Publications ,. Ltd ۱۹۷۸

۳- Watt, William Montgomery, Islamic Fundamentalism and Modernity, London, Touttedge, ۱۹۹۸

۵- مجلات و روزنامه‌ها

- ابوطالبی، علیرضا، **اسلامگرایی و دموکراسی**، ترجمه علی صدیق زاده، روزنامه عصر آزادگان، ش۲۲، ۳ آبان ۱۳۷۸
- اسلامی، سید حسن، **ابوالاعلی مودودی مصلح و مبارز**، کیهان اندیشه، ش ۵۴، خرداد۱۳۷۳
- اکبرین، محمد جواد، **دین،دعوت و حکومت،کاوش درآراء علامه ابوالاعلی مودودی**، روزنامه نوروز، ۱۳۸۰/۱۲/۱۵
- تسخیری، محمد علی، **علامه مودودی تجسم یک امت**، روزنامه جمهوری اسلامی۲۲ خرداد۱۳۸۲ ص۹ و روزنامه اطلاعات، ۱۹ خرداد۱۳۸۱
- حسن نژاد، عبدالرحیم، **سیری در افکار و اندیشه‌های مودودی**، روزنامه اطلاعات، شماره ۲۲۸۱۳، ۱۶ تیر ۱۳۸۲
- حمید احمدی، **نگاهی به پدیده بنیادگرایی**، بخش دوم- ماجد فخری، نسل اول سلفی‌ها، روزنامه ایران، ۱۰ شهریور ۱۳۸۳
- خادم العلما، ناصر، **مودودی همچنان می‌درخشد**، کیهان اندیشه، ش ۵۶، مهر و آبان ۱۳۷۳
- ج یاوه، **شبح هرج و مرج در پاکستان**، ترجمه، مجله ترجمان سیاسی، سال چهارم، شماره ۴۲، شهریور ۱۳۷۸

سید رضوان، **اسلام گرایان و جهانی شدن- جهان در آئینه هویت**، ترجمه محمد مهدی خلجی، مجله نقد و نظر، ش ۲۰-۱۹، سال پنجم، تابستان و پاییز ۱۳۷۸
- رزم آرا، مرتضی، **قرآن پژوهان جهان، سید ابوالاعلی مودودی**، مجله گلستان، شماره ۱۱۹، سال ۱۳۸۱
- عراقچی، سید عباس، **اندیشه‌های سیاسی ابوالاعلی مودودی و جنبش احیاطلبی اسلامی**، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ش.۱۹،پاییز ۱۳۷۸
- عویمر، مولود، **مودودی مردی که هنوز در میدان عمل زنده است**، ترجمه محمد صدیق دهواری، منبع سایت اینترنتی المجتمع، روزنامه عیاران، شماره ۷۵، ۱۳۸۰/۷/۲۸
- مختاری،مجید، **اندیشه سیاسی مودودی**، رسالت، ۸۴/۲/۱۹

- مردانی پور، آرش، **احیاگری و خوانش دیگری از احیاگران**، مجله پگاه حوزه، سوم اسفند ۱۳۸۱، ش ۸۹

- مونتگری وات، **اصلاحگران دینی و چالشهای نوین**، ترجمه محمد تقی دل افروز، روزنامهٔ انتخاب، ش۴۵۵، ۱۱ آبان ۱۳۷۹

- وول، جان، **واکنش مسلمانان در برابر استعمار**، ترجمه بیژن بهادروند، در کیهان فرهنگی، سال ۱۱، شماره ۷، ۱۳۷۷

- مجله منصوره،پاکستان، دار العروبه، شماره ۱۸۰

- روزنامه اطلاعات، چهارشنبه، ۱۴ آذر ۱۳۸۶

- روزنامه اطلاعات ۱۳۵۷/۱۲/۸

- روز نامه جمهوری اسلامی ۱۳۵۸/۷/۲

- روزنامه العالم، شماره ۲۳۷، لندن، ۲۳ آگوست ۱۹۸۸

- روزنامه کیهان ۱۳۶۷/۵/۲

۶- اینترنت

- أبو زید المقرئ الإدریسی، المودودی: حیاهٔ عالم تعدی تأثیره الحدود الجغرافیهٔ للصحوهٔ الإسلامیهٔ المعاصرهٔ

www.khomri.jeeran.com/mawdoudi.

- أثر أبیالأعلی المودودی علی الجماعات الدینیهٔ المعاصرهٔ ـحسن حنفی:

السبت ۸ یونیو/تموز ۲۰۰۲ میلادی - ۲۷ ربیع أول ۱۴۲۳ هجری

www.al-almya.com/module

ضامن علی حبیبی، نگاهی به اندیشه‌های سیاسی ابولاعلی مودودی

www.faslnamekothar.com/negah.

- تبیان، تاریخ جماعت اسلامی،کتابخانه تبیان یکشنبه ۱۹ خرداد ۱۳۸۷ - ۳ جمادی الثانی ۱۴۲۹ - ۸ ژوئن ۲۰۰۸.

www.tebyan.net/index.

- عظام تمیمی و منصور میر احمدی دموکراسی و اندیشه اصلاحی(قسمت سوم): سید قطب و مودودی در چالش با انگاره دموکراسی.

www.ariayemusic.com/ketab/dowshichy

- قرضاوی: الجانب الحرکی فی فکر الإمام المودودی(۲) د. یوسف القرضاوی- موقع القرضاوی.

www.qaradawi.net/site/topics/article.
- نظرات فی فکر مودودی، نقلا عن موقع القرضاوی.نت قرضاوی.
www.qaradawi.net/site/topics/article.
- غازی، محمود احمد، مودودی و ابن تیمیه سایت جماعت اسلامی.
www.jamaaturdu.org/azeem/default.

برخی افکار و اندیشه‌های امام مودودی دربرخی از زمینه‌های دینی، سیاسی، و اجتماعی است که مباحث و چالشها فراوانی را در جهان اسلام در پی داشته است. از جمله نظریه‌های وی در مورد خلافت و حاکمیت اسلامی، اصحاب رسول اکرم (ص)، تنظیم و کنترل جمعیت، زن، و ... است. اگر چه دیگر علمای قدیم و جدید پیرامون این مسائل اظهار نظر کرده‌اند اما اهَمیت نظرات مودودی در این است که این مسائل را در شکل مدرن و امروزی ارائه می دهد. در طول این تحقیق، ضمن ذکر اندیشه‌های مودودی به نقد و بررسی برخی از نظرات وی نیز پرداخته خواهد شد تا جنبه‌های مثبت و منفی آنها ذکر گردد. در واقع در این تحقیق به دنبال این نکته خواهیم بود که آیا اندیشه‌های مودودی از جامعیت و قابلیت لازم برخوردار است؟ و آیا در افکار مسلمانان جهان تأثیرگذار بوده است؟



دفترمرکزی: تهران، خیابان انقلاب، خیابان صفی علیشاه، کوچه تهرانی، پلاک ۳۴
تلفن: ۷۷۵۳۷۶۵۵
فروشگاه: تهران، خیابان انقلاب، روبه‌روی دانشگاه تهران، مجتمع فروزنده، شماره ۴۰۶
تلفن: ۶۶۹۵۴۴۰۴

